

# گزارش به خلق

نام \_\_\_\_\_ های

دوستان واقعی مردم کیانند؟

یکی از اعضاء انشعابی سازمان «مجاهدین»

به مرکزیت آن

دفتر اول

۲۰۰ ریال

فهرست

- ۸۵ - شماری سیاسی تاکتیکی
- ۸۸ - برقراری روابط مستقیم و متقابل  
با خبردهنده - سوز و آزی قبل از ارتباط  
با پروتاریانسی غیرمارکسیستی - لنینیستی است.
- ۹۲ - تخریب میوزاوی "اعتماد" ترقی انحرافی است.
- ۹۴ - شماری سازمانی
- ۱۰۲ - منشأ "طبقاتی" این انحراف
- ۱۰۶ - شرایط تاریخی فراهم کننده انحراف

★ - نامه سوم

- ۱۱۲ - میانسی تشویریسک برخورد  
برنامه ای و تاکتیکی با دهقانان

★ - نامه چهارم

- ۱۲۵ - رفیق علی (قوانین تشکیلی سازمان "مجاهدین")
- ۱۲۹ - بهترین زمان
- ۱۸۲ - بهترین زمان به نیروهای دیگرکرات  
جامعه و عقب کشیدن آنها
- بخش دوم
- ۱۸۸ - عدم برخورد صادقانه و راستی  
کردن تبعیض اساسی ترین انتقادات
- ۲۰۱ - پیشنهاد
- چگونه اعضای سازش ناپذیر

۷

مقدمه

★ - نامه اول

- ۱۵ - انتقادات وارد به پیام سازمان دانشجویان  
مبارز و مقاله دانشجویی مندرج در مجاهد شماره ۲
- ۲۲ - چند مورد دیگر از نقطه نظرات انحرافی پیام
- ۲۲ - تلاش ناموفق در مقابل جنبشهای موفق
- ۲۸ - طرح مسئله پیشنهاد

★ - نامه دوم

- ۴۱ - "مبارزه مسلحانه محور اشکال مبارزه" در شرایط امروز  
ایران انحراف آشکار در مبانی تاکتیکی مارکسیستی - لنینیستی  
است.
- ۶۶ - ادامه انحراف در تشویریهای سازمان
- ۷۱ - ادامه شکافها، ادامه اشتدالات نادرست  
رفقای طرفدار تشویری تبلیغ  
سلحانه سازمانهای جدا از نسوده
- ۷۴ - تعلیل طبقاتی مختصر جامعه
- ۸۰ - اوضاع کلی سیاسی جامعه از سالهای ۱۹۱ تا ۱۹۱
- ۸۴ - شماری سیاسی اساسی

رفقای کمونیست! انقلابیون مذهبی! دموکراتها!  
نامه‌هایی را که در این کتاب ملاحظه خواهید کرد مقالات و اسنادی است کنی برای نشان  
دادن نوشته‌ای از مبارزه طبقاتی درون سازمان "مجاهدین" مارکسیست.

کدام نظرات و کدام اعمال بنفع چه کس یا کسانی درستیزاید؟ نظرات و کدام اعمال بنفع چه کس  
یا کسانی؟ تفاوت این مهم بعهد همه نیروهای آگاه مخلق است.

آیا سازمان "مجاهدین" همانطور که با "احساس مسئولیت" در نشریات خود سایر گروه‌ها و  
سازمان‌ها را با خاطر رهبری طلبی‌های فردی و شونیسیم سازمانی بیاد انتقاد میگرد خود زیرکانه و در  
بسیار با مهارت بهمان شدت بد نیال ارضا "تالیلات رهبری طلبانه خود و شونیسیم سازمانی در مقابل  
جنبش نیست؟ آیا سازمان "مجاهدین" در درون تشکیلات خود کارهای صادق و پرشور سازمان را در  
کار رهائی کشور و امید اتحاد همه نیروهای انقلابی آنها را و امید ارد که هر چه خونین و استوار جنبش را در  
مقابل پرچم بی پایه و لوزان سازمان "مجاهدین" برافرازند، با برخورد های شخصی و نادرست با نفع  
تبعید، اخراج نیکشانند؟ تفاوت این مهم نیز بعهد همه نیروهای آگاه مخلق است.

اکنون برای آشنا کردن خوانندگان بیگونی سیر پروسه این مبارزه و حقایق بی پرو برگرد و خلال  
ناپذیر انتقادات فوق نسبت به سازمان "مجاهدین" توضیحاتی چند ضروری است.

در اردیبهشت ماه ۶۰ نویسنده مطلبی اولین مقاله میرا من جنبش را نشجوی خط مشی سازمان را  
اکنون می‌نو و انحراف‌های آن بود. در ماه‌های تیر یا مرداد ۶۰ قسمت اول مقاله خط مشی و همین مقاله بود  
نویسنده انحرافی چریکی تنظیم و مسئولین ارائه شد و چند ماهی گذشته بود که مسئولین هنوز با این قسمت  
مقاله نیز برخورد ننمودند. پس از آن بخش دوم تکمیل قسمت اول نیز پایان رسید و تمام اردیبه ماه تحویل شد.  
در ماه ۶۰ سازمان پیامی به دانشجویان مبارز خارج از کشور میداد که ماوی نظرات انحرافی  
جدید به بسیاری میبایستند. لذا مقاله سوم در انحرافات کما سازمان در آرایش نیروهای دموکرات و هفت  
در آن پیام ترسیم کرد بود تنظیم و مسئولین ارائه شد و علت بحث‌های گشت ارد این مقاله قبول نداشتن مسئله  
مورد بحث مرکزیت میبایست.

۱۰۶ سازمان به تمهید فرستاده می‌نویسد.

★ - نامه پنجم

۲۱۱ - نامه انشعابی به مرکزیت

★ - نامه ششم

۲۱۸ - چگونه سازمان "مجاهدین" با نابودی تشکیلات  
مذهبیون انقلابی و تفرقه افکندن بین نیروهای  
دموکرات بر ضد انقلاب  
دموکراتیک خلق اقدام میباید.

چند ماه قبل از این مسائل مرکزیت سازمان بخارج آمده بود و نویسنده نیز نسبت  
 مسئولیت رفیق مرکزی سعید که در واقع تمام سیاستهای خارجی و درونی سازمان بوسیله او  
 تعیین میشود و انجام وظیفه می نمود. نویسنده این مقالات قبل از آگاهی مستقیم از رفتار  
 مرکزیت و سازمان را همچون سازمان رزمندگی می دید که بار هم مبارزه انقلابی میکند و علیرغم  
 اینکه اساسی ترین خط مشی آن انحرافی است و اساساً یک سازمان خرده کار است ولی بهر حال  
 میتواند از اشتباهاتش درس گرفته و با کفایت و کردار نیک به انتقال از خود مادم قائله بنشیند  
 و سهم خود بتواند باری از مخلفات جنبش بردارد. نکی نیست باید که جنبش برادری می -  
 بايست با چشم انداز شور انگیزی از آینده امید بخش جنبش و با رحدت مارکسیست - لنینیستها  
 و همه انقلابیون و حل مخلفات جنبش و علیرغم انحرافات نسبی سازمان در خط مشی اساسی  
 خود و با حد اکثر انرژی در همین سازمان بکار برداخت. و جز این نمیتوانست باشد.  
 چرا که اگر رفیق سازمانی مواضع مادم قائله ای نسبت به جریانها اجتماعی داشته باشد  
 بالاخره قادر خواهد بود شیوه خود را اصلاح کند.

اماد همین دوره با کمال تعجب نویسنده نامه ها مشاهده نمود که مرکزیت سازمان  
 بهمان گونه که در بیانیه و نشریه بحث و سایر آثار مطبوعات خارجی و داخلی خود با احساس  
 مسئولیت و خوب صحبت میکند و در کردار و رفتار ضد حرفهای انقلابی خودش دست به عمل میزند  
 دیگر در براتیک و تجربیات مستقیم خود میدهد که تمام آن " احساس مسئولیتها " و دلخواه  
 های برای وحدت مارکسیست - لنینیستها و سایر انقلابیون که در بیانیه و نشریه بحث آمده  
 بود و همایش حرف بود و با براتیک مرکزیت سازمان که نویسنده آن کاپیها بود در تناقض آشکار  
 بود. دیگر با چشم خود میدید که تمام اتهامات ما بقدانیان مبنی بر " برخورد های تشکیک  
 نظرات " و " نیال " منافع شخصی بودن " و " شونیسیم سازمانی " و کسانی که حاضرند  
 " با حاکم کردن منافع محدود گروهی و در نظر نگرفتن منافع کل جنبش رتوده ها " به اتفاق تمام  
 پلات خود بپردازند " و بسیاری از اینگونه انتقادات که در نشریه بحث و بهانه بکرات  
 بقدانیان وارد شده است و تماماً با سازمان مجاهدین نیز بر میگردد و مرکزیت سازمان در همین حال

که خودشان بشدت بد نیال منافع سازمانی و فردی خودشان هستند بنا بر دست و برای فریب  
 افکار خود و ها بگزارند مگر رضوتوشند که " سازمان به تلاش همه جانبه ای در درون و بیرون تشکیلات  
 برای تدقی امر وحدت دست زده است " . . . نقل از نشریه بحث -

از همه اینها گذشته وقتی " اندیشیدن در قفس تنگ منافع محدود و گروهی و آلود بودن  
 به تعصبات شدید قستی و شونیسیم سازمانی بیما ری مهلکی که فقط در میان رهبری سازمان  
 رخنه عمیق کرده است و شونیسیم که دقیقاً منافع فردی پشت آن خوابیده است و همراه با  
 سایر گرایشات مشخص منفعت طلبانه فردی و گرایشاتی که وقتی در صدر قرار بگیرند حاضرند  
 سازمان را از توده ها و نیروهای انقلابی ایزوله نمایند و . . . " ( ه ) مرکزیت سازمان انتقاد  
 میشود و انتقاد ناپذیری مرکزیت سازمان معرکه است .

بخاطر همین انتقادات و جلوه گیری از انتشار نظرات سیاسی انحرافی مرکزیت سازمان بود که  
 نویسنده بسرعت هر چه تصامیر دست به تهیه مقاله چهارم زد. در این  
 نامه از سازمان خواسته شد " بدلیل اهمیت فوق العاده و حیاتی بودن مسائل مورد بحث  
 پیشنهاد می نمایم که هر چه فوری تر و زود تر این نامه بنحو کاملاً موکراتیک و کاملاً سانسورالیزم در میان  
 نیما و هسته های گوناگون تشکیلات به بحث گذارده شود. این نامه که با عنوان " رفیق علی "  
 ( علی همان سعید است ) مشخص شده است به شنسی از احتجاجات درون تشکیلاتی بین  
 نویسنده و مرکزیت سازمان می باشد. در این مقاله ضمن اینکه با سازمان انتقاد میشود که  
 دست از کسری سیاستهای ضد تشکیلاتی خود بردارید و هشدار داده میشود با این اعمالتان  
 میخواهید مارا به بیرون پرتاب کنید. در ضمن در همین جا گفته میشود که توده های سازمانی  
 بای نای فراوان در انتظار جواب نامه هستند. بعد از بحث محتوای این مقاله درون تشکیلا  
 و نوشتن آن در دوش مرکزیت و آنها طبق سیاست شناخته شده سازمان دست به تهیه  
 نویسنده زدند! آنها در پشت زمانی این توطئه زشت را تدارک میدهند که نویسنده

( ۴ ) - نقل برانگنده از صفحه ۴۸۲ نشریه بحث در انتقاد سازمان چریکهای فدائین خلق

این نامه علیرغم تمام انتقادات اصولی این سازمان که اکنون از خط مشی وارد پهنه سیاسی تشکیلاتی شده بود و ضمن رعایت منتهای انضباط آهنین امیدوار بود که بتواند بکسک توده های سازمانی انحرافات رهبری خود را اصلاح کند .

باری در نتیجه راه تبعید با حوادث غیرمنتظره ای مسئله تبعید برای نویسنده نیز کاملاً مهرزگشت، لذا تبعید را ادامه نداده و در ۱ اردیبهشت ماه ۵۷ پنجمین نامه را تسلیم سازمان نمود . این نامه اعلام انشعاب رسمی بود . در این نامه همانطور که خواننده ملاحظه خواهد کرد گفته شده است : سازمان فقط بر مورد مسائل امنیتی موضوعات مورد مشاجره اظهار نظر نماید، زیرا وقتی مرکزیت سازمان نظرات مخالف را حتی در درون سازمان نسیکندارد ، منتشر شود ، دیگر هیچ راهی وجود ندارد ، مگر اینکه آن عضو انتقاد انرا خارج از کانال سازمان از جامعه از این بزرگترین و عادل ترین میدان قضاوت ، سازمان وارد نماید . بعد از آن روز ۲۲ اردیبهشت ماه فرار بود سعید در همین زمینه با ما صحبت نماید که بعلت بیماری شدید او و بیماری رفیق دیگری جواب این تقاضای ما در وهله اول بنا به پیشنهاد خود مان بتعویق افتاد . مرکزیت سازمان در این موقع شفاها اظهار داشت در انتشار آنها عجله نکند ، اگرچه ما اساساً اعتباری بحرفها و سیاستهای مرکزیت نداشتیم ولی در همین حال علیرغم همه برخورد های بنادبیت آرزوی وحدت دوباره با سازمان را هنوز نمیخواستیم کاملاً و تماماً از دست بدهیم لذا این پیشنهاد مرکزیت را در حاشیاهای پرفتیم ما غافل از اینکه آنها در همان موقع در اصرار انجام توطئه ای بر علیه ما بود ند که خوشبختانه ما هوشیاری کامل ما خنثی کردیم مسئله این بود که بر اساس سیاست شناخته شد سازمان هیچ منتقد جدی نمیتواند در درون سازمان تا مین جانی داشته باشد ( در این مسئله برای دیگران حتماً عجیب مینماید اگرچه برای کادر های فعلی سازمان آشناست ) لذا ما نیز محل سکونت خود را از مرکز پهنه ننگید ، گفته شده بود یعنی بخود شان نیز گفته بود یکما احتمال تروید با هم پیچیده منتفی نمیدانیم . اما درست در کنار همین واقعیت ها ، آنها با احتیاط و محل مناسب یکی از کادر های خود را برای شناسائی محل سکونتشان با آنجا فرستاد ، بود ند که این توطئه آنها در زمانی که کادر نسان در دست بیرون در ب اطلاعاتان شناسائی خود را کامل میکرد و خنثی گردید .

کشف این توطئه نشان میداد که ما باید هر چه زود تر در انتشار انتقادات خود بسطح جامعه عمل بکنیم . چرا که ما خود آنگار نشاءد بودیم همین مرکزیت علیرغم میل خود پس در انجام مدبر شد ، با شناساها ت اساسی مشی چریکی بایک فشار توده ای " اغتراف " کند .  
با اینحال ما عجله نکردیم تا اینکه مورخه ۱۰ خرداد ۵۷ ضمن نامه ای پیرامون کشف توطئه جدید آنها در ضمن نوشتیم :

" مضافاً اینکه ما فکری کنیم که شما بهر نحوی از انحاء میخواهید مانع از انتشار خارجی این مدارک گردید و از طرف دیگر ما نیز عزم راسخی بانتشار خارجی آنها داریم . بنابراین در هر سر کجای مدارکمان موارد امنیتی وجود دارد با ذکر آن مورد مشخص کتبا بر ایمان بنویسید تا اگر احیاناً ما خواستیم برخورد نامرستی بکنیم یک مسئله لو ترفته را منتشر کنیم شما بتوانید کاملاً مستند بهما انتقاد نمائید و اگر شما خواستید با بهانه گیری و احیاناً تحریف مسائل مانع از انتشار خارجی آنها گردید ما نیز بتوانیم کاملاً مستند از خود مان دفاع محققانه بکنیم . چون تا بحال روی این مسائل فکر هایتان را کرد ما بید ، بنا بر این از همین امروز تا پانزدهم خرداد بتعافرت میدهم تا نظراتتان را بید هید .

اگرچه بنظر ما هیچگونه مسائل امنیتی در این نوشته ها و مدارک وجود ندارد ولی اگر تا تاریخ فوق جوابتان را کتبا ارائه ند هید مسئولیت در ز پیدا کسر دن هر گونه مسائل امنیتی که البته بسیار بعید بنظر میرسد که چنین مسئله ای وجود داشته باشد ، بعهده شماست .  
بر اساس تجربه اخیر در همین نامه اضافه کردیم :

" همچنین فعلاً به رفیق بهروز اجازه اجرای فرار با شمارا نمیدهم بنا بر این شما حرف هایتان را ما و کتبا بنویسید ، همانکاری که اونا بحال انجام میداد ، رابطه شما رفیق کوکب است . "

مورخه ۱۵ خرداد ابتدا رفیق کوکب به ایوب تلفن میکند . او در منزل نبود ، رفیق دیگری که در آنجا بود میگردد او در منزل نیست ، شب تلفن کنید . ساعت ۱۰ شب تلفن کردیم (۴) - رفیق ایوب یکی از مسئولین روابط ما با سازمان است .

که اینکار ضرورتی ندارد لذا در اصلاحات جزئی ونادری که در مقالات بعدی بعمل آمد از درج تاریخ جدید خوبتر ی شد ؟ مگر در باب موضوعاتی که تاریخ جدید مسئله مهمی را تشکیل میداد . در هر صورت دستنویس تمام مقالات اکنون نزد سازمان " مجاهدین " نیسیز هست که میتواند بنحوی چگونگی خطوط اصلی سیر حوادث را نشان دهند .

۳ - در زمینه چگونگی برخورد سازمان با خطی ها از منتهای قبل برای نویسنده ابهاماتی بوجود آمده بود که برای روشن شدن آن تقاضای ارائه مدارک بیشتری را از طرف سازمان نموده بود . از طرف دیگر مرکزیت سازمان میگفت ما استنباطات جدید خود را در مورد خیانت مجید شریف واقعی و مرتضی صمدیه لیاف ارائه خواهیم داد چون استنباطاتی را که در میان سینه ارائه دادیم ناقص است ! تا اینکه نویسنده در فروردینماه سال جاری در مدارک درون تشکیلاتی سازمان باین استنباطات جدید دسترسی پیدا کرد . استنباطاتی که میخواست تمام اعمال زشت گذشته را بهتر ترینی که شده در پس یکسری قوانین کلی سر هم بندی نماید . در هر صورت از همانجا بود که نویسنده قضاوت خود را در مقابل سازمان مجاهدین مذکور و مارکسیست بعمل آورد و بهین دلیل بعد از این تاریخ در همه جای این نامه ها سازمان مجاهدین مارکسیست داخل گویمه گذاشته شده است .

۴ - شاید اگر در اوضاع واحوال دیگری بود ما خود اجازه میدادیم انتشار این نامه ها را برای اصلاحات سیاسی و توضیحات مشروح در بعضی مطالب ، فصل بندی و ترکیب بندی ارگانیک تر بنحی اوفاهیم ، جملات و تصحیحات املائی ، انشائی و گرامری کمی بمقتضای بهانه داریم تا بکنک سایر انقلابیون بتوانیم این نواقص را برطرف کنیم . ولی در اوضاع واحوال فعلی این اجازه را بخود نمیدهیم . همینقدر که حرفهای اساسی صحیحی برای گفتن و جست و داشته باشد و کاملاً هم مطمئن باشیم که در اساس خود صحیح هستند ، دیگر هیچ اشکالی که لزوماً جنبه فرعی بنمید گیرند ، نمیتوانند و نباید مسامح از سخن گفتن باشند .

همان رفیق دوباره جواب داد که رفیق مذکور در منزل نیست و شب ساعت ۲ تا ۱ بر سرگردن بعد از این جریان ما پیش خود فکر کردیم اگر همین امشب ساعت مذکور تلفن کنیم موفق خواهیم شد با رفیق ایوب تماس گرفته و جواب نامه مان را دریافت نمائیم . لذا همان شب ساعت ۱۱ نیز تلفن کردیم که باز همان رفیق جواب داد ایوب به منزل نیامده است و شاید هم امشب نیاید ! ما با او گفتیم پیغام ما را با ایوب برسانید و در ضمن قرار تلفنی تعیین کردیم تا او فردا را من ساعت مشخصی در منزل باشد تا برای گرفتن جواب نامه مان با او قرار ی بگیریم . فردا ۹ آذر را من ساعت تعیین شده تلفن کردیم . رفیق ایوب گفت من هیچ چیز نمیدانم ! و . . . در هر صورت نه تنها جواب نامه مان حاضر نبود بلکه جواب مشخصی هم داده نشده بود و از آنهم بدتر علیرغم همه توصیه های بجای ما سعید بسیار نا بجا بوسیله ایوب پیغام داد بود که بهروز به او تلفن کند .

در اینجای دیگر ثابت شده بوده پیش بینی ما در تبریهانه تراشی آنها درست بود . و ما نباید بیشتر از این از خود انعطاف نشان دهیم از همین جهت اکنون دست با نداشتن را این انتقاد است میزنیم .

شمسین نامه که قسمت دیگر برخورد های ضد جنبشی رهبری سازمان در مقابل سایر نیروهای دموکرات جامعه و . . . است ، قرار بود پس از تحریر ابتدا به سازمان رد شود . ولی کشف نقشه جدید آنها نشان میداد که آنها علیرغم ظاهر انعطاف پذیر خود در زیر همجنسان شیوه های توطئه گرانه خود را دنبال میکنند . بنابراین ما نیز دیگر خود را ملزم ندیدیم این نامه جدید را با آنها رد نمائیم .

تذکر چند نکته دیگر ضروریست :

۱ - چون انتشار خارجی این مقالات احتیاج به بعضی توضیحات داشت بنابراین در هر جا که این ضرورت حس شد ، توضیح لازمه داده شد .

۲ - ابتدا قصد داشتیم هرگونه اصلاحاتی که در هر مقاله ای بعمل میآوریم تاریخ جدید بزنیم و برای این منظور همین قانون را در مورد مقاله اول کاملاً رعایت کردیم ولی مشاهده کردیم

## انتقادات وارد به پیام سازمان به دانشجویان مبارز

و

### مقاله دانشجویی مندرج در مجاهد شماره ۶

در مجاهد شماره ۶ پیرامون مسائل دانشجویی میخوانیم: سازمان مادر این پیام (پیام بسسه دانشجویان مبارز ۱۰۰۰) که در فروردین ۳۵ داده شد طی تعامل مختصر و کوتاهی از جنبش دانشجویی ماهیت طبقاتی، سرم ترین وظایف و شیوه های عملی کار و شمار مرحله ای جنبش دانشجویی که هنوز هم حرکت جنبش دانشجویی در کادر آن قابل توضیح است بدستی تعیین نمود ما است: اولاً پیام مابینه دانشجویان مبارز در همان تاریخ انتشارش دارای یک سری نواقص اساسی بود و عمل کرد جنبش دانشجویی فقط در راستای هر نمود ها و شعار های این پیام می توانست یکسری موانع وسد های اساسی در ارتقا مضمون سیاسی - اجتماعی آن در روبرو حرکت انقلابی بوجود آورد. ثانیاً این روزها در مقابل واقعیات عملی و مبارزات انقلابی دانشجویی که مضامین انقلابی بسیار بر بار تر و بالاتر از آن رهنمود هاش است که مادر پیام خود گفتیم، تاکید اینکه "هنوز هم حرکت جنبش دانشجویی در کادر آن (پیام به دانشجویان) قابل توضیح است." بسیار درازانصاف انقلابی و گستاخی نابخشودنی است. بنابراین در اینجا بایستی: ۱ - نواقص و کمبود های پیام برای جنبش دانشجویی مسجود ارزایی قرار گیرد و ۲ - با اشاره مختصر بر واقعیات انقلابی جنبش دانشجویی که هر روز در گهتمان میخورد، و با اشاره بسیار کمبود های پیام، مندرجات مجاهد شماره ۶ مورد ارزیابی قرار گیرد.

جنبش دانشجویی ماهیتاً جنبشی است و مکرانیک و ضد امپریالیستی. بنابراین در مرحله - ای که جنبش خلق و رولتاریا مضمون و مکرانیک و ضد امپریالیستی دارد و با آن همسوی و به همین لحاظ در این مرحله مورد حمایت و هدایت تکثر رولتاریا قرار میگیرد. ولی همانطوریکه میدانیم دانشجویان و بطور کلی روشنفکران در عین حال نقطه عطفی در تکمیر رولتاریا (سازمان پیشنهاد)

آن در آنها نمیتواند نسبت به آن بی تفاوت باشد بلکه حتما باید آنرا با گردن زهرافروخته است انقلاب ناهدودی وابسته به آنست. این نقاط قوت همان آشنائی نسبی آنها با فرهنگ و اندیشه علمی می باشد. فرهنگ و اندیشه ای که خود محصول کار و استعمار مردم ستندیده است و بی بایستی حتما آنها بازگردانده شود.

گفته شد ناهدودی موقت انقلاب به استفاده از نیروی فکری دانشجویان و روشنفکران جامعه بستگی دارد. مسلما حدود و وزن انقلابی جنبشهای دانشجویی در ممالک گوناگون در رابطه با بافت اقتصادی - اجتماعی جامعه و شرایط تاریخی - سیاسی - فرهنگی و ... متفاوت می باشد. در کشور ما این حدود و وزن انقلابی دانشجویان جای ویژه ای دارد. این ویژگی معلول این علتهاست: ۱ - حاکمیت شدید و گسترده امپریالیسم بر تمام شئون اقتصادی - سیاسی - فرهنگی جامعه و در نتیجه برانگیخته شدن تمایلات شدید ضد امپریالیستی مردم و در اینجا بخصوص دانشجویان. ۲ - حاکمیت رژیم استبدادگر مزدورو خدانت پیشه پهلوی بر سر - نوشت مردم و رژیمی که سرسپردگی اش با امپریالیستهای غیابتها و جتاهاتش در نزد نوده ها و آزار هرگونه وزن اجتماعی - سیاسی عاری نبوده است. ۳ - حفظان و سرکوب شدید نظامی - پلیسی نیروهای مخالف طی چند دهه حاکمیت همین رژیم مزدور و بخصوص شدت سرکوب پلیسی - سیاسی نیروهای جامعه طی سالهای اخیر و زین آنگذاشتن و نابود کردن همه گونه تمایلات و مرکزاتیک طبقات انقلابی که متقابلا باعث رشد نیروها و تمایلات کیفی آنها انقلابی بوده و در ایجاد دانشجویان میگردد. ۴ - انتشار خصافت نودهای زحمتکش که ناشی از حاکمیت سرمایه های امپریالیستی و روزوازی دلال صفت داخلی می باشد و نیز نیروهای درونی و انقلابی بود و هم او در ایجاد دانشجویان را (که خود باعث هارشته بهمین نودهای زحمتکش مربوط می شوند) ارتقا میدهد. این ویژگی های جامعه در تحلیل نهائی باعث بالا رفتن تمایلات انقلابی نیروهای جامعه و در ایجاد دانشجویان میگردد. وظیفه ما از زمان پیشنهاد نبرد استوار از نیروی فکری و اندیشه نسبتا علمی این قشر برای کمک با رتقا آگاهی سیاسی عمومی نودها و علاوه بر " بسیج و تشنگ و ایجاد " نیروهای مبارز دانشجویی و سپس کمکهای تئوریک - فلسفی با شرایط و آمیزش آنها (و اجتناب آنها) با جنبش طبقات و اقشار مختلف خلق می باشد. اینچنین

ارزیابی از جنبش دانشجویی يك ارزیابی علمی است نه نابر این اکنون می آیم به نام سازمان به دانشجویان با نبرود در ارزیابی قرار دهیم. مناقشه در سرتاسر این پیام در حالیکه برای جنبش دانشجویی وظایف جدیدی برای راهزنی ایجادیم هیچگونه حرقتی و هیچگونه زهنوری از آمیزش مبارزات آنها از پیوند مبارزات آنها با مبارزات سایر اقشار نودهای تحت استعمار آورده نمی شود. ارتباط و آمیزش انقلابی مبارزات دانشجویی با مبارزات نودهای مردم یعنی خارج کردن جنبش از چهار دیواری محدود دانشگاه و کشاندن آن به خیابانها و مؤسسات نوده ای و از جمله کشاندن و در هم آمیزش آن بمناطق نودهای و مجتمعهای کارگری و حائیکه کرد انهای واقعی انقلاب در آن مناطق جمع شده اند. این با " پشتیبانی از مبارزات اقشار و طبقات خلق " از پشت میله های دانشگاه فرق بسیار اساسی دارد. گذشته از اینکه بی بایستی از دانشجویان میخواستیم که مبارزات دانشجویی را از محدود دانشگاه به خیابانها بکشند و ما همی که از " بیشتر از پیش سیاسی شدن " و " بیشتر از پیش سراسری شدن " جنبش دانشجویی دریام ارائه دادنده است با توجه به اینکه این " بیشتر از پیش سیاسی شدن " و " بیشتر از پیش سراسری شدن " در حد فراگیری آثار جنبش سلحانه و اتحاد جنبش دانشجویی در سراسر دانشگاه ها و سپس دانشگاه های کشور میماند. بسیار نارسا و سطحی و کم عمق و خالی از هرگونه مضمون انقلابی شور و پیک - علمی می باشد. و چنین رهنمودهایی به نمیتواند باعث نود ای شدن مبارزات دانشجویی نسا حد معیار انقلابی آن بشود و نه میتواند باعث تحقق هدفهای سیاسی - استراتژیک جنبش گردد. مسئله را کمی بیشتر شرح دهیم.

۱ - اولاً برای بالا بردن مضمون سیاسی - ایدئولوژیک جنبش دانشجویی و در واقع بفرهومی بمعنای کل جنبش می بایستی رهنمودهای شایسته ای پیرامون مطالعه و فراگیری فلسفه علمی و آثار مارکسیستی - لنینیستی میدادیم و دانشجویان وقتی دانش آموزان راه مطالعه بعضی آثار مارکسیستی - فلسفی - تاریخی جامعه که تقریباً قابل وصول می باشد مصرا نود دعوت می نمودیم. با این توجه است که از " به " بسم الله تا " پ " پایان حتی يك کلمه هم از مضمون مارکسیستی و سوسیالیسم علمی و ضرورت حیاتی فراگیری جنبش ما نریالیستی - دیالکتیکی - علمی



آورده نمی شود .

۲ - بی باستی برای بهترین پیش سیاسی تر شدن " و " بیشتر از پیش سراسری شدن " جنبش دانشجویی و ارتباط هر چه سیاسی تر و عمیق تر آنرا با جنبش جوانان دانش آموزشیناسی از این جنبش را مورد تأکید و تأکید قرار میدادیم . چون مادر همان موقع بانک جو - شپانسی از جنبش دانش آموزان مواجه بودیم .

۳ - برای تودهای شدن جنبش دانشجویی و بالا بردن مضمون و انگیزه آن بی باستی ارتباط و همبستگی جنبش دانشجویی را با توده های مردم و مخصوص طیف کارگرند پیدا مورد توجه قرار میدادیم ( ضمن اینکه روی این ارتباط تأکید داریم ولی معنای ویژه آنرا نیز شرح نخواهیم نمود ) . با اینکار علاوه بر انقلابی کردن جنبش دانشجویی هدفهای اساسی تر با پیوستن بسیج ( این بسیج نیز در سطح آگاهیه های همان دانشجویان خواهد بود و نه يك سازمان حرفه ای انقلابی ) تودهای مردم تا حدی فراهم میگردد . از همینجا با پاراگراف صفحه ۲ که صحبت از " آگاهی عمومی مردم " توسط سازمانهای دانشجویی میشود مکن است گفته شود و روابط تا برابری درجات بر پیام سازمان گفته خواهد شد : آه ! انحراف ! چون دادن آگاهی تودهای مردم زحمتکش چنین که سخت بآن نیاز دارند و " بسیج تودهای مردم " کار سازمانهای پیشناز جنبش بی باشد و وقتی وظایفی را که انجامش در ملاحضت سازمانهای پیشناز جنبش است به سازمانهای دانشجویی و تودهای دانشجویی در ملاحضت و معنایش بخند و شن کردن مرزهای بین سازمان پیشناز و سازمانهای دانشجویی است .

اما بنیم منظرها چیست؟

**سازمان آگاهی سیاسی معنای سوسیالیستی آن تودهای مردم بسیج آنها به انگیزه ها و آرمانهای سوسیالیستی فقط و فقط کار سازمانهای پیشناز است . سازمانهایی که اعضای به ملت ماهیت مازده حرفه ای خود که ریشه در ماهیت انگیزه های پرولتری آنها دارند آنها را قادر می گرداند که تمام ظواهر استثمارگرانه زندگی اقتصادی - سیاسی - فرهنگی و عرف و عادات و مسائل روزمره مردم را تا ما بر استانی ایدهای سوسیالیستی برای طبقات زحمتکش بنیم و**

تحلیل نموده و از هر طهر ظلم و ستم برای حدسین بار و هزارمین بار بوی این زندگی و ضرورت زند - گی نوین را بسجبل نمایند . اینست معنای مختصر بسیج مردم و دادن آگاهی سیاسی به توده مردم از دیدگاه سازمان پیشناز است . اکنون در مورد بسیج و آگاهی سیاسی ای که يك سازمان معنی و در اینجایك سازمان روشنفکری - دانشجویی که میتواند و باید بار نمود های سازمانهای پیشناز فراهم آوردن امکانات شوریک - علمی آن صورت دهد صحبت مینمائیم .

مائو می گوید : " دکتروین یانسن در وصیت نامه خود می گوید : "چهل سال تمام خودم را وقف امر انقلاب ملی نمودم تا برای چین آزادی و تساوی حقوقی کسب نمایم . در این چهل سال تجربه و ایقان را سخ بافتم که برای نخل باین هدف باید تودهای مردم را برانگیزیم و . " اکنون بیست و نه سال از بزرگ سون یانسن میگذرد . این ده سال به اضافه آن چهل سالی که وی از آن سخن می راند مجموعاً بیست و نه سال میشود . تجربیات و درسیهای انقلاب در طول این پنجاه سال گذشته ؟ بطور عمده عبارتند از این اصل : " باید تودهای مردم را برانگیزیم " شما ( خطاب به جوانان ) این که نمونه سرشتی از آموزش بانود چهار ارائه داده بودند و هم چنین تمام جوانان چین باید این اصل را در قضا مطالعه کنید . پایان نخل نخل - منقبات مائو جلد دوم صفحه ۳۶۱ - تأکید از ما است . شعار " باید تودهای مردم را برانگیزیم " معمولاً همه روزه بگوشمان میخورد . ما هم مانند هر سازمان مارکسیستی - لنینیستی دیگر باید تعدقی همین شعار را سر لوحه کار و فعالیتهای گوناگون خود قرار بدیم . بر اساس مفهوم لنینی یعنی مربوط کردن تمام انحرافات ظلم و ستم رژیم وابسته به امپریالیستها باید " سوسیالیسم علمی و برای این منظور فراهم آوردن و بکار گرفتن زمینه های مادی مناسب برای انتقال یکسری معلوماً عمومی - سیاسی - اجتماعی و . . . به تودهای مردم . بنابراین سؤال ما اینست که : آیا جوانان دانشجویی دانش آموزان می توانند " زمینه های مادی مناسب برای انتقال یکسری معلومات عمومی سیاسی - اجتماعی " در توده های مردم گردانند ؟ معلومات عمومی ای که بدون آنها اید های سوسیالیسم علمی درك نخواهد شد . آیا جوانان دانشجو و دانش آموزان میتوانند بعضی از انشهای مقدمانی سوسیالیسم علمی را مثل : ۱ - روشن کردن ماهیت امپریالیسم و

بانویه به حاکمیت چند صدساله آن در کشور خود مان و با استناد به کشورهای تحت ستم که همه روزه در جرایم و . . . منتشر میگردد . ۱ - روشن کردن وابستگیهای اقتصادی سیاسی رژیم با سرمایه ایسم امریکا ، نقش زاندری در خلیج و تجاوز به ظفار و . . . ۲ - تجزیه و تحلیل انتزاعی مسائل بین کارگر و کارفرما رژیم ، تجزیه و تحلیل ماشین پلیس نظامی رژیم و وضع زندانیهای رژیم و اهمیت سازمانهای سیاسی رژیم و . . . هزاران مسئله نیز در پشت پرده دانشجویان و دانش آموزان میتوانند در چنین سطحهایی دست به "بسیج" و "آگاهانیدن" نمودهای زحمتکش مردم ما بزنند . آنها باید این زمین خود را ( چون همه این آگاهی ها را از قبل استعمار زحمتکشان جامعه بدست آورده اند ) نسبت به زحمتکشان ادا نمایند . اما آنها چگونه میتوانند این وظیفه خود را انجام بدهند ؟ دانشجویان و دانش آموزان بسیار هزاران رشته مری و نامرئی با زحمتکشان جامعه در ارتباط هستند و این وظایف خود را با همی از همین هزاران کانال با جرات آورند . بطور مثال : ۱ - دانشجویی که فرزند یک کارگر زحمت کش است برای افراد خانواده و اقوام و آشنایانش دست بافتن کتلهای مسائل گوناگون اقتصادی فرهنگی - سیاسی که بهر حال در زندگی روزانه تظاهر می یابد ، هر چند بدون ارتباط بسیار سوسیالیسم میزند . او میتواند در جمعهای گوناگونیکه بناسبنهای محلی و . . . پیش می آید این وظیفه اش را انجام دهد . دانشجوی و دانشجو و دانش آموزی که فرزند یک دهقان است می تواند بناسبنهای گوناگونیکه به ده میرود بناسبنهاییکه با محمل مادی در اختیار اوست ( ولی فراهم کردن همین محمل برای سازمانهای انقلابی بسیار مشکل است ) با دهقانان آنجا از اهمیت انقلاب سفید رژیم و شرکت های تعاونی زراعی و روستایی و انکهار . . . صحبت نماید . مثلا توجه کنید به همین برنامه رژیم سوسیالیست بر تشکیل اجتماعات دانشجویی و دانش آموزی بنام اردو های عمران ملی . در حالیکه رژیم آنها را در رشته های بسیار بزرگ به دهات یا حوالی می فرستد چیرا ما نباید از همین امکان رژیمی بگذریم هدفهای خود رژیم استفاده کنیم و صد ها کانال دیگر مانند . . . می گوید : " در تحلیل نهائی خط فاصل بین روشنفکران انقلابی ، پانزیر انقلابی و یا ضد انقلابی اینست که آیا آنها می توانند با نود های کارگران و دهقانان ( و در ایران همچنین خرده بورژوازی

شهرت در آموزند و آبا بدان عملی کنند یا نه . " این شعار باید یک معیار انقلابی یا غیر انقلابی و یا ضد انقلابی برای دانشجویان و دانش آموزان و روشنفکران باشد . بانویه عمیق باید پس شاه که حد و وظیفه آنها را با سازمانهای پیشتاز مشخصه و فن تکمیل و یاد دهنده در نظر گرفتن اینست . کیفیت بد زندگی دانشجویان چینی ، در آن زمان آنها را بیشتر از الان دانشجویان همین ما به طبقات زحمتکش نزدیک میکرد . بانویه باید که در همین حال دانشجویان همین ما نیز به طاعت پیوندشان با طبقات زحمتکش و سنت مبارزه جویانه شان که از شرایط خاص وطن مان نشی میشود . . . نیز دارای وزن انقلابی می باشند .

حال این سئوال را از جانب دیگری مورد بررسی قرار دهیم . سئوال اینست که ما را کیست لنینیستها برای دادن آگاهی سوسیالیستی نباید از همین مسائل عمومی و ابتدائی شروع کند ؟ اگر چنین است بانویه به نیروی بسیار معدود آنها چیرا نباید از وجود یک چنین ابزار مادی و کاری جنبش ( نیروی فکری دانشجویان و دانش آموزان ) استفاده کند ؟ آیا محدودیت و مشکلات زیاد تا این امکان و . . . به آنها اجازه میدهد که از عهد " این مهم ( آگاهی سیاسی برای همه " خالق و آگاهی سیاسی - طبقاتی برای طبقه کارگر ) فقط با انکا به نیروی خود بر آیند ؟ در حالیکه میتوان مقداری از جنبه های عمومی اینکار را به دانشجویان انقلابی واگذار کرد . بنظر میرسد جواب منفی باشد . بنابراین سازمانهای پیشتاز باید از قدرت و توان انقلابی همین توده مردم برای انجام امر خطیر انقلاب کمک بگیرند تا موفق گردند . اصولا بنفهمی و معنای سازمان پیشاهنگ جز این نیست . او باید بتواند طرفیت طبقاتی و ویژگیهای انقلابی هر قشر و طبقه های را تشخیص داده و با درکی عمیق بر اساس کمکهای تئوریک و عملی هزاران رشته و کانال بین این طبقات و اقشار خلقی بوجود بیاورد . از این کانالها ، آنها بتوانند دستا کم بود همی هدیه بگردانند بخصوص کمبود آگاهی زحمتکشان را چیرا نباید ( مثلا نظم و انضباط پرولتاریا برای چیران روحیات افراد روشنفکران و در مقابل نیاز پرولتاریا به معلومات و دانش همسان روشنفکران افراد منس و . . . )

ناسجام است روی یک ماسهائی اساسی پیام محبت گردیم و ایس بخاطر آن نیست که به

يك شعار انقلابی صبی برهمنوشی سیاسی جنبش دانشجویان را با توده های مردم زحمتکشان بدین در نظر گرفتن شرایط مشخص جامعه مورد بررسی قرار داده بانیم گویانکه وقتی بنخواهیم پهای برای طبقه باقتری از مردم جامعه برای تعیین "اصلی ترین وظایفشان و . . . بد هم بایمتنبی چنین جهتگیری استراتژیکی داشته بانیم و این جهتگیری در پیام منعکس شود . بلکه در اساس بدین خاطر است که شرایط مشخص جامعه رووند حرکت تکاملی جنبش دانشجویی در این لحظه ( فروردین ۳۰ تاریخ صدور پیام ) این شعار ( همشوشی سیاسی دانشجویان با توده های مردم ) را در مقابل ما می گذارد . رجوع کنید به تاریخ مبارزات دانشجویی از سالهای ۱۶ - ۱۰ تا زمان صدور پیام . یعنی با اینکه دانشجویان خود در پیرویه حرکت انقلابی خود مجبور می گردند نهضت را از چهار دیواری دانشگاه بخیابان ها بکشانند ، باز ما در این مورد نسه تنها این حلقه اصلی را محکم نمی چسبیم بلکه حتی برای نمونه یکبار این از این نیاز اصلی صحبتی نمی کنیم . بنابراین شعار ما نیز در آن هنگام نمیتوانست در خدمت تکامل نهضت دانشمندی قرار گیرد بلکه تکامل حقیقی آن در کشاندن نهضت به خیابانها و محلات توده های بود چیزیکه نهضت دانشجویی بعلمت طبیعت رو بر شد و سنن تاریخی مبارزه جویانه اش توانست به نیازهای نوین و انقلابی جامعه دسترسی پیدا کند .

بدیهی است که اکنون هم موجود در بطن تفکرمان با اجازه نمیداد که ما برای حرکتهای سیاسی آگاه کننده دانشجویان در ارتباط و هماهنگی با مردم ( با یا جنبش مردم ) کوچکترین ارزشی قائل گردیم . زیرا که این اکنون هم نقش همراه آگاه کمونیستی را در عملیات نظامی ( با همه مضامین سیاسی ای که برایش قائلیم ) خلاصه میکند تا چه رسد به حرکت های آگاه کننده جنبش دانشجویی .



**چشمه مسرود دیگر از نقطه نظرات انجمن علمی پیام**

سازمان در مجموع بجای تکامل نهضت دانشجویی و بجای پیشنهادات و رهنمود های سیاسی - عملی برای بالا بردن دیدگاه های سیاسی - ایدئولوژیکی توده های (ب) دانشجویی یعنی بهمان رهنمود هائی که در صفحات قبل اشاره گردید ، تکامل نهضت را در پیوستن دانشجویان بدان جداگانه به سازمانهای پیشنهاد میداند ( شیوه های عملی کار شماره ۱ ) . بدیهی است پیوستن دانشجویان جداگانه به سازمانهای پیشنهادی امر خوبی است ولی سؤال میشود چرا ما در این پیام پیوستن دانشجویان جداگانه را به سازمانهای "پیشتاز" چند ها مورد اشاره قرار میدهم ولی ضرورت کسب شناخت مائریالیستی - دیالکتیکی و فراگیری آثار کلاسیک مارکسیستی لنینیستی . . . . . را برای توده های دانشجویی رسته نمی نائیم و نه تنها برجسته نمی نائیم بلکه کوچکترین اشاره ای نیز نمی کنیم . چرا ما تکامل نهضت را از طریق پیوستن دانشجویان بفرقه سازمانهای "پیشتاز" مورد توجه قرار میدهم ولی کوششی برای تحلیل طبقاتی قشرهای گوناگون آن و فراهم کردن وحدت سیاسی - ایدئولوژیکی بخش از توده های (ب) دانشجویی نماینده کمونیستها بعمل نمی آوریم ؟ تا پس از طی این مرحله آنها را به ضرورت شناخت اسرافات عمده و غیر عمده در جنبش کمونیستی جهانی بطور کلی و جنبش کمونیستی ایران بطور خصوص دعوت کنیم .

مورد دیگر استنباطی است که پیام از " همکاری و اتحاد و ارتباط متقابل و فعال بین نهضت دانشجویی و جنبش ساحتها نه پیشتاز بنمائش" میگذارد . سازمان در بحث مربوط

(ب) و (بب) - بالا بردن دیدگاه های سیاسی - ایدئولوژیکی توده های دانشجویی باید شامل یکسری رهنمود های کلی و عمومی باشد ( همانهاییکه پیام مطرح نکرد ) ولی فراهم کردن وحدت سیاسی - ایدئولوژیکی بخش از توده های دانشجویی شامل رهنمود های خاص نسبی علاوه بر رهنمود های کلی و عمومی باشد بطوریکه این بخش بتواند سنگری سازمان سیاسی انقلابی در پیوستن توده های دانشجویی را در دست بگیرد .

به " رابطه متقابل جنبش دانشجویی و مبارزه مسلحانه خلق ما " می گوید : " هنگامیکه عملیات وسیع ضد آمریکائی از جمله اعدام ژنرال پرایس . . . از طرف سازمان مجاهدین خلق صورت بگیرد و متقابلا دانشجویان با نظام مرات پرورد و مخالفتهای شدید خود سنگباران انوسیل حامل نیکسون و شاه جاینگار از این عمل پیشنهاد حمایت میکنند و با . . . جلوه های روشن این همبستگی اتحاد و ارتباط متقابل و فعال بین نهضت دانشجویی و جنبش مسلحانه پیشنهاد می نمایند :  
 صفحه ۱۲۱ " نعل از " مجاهد شماره ۶ " . همکاری داریم تا همکاری و اتحاد داریم تا اتحاد و . . .  
 وقتی نمودهای مردم پس از سازمانهای انقلابی ککهای مالی میکنند در واقع این آنها " همکاری و رابطه متقابل " و " اتحاد برقرار است . وقتی نمودهای مردم همگونه امکانات خود را در اختیار سازمانهای انقلابی قرار میدهند و دفاع از آنها بر می خیزند و در این راه حتی ناپای جان خود نیز می روند مثل همین موردی که در پیام یاد شده در واقع بین آنها " همکاری " و " رابطه متقابل " برقرار است . وقتی دانشجویان اقدام به " تکثیر و پخش جزوات ، نشریات و اعلامیه ها . . . سازمانهای چریکی پیشنهاد " می نمایند بین آنها سازمانهای چریکی " همکاری " و " اتحاد " برقرار است و . . . حتی بسیاری بالاتر از این مضامین : وقتی بین یک سازمان انقلابی بایک حوزه معین دانشجویان چنان ارتباطی برقرار باشد که در لحظات مناسب بتواند با آنها بیانی با تعیین شعار خاص متنی بر ضروریات و مقدمات تکاملی جنبش آنها را بصورت گردانهای پیشرو مناطق گوناگون نموده ای برای برپا داشتن یک نهضت نموده ای ، اعزام دارد ، باز در چنین حالتی نیز نمیتوان گفت که " همکاری " و اتحاد و ارتباط متقابل و فعال بین نهضت دانشجویی و جنبش مسلحانه پیشنهاد ( منظور سازمان سیاسی انقلابی واقعی است ) به این در می آید : " همکاری و اتحاد و ارتباط متقابل " از طرف یک سازمان سیاسی پیشنهاد می نماید . معنایش بسیار عمیق تر از این مفاهیمی است که پیام ارائه داده است . وای بحال روزی که بخواهیم اینگونه همکاری هارا " فعال " نیز بنامیم . از نظر یک سازمان سیاسی پیشنهاد می کنیم :  
 " همکاری و اتحاد و ارتباط متقابل " بین جنبش دانشجویی و خودش یعنی اینکه :  
 بار نمود های سیاسی - ایدئولوژیکی - تشکیلاتی خود توانسته شور و عشق سیاسی و انگیزه های مبارزاتی را در کل دانشجویان ارتقا داده و بر اساس همین پیشنهادات هسته های دانشجویی

بنوانند قزاقین بقاء و رشد خود را کشف کرده و بهترین نمودهای دانشجویی را برای جواب دادن به مقتضیات تکاملی جنبش روز خود بسنج کنند . و این سازمان سیاسی پیشنهاد می کند در یک ارتباط ارگانیک با این تشکلهای دانشجویی ، و وسیله آنها میتواند توان حوزه های مختلف نهضت دانشجویی را بر آورد کرده و در لحظات حساس و ضروری ( که معمولاً خیلی پیش می آید ) کل نهضت را برای یک حرکت سیاسی سازمان یافته در سرتاسر کشور و هر کجا که بخواهد بسیج کرده و به نتایج سیاسی خود برساند . این فقط میتواند یک قسمت از تعریف ارتباط متقابل بین سازمان پیشنهادی با نهضت دانشجویی باشد و نه همش . تازه وقتی میگوئیم " فعال " باید عملکرد همین مضمون گسترده تر و عمیق تر باشد .

بدیهی است چون سازمان بعلمت دید اگروتوئیستی خود ( \* ) ، آن توان سیاسی ای را که در طبیعت این جنبش ( نهضت دانشجویی ) است عمدتاً نادیده میگیرد نتایج ناخوشایندی بدست میدهد و دانشجویان را از راهی لازم رها می کند . در همین رابطه مستقیم است که معنای " ارتباط متقابل و اتحاد " را بخواهیم در حد " فعالیت " آن چنان پیش با افتاده وسطی که ناظر بر نهی بودن هرگونه معنای سیاسی - اجتماعی انقلابی است ، درک میکند . اما در اینجا یک سؤال اساسی پیش می آید : ریشه های اساسی ترین اعراف در کجاست ؟ آیا ریشه های آنرا بایستی در یک سری نارسانیهای جزئی و لحظه ای جنبش در ابتدای راه جست و یابیم یا ریشه های آنرا باید در اساسی ترین شعارهای سیاسی - استراتژیک و نهایتاً ایدئولوژی سازمان پیدا کرد . نظریه یابی و انتقاد و اصلاح اساسی این نارسانیهها و محدودیتهای مهم را باید در ایدئولوژی ریشه یابی و انتقاد و اصلاح در اصولی ترین شعار سیاسی - استراتژیک و ایدئولوژی سازمان - دانشجویی



( \* ) - این دید اگروتوئیستی در مقاله جداگانه ای بحث خواهد شد .

بجاست در همینجا در مقابل نظره نظرات چه روانه سازمان نسبت به جنبش دانشجویی به دو انصراف دیگری که از موضع راست به جنبش دانشجویی برخورد می نماید و بسبب این مختصر اشاره بنمائیم. هر دو این نظرات انصرافی میخوانند وظایف سازمانهای پیشنهادی به سازمانهای دانشجویی محول نمایند. اما این دو انصراف:

۱ - انجکاس این انصراف در نقطه نظرات رفقای فدائیان:

این رفقا از هسته های دانشجویی میخواهند که " بافتوای مسئولیت دادن روشنفکرانه شدیداً مبارزه کنند و در محیطه فعالیت سیاسی خود انضباط ایدئولوژیک بوجود بیاورند ."

(صفحه ۱۱) اولین رساله دانشجویی فدائیان (تاکید از آنهاست). بنظر میرسد منظور خود رفقا نیز از " انضباط ایدئولوژیک " وحدت ایدئولوژیک باشد در این صورت یک جنبش ماهیتاً بیرونی چه وحدتی میتواند بین خودش برقرار نماید؟ آیا طبیعت این جنبش با اجازه میدهد که وحدت ایدئولوژی اش غیر از بیرونی باشد. . . . . . تا اینکه جنبش فدائیان " روشنفکرانه " چگونه میتواند " بافتوای مسئولیت دادن روشنفکرانه شدیداً مبارزه کند؟" اینها در قضا همان وظایفی است که بمسئول سازمانهای پیشنهادی است و فدائی بگردن تشکل های دانشجویی انداخته اند. به عبارت واضح تر در میان جنبش دانشجویی هم میزان برای " انضباط (وحدت) ایدئولوژیک " مبارزه کرد و هم میزان با " فتوای مسئولیت دادن روشنفکرانه " ولی این کار بوسیله سازمان پیشنهادی انجام خواهد شد. زیرا اینکه رفقا وظیفه مبارزه با " بی عملی ایدئوتونیستهای راست و درونگویی و باوق زنی ایدئوتونیستهای چپ را " از تشکل های دانشجویی خواهند داد. وظیفه ای که با چنین طرحی اساساً محبوسه سازمانهای پیشنهادی است. اگر از مسوولان دیگران دیگری از اینگونه افشناتش فکری و در هم و برهم گونی بگذریم جای دارد به یک مورد دیگر. جسته آن اشاره کنیم. رفقای فدائی از هسته های دانشجویی انجام کار تبلیغی و ترویجی بین توده های مردم را خواسته (صفحه ۱۱) همان جزوه) و میگویند: " دانشجویان ایرانی عمدتاً ناخواهان برقراری مناسبات سوسیالیستی در پهنه مبین خود هستند و خود را برای خدمت یک جامعه سوسیالیستی آماده میکنند. " (صفحه ۱۰ و همان جزوه) اولاً تبلیغ و ترویج

در مکتب مارکسیسم معنای خاص خودش را دارد که انجام درست آن فقط از عهده یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی بر میآید. بنابراین وقتی رفقای فدائی از تشکل های دانشجویی تقاضای کار تبلیغی و ترویجی بین توده های مردم را میکنند به آن اینکه مشخص کنند این چه نوع تبلیغ و ترویجی است، معلوم میکردند که از این هسته ها همان انتظاری را دارند که همان سازمان پیشنهادی دارند. وقتی رفقای می گویند دانشجویان ایرانی عمدتاً خود را برای خدمت در یک جامعه سوسیالیستی آماده میکنند، به معنای آنستکه رفتار از درک ماهیت طبقاتی این کشور را جزیی مانند ماند و زمانیکه در این راستا وظایف تبلیغی و ترویجی برایشان غائله میشوند این وظایف تبلیغی و ترویجی را با روح سوسیالیستی آن در نظر دارند و نه تفکر دیگری. در حالیکه یک هسته دانشجویی بعلمت سد ها و موانعی که موقعیت اجتماعی غیر پرولتری اش در مقابلش قرار میدهد، هیچگاه نمیتواند استقامت شدید توده ها و مانورهای همه روزه سیاسی - فرهنگی رژیم و پیدا و گریه های روزمره زندگی هزاران مسئله دیگر را آنطور که مورد نظر کمونیست است مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. و تا آنجا اگر از کمه " ایرانی " بوی ناسیونالیسم پشام نرسد معلوم نیست دانشجویان ایرانی چه اختلاف اساسی نسبت به دانشجویان سایر کشورها ندارند و بیرون دارند چون دانشجویان همان کشورها انقلابی بودند و هستند ولی هیچوقت در مبارزه یک جامعه سوسیالیستی انقلابی نبوده و نخواهند بود. همچنین اینگونه افشناتش فکری نشان میدهند وقتی فردا در آید، همزمان با تخریب و استعکام و گسترش مواضع سیاسی پرولتاریا همین دانشجویان بانی که " خواهان مناسبات سوسیالیستی در پهنه مبین خود هستند " چگونه در مقابل پرولتاریا و پرچم پرولتاریا و پرچم میافزایند و سعی در تخریب مواضع سیاسی پرولتاریا می نمایند و آنوقت در حسین روز جستی ای رفقای فدائی باید بگویند دانشجویان که عمدتاً خواهان مناسبات سوسیالیستی در جامعه خود هستند، پس بنابراین در این اختلاف مواضع سیاسی بین پرولتاریا و دانشجویان حقیقاً بیجانند دانشجویان است. پس ما هم باید دست بکار اقدامات عملی

(۱) - سلباً بخشهای از آنها مورد نظر هستند و نه همشان. چرا که بخشی از دانشجویان میسرند و در دهه های آمار آنها سوسیالیستی حل خواهند شد. - اردیبهشت ۵۷

برای تحقق هدفهای سوسیالیستی خاص دانشجویان بشویم.

سواى انحرافى كمره‌فكاهى فدائى در تعيين وظايف جنبش دانشجویى دچار شده مانند بعضى از نهادهای خارج ( اتحادیه كميونستهای ايران ) نیز فرقى بين يك تشكلى سياسى - دانشجویى با يك تشكلى سياسى - انقلابى قائل نمى شوند آنها مخصوصاً برای توجه بى‌علمى خود در داخل کشور ( ۱۱ ) وظايف يك تشكلى دانشجویى را آنهم تشكلى دانشجویى خارج از کشورى ( تشكلى كنفدراسيونى ) را تا حد وظايف يك تشكلى ماركسيستى - لنينىستى ارتقا داده و سپس بدون اينكه به روى خود ديوار زندگى خوب اين چگونه تشكلى ماركسيستى - لنينىستى است كه همه چگونه ارتباطى با خلق و پرولتاریا ندارد . . . . . گسرىمان خود را خلاص نموده و يك ندره هم در مورد آنچه كه ميگویند تعمق نمى نمايند . اين رفقا در سراسر جزيره خود سعى كردند تا تمام وظايف يك سازمان كميونستى را درست بگردن يك سازمان كنفدراسيونى بگذارند آنها در همه جا از ارتباط تشكلى هاى " كنفدراسيونى " با جنبش هاى خلقى صحبت كردند بدون اينكه بخواهند كاربرد سياسى - ايدئولوژيكي و شعاع عملكرد انقلابى آنرا معين كنند . آنها با همه هاى مائود راين مورد اشاره كردند ميگویند : " در تحليل نهايى خط فاصل بين روشنفكران انقلابى و باغیر انقلابى و باغیر انقلابى اين است كه آیا آنها مايلند بانود همهاى كارگران و هفانان در آميزند ؟ و آیا بدان عمل ميكنند يا نه ؟ در اينجا من معيارى را مطرح كردم كه گمان ميكشم يگانه معيار منستبر باشد . چگونه بايد سنجيد كه يك جوان انقلابى است ؟ با کدام معيار بايد آنرا اندازه گرفت ؟ ( ۱۲ ) - " . . . در همین خارج کشور سازمانها و گروههاى قديمى كميونستى اکنون توانسته اند . . . . . و دارند از تشكلى كارسياسى - دانشجویى تشكلى كارسياسى - كميونستى انتقال يابند همین چند هفته پيش بود كه بوسيلميكى از رفقاى خود مان ( رفقاى سازمان " مجاهدین ) شنيدم كه جديداً اتحاديه كميونستهای ايران خودشان مستقل كى از افراد مخفى خود را ( رفیق الف ) بد داخل فرستادند و اکنون در تدارك فرستادن فرد مخفى ديگرى ( رفیق ج ) بد داخل هستند . - نقل از نامه اي كه مورخه ۱۰ اردیبهشت ۷۰ سازمان " مجاهدین " نوشتیم - بنا بر اين اظهار نظر من اکنون ديگر بهمان صورت يكسال پيش خود معنائى دارد .

تنها يك معيار ميتواند وجود داشته باشد و آن اينست كه آیا اين جوان مايل است بانود همهاى وسيع كارگران و دهقانان در آميزد ؟ و آیا بدان عمل ميكنند يا نه ؟ چنانچه او مايل به درآيختن بسا نود همهاى وسيع كارگران و دهقانان باشد و بدان عمل كند ، فردى انقلابى است و الا فردى غير انقلابى يا ضد انقلابى است . " ( جلد دوم منتخبات مائو - سمت جنبش جوانان ) ولى آنها " فراموش " ميكنند كه ما تو اگر بار انقلابى روشنفكران و جوانان با دانشجویان در چين زياد اريزياسى ميكند بملت شرايط خاص سياسى - اقتصادى جامعه چين ( نيمه مستعمره - نيمه فئودال ) ميباشد . آنها " فراموش " ميكنند كه تزهائى ديگر مائو در مورد روشنفكران و جوانان دانشجویان در انتحور مورد مطالبه قرار دهند چرا كه در اين صورت تفاوتهاى مهم چگونگى زندگى دانشجویان چينى ( استشار خودشان علاوه بر بيوندشان به زندگى طبقات زحمتكش ) و دانشجویان ميهن ما ( پيووندشان به زندگى طبقات زحمتكش ) عيان مى شود . و نتيجتاً آنها ديگر نمى توانند با هم طراز گسردن شرايط زندگى جوانان دانشجویى چينى با ميهن ما صلاحيت سياسى - ايدئولوژيكي سازمان " كنفدراسيونى " را تا حد صلاحيت سياسى - ايدئولوژيكي سازمانى پيشناز بنا در دست و لااقتسل ساده لوحانه قالب نمايند . اما چرا مى گوئيم بنا در دست و ساده لوحانه ؟ زيرا كه مائو ميگويد :

" . . . نود همهاى عمده روشنفكران و جوانان دانشجویى بظلم و ستم امپرياليسم و فئوداليسم و بورژوازى بزرگ و در معرض خطر بيگارى و عدم امکان ادامه تحصیل قرار دارند . " ( تاكيد از ماست - آثار منتخب جلد دوم صفحه ۱۲۶ ) . بنا بر اين چرا شما نمى توانيد سرازيرين " ميماسا " در بياوريد ؟ چرا نمى توانيد تفاوت طرفيت انقلابى و نقطه نظرات سياسى - ايدئولوژيكي فر روشنفكران و جوانان دانشجویان در جامعه چين كه با " خطر بيگارى " و " عدم امکان ادامه تحصیل " روبرو هستند با قدر روشنفكران و جوانان دانشجویى ميهن ما را كه با " خطر " بالا بودن سطح اشتغال ! " و " عدم امکان ادامه كار در يك مؤسسه ثابت ! " ( چون سرمايه داران و كارفرمايان بوجود آنهاند بيد احتياج دارند آنها را قائل مى زند و آنها نيز هر كسى كه پول بيشتر بد نزد اوسى روند . و در نتيجه و اعمار اين مؤسسه بآن شركت در حال عوض شدن هستند و اين مسئله حتى در مورد كارگران ساده نيز صادق مى كند ) روبرو هستند و تشخيص دهيد ؟ بظلمت . . .



این عدم تشخیص ارزندگی سازشکارانه و نتیجتاً تفکر پورتنویستی شما سرچشمه می‌گیرد و لسی صبر کنیم هنوز به علق سادگی شما نرسیده‌یم. مائوتسه دین با توجه به نحوه زندگی فخرانه روشن فکران و جوانان دانشجو هنوز به آنها نمی‌گوید که فساد ربه اجرای نقش پیش‌آهنگ هستند. جوانان چین از زمان جنبش ۴۰ تاکنون چه نقش داشته‌اند؟ در مفهوم آنها نقش پیش‌آهنگ را بازی نمودند. . . . (تاکید از ما است - جلد دوم منتخبات مائوتسه صفحه ۳۶۱) ولی شما با توجه به تفاوت‌های اساسی شرایط زندگی و تفکر روشنفکران و دانشجویان ما با روشنفکران و دانشجویان چینی برای تشکل‌های "کنفدراسیونی" همان نقش و کاراکتری را قائل می‌شوید که اساساً مربوط به یک سازمان پیش‌آهنگ است. از همه اینها که شته مگروقتی مائوتسکو می‌گوید: روشنفکرانی که با مردم در ارتباط و آمیزش هستند انقلابی می‌باشند و معنای آنستکه آنها انقلابی بمعنای سوسیالیستی آن هستند؟ کجا مائو از دانشجویان و روشنفکران خواسته است که در آمیزش شان با خلق آنها را با روح سوسیالیسم علمی پرورش دهند؟! در شرایط امروز جامعه ما روشنفکر خورده، پرورز و آری مرفه‌تر و روشنفکر خورده - در زواری میانه حال انقلابی هستند. ولی هیچکدام آنها در مقایسه با روشنفکران اروپا انقلابی نیستند ( \* ) و از طرفی اهمیت عظیمی که پروولناریای ایران در امر انقلاب و مکرانیک در مقایسه با پروولناریای چین در امر انقلاب و مکرانیک دارد باعث می‌گردد که حتی در انقلاب و مکرانیک ایران نیز نقش روشنفکران سایر طبقات و اقشار انقلابی از نقشی که همین روشنفکران در انقلاب و مکرانیک چین داشتند کسفر باشد. با این حساب عدم توجه باین تفاوت‌های اصولی نمیتواند موجباً تفرقات عظیمتری در آید نگردد و بکارگرفتن تجربیات انقلابی دانشجویان چین در انقلاب ایران کاملاً پسندیده بود. قول است آنگاه مشخص نگردن ویژگی‌های هر یک از این دو گروه مشخص نگردن مفاهیمی که مائوتسکو برده ناپسندیده و ناممقول است. اگر میخواهم از این تیک انقلابی دانشجویان چین برای جنبش دانشجویی ایران درس بگیریم باید در نظر داشته باشیم که:

دانشجویان چینی در شرایط نیه مستعمره و نیمه فئودال جامعه عقب مانده خود نشان

( \* ) - در اینجا اصلاحاتی بعمل آمده است . - اردیبهشت ۵۷ -

چون با "خطر بیگاری" و "عدم امکان ادامه تحصیل" مواجه بودند و از این جهت نیز امکان مهمی برایشان فراهم میگردید تا به "مفهوم" نقش پیش‌تاز را در جنبش خود ایفا نمایند. ولی در حال حاضر ما با حاکمیت بی‌چون و چرای مناسبات کالاشی مبنی بر تولیدات کمیرادوری (در نتیجه نسبت به چین پیشرفته) و آزار آنجائیکه فعلاً دانشجویان با خطر بیگاری و عدم امکان ادامه تحصیل مواجه نیستند و اهمیتی که پروولناریا در انقلاب و مکرانیک دارد و بالا بودن محتوای سوسیالیستی انقلاب و حتی تا "مفهوم" هم نمیتوانند نقش پیش‌تاز را بمعنای لنینی آن بپذیرند. ولی همین دانشجویان چه از نظر موقعیت اجتماعی (چون بهر حال وابستگان درجه یک بودند . . . . استشارشوندگان جامع‌مفان هستند) و چه از نظر سنت‌های مبارزاتی دانشجویی با توجه به وابستگی رژیم با امپریالیست‌ها و یکناتوری حاکم و همچنین پاره‌ای از اوضاع تاریخی دارای ویژگی‌های انقلابی قابل توجهی میباشدند. بر همین اساس میتوانند با جنبش طبقات استشارشوند مردم هماهنگی‌ها و نزدیکی‌هایی در سطوح مبارزات ضد امپریالیستی و مکرانیک داشته باشند. ولی نه اینکه رل پیش‌تاز را بازی کنند.



## تلاش فنا موفق در مقابل جنبش های موفق

تمام انتقاداتی که به پیام وارد شد در مورد مجاهد شماره ۶ نیز صدق مینماید همین اینکه بد لائلی که شرح آن خواهد رفت این انتقادات باشدت بیشتری که مبنی بر تنگ نظری های مسئولین مجاهد شماره ۶ می باشد، پایین رفتار است. همچنین بعضی از نکات انتقادی مجاهد کسبه اکنون شرح آن می رود در ارتباط مستقیم با پیام نیز می باشد. در ابتدا لازم بود آوریست که از انتقادات بیرون رشت وارد به مجاهد فقط پاک بود آن که از همه برجسته تر است مورد بررسی قرار می گیرد.

و اما همانطور که قبلا نیز ذکر شد مجاهد شماره ۶ در صفحه ۶۸ می گوید: "سازمان مادر این پیام طنز تحلیل مختصر و کوتاهی از جنبش دانشجویی، ماهیت طبقاتی، میرترین وظایف، شیوه های عملی کار و شعار مرحله ای جنبش دانشجویی را که هنوز هم حرکت جنبش دانشجویی در کار در آن قابل توضیح است، بد رستی تعیین نموده است." (ناگه از ما است) همچنین در صفحات ۷۳ و ۷۴ مجاهد شماره ۶ مطلبی به همین مضمون چنین آمده است: "استقبال عملی دانشجویان از این پیام واضح گیری مجدد جنبش دانشجویی در چهارچوب وظایف و روش های مطرح شده در آن نشان دهنده بد رستی تحلیل ما و نتایج و وظایف عملی جنبش بر آن است." چند تا از مهمترین "حرکت جنبش دانشجویی" را بعد از آمدن آن پیام مورد بررسی قرار میدهم تا ببینیم "هنوز هم حرکت جنبش دانشجویی در کار در آن قابل توضیح است" یا نه. ۱ - دانشگاه چندی شاهپور (خرداد ۵۴): "..... اما دانشجویان ..... برنامه های جالب و منطقی را برای افشاکری در شهر تدارک دیدند و از آن جمله: در انوبوس های سرویس واحد ... و گروهی از

دانشجویان به محله های کارگری نشین امواز رفته. ۲ - دانشگاه صنعتی (خرداد ۵۴): "..... قریب ۵۰ تن دانشجوی ... پس از شناسائی منطقه در میدان بازار گرد آمده و نظا همراهی را با شعارهای ..... و دانشجویان با این شعارها برآه میافتند و در طول راه برخی از کارگران مغازه ها و تعمیرگاهها با لباس کارشان وارد صفوف آنها شده ..... ۳ - دانشگاه تهران (خرداد ۵۴): "۲۰ دانشجوی که ..... در حد فاصل خیابان فرهنگ و میدان شاهپور دست به تظاهرات زدند" ۴ - مدرسه عالی مرجان و اراک (خرداد ۵۴): "..... دانشجویان دانشه تظاهرات را به خارج از مدرسه کشاندند." ۵ - دانشگاه مشهد: "دانشجویان .... از چهارراه نادری وارد خیابان می شوند و تا چهارباغ ملک ..... ۶ - رضائیه، "دانشجویان دانشه تظاهرات را به شهری کشاندند." ۷ - "و بالاخره نمونه تیریز در خرداد ۵۴ که نمونه تمام عیاری از شجاعت و بکارگرفتن قهر انقلابی و پایداری و یک سلسله درگیری بسا مسز دوران رژیم نوام با همبستگی بی نظیر مردم در کچه ها و خیابانها که چهره شهر را تقریبا قیام زد می نماید." همه اخبار نقل از مجاهد شماره ۶! میتوانم در اینجا نمونه های بیشتری از درگیریها و زور و خورد ها و افشاکریهای سیاسی دانشجویان غیر از دانشگاه های سراسر کشور را با توجه به مدارک ثبت شده، ماورای فضای فدائی ذکر کنم که بر اساس همین مدارک و فضای دانشجویی شجاعانه برای ادای وظیفه انقلابی خود اکتساب را از دانشگاه به خیابانهای شهر و محله ها، فزیر نشین و جلوی کارخانه ها گذاشده اند. در برابر واقعیات فوق که در نشریات ما و از جمله همین شماره معاهد! و در نشریات سایر انقلابیون منعکس است، اکنون باید از فضای مسئولیت شریه مجاهد استیصال کرد: این شعار این هم پیام ما، بیآوردید بینیم پیام کجا حتی گونه چشمی باین حرکت انقلابی نم خست دانشجویی انداخته است. حرکتی که اساسا رنده گسترش و موق جنبش وابسته به آن است. در پیام ماحتی کوچکترین رهنمودی برای "سیاسی تر شدن" جنبش دانشجویی بر این راستا که به جهت جلوگیری از خفشدن نهضت و در مقابل خلات و سزکوب شدید کار مزدور در چهار دیواری دانشگاه، باید آنرا با خیابانها و تقاطع نجیم نور هپسای زحمتکش کشاند، وجود ندارد. در حالیکه اصولا "بیشتر از پیش سیاسی تر شدن آن مینایست



در این چهارچوب مورد ارزیابی همه جانبه قرارگرفته است. بنابراین اگرچنین رهنمودی در هیچ کجای این پیام نمی یابید. پراگماتیست: "هنوز هم حرکت جنبش دانشجویی در گذران قابل توضیح است." و چرایی گویند: "استقبال علمی دانشجویان از این پیام و اوج گیری مجدد جنبش دانشجویی در چهارچوب وظایف رهنمود های مطرح شده در آن نشان دهنده درستی تحلیل ما و نتایج و وظایف علمی مبتنی بر آن می باشد." آیا اینگونه برخورد نسبت به مسائل جنبش برخوردی شدیدی انحراف یافته و متعصبانه نیست؟ آیا صدافت انقلابی اینست که واقعیات جنبش و جهان فکریهای خود همواره برای منافع سازمانی نادیده بگیریم؟ واقعا بیاید بکار دیگر گزارش پایمرد بیباک پایدار نهیهای دانشجویان نیز برادر مقابل مزدوران آدمکش گارد مورد بررسی قرار دهید. وقتی هنوز حرکت جنبش دانشجویی را بر اساس رهنمود های پیام مابعد دانشجویان تحلیل میکنید معنایش اینست که هر حرکتی غیر از رهنمود های پیام باشد مورد تأیید نیست و آنرا قبول ندهد. بنابراین تمام جانفشانیها و افتخارگرایهای سیاسی دانشجویان را بپسری خود هم باید انکار کنید. زیرا آخر خودتان می گویند هنوز حرکت جنبش دانشجویی بر اساس رهنمود های پیام است و در حالیکه این حرکات خودهای و انقلابی دانشجویان به هیچوجه در پیام منعکس نیست. ما نباید بطور گمانه گویی روی شوریهای خود پافشاری کنیم. وقتی خود همای مردم با جسارت و شهامت انقلابی خود مقامین سیاسی - علمی انقلابی تری را در مبارزات طبقاتی خود جاری می سازند ما هم باید شهامت و جسارت انقلابی بیخند داده تا بتوانیم پلافاصله دست از تئوریهای کهنه خود برداریم و در صدمه جمع بندی مبارزات انقلابی خود هم با برای حرکت بجای بایستیم و نه اینکه با پافشاری ناخردانه بر روی تئوریهای اولیه خود آنها را بعبث کنیم. رهبری کردن مسائل مبارزه حتی این نیست که خود همای بارها و بارها انقلابی نبودن تئوری ما را با عملیات انقلابی خود با اثبات برسانند و تازه ما از آن دست برداریم بلکه رهبری انقلاب باید بتواند از اوضاع و احوال امروزی اگرشم سیاستش خوب کار نکرده بعد از بروز عواقب و نارسائیهای اولیه تئوریش و قبل از اینکه فاجعه بیار آورد جسورانه در صدمه تصحیح تئوریهای خود برآید.

مارکس می گوید: "... ولی رهبران احزاب انقلابی نیز در چنین مواقعی ( در زمان انقلاب)

باید وظایف خود را در مقیاس وسیع تئوری و تئوری بیشتر مطرح کنند. باید شعارهای آنها همسنگ پیشاپیش اینکار انقلابی بوده حرکت کند. دیده بان و راهنمای وی باشد. آرمان دموکراتیک و سوسیالیستی ما را با تمام عظمت و جلال آن جلوه گرازد و کونا هنرترین و سراسر ترین راه رسیدن به پیروزی کامل مسلم و قطعی را نشان بدهد. ( آثار منتخب لنین صفحه ۲۷۸ - دوناکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک )

در اینجا ممکن است گفته شود وقتی در پیام از "پشتیبانی از... مبارزات اقتدار و طبقات خلقی" ( صفحه ۱۲۸ پیام، نقل از مجاهد شماره ۶ ) صحبت میشود میتواند چنین منظوری که مبارزات دانشجویی باید از چهار دیواری دانشگاه به خیابانها و محلات نودهای کشید شود نیز در خود نهفته داشته باشد. در مقابل چنین تفسیری از این عبارت با دلایل قاطع وی برود برگردی میتوان عدم استنباط این تفسیر از آن با ثبات رسانند. اما چگونه؟ اولاً: منتها در سرتاسر پیام حتی یکجا صحبت از "پشتیبانی از مبارزات اقتدار و طبقات خلقی" بمعنای گشاندن اعتصاب از چهار دیواری دانشگاه به محلات فقیر نشین و کارخانه ها و... نمی کند ( یعنی در واقع "پشتیبانی از مبارزات اقتدار و طبقات خلقی" بمعنای عمیق گفتم) بلکه معنای که در "بیشتر از پیش-سیاسی شدن" و "بیشتر از پیش-سرتاسری شدن" ارائه میدهد در آخرین حد انقلابیست مضمون سیاسی خودهای آنرا در همان محدود و تنگ دانشگاه عرضی نماید ( صفحه ۱۲۸ مجاهد شماره ۶ شماره ۱ و ۳ ) و ثانیاً:

وقایع فدائی در روسیه شماره پیام دانشجویی در اعتصاب پر شور دانشجویان دانشگاه مشهد بمناسبت ۱۶ آوریل گزارش میدهند که: اعتصاب آهسته شروع شد و سپس بشمارهای حاد سیاسی کشید. و از آنجا سرکوب دانشجویان شروع گردید و آنها نیز نیز تحت اعتصاب رابه خوابانهای شهر کشاندند. .... در خیابانها پلافاصله هر صدمه مترو در وسط فرود فریلسی... مردم مشهد که با اوضاع غیر عادی در خیابانها مواجه شدند... دانشجویان در مسجد کرامت اجتماع کرده و سپس ضمن دادن شعارهای ضد دیکتاتوری در خیابان نسادری سمت حرکت کردند... دانشجویان یکمد آفریاد میزدند... مردم این نظامات

راهاد فت تعقیب میکردند و شمارهای نوشته شده برای خوانند . . . دانشجویان . . .  
 دانشگاه مشهد جریان نظا هرات را برود بررسی قرار داده و جمع بندی زیر از نتایج نظا هرات  
 برای پیام دانشجو ارسال داشته اند : بالا رفتن آگاهی دانشجویان در . . . تاثیر گرفتن از  
جریان نظا هرات خیابانی دانشجویان در سایر نقاط کشور از طرفی و به بن بست رسیدن جریانات  
اعتصاب در محوطه دانشگاهها به علت دستگیریهای زیاد از سوی دیگر و همچنین امکان کنترل  
 و محدود کردن نظا هراتیکه در محوطه دانشگاهها صورت میگردد از طرفی پلیس مارا با این نتیجه  
 رسانیده است که باید نظا هرات را به خیابانها بکشانیم و تودهای مردم را در جریان خوانند  
های خود قرار دهیم . باین ترتیب مبارزات ما انعکاس توده ای خواهد یافت و تاثیرات آگاه کننده  
 آن بیشتر خواهد شد . \* ( بنقل از پیام دانشجو شماره ۲ - همجنا تاکیدات از ماست ) آنچه  
 که در اینجا بیان شده است احتیاج به تفسیر ندارد . لپ کلام اینستکه در اثر سرکوب شدید مردم و  
 کاربرد اعتصاب در محدود شده دانشگاهها به بن بست رسیده و باید آرزای خیابانها کشاند . در فضای  
 فدائی نیزمان نظر دانشجویمان پیشرو دانشگاه مشهد را مورد تأیید قرار میدهند . همچنین ما هم  
 در تأیید همین ایده در صفحه ۸۱ مجاهد شماره ۶ پس از بررسی اعتصابات پیشرو دانشجویان  
 دانشگاه صنعتی پس از اینکه آنها اعتصاب را بعد از غارت کشاننده و در طول اعتصاب عده ای از  
 کارگران به جمع آنها پیوندت . چنین اظهار نظری کنیم : \* دانشجویان پس از بیان رساندن  
 این نظا هرات موفق ، پیش از این معتقد شده بودند که باید نظا هرات شکل خیابانی بخود گرفته و  
 تراکتهائی میان مردم بخش شود . گذشته از همه این دلایل ما خود در مجاهد شماره ۱ دفعه  
 ۱۰۲ در بررسی اعتصابات موفق خیابانی دانشجویان تبریزی آوریم \* سرکوب خونین اعتصابات  
 دانشجویی ۱ - اسفند ۵۱ به بعد باعث شد که دانشجویان در صد و تکامل ناکنیکهای خود  
 برآیند و شیوه کلاسیک اعتصاب خود را به شیوه های تکامل تری ارتقا دهند . گرچه عده ای از  
 دانشجویان تا آن موقع به ضرورت کشاندن نظا هرات از محدود شده دانشگاه به شهر و به میان  
 توده مردم پی نبرده بودند ولی با نتایج مؤثری که از این نظا هرات گرفتند لهم در چه بین  
 کشاندن نظا هرات دانشجویی به شهر و جلب حمایت توده مردم از جنبش دانشجویی آنها کارتر

گشت : ( تاکیدات از ماست ) . حال بر میگردد به اصل مطلب موضوع سراین مسئله بود  
 که ممکن است \* پشتیبانی از مبارزات سایر اقلی و طبقات - به مفهوم کشاندن مبارزات دانشگاهی  
 به خیابانهای شهر . . . تفسیر نمود . اولاً همانطور که گفتیم هیچگونه و واقعاً هیچگونه  
 زمینه عینی در پیام برای ارائه چنین تفسیری وجود ندارد و تا آنجا اگر چنین منظوری در مد نظر پیام  
 بود در چنین صورتی بازیک - سؤال اساسی مطرح میشود . سؤال اینستکه وقتی بنا بر واقعیت است  
 مشخص و آشکار روز آنها نه ۵ تا ۱۰ تا بلکه ۵ تا ۱۰ تا و بنا بر این نظر دانشجویان پیشرو و  
 در سازمان " پیشتاز " ارتقا و تکامل مبارزات دانشجویی منوط به کشاندن آن به خیابانهای  
 شهر و عملیات توده ای است . در چنین صورتی آیا پیام یک سازمان انقلابی در همین مرحله باید  
 اشاره ای کلی و مبهم ( با فرض چنین مسئله ای چون واقعیت عینی ندارد ) باین حلقه اصلی - برای  
 ارتقا و تداوم مبارزه دانشجویی باشد و یا نه سازمان پیشا هنگام باید این حلقه اصلی را معکوم  
 چسبیده و وارد آن رهنمود های تئوریک - عملی مضمون فعالیت سیاسی نهضت را از راه همان  
 حلقه اصلی بررسی و تفسیر نماید . بنظر من شیخی اخیر برای بایست انجام میدادیم . و باز سؤال دیگر :  
 اگر سرکوب خونین اعتصابات دانشجویی اسفند ۵۱ به بعد باعث شد که دانشجویان در صد و  
 تکامل ناکنیکهای خود برآیند و شیوه کلاسیک اعتصاب خود را ( یعنی اعتصاب در محدود شده  
 دانشگاه را ) به شیوه های تکامل تری ارتقا دهند . \* و ما قبلاً دیدیم که بنا بر واقعیت مشخص  
 تکامل نهضت در آن مرحله و همچنین در مرحله کنونی منوط به انفاذ همین شیوه های تکامل تری  
 یعنی کشاندن نهضت به خیابان بود . بنا بر این چرا رفقای مسئول ما در بعد از دو سال  
 در سالی که این ضرورت تکاملی را برای نهضت دانشجویی برجسته نکردند و پیام خود نه تنها  
 آنرا برجسته نمی نمایند و گام برداشتن در چهار چوب این ضرورت را برای توده های دانشجویی  
 شرح نمیدهند بلکه حتی اشاره ای نیز آن نمیکنند ؟ چرا ؟ در صفحات قبل سازمان پیشا هنگام  
 را در مفهومی سازمانده نیروها و طبقات خلقی معنا نمودیم که باید با وجود آوردن کانالها و  
 رشته های گوناگون سیاسی - تکلیلاتی بین این طبقات و اقلی و خلقی ، بتواند ضعفها و کمبودها  
 هر یک را توسط کمیته توان انقلابی یکدیگر برطرف نماید . در ارتباط با بحثهای اخیر باید

گفت مفهوم دیگر سازمان پیشنهاد تشخیص دادن و درک کردن گره اصلی کل جنبش در هر مرحله با توجه به پارامترهای گوناگون داخلی و خارجی و از همین زاویه و قلمداد ارتباطی کاملاً ارگانیک با آن، تشخیص دادن و باز کردن گره اصلی حرکت طبقات و انتشار گوناگون انقلابی می باشد. سازمان پیشنهاد ضمیر از این ملاحظیم، معنای دیگری ندارد.

بدیهی است اگر ما نمی توانیم گره اصلی جنبش دانشجویی را باز کنیم برای خاطر آنست که در باز کردن گره کل جنبش طبقات و انتشار انقلابی سردرگم هستیم.



**طرح یک پیشنهاد :**

نتیجه گیری پیرامون این بحث را میتوان اینطور

خلاصه کرد :

- ۱ - سازمان یک بیانیه پیرامون حرکت جنبش دانشجویی بدهد. در این بیانیه مسائل جنبش دانشجویی را از زوایای زیر مورد بحث قرار دهد :
- الف - دادن رهنمود های تئوریک - ایدئولوژیک برای گسترش جهان بینی علمی در بین دانشجویان.
- ب - دادن رهنمود های تئوریک - سیاسی در طرح یک درخواست در چگونگی

افشای يك مسئله . . . برای عمق بخشیدن به مضمون سیاسی آن .

ج - تحلیل طبقاتی کل جنبش دانشجویی و وجود آوردن وحدت سیاسی - ایدئولوژیک در بخشی از آن که نمایندگان پرولتاریا در این جنبش هستند و سپس تعیین حدود و ثغور روابط این بخش با هر يك از بخشهای دیگر آن .

د - دادن رهنمود های عملی برای بالا بردن معنوی تودمای آن. در این زمینه سازمان باید در حول و حوش مناسبات جنبش دانشجویی با طبقات و انتشار گوناگون خلقی و بخصوص طبقه کارگر و همآهنگ بودن منافع آنها در جریان انقلاب دموکراتیک جاری مشروحا به بحث بپردازد. ضمناً در عین بهره برداری از قدرت اندیشه آنها، امر بین بسج توده را از نظرگاه سازمان سیاسی پیشآهنگ سازمانی سیاسی - دانشجویی حفظ نماید. همچنین حرکت ما باید با توجه با این اصل انقلابی باشد که عدم اجرای هر يك از اصول چهارگانه فسوق جنبش دانشجویی را به پیروا ه می کشاند و یا حداقل میتواند عمده نیروهای پیشروی آنرا از مسیر اصلی فعالیت انقلابی خارج سازد. چهار اصل فوق مجموعه منجممی را تشکیل داده که یکی بدون دیگری بی معناست. همچنین اجرای این اصول می تواند ما را از جهت دیگری ( جنبش دانشجویی ) در فشار برای اقتصاد و اصلاح اساسی ترین نقطه نظرات سیاسی استراتژیگمان قرار دهد.

۲ - با توجه به هزاران وظایف ریز و درشت دیگر، سازمان اگر میتواند یک نشریه همیشگی دانشجویی ( با انتشار هر چند ماه یکبار ) برای تشریح اصول چهارگانه فوق و مسائل و معضلات روز جنبش دانشجویی و پیوند با همسنگ های تشکیل دهنده آن انتشار دهد. با اینکار زمینه های ارتباط سیاسی - تشکیل دهنده در معنا و مفهوم حقیقی آن فراهم میگردد .

\* اردیبهشت ۵۶ \*

چند ماه بعد (۲۰) از تدوین انتقادات و پیشنهادات فوقی ورد آن به مسئولین مجاهد شماره ۲۶ نوشتهای در صفحه ۱۱ قیام کارگزار شماره ۱ توجیه ام را بنسود جلب کرد. همین نوشته را در زیر می آورم .

• بمنسوان شمال ما در اعلامیه توضیحی عمل انفجار ساختمان گارد دانشگاه صنعتی ( فروردین ۵۳) که در رابطه با همان خط منی عمل سلحانه در رابطه با جنبش طبقات مختلف خلق صورت گرفته بودند نه تنها دست بیک کار توضیحی افشاگری وسیع سیاسی بردیم ، بلکه بدلیل شناخت کامل روشن روسی می که ارسال و مرحله جنبش دانشجویی ایران داشتیم ، همین طور با تحلیل مشغمی که از ماهیت طبقاتی این جنبش و وظایف آن در مقابلمان قرار داشت ، توانستیم اصلی ترین وظیفه این جنبش و اصلی ترین شعار مرحله ای آن را بطور سراسری معین نمائیم استقامتی که دانشجویان از هدفهای طرح شده در آن بعمل آوردند و تبهیت گروهها و سازمانهای سازد یگرا از این خط منی صحت تحلیل ما را نشان داد . امروز نیز علی رغم گذشت قریب یکسال و نیم از طرح این خط منی ، مبارزه دانشجویی ایران در چهارچوب همین هدفها و وظایف توجیه می شود . در اینجا بحث و نتیجه گیری روی تک تک این عبارت را بعمده خست بود رفقای خواننده می گذارم . و این از آنجائیکه قیام شماره یک در آذرماه ۵۳ نوشته شد ، بود . و قبل از این تاریخ یعنی آذر ۵۳ و ماههای اول سال ۵۴ از جمله خرد ادسال ۵۴ خود سازمان شاهد انقلابی جنبش انقلابی دانشجویان در خارج از چهار دیواری دانشگاه بوده است . بنا بر این تمام انتقاداتی ، را که به مسئولین مجاهد شماره ۱ نمودیم ، هم سازمان نیز وارد میدانم . زیرا این موضوع بهیچوجه جای صرف نظر کردن ندارد و مخصوصا منتظر نام در موقع مقتضی با توجه بسایر وظایف سنگین تر می قاید سازمان را در مورد این پاروقی قیام شماره یک بدانم چیست بویژه آخرین جمله پاروقی " امروز نیز علی رغم گذشت . . . . توجیه می شود " .



(۲۰) - حدود ماههای منتهی به مهر ۵۶ بود . ( پاروقی در اردیبهشت ۵۷ نوشته شد . )

مبارزه سلحانه محور اشکال مبارزه  
در شرایط امروز ایران انحراف آنکار در  
مبانی تاکتیکی مارکسیستی - لنینیستی است.

رژیم حاکم در ایران از نظر اقتصادی و سیاسی عمیقاً و شدیداً با میرالهیستها وابسته است . همین وابستگی اورا عاری از هرگونه نهاد های مترقیانه اقتصادی - سیاسی بورژوازی نموده ، لذا در کشور ما و کشورهای نظیر آن هرگونه حرکتها و جنبشهای طبقاتی کوناگون خلقی بوجه بیسابقه و وحشتناکی وسیعاً با قهر ارتجاعی - مرکب و دافغان میگردد . وارد شدن عنصر قهر در مناسبات بین طبقات ارتجاعی و انقلابی بوسیله ارتجاع اگرچه میتواند و باید طبقات کوناگون خلقی و بخصوص طبقه کارگر را بیست بکار گرفتن همین عنصر انقلابی ، یعنی قهر انقلابی سازمان یافته سوق دهد . ولی چه بسیار اتفاق می افتد که نیروهای رهبری کننده جنبش نتوانند آن خط منی ها و تاکتیکهای لاری را در پیش کم بزنند که بیرویه درک و کار گرفتن قهر انقلابی را در جنبش با قهر ارتجاع و فاشیسم برای طبقات خلقی و در رأس آن لیفکارگر فراهم نمایند .

همانطوریکه دیده میشود مسئله برسر اساسی ترین نقطه نظر سیاسی سازمان دایتر بر " مبارزه سلحانه سازمانهای پیشیناز محور تمام اشکال مبارزه است " می باشد . امروز این تمایل حقیقتاً انقلابی در میان همه نیروهای انقلابی جامعه ما از جمله در میان رفقای سازمان

ما وجود دارد و هر کجا و هر نشریه سازمان نیز صحبت از مبارزه مسلحانه نوده‌ای میشود . ولی  
بایستی ببینیم آیا حقیقتاً کدام خط منی ها و کدام تاکتیکها میتواند پاسخگوی این تمایل انقلابی  
رفقای ما و سحر از آن بخشهای انقلابی کل جنبش باشد . آیا پیرو سه نوده‌ای شدن مبارزه  
مسلحانه همان است که ما امروز می‌پیمائیم ؟ میخواهیم بهر اموال همین مسائل پاره‌ای از اساسی  
ترین انحرافات را بدون اینکه وارد جزئیات گردیم به بحث بکنیم .

برای این منظور : ۱ - به نقد و بررسی تفویک رساله مشهور " مبارزه مسلحانه هم  
استراتژی هم تاکتیک " رفیق احمد زاده میپردازیم . چرا که این رساله هنوز در آخرین نشریه  
خارجی سازمان منتشریه بحث به عنوان " اثر جاودان " توصیف شده است . در این بررسی از  
نقطه نظرات عدیده نادرست رفیق صرف نظر میشود و فقط بچند مورد مهم آن که در حد و ثنوی سزه  
کردن مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی جدا از نوده به مثابه محور سایر اشکال مبارزه است ،  
پرداخته میشود . ۲ - نقطه نظرات نادرست سازمان نیز در این مورد با توجه به واقعیات و  
حقایق زندگی مورد بررسی بسیار مختصر قرار میگیرد . علت این انحصار نیز به غیرم انحرافات  
عمیق و گسترده این نقطه نظرات جوابی است که تاریخ چند ساله زندگی طبقات به آن  
داده است . در همین حال ، در صورت لزوم و در صورتیکه سایر وظایف اجازه دهند این آسارگی  
وجود دارد که وارد در جزئیات گردیم ( ۳ ) . ۳ - برای درک بهتر مشکلات و وظایف امروز  
اوضاع طبقاتی - تاریخی - روانی اجتماع همان دوره مورد بررسی مختصر تعالی قرار  
میگیرد . اکنون رساله رفیق احمد زاده :

احمد زاده در کتاب مشهور خود یک محفل روشنفکری تبیین آن زمان روسیه را با همین  
محفل روشنفکری در ایران مورد مقایسه قرار داده و می‌گوید همین محفل در روسیه آن زمان  
رفته رفته رشد میکند و پیوند عمیق با جنبش های خود بخودی پیدا میکند ولی در ایران " بطور کلی  
هیچ ارتباط وسیعی با کارگران ندارند . . . " و در جریان رشد محدود خود تحت شرایط سخت  
( ۴ ) - تلاعبت رایج شمار چیه واحد نوده‌ای ، مقدمه های تمام کارگرم - ساره او  
۱ بررسی تعدیلی اعتمادات کارخانجات ایران اواسیتروشن و . . . کشاند .

بایستی مورد ضربات قرار میگیرند و از هم پاشیده میشوند . او در بررسی علت این اختلاف نود  
یط میگوید " در آنجا جنبش خود بخودی که از آماده بودن شرایط عینی برای انقلاب حکایت  
می کند ، کجینه گرانیهایی از تجربه برای نوده ها و نیز برای انقلابیون پیشرو و آگاه که با آن  
رابطه برقرار میکنند ، و در مردن هدایت آن برمیآیند ، فراهم میآورد . . . اما در اینجا ( ایران )  
از جنبشهای خود بخودی آنچنان که باید اثری نیست ، و اگر هم هست چه از نظر زمانی و چه از  
نظر مکانی و چه از نظر وسعت ، پراکنده و معدودند . در اینجا اثری از شکل طبقاتی کارگری  
نیست . . . من فکر میکنم که علت عدم وجود چنین جنبشهایی را اساساً باید از یک طرف در سرکوب  
فهر آسیر و اختناق مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری امپریالیستی بهانه عامل اساسی ایفا  
سلطه امپریالیستی همراه با تبلیغات وسیع سیاسی واید نولوژیک ارتجاع دانسته و از طرف  
دیگر ضعفهای عمده‌ای که عامل انقلابی ، سازمانها و رهبریهای مبارزه و چار آن بودند باید  
در نظر داشت . " رفیق احمد زاده مجدداً در صفحه ۶۶ کتاب خود " عدم وجود جنبشهای  
خود بخودی " را ناشی از " سرکوبی مداوم پامیس و بی عملی پیشرو " فکر نموده است . و نتیجه  
وجود آمدن جنبشهای خود بخودی را در مبارزه " عملی " با پلیس سیاسی بوسیله محور قرار دادن  
عمل مسلحانه پیشرو توجیه و تئوریزه می نماید : " در شرایطی که رژیم می‌کوشد هرگونه جنبش  
تسوددها را در نقطه خفه کند ، آیا " مبارزه مخصوص " با پلیس سیاسی لازم است ؟ . . . تنها  
راه عمل مسلحانه است " - صفحات ۵۶ تا ۷۱ - مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم  
تاکتیک .

البته وجود جنبشهای خود بخودی در سالهای ۱۹۰۰ روسیه باعث رشد و تثبیت سیاسی  
محل های روشنفکری می شد ، چرا که این محفلها میتوانستند با جمع بندی این مبارزات و کجکهای  
سیاسی - تشکیلاتی با آنها و انجام کارهای تبلیغی و ترویجی در آنها از یک طرف باعث رشدگی و  
کیفی مبارزه نوده های مردم گردند و از طرف دیگر همین رشد مبارزه و همین ارتقا " خمسون  
سیاسی آن توام با گسترش آن باعث تثبیت سیاسی همان محفلهای روشنفکری می گردید . در  
اینکه در سالهای ۵۰ - ۶۰ جنبشهای خود بخودی در ایران بسیار کم دامنه بودند تشکی

نیست ولی بهینیم رفیق احمد زاده این کم دانش بودن را معلول چه عواملی میدانند . او معتقد بود به وجود شرایط عینی انقلاب هم در روسیه آن زمان وهم در جامعه خودمان ! است ، ولی عدم وجود جنبشهای پراکنده توده‌های رادیکال ایران در وهله اول " در سرکوب قهرآمیز واختناسی مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری " میدانند . البته رساله عوامل دیگری از جمله تبلیغات وسیع سیاسی - ایدئولوژیک ارتجاع و از طرف دیگر ضعفهای عمده‌ای که عامل انقلاب رچار آن بودند ( " بی‌عقلی پیشرو " ) را نیز ذکر مینماید . با وجود اینها بخوبی از ستار رساله رفیق پیدا است که آنچه باعث عدم وجود جنبش‌های خود بخودی است در وهله اول همان اختناق و سلطه پلیسی است زیرا اولاً در ستار نوشته بسیار و بکرات همین سلطه پلیسی واختناق مداوم مورد بحث قرار گرفته . ثانیاً : این مسئله نیز امر مسلمی است که تبلیغات وسیع سیاسی - ایدئولوژیک مختص ارتجاع ایران نیست بلکه تمام کشورهای ارتجاعی در تمام دوران حاکمیت خود از این وسیله استفاده می‌نمایند . وثالثاً بی‌عقلی پیشرو نیز خود بخود گویاست . بهینسی پیشرو باید دست بپند بزند و با " عمل مسلحانه " با " پلیس مخصوص مبارزه نماید " . بنابراین می‌بینیم که ارتباط این سه دلیل در عدم وجود جنبش‌های خود بخودی چنین است :

۱ - اختناق پلیسی خاص ایران ، ۲ - تبلیغات ارتجاع که مختص ایران نیست ، ۳ - عدم مبارزه مسلحانه با پلیس سیاسی ، در واقع در ارتباط با اختناق پلیسی . اما بهینیم واقعیت چیست ؟

سلطه عدم وجود جنبش‌های خود بخودی ارتباط نزدیک و مستقیم با " سرکوب قهرآمیز واختناقی مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری " دارد . ولی علم کردن عدم وجود جنبش‌های خود بخودی در وهله اول مسئله سرکوب قهرآمیز واختناقی طولانی یعنی تئوری خاص بهینسی نه با واقعیات و قوانین زندگی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان ایران مطابقت دارد و نه حتی به مورد استناد کتاب ، یعنی واقعیات و قوانین زندگی توده مردم روسیه . کتاب مذکور چون در بررسی‌های خود برای تکامل مبارزه در وهله اول بهینیم ریشه نادرست میرسد نتیجتاً راه حلی را که ارائه میدهند نادرست و غیر علمی است . یعنی چون علت عدم وجود جنبش‌های خود بخودی با وجود آماده بودن شرایط عینی ، که خواهیم دید شرایط عینی انقلاب هنوز آماده نبوده

است ، در وهله اول سرکوب قهرآمیز واختناق مداوم است پس عمل مسلحانه را علیه پلیس سیاسی ، در دستور قرار میدهد .

امانصل مطلب : با وجود کمتری جنبش‌های خود بخودی طبقات گوناگون خلق و خصوصاً طبقه کارگر ایران ، امروز برای ما که تازه اولین قدمهای تماس خود را با طبقه کارگر ایران می‌بینائیم ، این ایده " معروف لنین که جنبش خود بخودی خود نطفه آگاهی است نادر و در زیادی قبایل درک و فهم می‌باشد . این ایده را حرفها و اظهار نظرهای کارگران آگاه در رابطه با جنبش‌های خود بخودی خود نیز ثابت کردند . این ایده را عکس العمل ساواکها با اختراچ زندان و شکنجه‌مغزهای اعصاب در هر جنبش خود بخودی ثابت کردند . و بالاخره از آنجائیکه رهبری اینگونه اعصاب خود بخودی با عده‌ای از کارگران آگاه قدیمی و کارگرانی می‌باشد که در ارتباط با مسائل روشنفکری هستند ، این ایده معنای خاصی پیدا میکند . بخصوص در نظر کمپریم که حتی آن توده‌های کارگری که دست باعصاب می‌زنند بالاخره در یک حدی از آگاهی نسبت به موقعیت خود در رابطه با کارفرما و ساواک‌ها جامع برخوردار هستند . تازه همه موارد فوق فقط از دیدگاه عنصر ذهنی به فراهم شدن جنبش‌های خود بخودی میرود و در حالیکه تمام این عناصر ذهنی ، ما به علت وجود شرایط عینی میتوانند کارآیی داشته باشند . و ما در صفحیات بعدی کاملاً نشان خواهیم داد که علیرغم تصور رفیق احمد زاده در ستارهای ۵۰ - ۶۹ اساساً شرایط عینی برای بوجود آمدن جنبش‌های خود بخودی در هر " زمان " و هر " مکان " فراهم نبوده است .

بنابراین می‌بینیم که هم ایده لنین وهم اظهار نظرهای کارگران آگاه وهم برخورد هار عکس العمل‌های ساواک و پلیس کارگرکش وهم موقعیت رهبران اعصاب خود بخودی وهم تعمق در انگیزه‌های توده‌ها کارگرانی که دست باعصاب خود بخودی می‌زنند وهم آماده نبودن شرایط عینی انقلاب و رشد نیافتن تشارهای طبقاتی ، علیرغم تصور رفیق احمد زاده خط بطلان بر روی اینسن تفسیر او میکشند که عدم وجود اعصاب کارگری را ناشی از سرکوب قهرآمیز و طولانی دیکتاتوری ارتجاع میدانند . جنبش‌های انقلابی نباید علت عدم



سکون جنبش را در درون خود جنبش پیدا کند نخواهد در یک عامل خارجی (سلطه فانیستی ارتجاع) پیدا کند و نتیجتاً راه درستی نمی تواند ارائه دهد.

از طرف دیگر مگر روشن نیست که شدت و گستردگی سرکوب و فهرده انقلاب اکنون نسبت به سالهای ۵۰ به مراتب عمیق تر و شدیدتر شده است؟ اگر چنین است و کسی را برای نه گفتن نیست پس چگونه با وجود "سرکوب قهرآمیز و اختناق مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری شدت" تروگتورده تر مانده باشد و کبترش اعتصابات خود بخودی طبقه کارگر و سایر توده های زحمت کش هستیم. پس چگونه رفیق احمدزاده علت عدم وجود جنبشهای خود بخود "سرسکوب قهرآمیز و اختناق مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری" میداند و از طرف دیگر سازمان ماضن تاکید و تأیید بر عمیق تر شدن و گسترده تر شدن "سرکوب قهرآمیز و اختناق مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری" اعتصابات کارگری ماههای خرداد - تیر سالهای ۵۲ را "ازبالی" بعد به سابقه دانسته که نشانه اوج تازه ای در "جنبش کارگری" ایران است "۲ - قیام ۲ - چگونه میتوان این تضاد را حل کرد. اگر علت عدم وجود جنبشهای خود بخودی در مرحله اول عمدتاً "سرکوب قهرآمیز و اختناق مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری" است پس چرا با وجود عمیق تر شدن و نامحدود تر شدن این "سرکوب قهرآمیز . . ."، "اعتصابات گسترده" ضرورت بی واریت به پشت ۵۰ اهمیت فوق العاده پیدا کرده که شدت و دامنه وسیع آن - اعتلای جدیدی را در سطح جنبش کارگری نوید میدهد: - قیام شماره ۲ - حقیقت آنستکه علت اعتلای جدید جنبش کارگری علیرغم اختناق پلیس و سرکوب شدید تر در خود بخودی اختلاف طبقاتی - جدیدی است که کارگران و عمدتاً و تقریباً بکلی خارج از تاثیر جنبش آگاه کمونیستی از رژیم استثمارگر کسب کرده اند.

حقیقت مسئله همین است.

کتاب مذکور از دیدگاه در بررسی انقلاب روسیه نیز چهار انحراف میگرد و بر همین اساس نتیجه نادرست بدست میدهد. اول اینکه وقتی میگوید: سرکوب قهرآمیز و اختناق شدید و مداوم در ایران باعث عدم وجود جنبشهای خود بخودی است و چون در روسیه

جنبش خود بخودی وجود داشت بهین دلیل انقلاب توانست رشد کند و بطور خود بخود به سرور برود. سائری بر روی سرکوب قهرآمیز و اختناق بی نظیر دوران نزاریسم می افکند. همین برود سائری بر روی استواری، پیگیری و اهتمام - وسیع دموکراتهای از جان گذشته ای می افکند که در زمان خود با بزرگترین و درنده ترین دیکتاتوری های طول تاریخ روبرو بودند و با آن دست و پنجه نرم میکردند. البته نتیجه این غفلت ورزی ها جز ساده اندیشی ها و نتیجتاً جز انحراف از شی درست نخواهد بود. دوم اینکه: او در نظرنی گیری که اگر در سالهای ۱۹۰۰ در روسیه جنبشهای خود بخودی بطور وسیع وجود دارد، این جنبشها یکدفعه بطور وسیع ایجا نشدند بلکه این جنبشها رفته رفته با تدریج آگاهی بدرون آنها و جذب این آگاهی ها بعنوان نیروی محرکه شان و پسند لیصل آمادگی شرایط عینی بوجود آمدند. او در نظرنی گیری که جنبشهای خود بخودی سالهای ۱۹۰۰ روسیه محصول رشد تضاد های شدید طبقاتی توده های مردم فقیر با ملاکان فئودال بورژوازی روسیه بوده است. او در نظر نمیگیرد که جنبشهای خود بخودی آنزمان روسیه محصول یک روند کامل و عالمگیر آگاهی های اجتماعی - فرهنگی نویسنده کان شهیری چون گرگول ها، پوشکین ها، گورگی ها . . . بود. او در نظرنی - گیری که این جنبشهای خود بخودی کارمایه ای از تلاشهای سوسیال - دموکراتهای سده هفتاد برهبری چرنینفسکی و یا خود به یدک می کشید. همان سوسیال دموکراتها تیکه لنین همواره به آنها با خاطر خدمات ارزنده ای که به طبقه کارگر توده مردم کردند ارجح میکند. و بالاخره او در نظرنی گیری که جنبشهای خود بخودی سال ۱۹۰۰ روسیه همبسیار مرموز تلاشهای فرهنگی - سیاسی گروه "آزادی کار" برهبری پلخانف - آکملرد سیر هست. یعنی همان سوسیال - دموکراتهایی که لنین آنها را با خاطر این مرحله از خدما نشان به طبقه کارگر مینماید و بالاخره چون او در نظر نمی گیری که نیروی محرکه جنبشهای خود بخودی سالهای ۱۹۰۰ روسیه با وجود شدیدترین و گسترده ترین دیکتاتوریهای طول تاریخ وجود عنصر "آگاهی" و آما . . . دکی شرایط عینی انقلاب و رشد تضاد های طبقاتی بود و است و دچار این انحراف میگرد و که عدم وجود - ششم ای خود بخودی زائر ایران عمدتاً از دیدگاه دیکتاتوری توجیه نمادونه

از مولات فراهم نشدن شرایط معینی و عدم رشد تضاد های اجتماعی و نبودن "آگاهی" و کارهای سیاسی . و بهین دلیل در ارائه راه درمان دچار انحراف سیاسی میگردد .  
رفیق احمدزاده در رساله خود مینویسد :

"بهین ترتیب توده کارگر آماده پذیرش مبارزه و آگاهی سیاسی نیست . کارگرتنها پس از سالها مبارزه خود بخودی و اقتصادی صنفی بتدریج آماده پذیرش مبارزه سیاسی و آگاهی سوسیالیستی و تشکیل سیاسی و حزبی میگردد . " . بانود ههای کارگر چگونه میتوان ارتباط برقرار کرد ؟ مگر نه اینستکه کارگران را باید در جانی پیدا کرد که تشکیل طبقاتی پیدا کرده اند . . . اما نمی توان در میان کارگران کار توده ای کرد . نمیتوان دست به ترویج و تبلیغ زد " این درست است که توده کارگرتنها پس از سالها مبارزه خود بخودی آماده پذیرش مبارزه سیاسی و آگاهی سوسیالیستی و تشکیل سیاسی میگردد . ولی چگونه ؟ چگونه اوستواند این پروسه را پشت سر بگذارد ؟ آیا تکامل این روند باید همچنانکه همه انقلابات موفق تاریخ نشان داده است عدم قدم باجم بندی و هدایت مبارزه همان توده کارگرو ارتقاء و رشد مضمون سیاسی پراتیک همان توده ها صورت گیرد و یا نه بوسیله مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی که بوسیله اکثریت توده های عظیم آن قابل درک نیست ؟ کتاب جواب میدهنه و بوسیله مبارزه مسلحانه سازمان های انقلابی این پروسه طی میشود . فقط کافیست انقلابیون دست بمبارزه مسلحانه بیاورند و هدایای نهیجی و تبلیغی بزنند آنوقت مبارزه خود بخودی کارگران نیز شروع میشود و آگاهی سوسیالیستی و تشکیل سیاسی نیز با همین صورت تدقی پذیراست . این جواب نه تنها با ادعایات مولای پروانزاده ای سایر کشورها در تضاد است بلکه (و بهین دلیل) درودین نیز در ایران نیز با جنبه های ضد و نقیص فراوان روبروست گوش کنیم : مگر نه اینستکه " توده کارگر آماده پذیرش مبارزه و آگاهی سیاسی نیست " مگر نه این است که " کارگرتاگزیر در بند آب و نان و خویش است و کارگرتاگزیر امکان پذیرش مبارزه سیاسی را ندارد و نه آزادی پذیرد " مگر نه اینستکه " محیط کار نهیجی " زهرگونه جنب و جوش مبارزاتی مشخص است " پس چگونه همین توده های کارگر که آماده پذیرش مبارزه سیاسی نیستند و در بند آب و نان خویش هستند و محیط کار آنها از هرگونه جنب و جوش خود

بخودی نیز تهی است نمیتواند و قادر هستند محتوای سیاسی عمل مسلحانه سازمانهای انقلابی . و اگر بغیر خود کتاب و خودمان مضمونی پیچیده و بالادار درک نمایند . انصراف از دادن جواب مشخص باین تناقضات و انصراف از اتخاذ خط مشی ها و تاکتیکهایی که بتوانند در تئوری و در پراتیک مشخص مبارزاتی طبقه کارگرایران این تناقضات و ابهامات را حل کند و قدمی بجلو برای خروج ازین بست فعلی مبارزه تاریخی مردم بردارد به معنای نداشتن جسارت و تنهایی و اعتماد بنفس در حل معضلات و موانع عدیده ایستکه بهرحال در هر مرحله از پیشرفت کار سازمان نیز مانع روبرو است .

همچنین امروز با گذشت شش سال از مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی علیه رژیم پهلوی مانع عدیده استراتژیک آن ( که اینک رفقا در نشریات گوناگون بطور غیرعقلانی مکرر اندر مکرر از چشم اندازهای روشن استراتژیک علیه تناقضات و ابهامات فراوان دم میزنند . بطور نمونه به نشریه جدید سازمان تحت عنوان " سئوالها و پاسخها " نگاه کنید . ) و علیه مردم قربانیهای زیاد و قبیحی بینیم باندازه همین شش سال فعالیت و باندازه همین بهیجی که کل جنسیت در میدانهای نیرو و شکیبیه گاهها و زنده آنها پر از اختلاس است از نشیبت و تحکیم نمودن های نقطه نظرات خود برخوردار نبودیم و در عین حال نخواهیم در ماهیت فعالیتهای سیاسی خود تجدید نظر کنیم نه تنها از اصول لنینیسم منحرف شدیم و آدمهای بی شهامت و منزلقی هستیم که اعتماد ما نسبت به خودمان سلب شده بلکه همچنین به آدمهای بی پرستی و بی اصل و نسی می مانیم که در گرداب خرد و کاریهای خود غرق شده و با وجودیکه حیانتان هر لحظه بهینفرد در خطر نابودی است باز حالت بینش غیر توده ای و غیر طبقه ای و نتیجتا غیر علمی خود نمیخواهیم با بازگشت از بهر اهره ها و خرده کاریها یک موضع اصولی در مبارزه در پیش گیریم . اگر موضع اصولی ما بزرگ بینش توده ای و همه گیر استوار باشد یقینا دشواریها و مشکلات راه را طوری می بیند که حل آنها بجز از طریق توده های میلیونی مردم از کسی ساخته نیست . مسلما در چنین صورتی و ایمن بخش توده ای اثراتش بر اندر بر نامه ها و تاکتیکهایش برای انقلاب بجای میگردد . بر نامه و تاکتیک هائی که حرا راه بر حوصله و سخت که از پراتیک خود توده های مردم گرفته و ارتقاء داده میشود



بسیار نخواهد بود .

ایها وقتی صحبت از قربانیهای زیاد میکنیم در عین حال حتی يك لحظه فراموش نمیکیم که هیچکس انقلاب را بدون حوسری نمیتواند مجسم کند ولی صحبت بر سر اینست که این همه شهدا تنها این همه خونریزیها برای چیست و در کدام راه است . اگر قبول داریم به این روشند و اعتلا مادر تثبیت سیاسی ماست ، در تحکیم و تغزیت موقعیت خود های ماست . موقعیت خود های در اینجا برخلاف نظریاتیه ، تشویه بحث و . . . در وهله اول منظور کارگران هستند ) ، بایست دید برای این تثبیت سیاسی و تعکیم خود های خود از چه راهی باید عزم سفر کنیم . بر اینست که مبارزه خلق خود مان و مخصوص پرانیک شخص طبقه کارگرا در همین مرحله از تاریخ ، این خط مشی را چگونه ترسیم می نماید . و اگر از آنها هم " دکامتسم " ترسیم تجربیات مبارزه طبقاتی پرولتاریای جهان در نشان دادن خط مشی ما و آن شیوههای درست مبارزه چه رهنمودی بنا میدهد .

در باره سایر قسمتهای نوشته رفیق احمدزاده در همین بخش حاکی از اینست که " بانوده " های کارگر چگونه میتواند ارتباط برقرار کرد ؟ مگر نه اینست که کارگران را باید در جایی پیدا کرد که تشکل طبقاتی پیدا کرد باند . . . نمیتوان در میان کارگران کار خود های کرد . نمیتوان دست به ترویج و تبلیغ زد . دیگر صحبت زیادی نمی توانیم . چون پرانیک شخص خود مان باطل بودن این تصور چهار اثبات کرد ماست امروز پرانیک سازمان مان ثابت نموده در میان کارگران نمیتوان کار خود های کرد و نمیتوان در میان آنها دست به ترویج و تبلیغ زد . بدیهی است شرایط سخت است در یکناتوری موانع و اختلالات بسیار میتواند در امر کار خود های و تبلیغی و ترویجی ایجاد نماید . ولی تنها کسانی که طاقت و پشتکار فوق العاده ندارند نمیتوانند با ارائه تئوریهای نادرست گریبان خود را از کارهای پر حوصله و طولانی خلاص کنند و راههای ساده قهر طبقاتی را بپذیرند . و بازم

( \* ) - " مشوالها و پاسخها " مقاله ای درون تشکلاتی است که حاوی یکسری مشوالات و پاسخها می است که مرکز پست سازمان از همان پیش چرکی و برای اثبات این خط مشی نوشته است .

بدیهی است کارهای خود های و تبلیغی و ترویجی الان سازمان در میان طبقه کارگر بسیار محدود و کم دامنه است . ولی وقتی که با ارائه تئوریهای شرایط خاص در یکناتوری پیش کوا قعیت هم دارد ، علاسه ها و موانع تسخیر نا پذیری برای کار خود های و تبلیغی و ترویجی تراشیده میشود ( که واقعیت ندارد ) و سازمان این سدها و موانع را تا حد زیادی برانداخته و از آن میگردد ( در زمانیکه این موانع هم از نظر رشد و هم از نظر گستردگی برانداخته شده اند و اسم البتسه راهگشایی کرده و بطلق را شکسته و نتیجتا در آینده خواهد توانست کار خود های تبلیغی و ترویجی خود را بسرور گسترش دهد . و این امر مسلم است ( \* ) . اما در مورد قسمت اول نوشته رفیق احمدزاده ، احتیاجی نیست که کارگر احتما در جایی پیدا کرده که تشکل طبقاتی پیدا کرده باشد معلوم نیست بر چه اساسی این تئوری ارائه داده میشود . کارگر میشود همه جسا پیدا کرد . در منزلت ، در مرحله اش و . . . مهتر از همه در کارخانه اش . کارخانه هم تشکل مقدمانی تشکل طبقاتی اوست . چه اشکالی دارد او را در مبارزه خود بخودی او که بهر حال جبرمان دارد هدایت نمایند تا بتواند تشکل سند یگانی خود را از این راه بدست آورد . کجا چه کسی نوشته که حتما باید کارگر در یک سازمان کارگری پیدا کرد .

یکی دیگر از انحرافات رساله این بود که او در بررسی جنبش کارگری ایران در سالهای ۱۸ تا ۱۹ گذشته جنبش را از زمان بررسی اش جدا کرده بود . چرا که بهر حال بعد از هر فراز نشیب فرامیرسد . نباید در مقابل نشیب و انحطاط بحرانی با تمیم مرحله ای جنبش به تمام مراحل آن خط مشی های اکتونویستی پیش گرفت . جنبش کارگری بعد از سالهای ۱۳ - ۱۲ همراه با جنبش سایر طبقات برای مدتی دچار سکون و رکود شد . و از تمام نیز سگریه سنگر مواضع خود را مستحکم می نمود و جنبش را در سکنه میگذاشت . در چنین درونی ( بعد از سالهای ۱۱ - ۱۲ ) بدیهی است سطح مبارزه خود بخودی تنزل می یابد ، همراه با اینکه حتما از یکسری

( \* ) - " مسلم " بودن آن منوط به عمل کردن واقعی و بانام انرژی به تئوریهای و دستاورد .

جرمات مبارزاتی ما با خبری شوم و باز حتما یکسری جرمات مبارزاتی خود بخودی را رژیم درجا خفه میکند و مانع از نفوذ اخبار آن بخارج میگردد . بهر حال رساله از یک طرف بر اساس چنین نواقص در بررسی هایش و از طرفی چون در ارزیابی عدم وجود جنبش های خود بخودی در وهله اول " دیکتاتوری قهرآمیز و اختناق شدید " را قرار میدهد و ایمانش بکارهای توده ای ، تبلیغی و ترویجی در میان طبقه کارگر سلب شده بود ، مبادرت به ارائه تئوری " مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک " می نماید .

اما اگر در موارد فوق باید برفیق احمدزاده ندید انتقاد کرد و از کارهای سازمان بخاطر شکستن بعضی موانع و سد ها اظهار امیدواری کرد ، در عین حال باید گاهی اوقات به رفیق احمدزاده خفیف تر انتقاد نمود ولی به سازمان شدید انتقاد کرد و حتی گفت بعید است که سازمان بتواند خود را ادامه دهنده راه احمدزاده بماند ! مسئله بر سر اینست که رفیق احمدزاده کتابش را در سال ۵۰ - ۴۹ برشته تحریر درآورد ، یعنی زمانیکه جنبش های خود بخودی بسیار پررنگ بود . و از طرفی برای اثبات شده بود که با وجود قهرآمیز شدن و خفقان بارتر شدن دیکتاتوری جنبش خود بخودی در خرداد سال ۵۳ " اغتلاهی نوین خود را از سالهای ۴۰ به بعد " شروع کرده است . برای اثبات شده بود که میتوان در میان طبقه کارگر کار توده ای و تبلیغی و ترویجی کرد . برای اود هم استیصال دیگر مبنی بر ابهامات استراتژیک ظاهر نشده بود حداقل ابوابشمان خود ندیده بود که از سال ۵۳ با سران بردن اضافه دلارهای نفتی تغییراتی در بافت سیاسی - اجتماعی جامعه حادث شده است که باید همراه با همه عوامل عینی و ذهنی جامعه و ... بحساب آورده شود و فیه . ولی عجیب است که سازمان همان واقعات زندگی را که خط بطلان روی تئوریهای احمدزاده میکند می بیند ولی با این حال با تمام کوشش می خواهد با تکامل تئوریهای احمدزاده خود را ادامه دهنده راه احمدزاده بداند ! از یک طرف زندگی پایه های تئوریک استدلالات رفیق احمدزاده را دافغان کرد ماست و از طرف دیگر بر تائیک مشخص خود سازمان تئوریهای احمدزاده را رد میکند ولی باز سازمان در مدد تکامل تئوریهای احمدزاده در راه " جنبه واحد توده ای " و ... بر می آید . حقیقت این است که اگر رهبری قدیمی

سازمان چریکهای فدائی خلق الان زنده بود بعلمت نیز بیسی انقلابیسان بعید نبود که در خط مشی سیاسی - استراتژیک خود تجدید نظر بکنند .

از هر زاویه ای که نگاه بکنیم می بینیم همین تئوری شرایط خاص با مصلحتهای " دیکتاتوری شدید اوریسم قهرآمیز " از یک طرف باعث نفی کار سیاسی و از طرف دیگر باعث توجیه مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی جدا از توده بعنوان محور تمام اشکال مبارزه میگردد و چه در نوشته احمدزاد و چه در تحلیل های خود مان . اما قیلا گفته شد که طبقه کارگر ایران و بر تائیک سازمان نشاء دارند با اینکه این شرایط دیکتاتوری شدید ترو وسیع تر قهرآمیزند ماست با اینحال امکان مبارزه سیاسی ( که امروز طبقه کارگر عمدتاً مضمون صنفی و اقتصادی بآن میدهد ) و امکان ایجاد سریلهای سیاسی - تشکیلاتی وجود دارد ، اما اکنون بهینیم جنبش خود بخودی و دانشجویی در این مورد چه درسی بماند .

ما در اینجا هم صرف خود جنبش دانشجویی تمام وظایفی را که برای این جنبش و حتی هسته های رهبری آن تعیین کردیم از ر چه چهار چوب بونش سازمانهای مسلح میباشد . وظایف ... . که در انتهای درجه شد خود میتواند منبع تغذیه سازمانهای مسلح باشند . وظایف سیاسی ایکه برای جنبش دانشجویی تعیین کردیم بحث یک کلمه از هنرمند علی و تئوریک برای توده ای و انقلابی کردن این جنبش حرفی نزدیم . و این حقیقتا جای تاسف و نگرانی دارد . ما برای توده ای شدن جنبش دانشجویی و طبقه سرناسری شدن " در سطح دانشگاهها را طرح کردیم در حالیکه توده ای شدن در مفهوم و معنای انقلابی هم هائیک و هم سنگی با توده های از حمتکش و طبقات محروم میباشد یعنی همان جهت گیری انقلابی ایکه باعث شد جنبش خود بخودی دانشجویان بدلیل دریا میسم رو بر شد خود از چهار د پرواری دانشگاه خارج شد مباحث کردن مسائل و اشکالاتی که شرایط و سیما و نند پیدا تهر آمیز تری جلوی بایش میگردد . آنرا بجمعه های فقیر نشین و کوچک و خیا بان و محلات توده ای و جلوی کارخانه بکشاند خب ؟ چرا ما نتوانستیم در پیام خود چنین هنرمند های انقلابی بد هم ؟ در حالیکه زمینه ها مادی این همه مودها حتی در بر تائیک انقلابی خود دانشجویان برای چنین جهتگیری ماستی وجود داشت چرا ما در سریا هیچ کلمه از خارج کردن جنبش از چهار د پرواری دانشگاه محلات فقیر نشین و محلات



چند احزاب کمونیست آغاز کرد و این حزب نیز پس از سالها مبارزه اساسی و توسل به قیامهای مسلحانه شهری و... دست مبارزه مسلحانه زد. رساله برای رادیکالی اغیر با استناد به تجربیات چین میگوید در آنجا بواسطه شرایط دموکراتیک حزب کمونیست توانست در حزب کمیندا تسلط راه یافته و بدین ترتیب با نیروی چند صد نفری خود در بین دهشتانان و کارگران و دانشجویان در شمال چین نفوذ جالب توجهی پیدا نماید بنابراین ما باید الان " دست روی دست بگذاریم به انتظار رسیدن چنین شرایط مناسبی باشیم تا در آن وقت بتوانیم بیک پیشرو واقعی تبدیل شویم، و شرایط را برای مبارزه مسلحانه فراهم کنیم، بازه خود پیشرو واقعی را باید در جریان مبارزه مسلحانه با عمل سیاسی - نظامی بوجود آوریم؟ " پاسخ به طالب نفوذ رادیکالی بخش می نمانیم. بخش اول: آیا وقتی گفته میشود جنگ انقلابی چین را حزب کمونیست آغاز کرد و این حزب پس از سالها مبارزه سیاسی در یک شرایط دموکراتیک و نیمه دموکراتیک با اعضاء اندک خود توانست بین نهروها و طبقات خلقی نفوذ جالب توجهی کسب نماید ( تا اینجاکه توده های رضی درست است) بدین معناست که الان چون در ایران شرایط دموکراتیک به هیچوجه فراهم نیست پس باید دست روی دست گذاشت و منتظر چنین شرایطی شد؟ وقتی رفیق احمدزاده در آن شرایط خاص تاریخ جامعه مایه و بر خود نگاه میکند و سکون و آرامش نهروهای خلق را می بیند، وقتی می بیند که جنبش فاضلک مغز و یک سازمان پابرجای حقیقی مبارزاتی است و مخصوص وقتی می بیند که بعضی از عناصر پابرجایهای فاسد را پورتونیستی حقیقی و عملاً با ارائه یک چنین تئوریاتی صرفاً خواهند بود، علی و با وجود تئوریستی خود را توجیه کنند، البته ناعد نسبتاً کمی حق دارد همه کسانی را که میخواهند با استناد به تجربیات چین رویتنام مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی را برکنند از خود برانند و بگویند اینها دست روی دست گذاشته اند و منتظر شرایط دموکراتیک هستند، اما واحد بسیاری از این حق ندارد با استناد به بعضی عناصر و مصلحهای حقیقی نسبتاً پورتونیستی بیک شیوه و یک خط مشی انقلابی را پورتونیستی بنامد. مهمتر از آن در برابر واقعیات موجود بخصوص اکنون نمی توان همه کسانی را که مبارزه

مسلحانه سازمانهای انقلابی را رد میکنند گفت: اینها منتظر شرایط دموکراتیک برای کار سیاسی هستند.

و اما برگردیم به ماهیت خود مسئله. بدیهی است که در یک شرایط دموکراتیک و نیمه دموکراتیک به مراتب آسانتر و راحت تر میتوان کار سیاسی کرد و پایگاه سیاسی توده های بوجود آورد و از نشیبت سیاسی توده های برخوردار بود ولی از این نادرست نمی توان نتیجه نادرست گرفت و اثر بر اینکه در شرایط دیکتاتوری نمی توان کار سیاسی توده های کرد نمی توان به تبلیغ و ترویج " توده های زد، سخت بودن شرایط فقط می تواند شرایط کار سیاسی توده های را سخت کند ولی مانعندی انقلاب را تغییر نمی دهد. مادر صفات بعد نیز بحث خواهیم کرد که کار سیاسی توده های و تبلیغ و ترویج توده های و آمیزش جنبش فکری سوسیالیستی با جنبش های خود بخودی طبقه کارگر و سازماندهی و ارتقاء کیفی و کمی مبارزات صنفی - اقتصادی ارکانال محور مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی امکان ناپذیر است حتی اگر " هدف بنحو صحیح انتخاب سازماندهی شود " - نقل از قیام شماره ۴ - توجه کنید! گفته می شود کار سیاسی توده ای و تبلیغ و ترویج توده ای و آمیزش جنبش فکری سوسیالیستی با جنبش های خود بخودی و تجزیه و تحلیل پروتاریائی تمام حوادث و جریانات سیاسی - اقتصادی - فرهنگی در مناسبات بین طبقات گوناگون خلق با خودشان و با حکومت بورژوازی کمپرادور ارکانال مبارزه مسلحانه برای طبقه کارگران ناپذیر است. و گرنه بدیهی است همین الان جنبش مسلحانه حتی در میان عناصر پابرجا راننده های از طبقه کارگر طرفدار دارد و در آینده نیز همزمان با رشد بحران های مافوق ذاتی رژیم اگر همین مشی ادامه پیدا نماید همین طرفداری شاید بتواند بحیثیت مادی حتی در سطح قدر بسیار محدودی از طبقه کارگر ارتقاء پیدا کند و اتفاق همین مسئله میتواند باعث انحراف بعضی از نیروهای انقلابی در یافتناری روی خط مشی مبارزه مسلحانه گردد.

در بخشی یک گفتیم که اگر حزب کمونیست چین نتوانست با کار صرفاً سیاسی و تشکیلاتی با اعضای اندک در سراسر کشور در بین طبقات سازر نفوذ کند اگر چه بواسطه شرایط دموکراتیک

است ولی نبودن شرایط دموکراتیک معوری بودن کارسیاسی و تشکیلاتی را بخصوص درمرا-  
 حل اولیه انقلاب نفی نمی کند بلکه فقط موانع و اختلالاتی در آن ایجاد میکند و از طرفی  
 پایستی شرایط دموکراتیک را فراهم نمود و این مهم جزایه میدان آبدن طبقه کارگر و سایر  
 استثمارشوندگان ممکن نیست. و همچنین مخالفت با مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی با  
 شرایط فعلی یعنی دست روی دست گذاشتن و پیش گرفتن مشی های اپورتونیستی و اکونو-  
 منشی نمی تواند باشد چراکه هم پراتیک مبارزه انقلابی کارگران و دانشجویان و هم پراتیک  
 مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی خلاف این حکم را نمایند می نماید. اکنون به بخش دوم نوشتن-  
 های رفیق احمدزاده و سازمان می پردازیم. آنچه است که اختلافات بین نقش "تلیفاتی  
 مسلح" ارتشهای توده ای چین و ویتنام را با نقش تلیفاتی مسلح سازمانهای انقلابی جدا از  
 توده در شرایط فعلی ایران قساطی میشود. بحث خود را پیرامون این مسئله به در قسمت  
 میرا که در عین حال در ارتباط کامل با یکدیگر هستند تقسیم می نمائیم.

الف - ضرورت کارسیاسی - تشکیلاتی در مراحل اولیه انقلاب: در چین و ویتنام  
 تنها پس از سالها کارسیاسی - تشکیلاتی با توده های شهری و روستائی و تنها پس از سالها  
 کار هر حوصله تبلیغی و ترویجی بین آنها و در زمانیکه "آی" (سازمانهای توده ای پایه) برای  
 شنا کردن بوجود آمد، ماهی هائی (نبره های مسلح توده ای) نتوانستند پایه عرصه  
 وجود و حیات گذارند. زیرا که قبل از آن شرایط اجازه نمی داد که آنها امکان زندگی بیابند و  
 شرایط اجازه نمی داد که سازمانهای مسلحی بوجود آیند. و تازه پس از آن نیز تنها بر قسمتی  
 نتوانستند به حیات خود ادامه دهند که "هماهنگی" بین مبارزه صرفا سیاسی با مبارزه مسلحانه  
 بوجود آوردند. و اینهمه در شرایط شدید اروسیماتانیستی ارتجاع امپریالیستی بود. در این  
 زمینه ترون شین میگوید "در مورد هماهنگی مبارزه سیاسی با مبارزه مسلحانه و انقلاب ویتنام  
 به تجربیات عمده زیر دست یافته است. ۱ - در جریان رشد انقلاب مطلقا لازم است که  
 توده ها را به انجام مبارزات سیاسی تحت اشکال مختلف ترغیب نمود و از این طریق آنها را  
 پرورش داد و بسیج و متشکل نمود. باید حزب و سازمانهای سیاسی توده ای را توسعه بخشید

یک "ارتش سیاسی توده ای" بوجود آورد) سپس در زمان معینی، به محض آنکه شرایط اجازه  
 دادند، اقدام به تشکیل نیروهای مسلح انقلابی خلق و برپا کردن مبارزه مسلحانه نمود.  
 سازمانهای سیاسی توده ها، پایه نیروهای مسلح توده ای را تشکیل میدهند. باین شرط است  
 که ماهی (نیروهای مسلح توده ای) میتوانند آبی (سازمانهای توده ای پایه) برای شنا دانسته  
 باشد. - نوشته های داخل پرانتزها نیز از خود کتاب است. - ظرافت مسئله در اینجا است  
 که هم رفیق احمدزاده و هم سازمان در تئوری بهیچوجه مسئله کارسیاسی - تشکیلاتی و بوجود  
 آوردن پایگاه توده ای سیاسی را نفی نمی نمایند بلکه با اختلاط در تفهم یا ناخرسازمانهای  
 مسلح و پایه های سیاسی توده ای و یا عبارت دیگر با انتخاب مشی های نادرستی برای وجود  
 آوردن اینگونه پایه های سیاسی توده ای، عملا آنرا نفی می نمایند. چارادر روی این قسمت  
 مهم بیشتر تعمق نمائیم. این قسمت را مهم می گوئیم زیرا وقتی رسالت کار تبلیغی و ترویجی برای  
 توده مردم و کارهای گسترده و عمیق سوسیالیستی برای توده های کارگر و اراکانال مبارزه  
 مسلحانه سازمانهای انقلابی در شرایط فعلی بدانیم ظاهر کار ما با تجربیات روسیه و چین  
 و ویتنام خوانائی دارد. زیرا که تمام پیشنهادان انقلابی این کشورها نیز به ضرورت کارهای  
 سیاسی و تبلیغی و ترویجی بین توده ها ایلان داشتند و چنان شیوه ها و تاکتیکهای بیسی-  
 گزینند که امکان مادی تبلور این ایمانشان فراهم گردد. از زاویه دید سازمانهای مسلح ایران  
 نیز همین ایمان وجود دارد منتها بقول سازمانهای "پیشناز" شیوه ها و تاکتیکهای ما برای  
 پیاده کردن این ایمان، بدلائل شرایط خاص با آنها فرق دارد. اکنون بینیم مثلا...

چیسست ؟

سازمان میگوید "حلقه های متعدد کار تبلیغی - سیاسی - تشکیلاتی - نظامی  
 سازمان پیشناز با یکدیگر متصل شده و مجموعا در روند رشد و گسترش نفوذ خود بر یکدیگر  
 تاثیر میگذازند. بدیهی است که حلقه های متعدد کار تبلیغی - سیاسی - تشکیلاتی - نظامی  
 با یکدیگر متصل شده و مجموعا در ارتباط با هم بر مبارزه انقلابی اثر میگذارند. اما همانطوریکه  
 در سازمانها منعقد است در میان این حلقه ها آنکه نقش مدوری را بازی میکند مبارزه نظامی

است (مانند همان معنوی و اهداف سیاسی آزاد نظر داریم) و این حلقه معنوی و تعیین کننده فقط میتواند ایجاد کننده حمایت معنوی و عاطفی گردد. در حالیکه همانطوریکه ما می گوئیم حلقه تشکیلاتی با آنکه میتواند اقتدار خلق را به حمایت مادی و اصولی و ادارتی در این تئوری حلقه ضعیف و تبیی است. ممکن است گفته شود، اما در تئوری تبلیغ مسلحانه همه این حلقه ها در ارتباط با هم هستند... و حلقه تشکیلاتی اگر میتواند حمایت معنوی را به حمایت مادی تبدیل کند به اعتبار عملیات مسلحانه تبلیغی است... در این جا ما جواب خواهیم داد مگر سوزها و محرکهای بسیار قوی و نوده گیر در میان جنبش طبقات کم است که با ارتباط تشکیلاتی و با شرکت در زندگی و پراتیک مبارزه خود طبقات خلقی نتوان با گذرش و تعقیب مبارزات آنها باعث تثبیت و تحکیم تئوریهای خود گردیم؟ در حالیکه در همه اعتبار در هر راه صورت میگیرد و سازمانهای انقلابی داخل هیچ نقی در آن ندارند آنها انرژی اصلی باید صرف مبارزه نظامی با همان هدف تبلیغاتی گردد و با صرف کار تشکیلاتی. بی جهت نیست که رهبران پرولتاریای جهانی اینقدر روی تشکیلات (۳) تاکید می کردند. من نمی دانم چگونه ممکن است یک نفر ادعای برخورد صادقانه به لنینیسم داشته باشد و بعد از طرف دیگر معتقد به مبارزه مسلحانه معنوی سازمانها و تبلیغ مسلحانه در این شرایط گردد. واقعا نمی دانم کجای "چه باید کرد" و در سبهای آن با این تئوری جور در می آید. هر کس وقتی بخواند که حلقه های کار تبلیغی - سیاسی - تشکیلاتی - نظامی را هم میگرداند ارتباط هستند در نظر اول قانع میشود چرا که بهر حال این حرف جنبه هائی از حقیقت را منعکس می نماید. ولی رفق! حلقه در هر مسلحان گنی و قیامه عوامل گوناگونی در ارتباط با هم عمل می نمایند. بند تاکید و صرف انرژی واقعی و عمده روی یکی از آن عوامل بایستی از اوقاتیات مشخص و زندگی آن جامعه نشأت گرفته باشد و نه چیز دیگر. اکنون اوقاتیات مشخص جامعه ما چیست؟ مگر نه اینست که طبقه کارگر علیرغم شدیدترین و وسیع ترین دیکتاتورها با مبارزه خود مدت و گذرش

(۳) - مسلما این تاکید در اینجا در ارتباط با شرایط مبارزه فعلی کشورمان معنا میدهد.

می بخشیم مگر نه اینست که دانشجویان علیرغم سرکوب شدید با اتحاد ناگتیکها و شیوه های انقلابی به گذرش و ارتقاء مضمون تئوریک - عملی مبارزه خود بپردازد و اغتفانند؟ اگر چنین است آیا در آن حلقه مشهور انرژی عمده باید در راه مبارزه نظامی (با در نظر داشتن همه مفاهم سیاسی آن) صرف گردد. یا نه، با توجه به اوقاتیات زندگی و وظایف عمده باید صرف کار سیاسی - تشکیلاتی گردد؟ بنظر من امروز فقط هسته یا گروهی میتواند از انجام عمده ترین وظایف خود سر باز نزند که انرژی عمده خود را صرف برقراری ارتباط سیاسی - تشکیلاتی با پرولتاریای صنعتی نماید. زیرا بدون ارتباط تشکیلاتی بعنوان یک پیش شرط مقدماتی حیاتی و واجب صحنی از افتخارهای سیاسی و بطریق اولی هیچگونه صحنی از افتخارهای سیاسی - دموکراتیک نمی تواند در میان باشد. بر همین اساس تئوری تبلیغ مسلحانه که می خواهد ایده سرنگونی قهرآمیز رژیم را تبلیغ کند و زمینه برای افتخارهای سیاسی و اقتصادی گردد اساسا به چه وجهی نمی تواند بدون یک ارتباط سیاسی - تشکیلاتی بعنوان پیش شرطی به هدف خود برسد. امروز نیز باید تئوری تبلیغ مسلحانه سازمانهای جدا از نوده را اساسا بطور درست بیاباگانی سپرد زیرا امروز نیز هزاران سوز و انگیزه های نودهای در درون زندگی و مبارزه طبقات زحمتکش ما وجود دارد که میتواند و باید بجهت زمینه مادی و ملموس و قابل درک ویرا نگیزانند ما را در تبلیغ ایده سرنگونی قهرآمیز رژیم و افتخارهای سیاسی و اقتصادی مورد بهره برداری سه سال - دموکراتیک حقیقی قرار گیرد. لنین بجهت ضرورت مبرم تر ارتباط تشکیلاتی برای یک دانش سیاسی حقیقی، همه جانبه و زنده کارگران میگوید (۳): "برای اینکه یک دانش سیاسی حقیقی، همه جانبه و زنده در اختیار کارگران گذاشته شود، باید در همه جا در تمام قشرهای

(۳) - لنین این پیشنهاد را در سال ۱۹۰۲ یعنی چهار سال بعد از اولین کنگره حزب کارگر و سوسیال دموکراتهای روسیه در زمانی میدهد که هسته های سوسیال دموکراتیک در تمام مراکز عمده صنعتی و حتی اکناف نفوذ قابل توجهی داشتند. برای ما این پیشنهاد در شرایطی که هنوز از حزب خیری نیست و کمترین نفوذی در مراکز صنعتی و غیر صنعتی نداریم... با اهمیت سیاسی - اکتیک مرم ترو حیاتی تری اهدافی پیدا میکند.



اجتماعی و در هر موضعی که امکان شناسائی فنرهای درونی محرک مکانیسم دولتی مادر آنجا هست از "افراد خودی" یعنی سوسپال دموکراتها وجود داشته باشند. و اینکه اشخاصی که تنها از لحاظ تربیع و تبلیغ بلکه به مراتب پیش از آن از لحاظ تشکیلاتی لازمند" - چه باید کرد صفحه ۱۰۲ -

ب - در وینتام پس از سالها مبارزه سیاسی و پس از ده سال که از تشکیل حزب کمونیست گذشت در شرایط شروع جنگ فاشیستی جهانی دوم و پس از تجاوز نظامی آشکار و گسترده فاشیستی امپریالیستها، تمام سلطانه در دستور کار قرار گرفت. نیروهای نظامی انقلابی در وینتام تنها تحت عوامل و شرایط مذکور در فوق بود که می توانستند نقش "تبلیغاتی مسلح" را نیز عهده دار گردند. در حالیکه جامعه مانده از نظر موقعیت نیروهای درونی خود و نه از نظر تجاورات خارجی فعلا موقعیتی مثل وینتام باچین را ندارد. از طرفی امروز امپریالیستها پس از شکستهای فراوان، استراتژی خود را برای تسلط بکشورهای مستعمره عوض نمودند. آنها با بغوی میدانند که تجاوز آشکار نظامی چه عواقب جبران ناپذیر و نابخردانه ای برای آنها دارد. آنها به همین دلیل در سالهای اخیر سلطه مستعمراتی و تجاوز آشکار نظامی خود را با کاربرد زاندا ریمهای منطقی و با تغییر عوامل سرسپرده خود و هجوم سرمایه های مالی بیشتر و سیادت این سرمایه ها و حربه های تکنولوژی بیشتر و غیره عوض نمودند. تا از یک طرف حتمی القدر و مجبورید خالت مستقیم به کشورهای تحت سلطه نشوند و از طرف دیگر بتوانند همچنان غارت و استعمار خلاقه ما را شدید ادامه دهند. همین دکترین جدید امپریالیستها باعث میگردد که ارضیون رهائی بخشی وطنی مبارزات کشورهای تحت سلطه کم شده و بعضی ملیت های آن افزوده گردد. مثلا آنتی نرمان دکترین جدید صرف نظر از پیچیدگیهایی که در امر مبارزات خلاقه ایجاد مینماید، مینماید و باید افشاگریها و کارهای سیاسی توده ای عمیق باشد، برای اینکه توده های مردم بتوانند رفته رفته و متناسب کارهای تبلیغی و ترویجی نیروهای پیشاهنگ عیفا درک نمایند که جای حاکمان و سربازان تجاورزگر امپریالیستی را همان خائنین و سربازان وطن خود نشان گرفتند و سرمایه های مالی امپریالیستها همان گلوله و توپ و تانک امپریالیستهاست و مستعد

ران نظامی همان فرماندهان نظامی کشورهای امپریالیستی در دوران استعماری هستند. کارشناسان فن و مالی و... همان کلاه کاسک بسرهای خون آشام امپریالیستی هستند. فقط با این تفاوت که تغییر چهره دادند و ظاهر خود را خوش رنگ و نگار نمودند. در دوران استعمار حاکمان و سربازان تجاورزگر امپریالیستی با تفاق کارشناسان فن و مالی و اقتصادی خود خلفسار را استشار و غارت نمودند ولی اکنون جای حاکمان و سربازان امپریالیستی را از یک طرف خائنین و سربازان خودی گرفتند و از طرف دیگر به نقش همان کارشناسان افزوده شده است. افشاگری ها کارهای سیاسی باید بتوانند این برده را برای اکثریت مردم بدر و چهره حریفی سرمایه های مالی و مستشاران و کارشناسان خارجی را بنمایند. بدیهی است این امر خطر بهمان نسبت و تحت همان برده ضخیمی که برای نیروهای نظامی فاشیستی تجاورزگر امپریالیستی و سرمایه های مالی هنگفت ترو حربه های نو استعماری اقتصادی می گیرند بهمان نسبت احتیاج بکارهای سیاسی و تبلیغاتی و تحریک و تحلیلی بسیار عمیق تر و گسترده تر دارد. و انجام این امر نیز جز با بررسی دقیق و همه جانبه تمام حوادث زندگی و تشریح و توضیح هر چه وسیع تر و عمیق تر باشد این حوادث از جمله ریشه های امپریالیستی آن برای توده های میابونی مردم امکان پذیر نیست. در دوران جنگ جهانی اول سرمایه های مالی و تراستم او کارتلها و عظیم آن نقش را داشتند که بعد از جنگ دوم جهانی کسب کردند. و در دوران معاصر نیز این نقش به مراتب عظیم تر و خطرناکتر شده است. بنابراین صرف نیروی عمده کمونیستی در راستای شعار "مبارزه مسلحانه منور تمام اشکال مبارزه" در این شرایط و شرایطی که ضرورت افشاگریهای همه جانبه علیه نفوذ امپریالیستها را در استشاری خائنین مردم مادر دستور کار قرار میدهد و پیش شرط انجام این دستورات و وظایف بر فراری ارتباط تشکیلاتی با توده های تحت استعمار و مستعمر است چیزی جز انحراف از راه مبارزه حقیقی و جزیک شعار اکونومیستی برای فرار از مبارزه حقیقی نیست. این مبارزه از آن جهت نیست اکونومیستی است که با دشمن مرئی و یعنی مبارزه نظامی میکند (با فواید مشروطیت بیش از حد اینگونه مبارزه) ولی دشمن خطرناکتر و عظیم تر ولی نامرئی را که همان نفوذ سیاسی - ایدئولوژیکی سنتی امپریالیستی و قدرت و نفوذ سرمایه های مالی و صنعتی امپریالیستی و غیره می باشد که بی موزبانه

تر و رزیانه تر و حناپنکارانه تر خون مردم ما را می‌کند و بحال خسودرها می‌کند .

در صورت فوقی عندالکلمات " مبارزه نظامی " را بکار گرفتیم تا توجه باینکه میدان سازمان مسا (و باشد که کمتری سازمان رفقای فدائی) طی مقالات زیادی با حساسیت فراوان منتقهای کوشش خود را بکار برده و سپس برینکه که مبارزه از مبارزه مسلحانه سازمانهای " پیشتاز " برداشت نظامی گری نبود و " محتوای غالب سیاسی " آن فراموش کرد . بنظر من مبارزه مسلحانه با همه آن مفاهیم سیاسی که برایش قائلیم یعنی لزوم بکارگیری قهرانقلابی بعنوان تبلیغ تنه راه سرنگونی رژیم وزینه مساعد برای افشاکری هرگونه ستم اقتصادی و . . . باز مفهوم " نظامی " اش غالب است . زیرا اولاً تنها راه سرنگونی رژیم باید با تبلیغ مسلحانه مبارزات گوناگون قهرآمیز بود و می باشد . ومن بهیچوجه من الوجوه نمیتوانم بپذیرم که در حالیکه مبارزات بود های قهرآمیز روز به روز در حال گسترش است بجه دلیل ما باید از تبلیغ مسلحانه از این کانال چشم بیستیم و به تبلیغ مسلحانه مبارزات قهرآمیز خودمان بپردازیم . ثانیا از آنجا که این تئوری مانع از انجام همان " افشاکریهای هرگونه ستم اقتصادی " و . . . و مانع از تشکیل حزب کمونیست و . . . میشود خالی از محتوای غالب سیاسی است . رفقا برای درک حقیقی مضمون تبلیغ و هر نوع تبلیغ از جمله تبلیغ مسلحانه ، میتوانند مفهومی را که لنین در وظایف سوسیال دموکراتهای روس از تبلیغ ارائه میدهند مورد بررسی قرار دهند . در آنجا خواهید دید که تبلیغ بدون شرکت در مبارزات کارگران و بدون ارتباط سیاسی - تشکیلاتی هیچگونه مفهوم واقعی ندارد . در حالیکه تمام شماره ۲ در صفحه ۳۳ تاس سیاسی - تشکیلاتی را بعنوان یک شرط مخداتی تبلیغ مسلحانه ( که گفته شد این گونه تبلیغ مسلحانه نیز تبلیغ مسلحانه حقیقی نیست ) رد میکند .

بطور کلی رساله " مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک " از یک طرف نیازها و ضروریات تکاملی مبارزات طبقات گوناگون خلوراندید .

میگیرد و در بررسی شرایط چهار انحراف می گردد و از طرف دیگر

بهمان دلیل زهر بنیانی در ارزشهای تجزیهات انقلابی روسیه و چون نیز

دچار انحراف میگردد ( م ) . بعد از آن تئوریهای سازمان بصورت تکامل منطقی همان انحرافات وارد میدان میگردد . بنابراین لازمست اکنون کمی در مورد تئوریهای سازمان اختصا صحبت نمائیم و گویانکه این دو از همدیگر تفکیک ناپذیرند .



( م ) - رفقا خودشان میتوانند سایر تئورهای انحرافی رفیق احمدزاده که مکرر رساله اش می باشند مورد بررسی قرار دهند مشمل : ۱ - نفی مبارزات سیاسی - اقتصادی ۲ - برداشت دیرینش از قیام و . . .



استالین در اصول لنینیسم می گوید : « این دوره (از انقلاب فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷) نسبتاً کوتاه بود و روی پهنه هشت ماه بطول انجامید. لیکن این هشت ماه را از نظر کسب معلومات سیاسی و تربیت انقلابی تودهای بی برات می توان در در یک دهه هشتاد سال پیشرفت معمولی طبق اصول مشروطیت فرار داد، زیرا این هشت ماه، هشت ماه انقلاب است؛ علامت مشخصه این دوره اینست که دهقانان روز بروز انقلابی تر شده از اس ارها مایوس و روگردان می شوند و از بسوی تجمع مستقیم گرد پرولتاریا روی می آورند و پرولتاریائی که یگانگه نیروی نا آفر انقلابی بوده و وفادار است کشور را بمسزمل صلح برساند. تاریخ این دوره عبارتست از تاریخ مبارزه اس ارها و بلشویکها بر سر دهقانان و برای بدست آوردن اکثریت آنان. سر نوشت این مبارزه را دوره ائتلاف یعنی دوره ماجرای کرنسکی، امتناع اس ارها و منشویکها از ضبط اراضی ملاکین، مبارزه اس ارها و منشویکها برای ادا جنگ و... مشخص نمود. این رهنمود استالین نتایج قاطع زیر را ملاحظه مائید: ۱ - در تاریخ طولانی روسیه فقط هشت ماه میتواند از نظر کسب معلومات سیاسی و تربیت انقلابی تودها را در یک دهه هشتاد سال پیشرفت معمولی قرار گیرد.

۲ - و برای اینکه خلاقهای يك کشور بتوانند در عرض هشت ماه با اندازه دهه هشتاد سال پیشرفت معمولی، آموزش سیاسی کسب نمایند هیچ راه دیگری وجود ندارد مگر اینکه تودهای مردم در زندگی روزانه خود در همه زمینهها پهنند و درك کنند که حکومت مطلق دشمن طبقاتی

اوست و اس ارها و منشویکها نیز با طرفداری از جنگ، و طرفداری از ملاکین و شرکت در حکومت ائتلافی از دشمنان طبقاتی او هستند. اکنون از همین دیدگاه نظری به نظرات سازمان در مورد طبقه کارگر بنگانیم. سازمان می گوید بدلائل شرایع خاص مبنی این اعلامیه های توضیحی سیاسی - نظامی است که میتواند موارد گوناگون ستم دستگاه طبقه حاکمه را بکارگران بشناساند و خود آگاه طبقاتی (مراجعه کنید به صفحه ۸۴ قیام شماره ۲ درمق - یسه اعلامیه های سیاسی - نظامی در ایران با ضمیمه هائیکه از طرفه معاض کوچک سوسیال د. کراتیک در روسیه بین کارگران منتشر شدند) راه آنان بازگرداند، یعنی در واقع حول این محور پرولتاریا میتواند کلبه دشمنان طبقاتی رنگارنگ خود را بشناسد. از دو زاویه همین مسئله را مورد بررسی قرار میدیم:

۱ - استالین می گوید اگر در عرض هشت ماه مردم نتوانستند با اندازه دهه هشتاد سال آموزش سیاسی ببینند و سمت پرولتاریا جلب شوند فقط و فقط بدان جهت بود که در زندگی روزانه و شخصی خود نتوانستند با هیئت طبقاتی دولت و سایر نیروهای اپوزیسیون بی ببرند. اکنون این سوال پیش می آید که تودهای مردم ما و مخصوص طبقه کارگر (۸۴) در کدام پراتیک مبارزاتی وجه زمانی نتوانستند بی اثر بودن سایر حربیه های مبارزاتی را بی ببرند که امروز سمت مبارزه مسلحانه کشانده شوند؟ ۲ درصد قابل ملاحظه ای از طبقه کارگر امروز ایران در چند سال پیش دارای چه موقعیت طبقاتی بود و کدام پیرویه مبارزاتی را پشت سرگذاشته که امروز ما برای جلب او و مبارزه

(۸۴) - وقتی می گوئیم بخصوص طبقه کارگر، منظورمان هم نقش هر روز تعیین کننده تر است که این طبقه در ارتباط با سایر طبقات اجتماعی در جامعه اعراضی نماید و هم از نظر موقعیت طبیعی این طبقه در دستگاه تولید اجتماعی است که او را در مبارزه علیه سرمایه بطور غیربیزی و خود بخودی به سمت اعتصاب سوق میدهد. و نتیجتاً همانطوریکه انقلاب روسیه نیز نشان داد. نازمانیکه بی اثر بودن اعتصاب در پراتیک روزانه اش ثابت نشود او به سمت سایر حربیه های مبارزاتی از جمله مبارزه مسلحانه تغییر جهت نخواهد داد.

سلحانه رایش پای او میگذریم ؟ امروز خیلی از کارگران حتی اعتصاب، اختطه کار فرمایند اند در حالیکه امروز اعتصاب موثرترین حربه برای برانود آوردن سرمایه داران می باشد و اوضاع و احوال گویای اهمیت بیشترین حربه برای روزهای آینده خیلی نزدیک است . آیا وقتی میگوئیم خیلی از کارگران اعتصاب را توطئه ای از طرف کارفرماندگی می نمایند . یک مورد استثنای را گفته کردیم و بانه یک حقیقت تقریباً قابل توجه در خیلی از کارخانه هاست ؟ و سپس اگر قبول داریم که این یک حقیقت نسبتاً مهم در خیلی از کارخانه هاست چگونه مایخراهم بدون اینکه هنوزی اشسر بودن این حربه را در مبارزه بر علیه رژیم سرمایه داری کپی را در به طبع کارگر بشناسانیم ( البته اگر امروز ما چنین تمایلی هم داشته باشیم تحقق این تمایل بواقعیت ، احتیاج یک پیروسیه نسبتاً طولانی دارد . هرچند که این پیروسیه با " تئوری مراحل " کوبیده نشود . ) او راست مبارزه سلحانه بکشاییم ؟ سازمان در مورد بررسی اعتصاب سینروشن می گوید : " اقدامات کارگران قبل از دست زدن به اعتصاب : کارگران این کارخانه نیز ایستد برای رسیدن بدقوق خود ، راه با اصطلاح قانونی را در پیش گرفتند و به نمایندگان خود برای مذاکره با کارفرما فشار آوردند . آنها فکر میکردند که از طریق مطرح کردن خواستههای خود بوسیله نمایندگان نشان ، شکایست بوزارت کار . . . خواهند توانست بدقوق خود دست یابند . ولی در عمل مشاهده کردند که کارفرمایانک نمایندگان وزارت کار چگونه آنها را در میدانند و امروز ولرد امیکند و چگونه سعی میکند با وعده و وعید آنها را از فکر رسیدن به اندکی از حقوق خود بازدارد . . . اما وقتی همه راههای با اصطلاح قانونی از مذاکره با کارفرما تا شکایت بوزارت کار نتیجه ای نداد و کارگران فهمیدند که ادما این شیوه . . . حافظ بنفع کارفرماست . . . تصمیم با اعتصاب گرفتند . . . " ( قیام صفحه ۱۰۶ ) - اکنون سؤال می شود چگونه طبقه کارگر - طبقه ای که تا با آخر انقلابی است و بار مبارزه سلحانه را نیز در حای خود نبی - تواند بصورت نیروی تعیین کننده ای حمل کند - بدون اینکه متوجه نشود مذاکره با کارفرما نتیجه ای ندارد مبارزه سلحانه نمکشید میشود و باعث گسترش موقعیت خود های مبارزه سلحانه میگردد ؟ اگر سازمان اعتقاد دارد که میتواند با تئوری تبلیغ سلحانه کارگران را که هنوز تجربه مذاکره با کارفرما را پشت سر نگذاشته اند مبارزه سلحانه بکشاند پس چرا راههای با اصطلاح قانونی ( نظیر مذاکره با کارفرما ، شکایت بوزارت

کار . . . ) برای گرفتن حقوق کارگران را نشانید میکند ( نشانید باین معنا که میگوید کارگران با پشت سر گذاشتن این پیروسیه دست با اعتصاب زدن و از طریق کردن این پیروسیه انتقادی بعمل نمی آورند ) اکنون این سؤال مطرح میشود که طبقه کارگر بدون اینکه درک کند " کارفرمایانک نمایندگان وزارت کار چگونه آنها را سر میداند و امروز ولرد امیکند و چگونه سعی میکند با وعده و وعید آنها را از فکر رسیدن باندکی از حقوق خود بازدارد . . . " چگونه می تواند بمبارزه سلحانه کشیده نشود و باعث گسترش موقعیت خود های " مبارزه سلحانه " گردد ؟ اگر سازمان اعتقاد دارد که طبقه کارگر می توانست بدون اینکه به پوچ بودن و بی شربودن مذاکره با کارفرما و نمایندگان وزارت کار به مبارزه سلحانه کشیده نشود پس چرا در بررسی اعتصاب سینروشن بد روشی نشان داده میشود که کارگران تا به بی شربودن و نتیجه بخش نبودن این راههای نبرند دست با اعتصاب نمی زنند . بدیهی است بیهین ترتیب طبقه کارگر ایران تا یک دوره اعتصابات اقتصادی و سیاسی را پشت سر نگذارد و به بی شربودن این اعتصابات در راه رسیدن بدقوق مشروع خود و منافع طبیعی خود پی نیورد هرگز بمبارزه سلحانه دست نخواهد زد . این تجربه ایست که از بررسی خود همین اعتصاب نیز بدست میآید . در اینجا ممکن است گفته شود آه ! تئوری اپورتونیستی مراحل . . . در چنین صورتی جواب خواهیم داد / اولاً تئوری مراحل با آنچه که در اینجا گفته میشود اساساً فرق کیفی دارد و این فرق هم از جهت شیوه و عملکرد و هم از نظر مضمون سیاسی - طبقاتی آن مشهود است . ثانیا ماصحبت از درک طبقه کارگر می کنیم و نه اینکه همه کارگران یکایک بایستنس این مراحل را پشت سر بگذرانند و یا همه کارگران کارخانه ها بایند این مراحل را پشت سر بگذرانند . بهارت دیگر صحبت بر سر اینست که وقتی نشانه رشد کارگران ایران با هم را اعتصاب کوبیده میشود ( منظور از اعتصاب اقتصادی در ایران امروز است ) دیگر دعوت کارگران و تشویق آنان ( تشویق فکری و مادی ) به اعتصاب اقتصادی - سیاسی و سیاسی به پیوجیه " از تئوری مراحل " تبعیت نخواهد کرد . ثالثاً و سیار مهم ما توجه به مرحله مشخص کنونی جنبش کارگری داریم ، مرحله ای که ویژگی آن پس از پشت سر گذاشتن یک دوره فراز و نشیبها در این مرحله پشت سر گذاشتن یک دوره رکود چند ساله ۵۰ - ۴۰ مشخص میشود . چون اکنون در تاریخ ۱۹۰۰ - ۱۹۰۰

دعوت و تشویق فکری و تشکیلاتی کارگران به اعتصابات اقتصادی - سیاسی و سیاسی باعث رشد و اعتلای جنبش کارگری می باشد. دیگر کوچکترین نرسی بخود راه نمیدهم که حتی بنا بگویند ارائه دهندگان ما را، تئوری اپورتونیستی مراحل! انشافا اقتصاد تئوری تبلیغ سلحانه سازمانهای انقلابی از همین دیدگاه نیز قابل تفسیر و تحلیل می باشد. به عبارت واضحتر تئوری مبارزه سلحانه در شرایط حاضر بجای اینکه تمام کوششهای فکری و مادی خود را در جهت بسیج و تشکل آن مبارزاتی قرار دهد که در شرایط امروز جامعه ایران باصفت "اعتلای نوین" و "مرحله نوین" متمایز میشود (که شامل مرحله کنونی مبارزه خلق ایران می شود و این مبارزه بوسیله طبقه کارگر همه نادر همان مبارزات خود بخودی اقتصادی منعکس است). ولی این کوشش ها را از سرمایه ملی خود خارج کرده و آنها را صرف مبارزات پراکنده و خرد و ریز عناصر متفرقی قرار میدهند. همچنین باید در نظر داشت کف فکری و عملی ی کارگران برای شروع و ادامه اعتصاب باید جهت است که تمایل عمومی عناصر پیشرو توده های کارگر امروز بهمان میکند و اگر این تشویق و کمک در شرایطی دیگر بخواد انجام گیرد که تمایل عمومی عناصر پیشرو توده های کارگر و شیوه ها دیگری از مبارزه را بطلد بهمان اندازه انحراف است که امروز بخوایم با افزایش تمایل عناصر و قشرهای دیگری از جامعه دست به مبارزه سلحانه بزنیم. خلاصه اینکه تئوری مراحل همانقدر به جنبش زبان می زند که تئورهای آتارشیستی مبارزه سلحانه سازمانهای "پیشتاز" با بریک از مراحل گوناگون پروسه کار به جنبش ضروری زند.



اداره شکافها، اداره استدلالات نادرست  
رفقای طرفدار تئوری تبلیغ سلحانه سازمانهای جد از توده

دونا از مهمترین استدلالات رفقای طرفدار مبارزه سلحانه سازمانهای جد از توده که تکیه گاه اصلی آنها در اثبات "حقانیت" مبارزه سلحانه بعنوان یک خط مشی مارکسیستی - لنینیستی میباشد عبارتند از:

- ۱ - "آخر چگونه ممکن است جریانی با این مبعی را که عمده ترین جریان ضد رزمی و سالهای اخیر بوده و بیشترین تاثیر را روی مردم گذاشت یک جریان غیر مارکسیستی - لنینیستی دانست؟ شرح کاپتر این بند در صفحه ۲۶ بیانیه - اوضاع جبهه نبرد - آمده است.
- ۲ - اگر خط مشی مبارزه سلحانه سازمانهای پیشتاز غیر مارکسیستی - لنینیستی بود پس جریان مارکسیستی - لنینیستی جامعه کو؟ و چگونه این جریان توانست تشکل بیابد ولی سایر جریانات با اصطلاح مارکسیستی - لنینیستی نتوانستند تشکل بیابند. - نقل شده می - همانطوریکه دیده میشود ما این دو استدلال را با هم ذکر نمودیم و زیرا در واقع آنها دو چیز مهم و لاینفک استدلالات طرفداران این ترمی باشند رفقای طرفدار موشی چریکی از این دو استدلال همچون دو سنگر با اصطلاح تویرخانه تیره های خود را به سمت مخالفان موشی چریکی شلیک میکنند. اما استنباط غیر عملی سازمان و این دسته از فقار را اینکه استدلالات در کجاست؟ هم با استناد بتاریخ مبارزات مردم خود مان وهم با بررسی و استناد بمبارزات انقلابی سایر خلقها میتوان ثابت کرد که یک جریان مبارزاتی میتواند هم "مهم" باشد و هم "عمده ترین"

جریان ضد ارتجاعی باشد و هم "بیشترین" تاثیر را روی "مردم" داشته باشد و هم "تشکل" داشته باشد و ولی آن جریان دارای یک شی غیر مارکسیستی - لنینیستی باشد. فقط در نظریات ممکن است این برهان قانع کننده نباشد. زیرا با کمترین تعمق در مفهوم این برهان بلافاصله روشن خواهد شد که وقتی جوامع عقب مانده دچار تغییرات و دگرگونیهای بنیادی و متغیر می گردند و زمانیکه طبقات گوناگون اجتماع بسرعت در حال جا بجایی هستند و وقتیکه پیگیری از پرولتاریا طبقات بورژوازی زیادی در اینگونه مراحل می توانند نقش انقلابی داشته باشند. همچنین با توجه به نفوذ و جاذبه عادتش نیروی متفکر بورژوازی و خرده بورژوازی بر روی پرولتاریا در خانه اگر پرولتاریا به دلیل یکسری از شرایط تاریخی نیروهای خود را از دست داده باشد و این امر امکان پذیر خواهد بود. یعنی تحت شرایط فوق یک جریان بورژوازی یا خرده بورژوازی نیز می تواند هم "بیشترین" و هم "عمده ترین" جریان ضد ارتجاعی باشد و هم "بیشترین" تاثیر را روی "مردم" گذاشته و دارای "تشکل" نیز باشد. نتیجتاً پرولتاریا با اتمام جهات فوق از این جریان بورژوازی و یا خرده بورژوازی عقب باشد. مادر بوریس منشا "طبقاتی این انحراف و اوضاع و احوال تاریخی که این انحراف زائیده آنست و نشان خواهیم داد که پرولتاریای ایران عیناً وضع فوق را داشته و ضرورتاً نمی توانسته در این مرحله رسالت تاریخی خود را بعهده بگیرد.

در دوره مبارزات ملی کردن صنعت نفت در سالهای ۲۲ - ۲۰ دو جریان مبارزاتی ضد رژیم وجود داشت که فقط همانها "عمده ترین" جریان ضد رژیمی بودند که "بیشترین" تاثیر را روی "مردم" گذاشته و "تشکل" داشتند. ولی همانطوریکه همه میدانند هر دو این جریانها یعنی جبهه ملی ها و حزب توده ای «بورژوازی» (\*) بودند. و بخصوص آن جریانیکه از تشکل بالاتری برخوردار بود یعنی حزب توده بیشتر منحرف بود (بدیهی است این بیچوجه قساقون عامیسی منبئ بر تشکل بهتر دلیل بر منحرف بودن است نیست). آیا در اینجا میتوان چنین استدلال کرد: چون جبهه ملی ها و ساآران بدتر حزب توده ها میانی از "عمده ترین" جریان ضد رژیم می

(\*) - بورژوازی یا خرده بورژوازی زیاد با هم فرق ندارند. این ملاحظه در سایر قسمتها نیز در نظر گرفته شود.

بودند و "بیشترین" تاثیر را روی مردم گذاشتند و دارای "تشکل" بودند. پس نمایندگان سوسیالیست پرولتاریا!! هستند.

بدیهی است که هر جریانی اعم از بورژوازی و یا پرولتاریائی وقتی عمده ترین جریان ضد رژیم باشد بخصوص وقتی تشکل نیز داشته باشد و بیشترین تاثیر را روی مردم بگذارد بخود و خود بزرگترین دشمن رژیم میگردد. از همین دیدگاه اگر فرضاً به طبقات همان زمان رژیم نگاه کنند خواهند فهمید که برای یک دوره بیشترین حملات رژیم به جبهه ملی بود است بنا بر این دیگر این برهان سطحی و غیر طبقاتی بیانیه توجیه مارکسیستی - لنینیستی ندارد. "اینکه ما پیش از پیشورد حمله و حشمانه دشمن فرار گرفتیم و اینکه او مارا کینه توزانه به بدترین رنگها آلود کرد" حقیقت امر غیر طبیعی و به زاناه بدی نیست! این نشان میدهد که ماتریهای سیاسی - نظامی تبلیغاتی خود را درست در قلب او نشانده گرفتیم و راه ما درست همان راهی است که دشمن ناپودی و شکست خویش را در انتهای آن می بیند. - بهانیه صفحات ۱۱ - ۲۲ -

مثال دیگر و برای دویاسه دهه نازد نیکه با روسیه "عمده ترین" جریان مبارزاتی سر سرخ است علیه قدرت مطلق تزار بودند که تاثیرات زیادی روی مردم گذاشته و دارای تشکل بودند ولی مگر روشن نیست که این تشکل دارای پایگاههای طبقاتی و برنامه و تاکتیک بورژوازی بود است. مثال دیگر سازمان الفتح همانطوریکه همه میدانند مهمترین سازمان جنگجوی فلسطینی است که هم از نظر تعداد عناصر و تاثیراتش روی مردم فلسطین و عرب و هم از نظر "عمده" بودن مهمترین سازمان در درون جنبش فلسطین است ولی کیست که نداند که این سازمان بورژوازی است.

میتوانیم مثال را به پهنه اجتماع خودمان و در درون همین جنبش مسلمانان بکشانیم. مسگر احتیاج به بحث دارد که رفقای فدائی در سیاست یک جریان ملیتداتی خرد بورژوازی چینی را نمایندگی می نمایند؟ بنا بر این اگر روشن است که رفقای فدائی یک جریان انقلابی ولی خرد بورژوازی چپ می باشند اما مگر همین رفقا در جریان یک مبارزه مسلحانه تشکل پیدا نمیکنند؟ اگر چنین است و رفقای فدائی با برنامه و تاکتیک و پایگاه اجتماعی خرد بورژوازی در جریان

مبارزه مسلحانه تشکل پیدا میکنند پس چگونه رفتاری ما استناد می نمایم که چون فقط تشکل  
هایی که نتوانستند بر اساس خط مشی مبارزه مسلحانه بکاربرد ازند باقی ماندند واصلاتوانستند  
تشکل بیابند پس این مشی يك مشی مارکسیستی - لنینیستی در شرایط جامعه ما بود. در حالیکه  
اهدای نظور نیست. نه سازمان فدائیان و نه سازمان ماکه این خط مشی را پذیرفتند جریان  
مارکسیستی جامعه را منعکس نمیگردد. واقعیت اینست که آوردن دلائل محکوم را اگر برای نگه  
کسانیکه خط مشی مبارزه مسلحانه را بعنوان محور اشکال مبارزه پذیرفتند نتوانستند تشکل  
بیابند و بنا بر این این امر نشان میدهد که این گونه مبارزه از تحلیل علمی جامعه مانائی میگردد  
بهیچوجه پایه علمی ندارد. بررسی علمی مسئله تنها و تنها میتواند با پاسخگویی با بهامات و  
اشکالات عمده یه تشریک - علمی، مرحله انقلاب و... و پاسخگویی به نیازهای مبارزاتی طبقات  
و اقشار خلقی و در رأس آن طبقه کارگر منعکس شود. و اگر سازمان نیز می گوید این جریان بیشترین  
تاثیر را روی مردم گذاشت در درجه اول باید این تاثیر را برای ماری طبقه کارگر بریزه و سپس  
تشریح نماید. با توجه به اینکه سازمان خرد بورژوازی چپ فدائیان نیز با همین خط مشی  
نتوانست تشکل یابد (که خود تان هم خرد بورژوازی بودن آنها را قبول دارید ضمن اینکه خرد بور-  
ژوازی بودن ما را بناحق قبول ندارید). پس این امر بخودی خود دال بر حقیقت پرولتاریائی  
این خط مشی نمی باشد. اما ممکن است استناد شود که: فدائیان قدیم درک علمی از مبارزه  
مسلحانه سازمانهای "پیشتاز" داشتند ولی چون فدائیان جدید فاقد این درک بودند متلاشی  
گردیدند. این گونه برهان احتمالی نیز نمی تواند. کوچکترین رابطه ای با واقعیت داشته باشد.  
زیرا اول رفتاری فدائیس علیرغم ضربات سخت نتوانستند روی پای خود بایستند و متلاشی نگرددند  
تا یا اگر فدائیان قدیمی درک علمی از مبارزه مسلحانه سازمانهای "پیشتاز" داشتند و بهیچین  
دلیل نتوانستند باقی بمانند پس ماچی ؟ ماکه در آن موقع يك سازمان مذهبی بودیم و نتیجتاً  
فاقد درک علمی بودیم چگونه نتوانستیم تشکل بیابیم و نه تنها تشکل بیابیم بلکه حتی در مرجهای  
رشد بیشتری نسبت به فدائیان پیدا کردیم !

و تازه این تناقضات موقعی است که مامعتقد به تشکل یافتن فدائیان و سازمان خود ممان

باشیم ( اگر بنظر شما سازمان مایک سازمان پرولتری است ولی ما چون فرقی مهمی بین خود و  
سازمان فدائیان نمی بینیم هر دو را با هم فرض پرولتری بودن مورد ارزیابی قرار میدیم ) در  
حالیکه هر کس نیم نگاه می به اوضاع و احوال نیروهای انقلابی بیاندازد، خواهد دید که موقعا  
نه سازمان فدائیان و نه سازمان ما ( صرف نظر از برداشتهای گوناگون از مبارزه مسلحانه) با تشریح  
تذلیح مسلحانه در شرایط کنونی نتوانستیم تشکل واقعی بیابیم. رفقا، تشکل يك مفهوم طبقاتی  
دارد و همانطوریکه از مفهوم تحت اللفظی آن برمیآید عبارات است از تشکل شدن و سازمان یافتن  
عناصر پیشناظر طبقه کارگر. اگر این تعریف موافق هستید در این صورت بنا بگوئید آیا عناصر  
پیشتاز طبقه کارگر نتوانستند در سازمان فدائیان یا ما تشکل یابند؟ بنظر من نه. و نه تنها  
نتوانستند تشکل بیابند بلکه همین مشی باعث از بین رفتن عناصر انقلابی در سازمان و تشکل واقعی  
آنها گردید! بدآوریکه اکنون می بینیم اعضا قابل توجهی از دو سازمان  
از بین رفتند. کسه تازه معلوم نبود اگر در عرض همان دوره هم دست به عملیات  
نظامی میزدیم عناصر را قیامده میتوانستند از هر دو سازمان حفظ شوند.

تا اینجا ثابت شد که سازمان بورژوازی هم میتواند خط مشی مبارزه مسلحانه "پیشتاز"  
را بپذیرد و این بخودی خود چیزی را نه ثابت میکند و نه نفی می نماید.

همین جا چون بحث مان به ضربات کشیده شد بینیم علت ضربات سختی که هم بغداد  
ثیان و هم با باشندت کمتری وارد شد چیست ؟  
ضربه ای که به فدائیان وارد شد بسیار هولناک بود.

ضربهای که با وارد شد نیز هولناک بود. خوب چرا چنین شد؟ بخاطر آنکه در هر مبارزه  
کمونیستی اساس مسئله تثبیت راکتورش و تقویت و تحکیم در طبقات انقلابی اجتماع در رأس آن  
پرولتاریا تشکیل میدهند و مانیز (یعنی هم ما و هم فدائیان) فاقد خط مشی ای بودیم که بتوانیم  
پایگاه اجتماعی خود را در وهله اول بین پرولتاریا گسترش داده و تقویت و تحکیم نمائیم. اگر می  
بینیم ضربهای که با ما خورد تا خودی کثیر فدائیان است باز عمدتاً بهیچین دلیل است. یعنی  
چون مادر نتور بهائیکه برای مبارزه مسلحانه ارائه میدادیم به معنای سیاسی آن و نتیجتاً

محتوای اجتماعی توده‌های آن توجه بیشتری داشتیم و این توجه در تئوری توانست با تشکیل گروهای کارگری و حفظ توده‌های از مسئولین تا حدودی اهمیت عملی کسب نماید بهمان نسبت ضربه مانع از تاحدودی کمتر هولناک باشد ( ۳ ) . فکر میکنم هر رفتی بتواند در نزد خود از وجهات بسیاری از شرایط بین رفتن بجهان کارگران و درک توده‌های را با حفظ سازمانهای انقلابی جسم نماید .

وقتی صحبت به پایگاههای اجتماعی طرفداران این جنبش کشیده میشود زفقا میگویند : اگر نگاه اجتماعی طرفداران این جنبش بختشانی از خرد و بورژوازی می باشد پس نمایندگان سیاسی پرولتاریا در این دوران چه کسانی هستند ؟ آیا پرولتاریا نمایندگان سیاسی دارد و یا نه ؟ پس آنها چه کسانی هستند ؟ کیا هستند ؟

در اینجا ما از اینگونه زفقا سوال میکنیم : در فاصله بین سالهای ۳۲ - ۲۰ با آن برآمد عظیم طبقات اجتماعی از افشودن آنها گرفته تا بورژوازی کمپرادور ، از بورژوازی ملی گرفته تا طبقاتی از بخشهای گوناگون خرد و بورژوازی و . . . نمایندگان سیاسی پرولتاریا چه کسانی بودند ؟ یقیناً هیچیک از فقا حزب توده را نمایندند ، سیاسی پرولتاریا تسلیم این نخواهند کرد که هیچ چیز به سر

( ۳ ) - پرواضح است که این حکم همیشه صادق نیست زیرا ممکن است مثلاً یک سازمان کمونیستی زمانی در تورساواک بیافتد و به همین دلیل متحمل خسارات مرکباری شود ولی یک سازمان خرد و بورژوازی در این تور نیافتد اما حتی در چنین صورتی اگر چه در یک زمان محدود ممکن است آن سازمان کمونیستی ناتوان تر و ضعیف تر از آن سازمان خرد و بورژوازی باشد ولی باز این سازمان کمونیستی با بجهت همان درک توده‌های خود که در جنبش سیاسی و تشکیلانی آن منعکس است قادر است بلافاصله خیلی زود با بالا کشیدن توده‌ها حتی مجبورترین توده‌ها ضریبات را ترمیم نماید . کم نبودند سازمانهای کمونیستی که متحمل ضریبات بسیار شدیدی شدند ولی خیلی زود توانستند خود را ترمیم نمایند . این مسئله حتی در مورد سایر طبقات خرد و بورژوازی یا بورژوازی انقلابی در همان محدودیت زمانی که رسالت انقلابی دارند صدق می نماید .

خیانت شایسته چیز دیگری نمی دانند . خوب پس در این دوران پر تلاطم و انگشای تند پد طبقاتی نمایندگان سیاسی پرولتاریا چه کسانی بودند ؟ کیا بودند ؟ اسم سازمانشان چه بود . . . ۲۰ بعد از آن در فاصله بین سالهای ۲۰ - ۳۰ سازمان سیاسی پرولتاریای ما کیا بود ؟ آیا اینکه در این دوران پرولتاریا هر روز در حال رشد بیشتری بود پس سازمان سیاسی اش کیا بود ؟ و بعد از آن در فاصله بین سالهای ۲۲ - ۲۹ در حالی که هر یک از طبقات توانستند در یک جنبش خود را متحرک و سازمانهای نیمه متشکل سیاسی خود را ایجاد نمایند ، پس چرا پرولتاریا نتوانست سازمان سیاسی اش را تشکیل دهد ؟

حقیقت اینست که در تحت شرایط تاریخی مشخص و جوامع مختلف ، دلایل متفاوتی میتواند برای توجیه این کمبود ( نبودن سازمان سیاسی پرولتاریا ) وجود داشته باشد . علت اینکه در سالهای ۲۰ - ۱۹ پرولتاریای ایران تلخیص داشتند نمایندگان منفردی اعمال افراد و یا گروهها فاقد نمایندگان سیاسی شناخته شده و متشکل بود ( و هنوز هم فاقد چنین نمایندگان است صرف نظر از سازمانها و گروههای کمونیستی ، سازمان مادر این خلا را در تئوری بر میگرداند ) است . وجود اقشار وسیع خرد و بورژوازی انقلابی بایک پشتوانه وسیع تاریخی مبارزات ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی . ۲ - کمترش شدید توریلیسی - سیاسی و سنگین به اعدا میزدند آن کمونیستهای زیادی قبل از اینکه بتوانند اصلاً اولیه بیایند . ۳ - در نتیجه یکسری اوضاع و احوال تاریخی اکثریت عناصر پیشرو جامعه از انتقال جنبش های توده‌های سر باز زدند و با انتخاب جنبش های چپ روانه دست مبارزه غیر اصولی تاریخ زدند ( در صفحات بعدی بحث خواهیم کرد ) . ۴ - بوجود آوردن سازمان سیاسی - رژیسی و از این طریق دستگیری کمونیستهای فراوانی قبل از اینکه بتوانند کمترین انرژیهای خود را آزاد کنند . ۵ - ناهمگون بودن کارگران و سرانیز شدن یک میلیون خرد و بورژوازی و هفتاد و هشتاد و اوایل نیمه اول که بتواند حرکتهای اولیه خود بخودی خود را شروع کند تا بتواند رفته رفته رهبران کمونیستی خود را از همین حرکات خود بخودی بهرین دهد . ۶ - عقب ماندگی سطح تکامل نیروهای مولد و در نتیجه ابتدای شروع سریع مناجبات تولید کالای و همچنین نبودن جنبشهای وسیع خود بخودی بحالت شدید نیافتن تضاد های طبقاتی . ۷ - عقب نشینی موج انقلابی پس از



یک دوره رونق و نلاطم .

این موارد میتواند پارهای از دلایل اساسی علت عدم وجود تشکلات کمونیستی یعنی کمسو-  
 نیستهای طرفدارکارسیاسی در فاعلم این سالها باشد. ضمن اینکه در همان زمان بودند عناصر و  
 یاکروههای کمونیستی طرفدارکارسیاسی که مراحل انتقال خود از شکل کارمخفی به کارسازمانی  
 را طی میکردند ضمن اینکه سازمانهای طرفدارش چپ یکی نیز هیچوقت نتوانستند به علت عدول از  
 منی واقعی کمونیستی یعنی کارسیاسی و تشکل سیاسی - اجتماعی پرولتری بیایند . بلکه تشکل  
 آنها یک تشکل جنگی بود . تشکلی جنگی که هر سازمانی با هر مرام و ایدهای اگر این منی را بر  
 میگزید در برابر تشکلات بسیار پیچیده و شدید مرکز نظامی - سیاسی رژیم میا بیستی بمتابه  
 آنتی تزان متقابل چنین تشکلات نظامی ای برای خود بوجود میآورد .



اکنون بحث را به مضمون اساسی اجتماعی این تئوری میکشانیم که ظاهرا همین مضمون  
 اجتماعی حقیانیت اینگونه مبارزه را توجیه مینماید .

مضمون اساسی اجتماعی این تئوری اینستکه : وقتی حرکت خاصی در جامعه بهترین تاثیر  
 را روی مردم گذاشت - مردم نیز معنی و بخش از وقت و روشنفکران و خرد و بورژوازی -  
 عمدترین حرکت و صاحب تشکل باشد پس بخودی خود آن حرکت مارکسیستی - لنینیستی است .  
 چنین توجیهی هیچگونه وجه مشترکی در ارزیابی پرولتری مسئله ندارد . از دیدگاه پرولتاریا مسئله  
 فقط و فقط اینطور می تواند مطرح باشد که : آیا تئوری مبارزه مسلحانه سازمانهای "پیشناز"  
 در خدمت نیازها و اهداف مرحلهای انقلاب بود یا نه ؟ نیازها و اهداف مرحلهای انقلاب بر  
 سالهای ۵۰ - ۶۰ چه بود ؟ برای پاسخ باین سئوال ناچاریم وضع طبقات و کرایشات اساسی  
 سیاسی آنها را در این سالها مورد بررسی مختصر قرار دهیم .

**تسهیل طبقاتی مختصر جامعه**

۰۰۰ (۴) . . . حالا با چنین کمیته از نیروهای دموکرات بیائیم با تشخیص گرایشات  
 سیاسی هر یک از آنها و مرحله انقلاب و بعد از آن شماره های سیاسی آنها مشخص کنیم .  
**طبقه کارگر :** در سال ۶۹ کارگران صنایع و معادن ما ۲ / ۱۲۲ / ۰۰۰ نفر بودند و  
 با محاسبه تعداد افراد خانواده این کارگران ، اهمیت عظیمی که طبقه کارگر در همان موقع  
 در انقلاب داشت مشخص میگردد . با نتیجه اینکه این اهمیت علاوه بر کمیت قابل توجه و نیز  
 نیروی کیفی بالقوه آن ، از آنجا نیز ناشی میگردد که همین کارگران در همان زمان شامل دو نسل  
 بودند . یکی نسل گذشته از سالهای ۴۲ - ۲۰ یا سالهای ۶۲ - ۳۹ که بهر حال در یک دوره  
 نسبتا دموکراتیک و در مبارزات صنفی - اقتصادی و سیاسی شرکت کرده و دارای تجربیاتی بودند .  
 نسل دیگر آن همان عناصر دهقانی و یا خرده بورژواهای رانده شده شهری بودند .  
**دهقانان :** شامل بیش از دو میلیون خانوار تودهای دهقانان فقیر و میان نه حال  
 مرده .

**خرده بورژوازی :** خرده بورژوازی عبارت است از تمام تولیدکنندگان و بازرگانان و  
 ارائه دهندگان خدمات کوچک و متوسط و کارمندان دین پایه لشکری و کشوری رژیم و طبقات  
 جوان و نیرو بسته و روشنفکران انقلابی و دانشجوهای و دانش آموزان و بازاربانان . . .

(۴) - این بخش حاوی یکسری آمار و ارقام از کمیت نیروهای دموکرات جامعه بود که  
 به علت نادقیقی بودن ، آوردن آنها به همان صورت در اینجا صحیح نبود . از طرف دیگر به علت فوریت  
 انتشار مطلب نمیتوانستیم کمیت و قبی آنها را تعیین کنیم .

در مقابل این طبقات عظیم انقلابی و طبقات و اقشار محدود و خرد انقلابی، مبارت بودند؛ شاه و دربار، بورژوازیها، تکنوکراتها و سرمایه داران وابسته و صاحبان املاک و پولدارها و استانداران، رؤسای ادارات و... و بعد از آنها کارمندان عالی مقام کنسولی و لشکری رژیم تولید کنندگان و توزیع کنندگان کوچکتر... (بخشهای وسیعی از بورژوازی لیبرال که بهر حال طرفدار سلطنت هستند و مخالف مبارزه انقلابی).

این بود بطور کلی اوضاع اجتماعی ایران در زمانیکه رفیق احمدزاده تئوری مبارزه مسلحانه خود را ارائه داد. تا اینجا چه اظهار نظری می توانیم بکنیم؟ از آنجائیکه هر اظهار نظر و ارائه هرگونه خط مشی سیاسی و شعار باید علاوه بر مشخص کردن کمیت طبقاتی نیروهای جامعه همراه با روشن کردن گسریشات سیاسی این طبقات با توجه به مرحله انقلاب باشد، و از آنجائیکه بدون تشخیص نیازهای مبارزاتی دوستان، امکان ارتقاء و تعمیق همین نیازهای مبارزاتی تا سرحد سرکوب قهرآمیز طبقات ارتجاعی ممکن نیست، بنابراین اکنون باید مختصراً ببینیم الف - اوضاع سیاسی جامعه در آن دوران چگونه بود، و گسریشات مبارزاتی دوستان در آن زمان چگونه انعکاس می یافته؟ ب - دوستان با توجه به وضعیت تولیدی شان چه خواستههای درازمدتی داشتند و چه در حاضر، به مبارزه با ارتجاع بودند و آیا تئوری مبارزه مسلحانه در آن زمان در خدمت تعمیق و گسترش مبارزه طبقات انقلابی اعم از کارگران و دهقانان، خرد بورژوازی شهری، بورژوازی طبقات ارتجاعی و استثمارگران بود یا نه؟ و آیا خواستههای درازمدت شان را مطرح نموده است یا نه؟

الف: اوضاع کلی سیاسی جامعه از سالهای ۴۱ تا ۴۶

مهمترین حرکتهای سیاسی این دوره: در فاصله بین سالهای ۴۱-۴۶ جنبشهای گوناگون اما محدود خود بخودی در شهر و جنبشهای بسیار راکند در روستا در جریان بود.

تحت شعار اصلاحات ارضی دهقانان ناآگاه که شناختی از شعارهای توحالی رژیم نداشتند در مناطق مستقرانه شروع به تعاحب انقلابی زمینها رفتند و آنها کردند که توسط رژیم و عوام مسل زاندارم مورد ضرب و شتم فرار گرفتند.

ماهیت دولت سرمایه داری وابسته به امپریالیستهای شاه خائن با استبداد سنتی خود در تمام پهنه ها در مقابل کارگران، دهقانان، دانشجویان مترقی، روحانیت مترقی و خلق های مبارز و نیروهای دموکرات ایران قرار گرفت (و می گیرد). در چنین شرایطی و با سردرگسی نیروهای آگاه کمونیستی ما، بینیم که همواره تک جوشهای جنبش های خود بخودی شکل میگرفت و سپس در مقابل سرکوب ارتجاع سقط میشد. ۱۵ خرداد جنبش عظیم توده های بود که با شرکت خرد بورژوازی شهر و روشنفکران، دانشجویان، کارگران و سایر نیروهای دموکرات برپا گردید و سرکوب شد. این جنبش اگرچه با کشتار حیوانی مردم بخون کشیده شد ولی نقطه عطفی در تاریخ مبارزات خلق ایران برای طرد مبارزات پارلمانی و رژیم بود.

بعد از آن عشایر جنوب دست به قیامهای مسلحانه زدند که توسط رژیم سرکوب گردیدند. بعد از آن جنبش های خود بخودی نیز در نتیجه تثبیت سیاسی ارتجاع و گسترش خفتن پلیسی رویه افول گذاشت. حرکت های زیادی در جامعه دیده نمی شد و اگر دیده میشد از جنگ شدت آنرا سرکوب میکرد. نیروهای جامعه دچار یاس و ناامیدی شده بودند. این یاس و ناامیدی ناشی از عدم وجود جنبش و حاکمیت ارتجاع بود. اکنون جامعه در حالت تفریب سکون و آرامش بعد از طوفان بسر میبرد. اما از آنجائیکه تضاد های اساسی مردم با رژیم نه تنها کاهش نیافته بود بلکه بار شد مناسبات بدلی و موج جدید نفوذ امپریالیستها روز بروز تشدید نیز میگردد. بدین است که چنین آرامشی فقط میتواند آرامش موقتی و گذران باشد. اولین نشانه های موقتی و گذران بودن این آرامش از سالهای ۴۷-۴۱ شروع گردید. در این سالها خلق مبارز در دست به قیام مسلحانه زد که طی مدتی بتدریج توسط رژیم شامخاکن سرکوب گردید. در سال ۴۶ در مراسم شب چهارم مرک تختی انقلابی و جنبش توده های عظیمی در تهران بوجود آمد. در سال ۴۸ در جریان اعتصابات، بخاطر کراسی اتوبوس تمام افسا ر



انفلاسی شهر با شرکت خود کینه و نفرت خود را نسبت به رژیم سر سهرده نمایان ساختند . اینها بودند جنبش های عمده ای که از سالهای ۴۱ تا ۴۹ بحسب زمان تدوین رساله رفیق احمد زاده بوقوع پیوستند و بطوریکه میدانیم حتی در سالهای ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ بحسب سالهای شروع و ادامه مبارزه مسلحانه نیز ما با جنبش های توده ای عظیمی روبرو نیستیم . گویانکه جنبش های خود بخودی کم سطح و پراکنده شروع بر شد می نمایند . بنابراین سالهای ۵۳ - ۵۴ - ۵۱ - ۵۰ - ۴۹ واحد اکثر میزان دوران رشد جنبش مبارزات خود بخودی تود ههای مردم ارزبانی نمود . عبارت دیگر مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی موقعی شروع میشود و ادامه پیدا میکند که تود ههای مردم حد اکثر دوران رشد جنبش مبارزات خود بخودی خود را طی می نمودند و می نمایند !

اکنون در مقابل این اوضاع هر يك از طبقات چه چیزی می خواستند و چه رفتارها در مبارزه با ارتجاع بودند .

گفته شد در سال ۴۹ (۲۲/۰۰۰) ۲ نفر کارگر در صنایع و معادن مشغول کار بودند . طبقه کارگر گویانکه برای دموکراتیزه کردن کامل رژیم سیاسی - اجتماعی معاصر مبارزه می کند و منافع او ایجاب میکند که پیگیرترین و استوارترین طبقه توده دموکراسی و استقرار سوسیالیسم باشد . اما دموکراسی کارگری حقیقتاً نمی تواند دموکراسی ناب باشد مگر اینکه از مراحل دمو - کراسی بورژوازی اصیل بگذرد . دموکراسی بورژوازی اصیلی که طبقه کارگر باید برای دست یافتن به دموکراسی خاص خودش در راه آن مبارزه کند عبارتست از چنان دموکراسی که تمام طبقات انقلابی دیگر ایران در آن دوران ( با تغییراتی حتی ناکنون ) یعنی دهقانان فقیر ، میان حال و مرده و خرده بورژوازی فقیر و میان حال و مرده و حتی آن لایه ای از بورژوازی انقلابی و دانشجویان و روشنفکران خواهان آن هستند . هم شرایط عینی و هم شرایط ذهنی جذب متفقان را برای طبقه کارگر ضروری می ساخت ( و می سازد ) .

دهقانان فقیر و خرده بورژوازی فقیر شهرها - دهقانان فقیر و خرده بورژوازی فقیر شهرها خواهان سرنگونی قهرآمیز رژیم شاه خائن و قطع هرگونه نفوذ امپریالیستها هستند .

آنها در تمام مراحل انقلاب دموکراتیک و حتی سوسیالیستی نیز از متفقان پرولتاریا هستند زیرا که آنها ...

خرده بورژوازی متوسط و مرده شهر و ده : آنها چون مورد استثمار رژیم وابسته به امپریالیستها قرار می گرفتند ( و می گیرند ) در تمام مراحل انقلاب دموکراتیک طرفدار مبارزه انقلابی با رژیم هستند .

اینها اگر ایستاد بسیار کوی سیاسی نیروهای انقلابی جامعه در شرایط سالهای ۵۰ - ۴۹ بود . اکنون یکبار دیگر مسئله را بطور خلاصه بیان می کنیم .

۱ - تا اینجا اشاره کلی شد در سالهای ۵۰ - ۴۹ چه طبقات انقلابی ای وجود داشتند و چه طبقات ارتجاعی .

۲ - اشاره کلی شد اوضاع سیاسی جامعه چگونه بود .

۳ - اشاره کلی شد از سالهای ۴۹ تا ۵۳ فقط يك جنبشهای از مبارزات خود بخودی وجود داشت ( البته در سالهای ۵۳ - ۵۲ دارای يك رشد نسبی بودند ) و با اینکه رشد جنبش خود را می گذراندند ( با سطح نازل سیاسی و عدم تا اقتصادی ) " پیمتاز " توری " مبارز مسلحانه معوزانکال مبارزه " را ارائه می دهد . ( \* )

حال ببینیم با این تحلیل ۱ - چه شمار سیاسی اساسی باید میدادیم ( و هنوز هم باید داد ) ۲ - چه شمار سیاسی تاکتیک می باید میدادیم ( و هنوز هم باید داد ) ۳ - چه شمار سازمانی برای تحقق آرمانهای سیاسی در روز نزدیک خلق می دادیم ( و هنوز هم باید داد ) بالاخره ( حوای مهم ) آیا مبارزه مسلحانه سازمانهای مسلح توانست در این سالها شمارهای برنامه ای - تاکتیک - تشکیلانی مورد تقاضای توده های مردم را

( \* ) - جالب اینجاست که خود رفیق احمدزاده با اقرار به این مطلب که جنبش های خود بخودی طبقه کارگر بسیار کم سطح می باشد در اکثر اسمی از جنبش های خود بخودی دیگر طبقات در نوشته های است بارشوری تبلیغ مسلحانه را در دستور امر میداد !

۱ - شمار سیاسی اساسی

پایه به تحلیل طبقاتی گذشته میبایستی در مورد مرحله انقلاب بورژوا - دموکراتیک  
 سالهای ۵۰ تا ۵۱ ( و حتی اکنون ) تبلیغات می کردیم . انقلابی که در آن طبقات کارگر  
 دهقانان فقرومیانه حال و مرفه ( لایه ناپیگیر ) و خرد و بورژوازی فقیر و میانه حال مرفه  
 ( لایه ناپیگیر ) به رهبری طبقه کارگر متفقا شرکت دارند . انقلابی که منافع طبقات فوق  
 اعیان میکند که رژیم سرمایه داری وابسته با مپریالیسم فئودال سرنگ گردد و جای آن دولت  
 طبقات فوق به رهبری طبقه کارگر استقرار یابد . ببینید جنبش مسلحانه در مورد این اساسی  
 نهی مسئله تئوریک جنبش چه کار کرده است . هر کس میتواند قضاوت کند که جنبش مسلحانه  
 سازمانهای " پیشتاز " در مورد این اساسی ترین امر مبارزه طبقاتی مردم آشناتر نبودند و تقریباً  
 اصلاً کار نکردند . واقفای تاسف است . اساسی ترین خواستههای تاریخی مردم اساساً  
 مورد توجه قرار نمیگردد .

از مدت قبل اخبار و گزارشات گوناگون نشان میداد که نظرات حزب توده روز بروز در داخل  
 کشورش می آمد . رفته رفته آگاه کنندگان که پیش از دو سال است که آنها در اساسی خود را سر

( م ) - از محتوای کلیه این نوشته روشن است که بحث ما فقط مربوط بگذشته نیست  
 بلکه به زمان حال نیز بر می گردد . توجه به تدابیر خطی گذشته سازمان از همین ضروریات  
 زمان حال ناشی می گردد و ضمن اینکه در هر صورت هرگونه تحلیل درست یا غلط گذشته  
 می تواند باعث راهگشایی و یا انحراف منی آینده نگردد .

نگونی دیکتاتوری شاه فراراد ادهاند و شمارتسا کنیکی خود را حبه واحد خرد دیکتاتوری  
 فراراد ادهاند با توجه به نفوذ سنتی آنها در افکار بعضی از محافل ، ماحذرنقطه نظرات انحرافی  
 آنها را به نقد کشیدیم . ما چه در شمار جمهوری دموکراتیک را که مورد نفعهای بیشتر از سایر  
 کارگرو بیش از دویسلیون دهقانان فقیر و متوسط و مرفه و بیش از . . . . . میلیون خرد و بورژوازی  
 شهری است بهمان کشید و ایم و حول آنها است بکارهای ترویجی و تبلیغی زدهیم ؟ یا بنوعیه  
 بدارک موجود و هیچ !!

۲ - شمار سیاسی تاکتیکی

مادر اولین بخش این نوشته این تز را بعد تا از روی کتاب رفیق احمد زاده از نظر تئوریک  
 مورد نقد قرار ادهایم ولی اکنون به جنبه های دیگر این مسئله عمل می پردازیم .  
 " مبارزه مسلحانه محور تمام اشکال مبارزه " . آیا این تئوری در خدمت پراتیک انقلابی  
 بود ؟ اصل رابطه بین تئوری و پراتیک چه باید باشد . ما نوشته دین می گوید : " از دیدگاه  
 مارکسیسم تئوری دارای اهمیت است و اهمیت آن در این تزلزینی کاملاً بیان یافته است :  
 " بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد . " اما مارکسیسم  
 اهمیت تئوری را درست و فقط باین علت ناکید می کند که تئوری می تواند راهنمای عمل باشد . . .  
 استالین خیلی بیجا می گوید : " . . . تئوری هرگاه با پراتیک توأم نگردد چیزی موضوعی  
 خواهد شد . همانطوری که پراتیک نیز اگر راه خویشتن را با پراتیک تئوری انقلابی روشن نسازد کور و  
 نابینا می گردد " . در باره پراتیک ما در صفحات ۱۶۶ - ۱۶۵ -

گفته شد که در شرایط سالهای ۵۰ - ۵۱ اساساً سطح جنبش های خود محدود و حبه  
 در شهر و بخصوص در روستا پائین بود . در شهرهای تهران ، تبریز ، اصفهان ، آبادان ، اهواز ، السد

جنبش های خود بخودی پای گرفت ولی بسیار کم سطح و مسعود و به قول رفیق احمد زاده پر-  
 اکنده بود. سلاح جنبش دهقانان بسیار باین بود بطوریکه بغیر از جنبش ران ایلی ( \* ) ...  
 احتمالاً با جنبش بزرگ دیگری در ارتباطها و پیوسته نیستیم. ولی با این وجود جنبش های خود بخودی  
 دانشوران و کارگران در حال رشد بود. اکنون باید پرسید، آیا در ۲ - ۳ سال مبارزه مسلحانه  
 سازمانهای انقلابی و این تئوری چه تأثیری در جنبش های خود بخودی کارگران و دهقانان  
 داشته است؟ در مقابل اعتراضات پراکنده امام و خود کارگران این تئوری کجا را نشان داد و  
 راهگسائی کرد ؟

در حالیکه از اوایل سال ۵۲ تاکنون کارگران مهین ماه ایرغم خفشان شده و  
 گسترده و اعتراضات مطالباتی پر تئوری به راه انداختند و ایرغم اینکه خودتان نیز می گویند  
 که جنبش های کارگری در این سالها عمدتاً با عبارتی تقریباً در حد خارج از اراده "پهنتاز"  
 صورت گرفته پس لااقل بجا بگوئید این تئوری "انقلابی" چگونه تئوری ای بوده است؟ وقتی  
 خودتان می گوئید این تئوری تأثیری در مبارزات خود بخودی کارگران نداشته و تفاوت هم همین  
 است که ما با بحال برای کارگران هیچ کاری نکردیم ( در مقابل عظمت کاری که باید انجام بدیم )  
 البته بخود حق می رسد هم تشکیل چند هسته کوچک کارگری را در زمهره هیچ تلقی کنیم ) پس  
 باید قول کنید که تئوری مبارزه مسلحانه در این شرایط همه چیز هست جز "تئوری انقلابی"  
 بمعنای مارکسیستی آن و آخر قضی می گوئید مبارزه مسلحانه یک جریان مارکسیستی - لنینیستی  
 بوده و جنبش صاحب تئوری انقلابی بوده و هم می گوئید و این جریان تأثیر چندانی روی

( \* ) - رفقای ما در محاصره باره قضای فدائی همین یک نمونه جنبش دهقانان و  
 حرکت های خود بخودی محدود و در مجموع بسیار کم سطح بوده های شهری را مورد استناد قرار  
 داده و اظهار می دارند که مادر سالهای ۵۰ - ۵۱ با "برآمد" انقلابی طبقات خلق رو برو  
 هستیم یعنی این هم یکی از دلایل مهم شروع مبارزه مسلحانه سازمانهای "پهنتاز" است ! در  
 حالیکه در همان نظرات درک بسیار سطحی و ناقص از "برآمد" متبادر به ذهن می گردد .

مبارزات طبقه کارگر نداشته ( یعنی انقلابی ترین طبقه ای که حرکت های خود بخودی فراوانی  
 در این دوره داشته است ) آشکارا بر ضد تئوری های لنین و استالین و مانو صحبت می کنید .  
 ماکد امیک را از شما می پریم ؟ ما رهبر خود های لنین - استالین و مانو را خواهیم پذیرفت .  
 با توجه باین دلایل بنظر من در همان موقع نیز ما میبایستی اساساً شعار کارهای سیاسی -  
 تشکیلاتی و کارهای ترویجی و تبلیغی را از جنبه دموکراتیک و سوسیالیستی مطرح می نمودیم و اگر  
 هر زمان ضرورت رشد جنبش ایجاب می کرد به عنوان یک شیوه نمایی مبارزه مسلحانه را نیز  
 در دستور می گذاشتیم .

اما رفقا ممکن است بگویند : ما نیز در مورد کم کاری های جنبش مسلحانه برای طبقه  
 کارگر انتقاد داریم ولی بهیچوجه آرائی نمی کنیم بلکه معتقدیم که در مجموع منی در جنبش  
 بود است ( \* ) . در چنین صورتی باز سؤال اساسی ما این خواهد بود . آن ضمت از ما ...  
 لیت های بحال آمده جنبش مسلحانه یعنی در واقع درصد بیشتری از فعالیتهای جنبش مسلحانه  
 را که مورد انتقاد اتان نیست و عبارت دیگر در خدمت برانیک انقلابی بوده است ( یعنی  
 در واقع باید در خدمت جنبش های خود بخودی باشد ) به نشان بد میدناییم ؟ رفقا !  
 در فاصله سالهای ۵۱ - ۵۲ چه در جنبش های خود بخودی دیده ایم . چه در جنبش های خود  
 بخودی طبقه کارگر را دیده ایم ؟ در این اواخر تقریباً زیاد . در این صورت این تئوری چه در ما  
 اجازه داد تا نیروهای خودمان را صرف شرکت در مبارزات آنها و جمع بندی و ارتقا این مبارزات  
 تعیین شعارهای آن و تبلیغات پیرامون این شعارها و ... نکنیم . واقعاً چرانی بایستی از  
 مدتها قبل از خیلی پیشتر این می بودیم که این تئوری در خدمت برانیک انقلابی بوده و ما نسبتاً  
 مادر که شتفتنواستیم با شتاب خود به پریم مانیم پرولتری نداشته ایم ولی اکنون در مقابل این همه  
 واقعیات ملموس با توجه به رهنمود های کتب مارکسیسم - لنینیسم یعنی در زمانیکه هر  
 آدم معمولی ای قادر درک این مسائل هست هنوز سازمان می گویند : مبارزه مسلحانه

( \* ) - این تئوری بیش از یکسانی بود که از طرف مرکزیت تا همین چند ماهه اخیر در درون بلاد  
 زمان تبلیغ میشد .

خط منی مارکسیست - لنینیستی بود .

اما ممکن است رفقا از روی چه دیگری استقبال نمایند و بگویند ما نا اقبال توانستیم" باد و بخش از دست خورده بورژوازی سنتی و غیر سنتی روابط مستحکم و متقابل برقرار کنیم" - صفحه ۳۰  
بهانه نقلی معنا - اگر جنبش مسلحانه انحرافی بود پس چگونه توانست با این دو بخش از روی قترانقلابی روابط مستحکم و متقابل برقرار کند .

بر قدراری روابط مستحکم و متقابل با خرد بورژوازی  
قبل از ارتباط با پرولتاریا  
تفسیری غیر مارکسیستی - لنینیستی است .

چگونه ممکن است يك سازمان کمونیستی ابتدا بطور عمده " روابط مستحکم" با دولت خرد از خرد بورژوازی سنتی و غیر سنتی برقرار کرده و تمایلات مبارزه جنبانه آنها را در همان حد منمکن نماید و بعد در روابط مستحکم با طبقه کارگر برآید ؟ ! يك سازمان وقتی کمونیستی بود ابتدائی ترین و عمومی ترین معنایش اینست که منافع طبقه کارگر در راس خواسته ها و آرمانهای سیاسی او قرار داد . این نیز ممکن نیست مگر اینکه روابطش با طبقه کارگر همه طبقات و اقشار انقلابی خلق " مستحکم تر" باشد . منظور این نیست که يك سازمان کمونیستی در همان ابتدا حتما باید با طبقه کارگر يك رابطه ارگانیک داشته باشد تا سازمان کمونیستی بشود . صحبت بر سر لفظ و القاب دل خوشکن نیست چرا که رابطه ارگانیک نیز يك امر نسبی است در طول مبارزه با خواهد شد . بلکه صحبت بر سر اینست که ما میخواهیم " پرولتاریا نشان" با امر مبارزه در مبارزه با بخش خود کنیم و یا نه خرد بورژوازی نشان و یا روشناگر نشان که امیک ؟ اگر میخواهیم " پرولتاریا

نشانه " با امر مبارزه در مبارزه با بخش خود کنیم پس باید منافع سیاسی پرولتاریا در راس منافع سیاسی خلق قرار دهیم . قرار دادن منافع سیاسی پرولتاریا در راس منافع خلق یعنی تحریفی مزمنی پرولتاریا در هر مرحله معنای مشخص و کثرتی دارد . و این معنا امروز چیزی نیست جز بوجود آوردن روابط مستحکم و گسترده و صرف نیروهای اصلی سازمان برای هدایت و تشکیل مبارزات خود بخودی این طبقه که علیرغم سرکوب قهرآمیز و خفقان گسترده و شدیدانه تسلای نوبتی میآید . وقتی نیروهای جنبش کمونیستی محدود بود معنای برخورد پرولتاریائی این است که بیشتر از همه طبقات و عطف توجه مبارزه طبقه کارگر بنماید و در صد عمیق نمودن و گسترش آن برآید . چگونه این امر به اتمام رساند ؟ با قرار دادن همه امکاناتش برای یکان های سیاسی - تشکیلاتی با این طبقه . وقتی لنین در سال ۱۸۹۷ به سوسیال دموکراتها هشدار میداد که نیروهای خود را بی جهت پراکنده نسازید و در وهله اول آنها را به مراکز صنعتی بزرگتر بفرستید (وظایف سوسیال - دموکراتهای روس) ، معنای دیگری ندارد جز همین بر - خورد پرولتاریائی . برخورد لنین در اینجا معنای طبقه ای عینی دارد . چرا که لنین میگوید وقتی سوسیال دموکراتها محدود هستند حتی باید در بین طبقه کارگر نیز انقلابی ترین قدر آنها را همواره در نظر داشت و نیروهای محدود را بجای پراکنده کردن بین تمام طبقه یعنی انقلابی ترین قشر آن روانه ساخت . بدیهی است بخاطر همین روابط مستحکم با انقلابی ترین قشر از طبقه است که جنبش فکری سوسیال - دموکراتی میتواند از مرکز انقلابی ترین و اختوارترین کانون انقلاب شروع به گسترش بنماید و سایر اقشار کارگری و طبقاتی را نیز در بر آید و منافع همان قشر وسیع طبقه بدو در خود جمع می کند . ( این امر امکان انحراف را نیز کمتر میکند ) بعبارت دیگر امکان مادی و معنوی (ایدئولوژیکی - سیاسی) برای " گسترش موفقیت نوده ای" خود فراهم می نماید . اما تفسیر و عمل غیر پرولتاریائی در امر مبارزه دموکراتیک ما چگونه است ؟ ایس تفسیر که این روزها بسیار در نشریات خارجی و داخلی سازمان منعکس است ، حاکم آنست که سه " جنبش مسلحانه بیستاز ناکنون توانسته است بطور عمده با دو قشر از بخش سنتی و غیر سنتی خرد بورژوازی روابط مستحکم متقابل برقرار نماید . . . این اقتدار ناکنون از احزاب عمده پیشین

خط مشی مارکسیست - لنینیستی بود .

اما ممکن است رفقا از هر چه دیگری استناد نمایند بگویند ما تا بحال توانستیم " با دور بخش از دست خورد و بورژوازی سنی و غیر سنی روابط مستحکم و متقابل برقرار کنیم " - صفحه ۳۰ بهائیه نقل بمعنا - اگر جنبش مسلحانه انحرافی بود پس چگونه توانست با این دو بخش از دو قشر انقلابی روابط مستحکم و متقابل برقرار کند .

بر قرارداری روابط مستحکم و متقابل با خرد بورژوازی  
قبل از ارتباط با پرولتاریا  
تسوی غیر مارکسیستی - لنینیستی است .

چگونه ممکن است يك سازمان کمونیستی ابتدا بطور عمده " روابط مستحکم " با دو قشر از خرد و بورژوازی سنی و غیر سنی برقرار کرده و تمایلات مبارزه جوانه آنها را در همان حد شن منکس نماید و بعد در صد روابط مستحکم با طبقه کارگر برآید ؟ ! يك سازمان وقتی کمونیستی بود ابتدائی ترین و عمومی ترین معنایش اینست که منافع طبقه کارگر در راس خواسته ها و آرمانهای سیاسی او قرار داد . این نیز ممکن نیست مگر آنکه روابط با طبقه کارگر همه طبقات و اقشار انقلابی خلق " مستحکم تر " باشد . منظور این نیست که يك سازمان کمونیستی در همان ابتدا حتما باید با طبقه کارگر يك رابطه ارگانیک داشته باشد تا سازمان کمونیستی بشود . صحبت بر سر لفظ والقباب دل خوش کن نیست چرا که رابطه ارگانیک نیز يك امر نسبی است و در طول مبارزه با خواهد شد . بلکه صحبت بر سر اینست که ما میخواهیم " پرولتاریا نشانه " با امر مبارزه دموکراتیک برخورد کنیم و یا نه خرد بورژوازی نشانه و یا روشنفکر نشانه که امیک ؟ اگر میخواهیم " پرولتاریا

نشانه " با امر مبارزه دموکراتیک برخورد کنیم پس باید منافع سیاسی پرولتاریا را در راس منافع سیاسی خلق قرار دهیم . قرار دادن منافع سیاسی پرولتاریا در راس منافع خلق یعنی تحقق همبندی پرولتاریا در هر مرحله معنای مشخص و کنگرشی دارد . و این معنا امروز چیزی نیست جز وجود آوردن روابط محکم و گسترده و صرف نیروهای اصلی سازمان برای هدایت و تشکیلات سازرات خود بخودی این طبقه که علیرغم سرکوب قهرآمیز و خفقان گسترده و شدید اعتسالی نوین میآید . وقتی نیروهای جنبش کمونیستی محدود بود معنای برخورد پرولتاریائی اینست است که بیشتر از همه طبقات و عطف توجه مبارزه طبقه کارگر بنماید و در صد عمیق نمودن و گسترش آن برآید . چگونه این امر به اتمام برساند ؟ با قرار دادن همه امکاناتش برای کمک های سیاسی - تشکیلاتی با این طبقه . وقتی لنین در سال ۱۸۹۷ به - سوسیال دموکراتها هشدار میداد که نیروهای خود را بی جهت پراکنده نسازید و در وهله اول آنها را به مراکز صنعتی بزرگتر بفرستید ( وظایف - سوسیال - دموکراتهای روس ) ، معنای دیگری ندارد جز همین بر - خورد پرولتاریائی . برخورد لنین در اینجا معنای طبقاتی عمیقی دارد . چرا که لنین میگوید وقتی سوسیال دموکراتها محدود هستند حتی باید در بین طبقه کارگر نیز انقلابی ترین قشر آنها همواره در نظر داشت و نیروهای محدود را بجای پراکنده کردن بین تمام طبقه بیان انقلابی ترین قشر آن روانه ساخت . بدیهی است بخاطر همین روابط مستحکم با انقلابی ترین قشر از طبقه است که جنبش فکری - سوسیال - دموکراتی میتواند از مرکز انقلابی ترین و استوارترین کانون انقلاب شروع به گسترش نماید . سایر اقشار کارگری و طبقه سوسیال - دموکراتهای مبارز و منافع همان قشر سوسیال طبقه بدو خود جمع می کند . ( این امر امکان انحراف را نیز کمتر میکند ) بعبارت دیگر امکان مادی و معنوی ( ایدئولوژیکی - سیاسی ) برای " گسترش به وقتیت نودهای " خود فراهم می نمایند . اما تفسیر عمل غیر پرولتاریائی در امر مبارزه دموکراتیک ما چگونه است ؟ این تفسیر که این روزها بسیار در نشریات خارجی و داخلی سازمان منعکس است ، حاکی از آنست که سه " جنبش مسلحانه بیست و نواکون توانسته است بطور عمده با دو قشر از دو بخش سنی و غیر سنی خرد و بورژوازی روابط مستحکم متقابل برقرار نماید . . . این افترا تا کون از حامیان عدو پیش

سلحخانه پیشانینمارس رفته اند. ولی اکنون جنبش سلحخانه باید "بسمت زحمتمکن ترین طبقات  
 یعنی کارگران سنگبری نماید." - سمت اخیر نقل بمعنی صفحه ۲۱۵ بیانیه - وقتی ما نسا  
 بحال باد و قسرتنی و غیرسنتی خورد، بورژوازی توانستیم "روابط مستحکم متقابل" برقرار  
 کنیم معنائش اینستکه ما با خط منی مبارزه سلحخانه محور تمام اشکال مبارزه در واقع نمایندگان  
 سیاسی روشنفکران و خرد، بورژوازی پائین جامعه بودیم. چه بخوایم وجه نذر اویم نقطه  
 نظرات سیاسی - ایدئولوژیکی آنها را منعکس می نماییم و این نقطه نظرات حتما در برنامه و  
 تاکتیک مبارزه مان منعکس میگردد. مگر نه اینستکه ما برای سنگبری مشخص طبقاتی بسوی  
 زحمتمکن ترین طبقات باید بسمت آنها برویم تا بتوانیم با آنها "روابط مستحکم و متقابل" بر  
 قرار نمانیم نقطه نظرات سیاسی - ایدئولوژیکی و برنامه و تاکتیک و حتی تفاسیهای روزمره  
 آنها را با استفاده از دستاورد ها و تجربیات مبارزات طبقاتی خلقهای انقلابی جهان منعکس  
 و بارور نمائیم؟ مگر نه اینستکه در نقطه نظرات سیاسی - ایدئولوژیکی هر طبقه و درین استر-  
 انزی و تاکتیک مبارزه آن بعنوان قدمهای اولیه در برقراری "روابط مستحکم متقابل" با آن  
 طبقه باید تعلق کرد؟ در اینصورت اگر چنین است پس وقتی سازمانهای مسلح فعلی توانستند  
 با روشنفکران و خرد، بورژوازی سنتی "روابط مستحکم متقابل" برقرار نمایند خود بخود و بی  
 تمایلات سیاسی - ایدئولوژیکی این اقشار در مبارزه شان منعکس می نمایند و نه پرولتاریا را.  
 و محتما این تمایلات سیاسی - ایدئولوژیکی اثر خود را در تدوین استراتژی و تاکتیک انقلاب خواهد  
 گذاشت و آنوقت، یعنی در همین زمان حال، چون "روابط مستحکم متقابل" با این اقشار  
 خرد، بورژوازی برقرار کردیم و در واقع نمایندگان غلبه سیاسی آنها شده و در برخورد با سایر طبقات  
 زحمتمکن و خصوص کارگران همه فعل و انفعالات و حوادث انقلاب را با اجبار ما مهر و نشان خرد -  
 بورژوازی خواهیم زد. این برخورد های بیانیه مغایر با آموزشهای پرولتاریای سایر کشورهاست.  
 "مبارزه سلحخانه محور تمام اشکال مبارزه" و یا "تبلیغ سلحخانه" نمی تواند جبراً بگوی نیازهای  
 سیاسی امروز کارگران ایران بعنوان زحمتمکن ترین و انقلابی ترین طبقه ای که قادر است مبارزه  
 انقلابی را تا به آخر برساند، باشد. در این زمینه با هم گفتنی هار وجود دارد. بنابراین بازمان

ها و گروههای انقلابی اگر میخواهند در وهله اول نمایندگان سیاسی پرولتاریای ایران باشند  
 باید نیروهای اصلی خود را صرف سازمان دادن و گسترده کردن مبارزات خود بخودی و رو بگسترش  
 این طبقه تا به آخر انقلابی نمایند و با تلفیق جنبش فکری سوسیالیستی با مبارزه خود بخودی آنها،  
 آنرا تعمیق نمایند. تنها در چنین صورتی است که آنها طی پشت سر گذاشتن کار سیاسی - سوسیال-  
 لیستی توأم با سازماندهی رفت و رفتن نخواهند توانست با همکسر کردن تمایلات سیاسی - ایدئولوژیکی  
 طبقه کارگر ایران با ویژگیهای خودشان و نتیجتاً ارائه استراتژی و تاکتیک مبارزه آن به فعل و انفعالات  
 و حوادث انقلابی جامعه و اقشار بورژوازی مهر و نشان پرولتاریائی بگویند. اتفاقاً "مبارزه  
 سلحخانه محور تمام اشکال مبارزه" بهمان اندازه که مغایر منی پرولتاریائی می باشد با منسی  
 دانشجویان و روشنفکران و خرد، بورژوازی سنتی در تطابق کامل قرار دارد. زیرا شدت سرکوب  
 فاشیستی ارتجاع در مقابل نمایلات دیوکراتیک دانشجویان و فنسارها و اهرمهای اقتصادی  
 سیاسی - نظامی - فرهنگی بورژوازی کمپر ادورد مقابل حقوقی واقف خرد، بورژوازی سنتی  
 آنها را به مبارزه خود بخودی واحد اساس خشم آلود در مقابل رژیم می کشاند. اما این حقیقت  
 که "مبارزه سلحخانه سازمانهای پیشتاز محور اشکال مبارزه" مغایر با منی پرولتاریائی است از دید  
 گاه دیگری نیز قابل تبیین و تفسیر است. تا حد و دو سال پیش که ما فقط با روشنفکران و خرد -  
 بورژوازی سنتی "روابط مستحکم متقابل" داشتیم هیچگونه ابهام و با اختلافی در درون  
 سازمان در مورد تاکتیک و استراتژی مبارزه نداشتیم، یا اگر داشتیم بسیار کم سطح بود. چرا که بر  
 اساس همان روابط مستحکم و متقابل با اقشار خرد، بورژوازی استراتژی و تاکتیک سازمان نیسز  
 بصورت یکدست ما هیتا خرد، بورژوازی بود. ولی همینکه در حد و برآمدیم این "روابط مستحکم  
 متقابل" را بسمت زحمتمکن ترین طبقات نیز تعمیم دهیم. و وضع گزارشات کارگری و غلبه  
 پیروزیها و شکستهای اغصاباات خود بخودی وارد مجاری سازمان گردید. همراه این خورداری  
 از آموزش مارکسیسم - لنینیسم و انتقادات اصولی طرفداران منی کمونیستی جامعه، بهمنسی  
 طرفداران کار سیاسی، رفته رفته نیازهای سیاسی کارگران در میان بعضی از اعضا سازمان شروع  
 بر شد نمود.



خلاصه کنیم : پشت سرگذشتن مرحله اول تثبیت توده‌های سازمانهای مسلح ( همانطور که گفتیم بکاربردن این اصطلاح با معنای خاص اجتماعی که از آن افاد می‌کنید برای یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی ، امکان پذیر نیست ) . یعنی برقراری روابط مستحکم و متقابل با دو قشر از خرد بوزواری سنتی و غیرسنتی و حمایت مادی و معنوی آنها از جنبش مسلحانه امری امکان پذیر و حتمی بود . و جز این نیز نمی‌توانست باشد . ولی برای یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی در مقوله " روابط مستحکم متقابل " فقط این طور می‌تواند مطرح باشد : اگر یک سازمان سیاسی می‌خواهد سازمانی مارکسیستی - لنینیستی و عبارت دیگر نماینده سیاسی طبقه کارگر در مقابل سرمایه داری وابسته با سرمایه‌داری و سایر طبقات پهنایی باشد باید قبیل از همه و بیشتر از همه با پرولتاریای خودی روابط مستحکم متقابلی داشته باشد .

اما رفاقت‌ساز است بگویند : اگر تا چند سال پیش یکی می‌آمد و می‌گفت من نماینده سازمان مجاهدین هستم هیچکس با او " اعتماد " نمی‌کرد . ولی اکنون با این همه انزوات سیاسی مردم اعتماد میکنند

تذخرد بوزواری " اعتماد "   
 تزی انحصاری است

اگر میخواهد از زبان طبقه کارگر سخن گویند، پس واژه اعتماد را در مناسبات بین طبقه کارگر و جنبش مسلحانه معنی کنید . به این درست است که بخشهایی از دو قشر خرد بوزواری به جنبش مسلحانه اعتماد دارند و اتفاقاً همین مستلزم خود نمود دیگری بر خرد بوزواری بودن این جنبش است . ولی آخری که درباره " اعتماد " خرد بوزواری صحبت نمی‌کردیم که شما این جنبش تفسیر می‌کنید . به آن اعتمادی را که شما می‌گوئید " مردم " سازمان چریک‌های فدائی خلق نیز دارند ولی کمیت که ندانند این سازمان نیز ما همیاد درست مثل سازمان ما خرد بوزواری است .

( \* ) - این تئوری و موارد دیگری که اسم برد میشود ولی در آثار طبقه‌ای سازمان‌منه‌کس نیست تئوریهای ساخته‌شده سازمان در دفاع از خط مشی چریکی در درون تشکیلات بود .

حاجات و تئوری که در مکرکسی انقلابی مکرکراتیک خلق رانه یکپارونه دوبار بیا که صد ها بار برای پرو - تئوری و سایر زحمتکشان از جریان برخورد های ضد مکرکراتیک رژیم با خود پرولتاریا و سایر طبقات خلق پرویا گاند نکند ( کاریکه نکردیم ) ، تود های مردم زحمتکش شما " اعتماد " نخواهند کرد . شما و تئوریکه در مبارزات روزمره کارگران نقش نداشته باشید و کمترین کمکی در راه جمع بندی و ارتقاء منضمون مبارزات وی و تمییز اساسی ترین شعارهای روزمره وی بعمل نیایرید . و آن ایده - های اساسی تشکیلاتی - سیاسی را برای اینکار ارائه ندهید ( کاریکه نکردیم ) کارگران نیز شما " اعتماد " نخواهند کرد . شما اگر هرگونه تضييع حقوق سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی - ملی - مذهبی روزمره تمام تود های مردم و کل سیستم اجتماعی - سیاسی معاصر استبداد دمی ایران را مورد سؤال قرار ندهید ، تطایف تروجی و تبلیغیتان را برای کارگران و سایر مردم تحت استبداد انجام ندهید ( وظایفیکه تا بحال ابد انجام نداد ایم ) ، تود های مردم زحمتکش شما " اعتماد " نخواهند کرد . اگر شما قادر نیابند با درک اساسی ترین انحصاری جنبش نوک پیگان مبارزه را بجای اینکه در این دو سه ساله اخیر عمدتاً با سمت بوزواری لیبرال خیانتکار ( حزب توده و شرکا ) و با از زاویه ارتباط با این تفکر و روشی آنرا با سمت متفقان طبقه کارگر بگیرید کارگران هرگز او را شما " اعتماد " نخواهند کرد ( نگاه کنید به مسائل حادثه جنبش ما با ) . صفحه نوشته ، آنها تماماً بر علیه کی و در کدام مرحله ) . اگر شما نخواهید بزرگترین تحول بنیادی اقتصادی - اجتماعی تاریخی معاصر ایران یعنی اصلاحات ارضی را در ارتباط با خانه حرایبی و آوارگی و بدبختی دهقانان که هر روز عواقب شوم تر آن بیشتر ظاهر میشود بطور مرحله به مرحله ( لا اقل ) مورد تجزیه و تحلیل قرار ندهید . نه دهقانان و نه نتیجتاً پرولتاریا شما " اعتماد " نخواهند کرد . و بالاخره اگر شما قادر نیابید ( که اگر نخواهید تعدد نظر اساسی در نقطه نظرات خود بدید هرگز قادر نخواهید بود ) با درک اساسی ترین مسائل انقلاب برای وحدت پرولتاریا ، عناصر پیشرو او را متشکل سازید ، پرولتاریا با هم هرگز شما " اعتماد " نخواهند کرد . وقتی محور تمام اشکال مبارزه ، مبارزه مسلحانه سازمانهای " پیشنار " ( با توجه تمام محتوای سیاسی آن ) و تئوری تبلیغ مسلحانه باشد ، حیرت‌آمیز های اساسی و حیاتی مذکور در فوق پیش خواهد آمد .

فلاگنه شد که طبقه کارگر در همان سالهای ۵۰ - ۶۰ و بطریق اولی امروز، علاوه بر کیفیت متنازش نسبت سایر طبقات از لحاظ کمیت نیز قابل توجه بود. همچنین گفته شد بود که در سالهای ۵۰ - ۶۰ و بطریق اولی امروز، خیلی از جنبش های خود بخودی در جنبش های خود بخودی طبقه کارگر خلاصه میشد. بدیهی است در جنبش صورتی مارکسیست - لنینیستها باید تمام انرژی شان را در راه جمع بندی و اعتلای جنبش طبقه کارگر مصرف میدانند. در چنین صورتی چه شعاری جز شعار وحدت مارکسیست - لنینیستها میتواند مطرح باشد؟ این شعار هم برای همان تاریخ و هم برای امروز جنبش مطرح است و هر شعار دیگری از جمله شعار "جبهه واحد" های "علیرغم همه تبلیغاتش کجکی بنیازهای مرحله فعلی تکامل جنبش نمی نماید. سازمانهای مسلح کنونی علیرغم ۷-۶ سال مبارزه خونین نتوانستند وحدت مارکسیست - لنینیستها را تحقق بخشند و حدتی که هر چه زود تر باید فراهم گردد تا زمینه برای تشکیل حزب کمونیست آماده گردد. حزی که تکامل مرحله تاریخی فعلی مبارزات خلق ما و بخصوص مبارزات کنونی طبقه کارگر بشدت هر چه تا متر بنای ساختمان آنرا الزام آوری یازد. متأسفانه این خط مشی در زمینه تشکیلات حزبی و برای عناصر پیشتاز توده مردم اثرات مثبتی بجای نگذاشته است زیرا همین خط مشی باعث ازین رفتن عناصر آگاه زیادی گردیده است. با توجه باین ضربات هولناک این سؤال مطرح میگردد که اصولاً آیه های طرفدار این منور به اهمیت مسئله تشکیلات در مبارزه مردم و بخصوص مبارزه پرولتاریا بر پایه ماترین عظیم سیاسی نظامی ارتجاع ایران واقف هستند یا نه؟ "پرولتاریا در مبارزه برای بدست گرفتن قدرت حاکمه سلاح دیگری جز سازمان ندارد. پرولتاریا که بعزت وجود رقابت پرهیز و مرجع آن، روز و از

همواره دستخوش پراکندگی است. و شنش در زیر بار کار اجباری برای سرمایه و نانشد مود انصا" به عمق" فروسنگت کامل نگونسار میشود و بحالت بهیمی وانحطاط درمیآید و فقط در سایه آن تواند به نیروی غلبه ناپذیر تبدیل گردد. و محتما تبدیل خواهد شد. که اتحاد معنوی وی که مبتنی بر اصول مارکسیسم است بوسیله وحدت مادی سازمان و که میلیونها زحمتکش را در ارتش طبقه کارگر بیکدیگر پیوند و تحکیم گردد. در برابر این ارتش نه قدرت از هم پاشید محکومت مطلق روس رایارای ایستادگی است و نه قدرت سرمایه بین المللی را که در حال از هم پاشیدن است. این ارتش و علیرغم انواع پیچ و خم ها و گامهای به پس و علیرغم هرگونه عبارت پردازی ایدئولوژیستی زیروندیستهای سوسیال دموکراسی معاصر و علیرغم لافزنی های خود پسندانه طرفداران معال بازی عقب مانده و علیرغم تظاهرات و هیاهوی آنا رشیسم رونیفکرانه، روز بروز صاف خود را فشرده تر خواهد ساخت. صفحه ۱۳۵، لنین - یک گام به پیش دو گام به پس -

در زمینه تشکیلات تنها "قدرتانی" که از منی انحرافی مبارزه مسلحانه سازمانهای "پیشتاز" و تئوری تبلیغ مسلحانه میتوان نام برد همانا "قدرتانی" بخاطر برداشتن کوچک ترین و نه تنها کوچکترین بلکه "قدرتانی" بخاطر هدردادن نیروها و در نتیجه انهدام سنگ بناهای تشکیلات طبقه کارگر میباشد.

بدیهی است و از اینکه این مشی نتوانست کوچکترین قدمی برای بنای تشکیلات پرولتاریا یعنی حزب بردارد و بخاطر آن نیست که سیاستهای تشکیلاتی غلطی اتخاذ نمود است بلکه بخاطر آنستکه از وظایف سیاسی خود سر باز زد و نتیجتاً نمی توانست تشکیلاتی برای و طاً - به سیاسی اساسی خود شالود مریزی نماید. مشی مبارزه مسلحانه سازمانهای "پیشتاز" و تئوری تبلیغ مسلحانه یک مشی آنا رشیستی و اکونومیستی است. آنا رشیستی است بخاطر آنکه میخواهد فراموش و چهارچوبهایی فراتر از مقتضیات تکاملی شرایط ایزکتیور و سوتزکتیورستی راه جامعه خود تعمیل کند. این مشی آنا رشیستی است چون می خواهد فراتر از اجبارات معینی و ذهنسی مرحله تاریخی مشخص جامعه حرکت کند. این مشی آنا رشیستی است چون هیچ معیار و معیار

این منشی اگنومیستی نیز هیئت . اگنومیسم بی پرورگر این منشی از آنجائاتی میشود ،  
 که هم در تئوری و نتیجتاً هم در عمل در مقابل خرد و کارهای بیکران موجود در جنبش سوسی  
 اندازد و بر تعظیم فرود میآورد . این منشی اگنومیستی است زیرا نتوانست با ارائه " تئوری انقلابی  
 خرد و کارهای موجود در جنبش راه سرانجام انقلابی خود برساند . با این حساب آیا پرسش  
 مشترکی بین آنارشیسم و اگنومیسم وجود دارد ؟ " ولی اگر بطور کلی به موضوع بنگریم آنوقت باید  
 گفت که بین این و آن یک رابطه ناگزیر درونی و نه تصادفی وجود دارد که درباره آن ما میگوئیم  
 فیلد سخن بگوئیم و موضوعیست که بحث درباره آن از لحاظ مسئله پرورش روح فعالیت انقلابی  
 یک امر ضروریست . اگنومیست ها و تروریست های کنونی یک ریشه مشترک دارند و آن : سر فرود  
آوردن دوسر اهر جریان خود بخودی است که ما در فصل گذشته راجع به آن ، بعنوان یک پدیده  
 عمومی ، سخن رانده ایم و اکنون آنرا از لحاظ تاثیر که در رشته فعالیت سیاسی و مبارزه سیاسی  
 دارد مورد مسداده قرار میدیم . در نظر اول این ادعای ناممکن است خلاف کوشی جلوه کند  
 زیرا ظاهراً تفاوت بین کسانی که روی " مبارزه عادی روزمره " اصرار می ورزند و آنهاستیکه از آنجایی  
 گانه راه فداکارانه ترین مبارزه ها دعوت می نمایند بسیار است . ولی این خلاف کوشی نیست .  
 اگنومیست ها و تروریست ها در مقابل قلب های مختلف جریان خود بخودی سر فرود میآورند ؛  
 اگنومیست ها در مقابل جریان خود بخودی " نهضت صد درصد کارگری " و تروریست ها در مقابل  
 جریان خود بخودی خشم و غضب فوق العاده آتشین روشنفکرانی که نمی توانند یا امکان ندارند  
 در فعالیت انقلابی را با نهضت کارگری در یک واحد یک بهم برورند . کسیکه ایمانش از این  
 امکان سلب شده یا هرگز به آن ایمان نداشته است حقیقتاً برایش دشوار است بجز تروریست  
 دیگری برای اطمینان احساسات خشم آگین و انرژی انقلابی خویش بیاید . " صفحه ۱۰۴ ، اولین  
 چه باید کرد ؟ "

بر این اساس چون منشی اساسی سیاسی سازمان اگنومیستی و آنارشیستی بودن نمی توانستند  
 منشی تشکیلاتی اش اگنومیستی و آنارشیستی نباشد ، ضروریست در همین جا طرز برخورد تروریست

تبلیغ مسلحانه را نسبت به طرفداران تشکیل حزب مورد مسداده قرار میدیم . زیرا از همان زمان  
 تاکنون ۱۹۰۰-۵۶ شمار سازمانی جنبش می بایستی در پاسخ به نیازهای عینی مبارزه ، هم  
 چنان وحدت مارکسیست - لنینیستی می بود . از آنجائیکه تشکیل حزب نیز باید مده متناهی روند  
 از وحدت مارکسیست - لنینیستی طرفدار کار سیاسی می گذشت ، بنابراین نقد نظرات  
 بیانیه در برخورد با نظریه تشکیل حزب کمونیست ایران بخودی خود دفاع از نظریه وحدت مارک  
 سیست - لنینیستی طرفدارش کار سیاسی - تشکیلاتی تلقی میگردد . چراکه بیانیه در عین  
 حال که جواب " نظران دسته از مارکسیست - لنینیستی را که مسئله تشکیل فوری حزب کمو  
 را در ایران قبل از هر اقدام دیگر سیاسی - سازمانی ضروری میمانند " داده است و حسب  
 کمونیستی را که از ایده وحدت مارکسیست - لنینیستی برای رسیدن به حزب کمونیست  
 طرفداری می نمایند و در این راه در تدارک یا انجام کارهای سیاسی - تشکیلاتی هستند داده  
 است . برای این منظور مده بیانیه را که حاوی برخوردی نسبت به نیروهای طرفدار " تشکیل  
 فوری حزب کمونیست " و طرفدار تاسیس " دستگاه های متعدد افشاکاری های سیاسی و تبلیغاً  
 منظم . . . " است بررسی نمائیم .

قبل از هر مطلبی واجب است یادآوری کرد که من اطلاعاتی از نقطه نظرات ارائه دهند  
 کان خط منشی های فوق ( " تشکیل فوری حزب کمونیست ایران " و " دستگاه های متعدد  
 افشاکاری های . . . ) ندارم و بنابراین در اینجا هیچوجه نباید چنین تصور کرد که سید و هم از  
 نظرات این مده پشتیبانی کنم ولی با اینحال پرواضح است که قصد دارم در آنجا نیکه مطالب به  
 اصل مسئله بر میگردد ، یعنی در مواردیکه در درک بیانیه از مطلب فوق با آنچه که مارکسیسم -  
 لنینیسم ارائه میدهد تناقض وجود دارد ، به رد نقطه نظرات سازمان بپردازم . بنابراین  
 بررسی نظرات سازمان را نسبت به حزب طبقه کارگر و معناتی که برای افشاکاریهای سیاسی ارائه  
 میدهد به دو بخش تقسیم می نمائیم :

بخش اول : برداشت نادرست سازمان از روش تشکیل حزب و وظایف آن .  
 بیانیه در احتجاجات خود طرفداران تشکیل حزب کمونیست ایران را مورد خطا قرار داد

می گوید : " اکنون ما از شما می توانیم بپرسیم ، در مرحله فعلی مبارزه طبقه کارگر مناسبات آبرایا سایر طبقات و . . . چگونه تعیین میکنید ؟ چه شعارهایی بطور خاص و مرحله ای ، چه شعاری بطور عمومی تر در مقابل طبقه کارگر قرار میدید ؟ چگونه با چه اقدامات سازمانی و سیاسی با طبقه کارگر تماس گرفته اید ؟ نتایج چه بوده است ؟ چگونه و با چه سازمانهایی ، با چه تئوری های بدست آمده ای حزب طبقه را میخواهید بوجود آورید ؟ شما بعنوان مؤسس این حزب ( یا یکی از گروه های مؤسس ) ، به ما بگوئید ، چگونه وظیفه ای را که حزب در مقابل مبارزات طبقات دیگر خلقی ، در مقابل دهقانان ، خرده بورژوازی ، روشنفکران و . . . دارد ، تاکنون سازمان داده اید ؟ آیا نیروهایی که باید حزب شمارا تشکیل دهند ( علی الصاعده سازمانهای مارکسیستی متشکل از روشنفکران انقلابی و کارگران آگاه ) ، در چه پروسه ای می توانسته اند نه تنها با جنبش طبقه کارگر ، بلکه با جنبش طبقات دیگر خلقی تماس بگیرند ( چون هر دو اینها لازمند ) ؟ در چه پروسه ای از عمل انقلابی برای انجام وظایف مشترک حزبی ، وظایفی که دیگر در یک منطقه در رابطه با یک قسریا طبقه . . . محدود نمی شود ، بلکه باید کل جنبش ضد امپریالیستی ایران را تحت حاکمیت پرولتاریا رهبری کند و آماده شده اند ؟ " - صفحه ۴۵ -

شکی نیست و فترکه سازمان ها و یا گروه هاییکه لا اقل چندین جهت گیریهای سیاسی - سازمانی را در مورد بعضی از شروط نگرفته باشند و معدودی از شرایط دیگر را انجام نرسانده باشند ، حرفی از تشکیل حزب کمونیست نمی تواند در میان باشد تا چه رسد به تأسیس فوری آن . ولی باز ما در اینها بطرف دیگر این معادله یعنی بیانیه توجه می نمائیم . اگر هر سازمان یا گروهی که دارد از تشکیل حزب کمونیست است بایستی قبلا " در مرحله فعلی مبارزه طبقه کارگر مناسبات آبرایا سایر طبقات و . . . تعیین نماید . شعارهای خاص و مرحله ای و شعارهای عمومی تر آنرا مشخص نماید . . . و بعنوان مؤسس این حزب ( یا یکی از گروه های مؤسس ) وظیفه حزب را در قبضه مبارزات طبقات دیگر خلقی ، در مقابل دهقانان ، خرده بورژوازی ، روشنفکران و . . . تاکنون سازمان داده باشد و غیره غیره . . . بنابراین دیگر احتیاجی به تأسیس نمودن حزب کمونیست با اتفاق سایر سازمانها و گروهها نبورد . در چنین صورتی هر سازمان ! یا گروهی !

می تواند خود را حزب کمونیست تلقی نماید ! زیرا او همینقدر که توانسته از عهد مابین همه وظایف اساسی برآید خود نشانه آنست که توانسته تمام عناصر پیشرو طبقه را متشکل سازد و حزب را بوجز آورد . و قضا ! با توجه باینکه پرولتاریا بدون حزب کوچکترین قدم اساسی در راه آبرایای دوروزدیك خود نمی تواند بردارد ، فرار دادن چنین سد ها و موانع تسخیر نماید بی دریغ - مرحله از تشکیل حزب در مقابل گروهها و سازمانها در واقع بمعنای آنست که ناآگاهانه نسجوا - هید پرولتاریا و سایر زحمتکشان راه حقوق دوروزدیكشان هدایت نمائید . شما با نسیان بد هید که در تاریخ مبارزات سایر خلقها کدام سازمان و گروهی توانست بدون تشکیل حزب جواب معضلات مندرجه در بیانیه را بد هد . تأسیس حزب کمونیست البته بدون جهت گیریهای عقلمانی شرایط فوق و انجام عملی شروط معدود تری از مجموعه شرط های فوق ( مثل حل مسئله تماس با طبقه کارگر ) ، غیر ممکن است . ولی شعار تأسیس حزب به هیچوجه نباید بمعنای آن باشد که سازمانیکه این شعار را مید هد جواب تمام بشوالات بیانیه را قبلا باید آماده داشته باشد و با همه آنها راجل کرده باشد . بلکه برعکس تنها پس از تشکیل حزب و یا کاملا بیجاست که گفته شود هما - هنگ با پروسه نسبتا طولانی تشکیل حزب است که رفته رفته با گرد هم آمدن بیشتر و تری و زید تری تشکل پذیرترین عناصر طبقه و مسائل و مشکلات ارائه شده از طرف بیانیه حل خواهد شد . توانا - لاتی را که بیسانیه طرح می نماید . همچنان سالها پس از تشکیل حزب ! نیز بعنوان اساسی ترین وظایف حزب در دستور کار او قرار دارد . بنابراین چه در درازمدت است که ما بخواهیم هر گروهی که شعار تأسیس حزب را میدهد باید قبلا ! آنها را حل کرده باشد .

بخش دوم : برداشت بسیار سطحی و . . . بیانیه از افشاگرهای سیاسی . در صفحه ۵۵ بیانیه در موضوع افشاگرهای سیاسی چنین میخوانیم : " اما اگر مورد نظر شما تأسیس " دستگا های متعدد افشاگرهای سیاسی و تبلیغات منظم و . . . یعنی تأسیس سازمانهای مارکسیستی است که بکارتبلیغ و ترویج سیاسی مشغول شوند تا در روند تکامل و گسترش وحدت آنها ، حزب کمونیست تأسیس شود ، باید شما بگوئیم ما هم از شرایط فعلی

ایران عقب ماند هاید. (رفقا خوب توجه کنند تا ببینند بیانیه چه دلائلی بسیار سطحی و عجیب و غریب برای عقب ماندگی از وجود آمدن "سازمان های مارکسیستی که بکار ترویج و تبلیغ سیاسی مشغول شوند"، بدست میدهند) نماچگونه از این واقعیت مهم که هم اکنون جنبش مسلحانه چه در شهر و چه در روستا وجود دارد (بجزنگ جوش های بسیار بسیار ارگنده جنبش مسلحانه روستائی، چه جنبش مسلحانه های در روستاهای ایران وجود دارد؟ بعد از این مسئله مهم، رفقا توجه کنند که در سال ۱۹۰۴ در حالیکه "قیام دهقانی در االتاوا، خارکف و اورنوزو دیگر استانهای روسیه روی داده بود و با غارت املاک ملاکین همراه بود" لنین نه تنها هنوز حرفی از مبارزه مسلحانه تبلیغی نمی زند بلکه به شد بدترین وجهی با کسانی که میخواهند ترویج راجایکین کار افشاگرهای سیاسی نمایند، مخالفت می کند) (بیانیه سپس در امسیر) و خیلی جلوتر از آن "دستگاه افشاگرهای سیاسی و تبلیغاتی و... پیشنهادی شما حرکت سیاسی و تبلیغی خویش را چه در شکل تبلیغ مسلحانه و چه در شکل کار مستقیم سیاسی در میان خلق و... پیش بردارید" غافل ماند هاید؟ (وقتی تقریباً صد درصد اعتصابات خارج از هدایت مسام انجام می شود و... "کار مستقیم سیاسی در میان خلق" باندازه دریاها با حقیقت فاصله دارد.) شما آنقدر از فعالیت امروز انقلابیون ماکه در بدترین شرایط خشونت آمیز دیکتاتوری های طول تاریخ (معاوم نیست این دیکتاتوری های طول تاریخ چه ربطی به مسئله دارد جز اینکه بطور خود بخودی حسانیت را در مقابل مخاطب که این دیکتاتوری های... بال و پر آبرائی گیرد به نقطه نظر بیانیه بد هاید اما چگونه حسانیتی؟) چه در شکل تبلیغ مسلحانه و چه در شکل کار بر حوصله مخفی سیاسی در میان طبقات زحمتکش قافل ماند هاید که تازه بعد از گذشت این همه قضایا (رفقا به ماهیت قضایا توجه کنند) بعد از اینکه حتی رژیم خونخوار شاه مجبور میشود که به پهنه وسیع اقدامات انقلابیون از مدرسه و دانشگاه و مسجد گرفته تا کارخانجات و... اعتراف کند تازه تاسیس دستگاه افشاگرهای سیاسی و تبلیغاتی منظم... در میان نوده" را پیشنهاد می کنید" - ناگه از ما است، بیانیه صفحه ۵۵ و ۵۶ -

بیانیه از قول رژیم به "پهنه وسیع" اقدامات انقلابیون از مدرسه و دانشگاه و...

در نفی مخالفان خود که مدعی افشاگرهای ترویجی و تبلیغی سیاسی هستند، استناد میجوید. و همانطوریکه مضمون مورد استناد نیز نشان میدهد بیانیه خود نیز به "پهنه وسیع اقدامات انقلابیون از مدرسه و دانشگاه و مسجد گرفته تا کارخانجات و... معتقد است و این بنحوی بسیار آشکاری نشان میدهد که بیانیه معنی افشاگرهای سیاسی را در پهنه اجتماع اصلا درک نمی کند. ما از رفقا سؤال میکنیم: در حالیکه اعتصابات بی روی کارگران صورت میگیرد و ما تقریباً صد درصد در آنها نقشی نداریم (هم نقش عملی و هم کمک فکری) بنا بر این "پهنه وسیع اقدامات انقلابیون" در کجاست؟ در کدام واحد اکثر در چند تا از اعتصابات توده های شهری شرکت داشتیم؟ کجا و در چه حدی جنبش دهقانی وجود داشته که ما با سایر عناصر انقلابی نقشی در رهبری آنها داشته باشیم و... و اگر واقعاً جز در موارد بسیار ارگنده و معدود و معدود اعتصابات خود بخودی خارج از اقدامات انقلابیون صورت گرفته است بنا بر این کلمه بسیار معنای وسیع چه چیزی را نشان میدهد؟ بدیهی است که از نظر کمونیست های واقعی اختلاف اقداماتی در این سطح با اقدامات "وسیع" فاصله ای به اندازه اقیانوسها وجود دارد. و بیانیه نیز این اختلافات بسیار وحشتناک را اصلا درک نمی کند.

بیانیه از یک طرف چنان موانع و سدی برای تشکیل حزب کمونیست درست می کند که کسی حتی نتواند در فکر اقدامات اولیه - مثل وحدت مارکسیست - لنینیست با عنوان پیش شرط تشکیل حزب - برای این امر بسیار مهم بیافتد (بخش اول) و بالاخره از جهت دیگری همین خرد و اقدامات بسیار ناچیز سازمانهای چریکی را در سطح اقدامات "وسیع" معنای کسب (بخش دوم) و همه اینها را با تئوری انحرافی تبلیغ مسلحانه "تئوریزه" می نماید تا از انجام وظایف اساسی خود که همانا شرکت کردن در اعتصابات خود بخودی و کجکهای فکری و عملی و... بآنهاست - و انجام ایده آل این وظیفه در این مرحله در وحدت مارکسیست - لنینیست هاست - سرباز بزنند.

انتقاد سازمان بطرفداران تشکیل فوری حزب کمونیست میباشی نه بر اساس فرار از این سد ها و موانع تسخیر نشدنی برای حزب باشد بلکه میبایستی همواره نمودن راه تشکیل حزب و

برداشتن ابتدائی ترین قدمها در این راه از طریق برقراری ارتباط سیاسی - تشکیلاتی با جنبشهای خود بخودی باشد. همچنین انتقاد بیانیه به طرفداران دستگاههای افشاگرهای سیاسی نییاست از آنجا باشد که ما هم اکنون افشاگرهای وسیع "خودمان را در میان طبقات کوناگون به پایان رساندیم بلکه برعکس میبایستی از این دستگاه می بود و باشد که پیش شرط و نقطه عزیمت تاسیس هر نوع دستگاههای افشاگرهای سیاسی باز هم برقراری ارتباط سیاسی - تشکیلاتی با جنبشهای خود بخودی است زیرا بدون وجود کانالها و روشنه های کوناگون سیاسی - تشکیلاتی هیچگونه دستگاه افشاگرهای سیاسی و بخصوص افشاگرهای سو-سیال - دموکراتیک نمی تواند وجود داشته باشد.

تا اینجا در مورد پیکر شده از انحرافات تفویک این منی و همچنین با توجه به تحایل طبقاتی همان زمان مشخص کردن گرایشهای سیاسی طبقات جامعه عدم انطباق این منی را در پیشبرد مبارزات خود بخودی توده ها نشان دادیم. اما صرف تحلیل این مسائل تا همین حد به هیچ وجه کافی نیست. زیرا باید دید چرا اصولا چنین انحرافی پدید آمده است؟ و منشا طبقاتی این انحراف چیست؟ و این منی در جهت انطباق منافع چه طبقاتی از جامعه می باشد؟ گویانکه در این مورد نیز در صفحات قبل اشاراتی کلی بعمل آمده است و ولی ناگافی بودن و کلی بودن این اشارات ما را ملزم بتوضیح تکمیلی می سازد.

#### منشا طبقاتی این انحراف

" تکامل طبیعی و حرکت منطقی مبارزه قشری و طبقاتی او ( دانشجویان و روشنفکران ) که از یکطرف تعدی ادارای محتوای دموکراتیک است و از طرف دیگر باشد بدترین مقاومتهای دیکتاتور حاکم رو بر می شود و سرعت به تنه اشکل ممکن مبارزه - شکل مغفی - و تنها محتوای پاسخ گوی چنین سیستم سرکوب کننده ای - " فم و سلحانه " - منتهی میشود. همینطور در مورد

عناصر خرده بورژوازی چپ سنتی و این حرکت - منتهی با انگیزه های دیگری - به همین نتیجه منتهی میشود. خرده بورژوازی سنتی از یکطرف خود را در مقابل شدیدترین فشارهای نابود کننده اقتصادی - سیاسی و فرهنگی بورژوازی کبریا در می بیند و از طرف دیگر هیچ شیوه دیگری مبارزه - غیر از یک مقاومت قهرآمیز در شکل سلحانه - نمی تواند محتوای عصیان و مقاومت خشمگینانه او را علیه سیستمی که کمره نابودی او بسته است ( این امر که خرده بورژوازی پرور - نابودی و اضمحلال خویش را در پیرویه رشد این سیستم می بیند و در شکل گیری عقاید سیاسی و محتوا و شکل مبارزه او اهمیت بسزایی دارد ) توجیه کند. توجه کنید که خرده بورژوازی سنتی ایران از یک سابقه مستند مبارزاتی از مشروطه تا کنون بهره مند است که در مجموع سنتی فوی مبارزاتی و سطح مناسبی از آگاهی سیاسی را برای او فراهم آورده است و بطوریکه اثرات این سنت - ضد رژیم بولژکه البته با منافضش هماهنگی دارد - و آگاهی را در همین مبارزه کنونی او هم میتوان مشاهده کرد.

بدین ترتیب ملاحظه میشود که جنبش سلحانه پیش از آنکه با فاصله در اولین گامهایش به آتی ترین و ملموس ترین گرایشات روشنفکران ( هدفهای دموکراتیک مبارزه سلحانه پیش از آن ) و منافع و نظرات سیاسی جناح چپ خرده بورژوازی سنتی ( شکل قهرآمیز مبارزه علیه رژیم حاکم ) نزدیک میشود و متقابلا این دو قشر نیز حمایت و وابستگی فعال خود را به جنبش سلحانه اعلام داشته و به اولین نشانی تغذیه جنبش تبدیل میشوند. - بیانیه صفحات ۳۱ و ۳۲ - اما پایگاه طبقاتی این انحراف دقیقاً به همین اعتبار تکمیل نمیکرد.

کارگران ایران از سال ۳۹ تا ۴۱ از ۱۰۳۰۰۰ نفر به ۲/۱۱۱/۰۰۰ نفر افزایش یافتند. یعنی در عرض ده سال از دوران رها شدن دهقانان از زمینهایشان و خریدن ووا از بین رفتن بعضی از تولیدکنندگان کوچک شهری و جذبشان در کارخانه ها و کارگران ایران بیش از یک میلیون نفر افزایش یافتند. این خرده بورژواهای کارگرفته طبیمتانی نتوانند قبل از یک دهه ره کار تولیدی جمعی و قبل از اینکه جریان امر به آنها بفرماند که از قدرت فردی آنها کاری ساخته نیست و باید قدرتش را در اتحادشان بیابند در هدفها و خواسته های انقلابی کارگر



جذب و حل کردند. آنها نامدها مهیت خرد و بورژوازی خود را بر فم ظاهر کارگرشان حفظ خواهند کرد. خب با این حساب آیا این قشر جدید کارگر شده ولی بورژوازی نامیده سیاسی دارد یا نه ؟ نمایندگان سیاسی بخشی از این قشر غیر متشکل میتواند همان افراد تک و تک کارگری باشند که وارد در اهدای جنبش سلحانه سازمانهای "پیشتاز" شده اند .

امارفقای مخالف در برابر این تحلیل می گویند : اشتباه توانست که وقتی ما می گوئیم جنبش سلحانه سازمانهای "پیشتاز" یک جریان کارگری ( مارکسیستی - لنینیستی ) بوده پس باید تمام اعضایش با قسمت عمده اعضایش کارگر باشند ، و یا عمده کارگران آنها باشند و از همه فهای آن آگاه باشند در حالیکه چنین نیست ، جنبش سلحانه سالهای اخیر یک جریان مارکسیستی - لنینیستی بوده ( منهای فدائیان در سالهای اخیر ) و همین دلیل پیشروترین عناصر طبقه کارگر نیز جذب این جنبش گردیدند . و گرنه چه کسی میتواند بگوید رفیق اسکندر صادقی نژاد خرده بورژوا بود و یا رفیق نوروزی خرده بورژوا بود . . . اما بیینیم اشکالات این اسنادالات رفقا چیست ؟

ما بهیچوجه و در هیچ کجا استدلال نکردیم صرفاً چون تک و تک از کارگران ایران در هدفها و خواسته های جنبش سلحانه سالهای اخیر جذب شده اند پس این جریان انحرافی است . ماهیینه و بخصوص از جمله در این نوشته تناقضات عدیده این خط مشی را در تمام زمینه ها از جمله مسائل سیاسی پسرنامه ای و تاکتیکی و تشکیلاتی چه در امر مبارزه دموکراتیک و چه در امر مبارزه سوسیالیستی مورد توجه مختصر قرار دادیم . پس در بررسی پایگاه طبقاتی این انحراف جنس حکم دادیم که این مشی نمایلات اشاری از خرده بورژوازی سنتی و غیر سنتی و خرده بورژواهای کارگر شده را ، منعکس می نماید . اما همانطور که صرف وجود عناصر محدودی از طبقه کارگری نتواند نشان دهنده انحراف این مشی باشد ، صرف وجود عناصر زیاد کارگر در میان سازمان سیاسی نیز نمی تواند دلیلی بر ماهیت پرولتری آن سازمان باشد . مثلاً توجه کنید به اعضا بسیار زیاد کارگری حزب توده در همان سالهای ۲۰ و یا توجه کنید به تعداد اعضا کارگری سایر احزاب رومیزی نیست . اما از این حکم درست نمی توان نتیجه نادرستی گرفت مبنی بر اینکه :

خب اگر صرف داشتن اعضای زیاد کارگری نمی تواند نشان دهنده پرولتری بودن یک سازمان گردد پس چرا ما باید ابتدا روابط مستحکم و متقابل با پرولتاریا برقرار کنیم ؟ اگر چنین اسنادالات احتیاجی ای ارائه شود جواب خواهیم داد : صرف داشتن اعضای کارگری دلیل پرولتری بودن یک حزب نخواهد بود . زیرا ممکن است با وجود یکسری محملهای عینی ( مثل مافوق بود کشورهای امپریالیستی و یا در نتیجه دلارهای نفتی جامعه خودمان ) و یا ذهنی ( مثل دورانیکه جامعه رویه انحطاط و سقوط فکری میروند ) کارگران زیادی وارد در احزاب بورژوازی رفیستی یا رومیزی می شوند . ولی اینزایم گوئیم و تاکید هم می کنیم که : یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی در اولین قدم باید " روابط مستحکم متقابل با پرولتاریا " برقرار نماید و نتیجتاً اعضایش را عمدتاً از کارگران انتخاب نماید . برقراری روابط مستحکم و متقابل با پرولتاریا ، و نتیجتاً داشتن اعضای زیاد کارگری یکی از شروط اساسی مارکسیست - لنینیستی بودن هر سازمان باشد . ولی فقط یکی از شروط اساسی ، در حالیکه اگر چنین رابطه ای برقرار نباشد احزاب رفی از مارکسیستی - لنینیستی بودن آن سازمان محسوسد .

در مورد رفقای کارگر اسکندر صادقی نژاد و حسن نوروزی و انام رفقای شهید جنبش سلحانه سالهای ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ فقط می توانیم چنین بگوئیم : آنها قهرمانان فراموش نشدنی خلقان هستند که در بدترین شرایط حاکمیت یکی از شدیدترین دیکتاتورهای تاریخ جهان معاصر در مشی از باهامات و تکررات ناامیدانه جانانه قدم پیش گذاشتند . این رفقا با ایجاد شورانگیزترین حماسه های تاریخی ، بهترین جریان سیاسی دوره اخیر تاریخ مبارزات خلقان را بوجود آورده و جانانه بر طبقه طبقات استثمارگرو بسته به اسپریا - لیستها مبارزه نمودند . اما این رفقا با تمام قهرمانیها و از خود گذشتگیها که از خود نشان دادند با وجودیکه در بدترین دوران تاریکی ها توانستند بهترین جریان سیاسی دوره اخیر تاریخ مبارزات خلقان را بر طبقه رژیم شاه خائن شالوده ریزی کنند ولی یک جریان مارکسیستی - لنینیستی را نمایندگی نمی کردند . امید داریم که تعجب نکنید اگر بگوئیم که با وجود این اسنادالات به مشی این رفقا خود را نشانگران مستقیم ، بلا فصل ، و پس چون و چرا همه رفقای شهید

میدانیم و معتقدیم که اگر خود همان رفقای اولیه تاکنون حیات داشتند خیلی زود تر از شاگردان خود به تمحیح این اشتباهات هولناک می پرداختند. و اگر امروز ما اینکار را نکنیم آنها ما را سرزنش خواهند کرد و خواهند گفت: "خیلی دیر شد با الله بچینید".

تا بحال چند جابه اوضاع و احوال تاریخی ای که باعث بوجود آمدن مشی انحرافی مبارز سلحانه سازمانهای انقلابی شده است، اشاره نمودیم. اما بیینیم این اوضاع و احوال تاریخی چه بوده است.

### تشریح تاریخ فراهم کننده انحراف

بعد از پایان بیست سال دوران دیکتاتوری سیاه رضاشاهی از سالهای ۱۳۲۰ بدلائل گوناگون جنبیه دموکراتیکی در جامعه بوجود میآید. در طی سالهای ۳۲ - ۲۰ شوروفعالیت انقلابی تمام طبقات خلقی را فرا میگیرد. فعالیتهای انقلابی طبقات مردم بعد از یک دوره سرکوب و اختناق وارد دوران نویسی از رشد خود میگردند. در این دوران پرنظام جنبشی که ظاهر با پرچم مارکسیسم - لنینیسم پدیدان گذاشت حزب توده بود. این جریان به اصطلاح مارکسیستی - لنینیستی در همان زمان چه بر سر جنبش آورد؟ و سرانجام کارش به کجا کشید؟ رهبری حزب توده با اتخاذ مشی سازشکارانه و در واقع خیانتکارانه در همان زمان بد تدریس ضربه هارا بر یک جنبش وارد کرد. یاد رکنا را ارتجاع با حیل گری و شیادی از فعالیت انقلابی توده هاسامنت نموده و یاد مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق ما خرابکاری بعمل می آورد. پس از آن در یکی از حساس ترین موقعیت تاریخی میهن ما ابتدا پلانه خود خریدند و سپس وقتی کار تمام شد و ارتجاع استحکام یافت عدای از آنها خود را فروختند و عدای نیز با فرار خائفاً میدان را خالی کرده و پس از آن نیز با تائید رژیم و تبدیل شدن به سخنگویان سوسیالیست

امپریالیسم شوروی مواضع خائسانه خود را ابعاد وسیعتری گسترش دادند. اینها پارهای از کارنامه سیاه و تنگن خیز توده است. حزبی که با پرچم مارکسیسم - لنینیسم بیدان آمده بود و در درونیکه رفیق احمدزاده نیز ساله خود را نوشت و حتی تاکنون همچنان این مواضع تائید آمیز خود را از رژیم اراده میدهد. حزب توده بهر حال جریانی بود که خود را مارکسیست لنینیست معرفی می نمود. بنابراین هر جریان مارکسیستی - لنینیستی بعدی از جمله رفیق احمدزاده و بطور کلی رهبری قدیمی سازمان چریکهای فدائی رهبری سازمان مائیلیستی بخصوص انتقادات و نظراتی را که نسبت به تمام خط مشی های سیاسی - عمومی - تاکتیکی - تشکیلاتی و نتیجتاً ایدئولوژیکی حزب توده داشتند بطور جامع و مشروحی مستند نموده تا بعد از روی این انتقادات احکام سیاسی - برنامه ای - تاکتیکی و تشکیلاتی خود را تدوین نمایند. تنها پس از درس گرفتن از انحرافات حزب توده مائیلیستیم در مقابل مواضع راست حزب توده بدون اینکه چپ روی نمائیم مواضع معتدل و صحیحی اتخاذ نمائیم. و گرنه صرف اینکه حزب توده "خیانت کرد" و "شجره خبیثه است" - نقل از بیانیه - چیزی را ثابت نمی کند. شهادت تمام کتاب رفیق احمدزاده و بیانیه سازمان خود مان و بطور کلی آثار مطبوعاتی سازمانهای مسلح تحلیلی از برخورد های عطفی و یا نقطه نظرات سیاسی حزب توده <sup>ببینید</sup> چرا؟ برای اینکه همه آنها با روح خرد و بیوزوایی نوشته شده است و به همین دلیل نیامدند این جریان مهم انحرافی سه دهه جامعه را در زمینه های اجتماعی - سیاسی روشن و تحلیل کنند. کاری که هنوز روی دستمان مانده است. از آنجا که نه رفقای فدائی و نه ما اشتباهات ما حشو و مرکباری را که حزب توده از سالهای ۱۳۲۰ تاکنون مرتکب شده مورد تمزیه و تحلیل و امسا مارکسیستی قرار ندادیم و اثرات زیانباری که بتاريخ مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق ما و حتی تا حدودی خلقهای منطقه وارد نموده مشخص نمودیم و لذا نتوانستیم با نتیجه گیریهای درست از سازشکاریهای او بدون اینکه دست باعمال چپ روانه بر زمین آن خط مشی های اساسی سیاسی خود را که مطابق با نیازهای روزه رشد مبارزات مردم خود مان بر علیه ارتجاع و امپریالیسم باشد و تدوین نمائیم. عدم انجام وظایف انقلابی فوق و شجره بیدان گردید

که باید خرد بورژوازی و حزب توده را خائن بنامیم. در حالیکه "ابراز" انقلابیگری، تنها به کمک دشنام دادن به اپورتونیسم پارلمانی و تنها با نفی شرکت در پارلمانها کاریست بسیار سهل ولی همانا بد انجبهت که این عمل بسیار سهل است، نمیتوان آزار راه حل يك مسئله دشوار و بسیار دشوار شمرد. - لنین صفحه ۲۵۱ منتخبات یکجلدی - حقیقتا هم چنین این برخورد بسیار آسان و بی زحمت نسبت به حزب توده راه حل يك مسئله دشوار نبود و آنتزنا - نویی قرار داده شده از طرف ما نیز تا حدودی مرتکب همان اشتباهاتی میگردد که حزب توده گردید. منتهم حزب توده با سازش با رژیم، ما با مبارزه مسلحانه کور با رژیم. اگر اشتباهات حزب توده را بتوان در يك جمله خلاصه کرد شاید بتوان گفت حزب توده میبایستی تمام انرژی و امکانات فکری - عقلی خود را در خدمت رشد آن جنبش انقلابی قرار میداد که وجود داشت. یعنی در واقع کمک به جبهه ملی ما و مدتی برای نابود کردن ارتجاع و امپریالیسم و تحقق انقلاب بورژوازی و آنچه که اساسی ترین معززه این انقلاب است: یعنی نابودی فئودالیسم و آزادی دهقانان. حزب توده به علت رهبری طلبی ها و مواضع خاکانمانش در ضرورتها و حلقه های تکاملی زنجیر تاریخ توجه نکرد و خط مشی های مبارزه مسلحانه سازمانهای "پیشناز" نیز به علت بهخمسرها و مواضع خرد بورژوازی خود به ضرورتها و حلقه های تکاملی زنجیر تاریخ توجه نکرد. حزب توده از موضع راست به جنبش خیانت کرد ولی خط مشی مبارزه مسلحانه سازمانهای "پیشناز" تا آگاهانه از موضع "چپ" و آنترشیستی به جنبش ضرورد. "آنترشیسم اغلب نویی کفر در مقابل گناهان اپورتونیستی جنبش کارگری بوده است. هر روی این پدیده های زشت تکمیل یکدیگر بوده اند" - لنین چپ روی - مسلما هیچوقت ما قصد نداریم که ضعفهای سیاسی حزب توده و سازمانهای انقلابی مسلح را با یک انگیزه بنگریم چرا که آن یکی اساسا یک جریان خيانتکارانه از آب درآمد ولی سازمانهای انقلابی مسلح نه تنها برای فداکارها و جانباختگان ای رفقای ما که بی ریزی شدند بلکه از آن محترمانه اقلی توانستند با تصحیح مشی خود به سمت يك مشی پرولتری جهت گیری بنمایند. و خیلی مسائل دیگر. آنچه باعث گردید ما این دورا کنار هم مورد بررسی

قرار دهیم تطابق عمده ترین اشتباه سیاسی آند و ما هم از یک طرف و از طرف دیگر نشان دادن زمینه های گناهان اپورتونیسم راست حزب توده بود که اثرات خود را در اپورتونیسم چپ سازمانهای انقلابی مسلح بجای می گذارد.

اکنون باید یکی از موضوعات بسیار اساسی ای که این روزها از طرف سازمان مورد تساوت قرار گرفته اشاره بسیار مختصری بکنیم.

همانطوریکه میدانیم جدید سازمان اظهار میدارد که: مبارزه مسلحانه سازمانهای "پیشناز" تاکنون يك خط مشی مارکسیستی - لنینیستی بوده است و اکنون به علت تحولاتی که در این چند ساله یعنی از زمان سران بردن پولهای نفت و "افول شرایط عینی" صورت گرفته می باید مورد تجدید نظر قرار گیرد (\*). اولاً همانطوریکه در صفحات قبل نشان دادیم این مشی از ابتدا از آنجا که توجیهی بنیادین رها شد مبارزه و مکرراتیک طبقات انقلابی و

(\* ) - رفیق مادر او خرنایستان یا اوائل پائیز ۱۹۵۶ از طرف سازمان در مذاکرات خود با رفقای فدائی ۳ تا ۱ بار تاکید کرد که: "ما قاطعیت داریم که نظر ما در مورد جبهه واحد توده ای درست بود و در این مورد تردید نداریم"

رفیق دیگر مرکزی مادر مذاکرات با گروه مشعین (اردیبهشت ۵۶) با فدا اینکه ما اکنون در حال بررسی شرایط جدید (سال ۵۶) هستیم اظهار میدارد که در زمان ۵۰-۴۹ ما با برآمد انقلابی طبقات مواجه بودیم و... بنابراین خط مشی مبارزه مسلحانه سازمانها مشی درستی بوده است ولی اکنون ما چون با افول شرایط عینی مواجه هستیم و در مراحل رکود قرار داریم باید دست از مبارزه مسلحانه بکنیم و بطور محوری باید کار سیاسی بکنیم. اولاً همانطوریکه ما در صفحات قبل نشان دادیم در سالهای ۵۰-۴۹ ما با برآمد انقلابی طبقات مواجه نبودیم و بهین دلیل دست به مبارزه مسلحانه زدن کار غلطی بود و نتایج: اتفاقا اگر ما با برآمد انقلابی طبقات مواجه بودیم میبایستی هر چه سریعتر و هر چه فوری تر و با تمام کوشش و انرژی خود دستک پرولتاریای برداختیم تا او نتواند در بنای این شکل بطور مستقل در شرایط برآمد طبقات بورژوازی

دستاوردهای جهانی پرولتاریا و اوضاع و احوال تاریخی و مبارزه با یک جریان دارد و نداشته بنا بر -  
 این غیر مارکسیستی - لنینیستی می باشد. تا نیا فرض کنیم بعد از شان سران بردن پرولهای نفت و  
 "افول شرایط عینی" میبایستی خط مشی مبارزه مسلحانه مورد تجدید نظر قرار گیرد. در این صورت  
 صورت سازمان این سؤال ما را جواب بدهد. شمار جبهه واحد توده های راکه روی آن "قاطعیت"  
 دارد در سال ۴۰ یعنی حدود یکسال بعد از اضافه شدن پول نفت داده شده است و از آنجائی  
 که قیمت نفت از اواخر سال ۴۰ اضافه گردید بلافاصله اثرات خود را در زندگی طبقات گوناگون  
 اجتماعی گذاشت پس چگونه هم شمار جبهه واحد توده های درست است و بدون تردید روی آن  
 قاطعیت در اید و ولی اکنون آنرا درست نمی دانند. چون این شمار بر اساس محوری بودن مبارزه  
 مسلحانه و تئوری تبلیغ مسلحانه داده شده است که اکنون دیگر بقر خودشان منتفی شده است  
 بصارت و دیگر چه تغییرات و چه تحولاتی در زمینه های اقتصادی - سیاسی - اجتماعی جامعه

→ وارد میدان گردد. زیرا در غیر این صورت آلت دست طبقات پرولتاریائی قرار می گرفت. تا لاشا لان  
 حتما خود رفیق ما نظرش را اصلاح کرده است چون علامی بیند مانده آنها با افول شرایط عینی و  
 رکود مبارزات انقلابی روبرو نیستیم بلکه برعکس، درست در نقطه مقابل این حرف، ما با اوج  
 اعتلا و رشد فزاینده (برای اینکه فرانین عینی جامعه نشان از رشد بیشتر آن در روزهای آینده می -  
 دهد) جنبش های انقلابی هم در سطح (رفقا به کمیست نمایان توجه جنبش های خود بخود  
 توده های در شهرهای گوناگون ایران توجه نمایند) وهم دلیرم نظار را قیاد عمق (رفقا به مضمون  
 شمارها - بگفته رژیم ضد ملی - و به مضمون نمایان توجه قهر انقلابی و دلیرم سرکوب پامیس  
 و ساواکیها و سازمان یافتگی نسبی آنها توجه نمایند) روبرو هستیم. بنا بر این الان اگر ما باید بطور  
 عمده کار سیاسی - تشکیلاتی را مقدم بر هر وظیفه دیگری بدانیم نه به لحاظ "افول شرایط عینی"  
 و "رکود" مبارزات است بلکه درست برعکس بلحاظ "رشد شرایط عینی" و  
 "اعتلا" و اوج "سیاسی - انقلابی مبارزات خود بخودی است."

از سال ۴۰ تاکنون رخ داده که در آن زمان بر اساس آن نیازهای زیر بنائی میبایستی شمار  
 "جبهه واحد توده های" را می دادیم، ولی اکنون بجهت این تغییرات شرایط عینی  
 میبایستی شمار دیگری غیر از شمار فوق را بدهیم؟ آیا فکری کنید مسئله دارد  
 ماست مالی میشود؟ و هر مانعائی شدنی یعنی عقب کشیده شدن، یعنی  
 در جازدن، و آنهم درست در موقعی که باید هر چه زود تر به پیش رفت.

صرف نظر از اینکه استدالات سازمان در این مورد به جهات فوق مناقض می  
 باشد، خود شیوه بررسی کردن که بر اساس آن شیوه تغییر شمار تا کنونی صرفا وابسته  
 به سران بردن پول نفت بدون توجه به مجموعه شرایط عینی و ذهنی طبقات گوناگون  
 و مواضع آنها در تولید و بدون ارتباط با مبارزات انقلابی و ارتباط خلفهای  
 جهان و ... می باشد، از زاویه دیگری نشاندهند "تکرار کمونیستی و یک بعدی  
 سازمان نسبت به مسائل بسیار پیچیده اجتماعی می باشد. لنین در رساله بیماری  
 کودکی "چپ روی" می نویسد: "البته بدون وجود روحیه انقلابی در بین توده ها،  
 بدون وجود شرایطی که به رشد این روحیه کمک نماید، تا کنون انقلابی را نمیتوان به  
 موقع اجرا گذاشت، ولی ما در روسیه، ضمن یک تجربه، پس بلوانی و کران و خونین بایسن  
 حقیقت یقین حاصل کرده ایم که تا کنون انقلابی را نمی توان فقط به روحیه انقلابی  
 استوار ساخت. تا کنون باید بر پایه "محاسبه، هوشیارانه و قویا بزرگتف کلمی نیروهای طبقاتی  
 یک کشور (و کشورهای معاوان و نیز کابیه کشورهای در مقیاس جهانی) و همچنین بر روی تجربه  
 جنبش های انقلابی استوار باشد." - صفحه ۷۵۱ منتخبات لنین -

اکنون می بینیم سازمان برخلاف روشهای لنین، تغییر مشی تا کنونی این را چه  
 از دیدگاه درآمد نفت بررسی می کند. چرا مسائل پیچیده اجتماعی اینگونه مجرد و بسیار  
 سطحی مورد ارزیابی قرار می گیرد؟ برای اینکه همین دیدگاه از همان ابتدا یعنی سالهای  
 ۳۰ - ۴۰ و پس در بیانیه نیز همینگونه یک بعدی مسائل را مورد ارزیابی قرار دادند. زیرا  
 نه به پیرو طلی شده تاریخی مبارزه و نه به اوضاع روانی نیروهای اجتماع در آن مقطع تاریخی و نه

به مرحله انقلاب و تمین اساسی ترین شعارها و نه به تجربیات پرولتاریا و سوسیالیست  
حلقه‌های جهان کوچکترین توجهی نشده است .

"دیسماه ۵۶"

سیاسی تفکر یک برآمد بر اساسی و فاکتورهای با هفتادان

سازمان در پیام خود بدانشجویان مبارز خارج از کشور نیروهای دموکرات جامعه را که باید  
اکنون در انقلاب دموکراتیک شرکت نمایند فقط در "پرولتاریا" و دهقانان فقیر و بیچاره حال و خرد  
پیروزی انقلابی شهرت محدود نمود است. همچنین در سایر نوشته‌های سازمانی که در دست  
انتشار می‌باشد تنها نیروهای روستائی که می‌توانند در چهارچوب جمهوری دموکراتیک انقلابی خلق  
قرار گیرند به دهقانان فقیر و بیچاره حال محدود شده است. ولی اینکه دهقانان مرفه یا کولاک‌ها  
می‌توانند بعنوان یک نیروی دموکرات هر چند ناچیز و بی‌ارزش به حساب دموکرات "جز" نیروهای طرفدار  
جمهوری دموکراتیک انقلابی گردند و در گری بی‌مان نیامده و موضع طبقاتی دهقانان مرفه (کولاک  
کها) همچون موضع طبقاتی پیروزی لیبرال رفرمیسم در خارج از این جمهوری دموکراتیک به عنوان  
نیروئی که باید افشا و طرد گردد و ارزیابی شده است. ارزیابی مارکسیستی - لنینیستی موضع دهقانان  
در انقلاب دموکراتیک بجاری ماحائز نهایت درجه اهمیت می باشد. هرگونه برخورد انحرافی  
نسبت به این مسئله می‌تواند انقلاب دموکراتیک خلق را دچار شکست و ناکامی نماید. زیرا  
انقلاب دموکراتیک هسته و اساس مفهوم خود را علاوه بر پرولتاریا در دست آوردن دموکراسی  
برای دهقانان و زدودن تمام آثار و بقایای قرون وسطائی از زندگی دهقانان افاد می نماید  
بنابراین هرگونه برخوردی که قشری از دهقانان را از این دموکراسی محروم نماید بخودی خود  
می‌تواند انقلاب دموکراتیک را نقی نماید. چون با این عمل در آرایش نیروهای طبقاتی از  
حمایت بخشی از نیروهای دموکرات محروم شده و نه تنها محروم شده بلکه آنها را در مقابل خود  
قرار میدهد و به همین دلیل پیروزی انقلاب دموکراتیک را غیر ممکن و یا حداقل بسیار سخت و دشوار میسازد.



این موضوع از جهت دیگری نیز قابل بررسی است. لزومی بر ناکید ضرورت‌های گوناگون چند باره این مسئله که انقلاب دموکراتیک جاری‌مانیزمی تواند واقعا انقلابی دموکراتیک و پیگیر و پاکیزه از شاخه‌های لیبرالی باشد و مگر اینکه پرولتاریا بتواند در رهبری این انقلاب قرار گیرد نیست. بنابراین اگر رهبری پرولتاری این انقلاب حتمیت و قطعیت دارد. این رهبری چگونه اعمال خواهد شد؟ چگونه پرولتاریا میتواند بورژوازی لیبرال را طبع نماید تا رهبری خود را بر انقلاب جاری سازد. از هر جاشی که باین سؤال نگاه کنیم خواهیم دید که این تاکتیک انقلابی فقط با جذب همه نیروهای دموکرات و از جمله بخش بسیار مهم و کثیر آن دهقانان قابل اعمال می باشد. با توجه باین مسائل بسیار اساسی کوشش بعمل آمده زبرد در روشن کردن موضع دهقانان بطور کلی و بخصوص دهقانان مرفه در انقلاب دموکراتیک ماس باشد. آیا دهقانان مرفه ماجز نیروهای دموکرات - هر چند نا پیگیر - می باشند و لذا باید در درون شعار جمهوری در - کراتیک جای داده شوند و یا نه آنطور که در پیام سازمان آمد است جز نیروهای تشکیل دهنده جمهوری دموکراتیک بحساب نمی آیند ؟

ابتدا تعریفی اقتصادی و سیاسی از اقشار گوناگون دهقانی و همچنین ملاکین بدست می دهیم و سپس بطور نسبتا مفصل تری به تجربه بلندی که در برخورد با دهقانان مرفه می برد از بعد از آن سعی خواهیم کرد حتی المقدور نتایجی از مواضع طبقاتی همین اقشار دهقانان در انقلاب خودمان با توجه به ویژگیهای بدست دهیم. مضافا این گزارش بعلمت نبودن فرصت همه جانبه و مشروح نیست در حالیکه ضرورت بررسی همه جانبه و مشروح آن بعهدت احساس میگردد.

**دهقانان فقیر :** دهقانان فقیر یا دهقانان تهیدست در دهقانی می باشند که زمین و ابزار کار خود را بقدر رفع احتیاج ندارند و نمی توانند تمام مخارج زندگی خود را از قبل همان قطعه زمین و یا دام و ابزار کار تامین نمایند. آنها برای تامین مخارج زندگی خود مجبورند که در ضمن نیروی کار خود رانیز بفروشند. و بهین دلیل آنها را نیمه پرولتاریا نیز می نامند. این دهقانان نه تنها در انقلاب دموکراتیک فعلی نزدیک ترین متفق پرولتاریا محسوب میگردند بلکه

حتی در انقلاب سوسیالیستی نیز بالقوه مددش پرولتاریا و تکیه گاه آن می باشند.

**دهقانان میانه حال :** تحت عنوان دهقانان میانه حال در مفهوم اقتصادی باید خرده مالکینی را دانست که صاحب قطعه زمین های مختصری بعنوان مالکیت شخصی و یا اجاره بوده که این قطعات زمین هر چه باشد در دوره سرمایه داری بر حسب معمول نه فقط قوت لایموت خانه و زندگی آنها را تامین میکند بلکه امکان میدهد تا از زمین بدست آید که میتواند اطلاق در سایر راههای بهتر سرمایه بدل گردد و وجه بسا این اشخاص به اجیر نمودن نیروی کارگری دیگران نیز دست میزند . . . . پرولتاریای انقلابی نمی تواند این وظیفه را در مقابل خود قرار دهد که در آینده نزدیک و در آغاز مرحله دیکتاتوری پرولتاریا این فشر را بطرف خود جلب کند. بلکه باید به بیطرف کردن این فشر اکتفا نماید یعنی در مبارزه میان بورژوازی و پرولتاریا بیطرفش کرد.

**\* مسائل نینیم - استالین صفحات ۱۲۷ - ۱۲۸ \***

از نظر تئوریک آنها جزو نیروهای تقریبا پیگیر انقلاب دموکراتیک هستند و در ابتدا ای انقلاب سوسیالیستی باید آنها را بیطرف و خنثی نمود. ولی همیشه پرولتاریا قدرت را بدست گرفت و بسا شکسته شدن تردید آنها نسبت به پرولتاریا و آنها می توانند و باید در ساختمان سوسیالیسم شرکت نمایند.

**دهقانان مرفه یا گولاکیا :** همانطوریکه از استالین پیدا است معلومست در آمد اضافی در رفاه بسر می برند. آنها از زمین تهیدست و میا عمل را تحت فشار قرار میدهند و زمینهای آنها را از دستشان خارج کرده و با استثمار نیروی کار به سرمایه داران کشاورزی تبدیل می گردند. آنها ضمن اینکه این دهقانان را استثمار میکنند خود نیز بوسیله ملاکین بزرگ تحت فشار تقریبا خرده کنند های قرار دارند. آنها در انقلاب دموکراتیک از جنبه های دموکرات بحساب می آیند ولی مخالف انقلاب سوسیالیستی و کلتیوی کردن کشاورزی هستند. وظیفه اصلی این جزوه اثبات همین حکم می باشد.



ملاکین : الف - ملاکین فئودال شامل زمینداران بزرگ و کله‌گنده‌های هستند که هنوز با ابزار آلات قدیمی و همان مناسبات قدیمی ، رعایا را نسل به نسل استثمار می نمایند .  
 ب - ملاکین بورژوا شامل زمینداران بزرگ و کله‌گنده‌های هستند که بشماره بورژوازی زمین را مورد بهره برداری قرار میدهند و بهین دلیل از نظراقتصادی ارتباط نزدیکی با بورژوازی بزرگ و متوسط شهر دارند . رژیم ایران در روستاها مانند همین دو نوع ملاکین می باشد .  
 ابتدا بجایست مقدار زمینهای هر یک از سه گروه بندی دهقانان ، دیوگرات را در روسیه محاسبه نمائیم .

" تنها سی هزارتن از بزرگترین ملاکین دارای تقریبا ۷۰ میلیون دسیاتین (۱۰۰۰ هکتار) زمین بودند که معادل همین مقدار زمین هم سهم ده میلیون دهقان میشد . بزرگ ملاک بزرگ بحساب متوسط ۲۳۰۰ دسیاتین زمین می رسید ، بزرگ خانوار دهقانی در صورتیکه خانوار های کولاکی نیز در نظر گرفته شود - بحساب میانه - هفت دسیاتین زمین می رسید و ضمنا پنج میلیون خانوار دهقان اندک مایه یعنی نیمی از همه دهقانین در هر خانوار بیش از یک یا دو دسیا-  
 تین زمین نداشتند . " " تاریخچه مختصر - صفحه ۲۴۸ "

این آمار مربوط بسال ۱۹۰۵ می باشد در کنار آن اگر آمار دیگری که در صفحه ۱۲۲ نار - پنجه مختصر آمده است در نظر گرفته شود مسئله روشن میشود . در اینجا آمده است که در سال ۱۹۰۳ عده خانوارهای روستائی در روسیه بالغ بر ده میلیون بود . یک میلیون ونیم خانوار منحل از دهقانان کولاک از تعداد کلی ده میلیون ونیمی از همه کشتزارهای دهقانان برآیدست گرفتند . بنابراین در کنار این دو آمار زمینهای دهقانان فقیر و میانه حال و مرفه چنین محاسبه میگردد .

$$70.000.000 \div 2 = 35.000.000$$

دسیاتین مجموع زمینهای ۱/۵ میلیون نفر کولاک

(۱۰) - دسیاتین قدری بیشتر از یک جریب است .

$$25.000.000 \div 1.000.000 = 25$$

دسیاتین زمین متوسط هر کولاک

$$500.000 \times 2 = 1.000.000$$

دسیاتین حد اکثر مجموع زمینهای دهقانان فقیر

$$35.000.000 \div 1.000.000 = 35$$

مجموع زمینهای دهقانان فقیر و کولاکها

$$70.000.000 - 35.000.000 = 35.000.000$$

دسیاتین مجموع زمینهای ۳/۵ میلیون دهقان میانه حال

$$25.000.000 \div 3.500.000 = 7/1$$

دسیاتین متوسط زمین هر دهقان میانه حال

بنابراین هر جا از دهقان فقیر روسیه صحبت کردیم یعنی دهقانانی که حد اکثر ۲ دسیاتین یا حدودا ۲ هکتار زمین دارند . و منظور از دهقانان میانه حال دهقانانی هستند که متوسط زمین آنها ۷ دسیاتین یا تقریبا ۸ هکتار است . و منظور از دهقانان مرفه دهقانانی هستند که متوسط زمین آنها ۲۳ دسیاتین یا تقریبا ۲۷ - ۲۸ هکتاری باشد .

این آمار از آن جهت اهمیت نمایان توجهی دارد که بما کمک خواهد کرد تا با تفکیک اراضی روستائی ، قادر به تفکیک دهقانان فقیر و میانه حال و مرفه از ملاکین بزرگ و کوچک گردیم و بتوانیم لااقل حدودا تعداد دهقانان مرفه را مشخص نمائیم . علیرغم جستجوهای فراوان آخرا لا مرتوانستم آمار بدست آوردم که بتواند تفکیک اراضی در روستاهای ایران بین دهقانان کوناگون را در رساله های اخیر نشان دهد . اگر گفته شود علت اصلی آزار آنبانانی می شود که چنین آمار وجود ندارد ! کاملا صحیح است . رژیم عدا و آگاهانه از جهات کوناگونی و از جمله از جهت تفکیک اجتماعی اراضی در روستاهای ایران که پارامتر مهمی در شناخت بافت اقتصاد ی اجتماعی روستاهای ایران بشمار میرود ، آزار آانه آمار خودداری می نماید و یا برای سردرگم کردن مخالفین آمارهای ضد و نقیض میدهد . این در شرایطی است که بوروکراسی رژیم اداره بسیار



گروه‌های زمیندار	تعداد خانوار بهره‌بردار	درصد جمعیت	متوسط زمین هر گروه	مساحت بهره‌برداری (هکتار)	درصد زمین
۱. کشتزار هکتار	۱/۰۸۷/۰۰۰	۴۷	۰/۸	۸۶۷/۰۰۰	۵
۲. تاکستان هکتار	۴۹۰/۰۰۰	۲۱	۳/۸	۱/۸۴۵/۰۰۰	۱۲
۳. تاکستان هکتار	۷۱۲/۰۰۰	۳۱	۱۴/۴	۱۰/۲۰۵/۰۰۰	۶۳
۴. تاکستان هکتار	۱۴/۰۰۰	۰/۵	۷۶	۱/۰۶۵/۰۰۰	۷
۵. هکتار بیشتر	۱/۰۰۰	۰/۵	۲۴۱	۲/۱۷۳/۰۰۰	۱۳
جمع	۲/۳۱۲/۰۰۰	۱۰۰	۷	۱۶/۱۵۵/۰۰۰	۱۰۰

ماخذ: نتایج آمارگیری کشاورزی، ۱۳۵۰، قسمت دوم، مرکز

آمار ایران، چاپ ۱۳۵۲

اکنون با مقایسه اوضاع کلی دهقانان روسیه و دهقانان ایران برابری‌های فزونی نتایج بسیار زیاد و قابل اهمیت می‌توان بدست آورد. مثلاً در فاصله نوجده کند که ۳۰ هزار ملاق بزرگ در روسیه ۷۰ میلیون دهقانین زمین و هر ملاق ۲۳۰۰ دهقانین زمین را در اختیار دارند و معادل همین مقدار زمین در دست دهقانان فقیر روسیه حال و مرفه است در حالیکه در ایران ۱۰۰۰ ملاق بزرگ فقط ۲/۱۷۳۰۰۰ هکتار از ۱۶/۱۵۵/۰۰۰ هکتار زمین را با میانگین هر ملاق ۲۱۱ هکتار زمین در اختیار دارند. و این مقدار زمین تنها ۳٪ می‌باشد هر چند بهتر بین زمین‌ها این نشان می‌دهد که اوضاع اقتصادی اجتماعی روستائی روسیه با ایران دارای تفاوت‌های

زیادی است. بررسی تفاوت‌های اقتصادی - اجتماعی می‌باید که از مقایسه اوضاع روستائی روسیه و ایران بدست می‌آید و احکام سیاسی نتیجه از این مقایسه را بسایند بر فرضی دیگر موقوف کرد. ولی در رابطه با بحث ما برای مشخص کردن اراضی و تعداد تقریبی دهقانان مرفه نتایج زیر بدست می‌آید. اگر مقدار متوسط زمین یک دهقان مرفه را مثل روسیه ۲۶/۵ هکتار بگیریم می‌توان گفت دهقانانی که از ۱۳ هکتار تا ۴۰ هکتار زمین دارند جزء دهقانان مرفه طمع‌دار می‌گردند. بنظر من این آمار در طبقه‌بندی این زیاد غیر واقع بینانه نیست. این امر از اوضاع است که دهقانانی که در منطقه حاصل خیز شمال ۱۵ هکتار زمین داشته باشند حتی اگر کمترین ابزار و آلات تکنیکی را بکار گرفته باشند، اوضاع اقتصادی‌شان شاید بهتر از دهقانانی باشند که در منطقه کرمان ۴۰ هکتار زمین دارند. حتی دهقانی که مثلا ۴۰ هکتار زمین برای کشت شکر و یونجه دارد شاید اوضاع اقتصادی‌اش بهتر از دهقانی باشد که ۱۵ هکتار زمین حاصل خیز برای کدو یا پنبه دارد. و از این هم دقیق‌تر در برابر محصول مساوی دهقانانی پیدا می‌شوند که معیشت عدم حاصلخیزی زمین، ۴۰ هکتار زمینشان همانقدر محصول می‌دهد که ۱۳ هکتار زمین خوب و حاصلخیز می‌تواند بدهد. مثلا در همان دشت کرگان و کند در شمال کشور و اما ۱۳ هکتار زمین تحت کشت گندم از ۴۰ هکتار زمین تحت کشت گندم در همان شمال کشور ولی در مناطق پائین‌تر بیشتر محصول می‌دهد. چرا؟ برای اینکه محصولات زمینهای تحت کشت گندم در اطراف دشت کرگان و کند نیست هستند در حالیکه بسیاری از مناطق زیر کشت در همان شمال کشور این چنین هستند. در هر حال مقدار زمین ۱۳ تا ۴۰ هکتار را میانگین ۲۶/۵ هکتار برای دهقانان مرفه در روسیه نیز ۱۲-۲۶ هکتار واقع بینانه نیست. در صفحات قبل دیدیم که میانگین زمین برای دهقان مرفه در روسیه نیز ۱۲-۲۶ هکتار (۲۳ سیاتین) بوده است.

گفتم که دهقانان مرفه جزء نیروهای موقرات هستند و بخصوص در صفحات بعدی بسیار هم بیشتر این زمین را روشن خواهیم کرد. و اکنون نیز فقط بطور تقریبی و کلی مشخص شد. که این دهقانان بین ۱۳ تا ۴۰ هکتار زمین دارند ولی الان ببینیم آیا بوسیله آمار و ارقام می‌توان تعداد تقریبی خانوار آنها را مشخص کرد تا با توجه به محاسبه دیگر احتمالی‌شان حد و میزان احراق

خطابه سفیران را مشخص نمود .

در اولین جدول آماری که مربوط به سال ۳۹ است آمده که دهقانانی که بین ۱۰ تا ۲۰ هکتار زمین دارند ۲۱۳/۷۰۷ خانوار میباشند . دهقانانی که بین ۲۰ تا ۵۰ هکتار زمین دارند ۷۷/۷۱۱ خانواری باشد . آیا از این این دو آمار میتوان بطور تقریبی تعداد خانوار دهقانان مرفه (کسانی که بین ۱۳ تا ۲۰ هکتار زمین دارند) را مشخص کرد ؟ اگرنگاهی بجدول شماره یک و شماره ۲ بکنیم می بینیم هرچه در اراضی زیرکشت کمتر باشد دهقانان بیشتر از در بری - گیر البته در جوامع طبقاتی معیار دیگری غیر از این نمی تواند باشد . اکنون ما میتوانیم از مجموع دهقانانی که بین ۱۰ تا ۲۰ هکتار زمین دارند  $\frac{1}{4}$  آنها را بین دهقانانی قرار دهیم که بین ۱۰ تا ۱۳ هکتار زمین دارند و  $\frac{1}{4}$  بقیه را از ۱۳ تا ۲۰ هکتار یعنی جزء دهقانان مرفه قرار دهیم .

$$\text{بنشی از خانوار دهقانان مرفه در سال ۳۹} = \frac{111}{878} \times \frac{1}{4} = 243$$

دهقانانی که از ۲۰ تا ۵۰ هکتار زمین دارند اکثریت قریب با تفاق آنها را دهقانان مرفه دارای ۲۰ تا ۴۰ هکتار زمین تشکیل میدهند . چرا که همانگونه که در بالا گفتیم هرچه اراضی زیرکشت بیشتر باشد دهقانان کمتری را در بری گیر و هرچه اراضی زیرکشت کمتر باشد دهقانان بیشتری را در بر می گیرد . بنابراین تقریباً با طمین میتوان گفت که از ۲۷/۷۱ دهقانانی که ۲۰ تا ۵۰ هکتار زمین در اختیار دارند ۷۰/۰۰۰ خانوارشان متعلق به دهقانان مرفه ۲۰ تا ۴۰ هکتار زمین هستند . بنابراین

$$111/878 + 70/000 = 181/878$$

تعداد تقریبی خانوار دهقانان مرفه در سال ۱۳۳۹

اما ما میدانیم که در جریان " اصلاحات ارضی " اصولاً زمین در صد ده خانه خراب کردن دهقانان فقیر و میان حال برآمده بود و حتی میخواست لایه ای از دهقانان مرفه را بچسبواند پایگاه طبقاتی اش در روستا ایضا" نموده و مورد حمایت قرار دهد . اگرچه این حمایتها در زمینه های گوناگون هنوز هم تا حد زیادی شامل حال دهقانان مرفه میشود ولی همانگونه که در صفحات قبل

گفتیم ، دهقانان مرفه خودشان از جانب ملاکین بزرگ و کوچک در فشار خود شکننده قرار دارند و از آن گذشته ماهیت امپریالیستی کل تحولات جامعه و از جمله تحولات روستائیان و از جمله مضایق امپریالیستی که اکنون نیز مانند ت بیشتری اعمال میشود مانع از آن میگردد که رژیم بتواند دهقانان مرفه را مورد حمایت قرار دهد و بدین ترتیب دهقانان مرفه نیز با ایضا" این رژیم همچون دهقانان فقیر و میان حال در مسیر ورشکست شدن بیفعل ملاکین بزرگ و کوچک قرار خواهند گرفت . منتهی و طبیعتاً آهنگ ورشکست شدن آنها بدلیل قدرت اقتصادیشان از آهنگ ورشکست شدن دهقانان فقیر و میان حال کند تر است . با این حساب میتوان باینکه تناسب تعداد خانوار دهقانان مرفه (کولاک) را در سال ۳۹ نیز محاسبه نمود .

$$\text{کولاک} = 180/000 \times \frac{1}{878/213} = \text{مجموع دهقانان سال ۳۹}$$

$$\text{دهقانان مرفه (کولاکها) سال ۳۹} = 2/000/000 \times 180/000 = \text{مجموع دهقانان سال ۳۹}$$

اگر کسی آهنگ ورشکست شدن دهقانان مرفه را نسبت به سایر لایه های دهقانان در نظر بگیریم باید بگوئیم که مالکون تقریباً ۳۰۰/۰۰۰ خانوار دهقان مرفه داریم ! دهقانانی که بین ۱۳ تا ۴۰ هکتار زمین دارند و از جانب رژیم حامی ملاکین بزرگ و کوچک در روستا در فشار خرد کننده قرار داشته و در نتیجه جزئی نیروهای دموکرات انقلاب بورژوازی دموکراتیک مأموم میگردد . همانگونه که دیده میشود برابر این محاسبه ایضا تئوری جدید سازمان در مورد دهقانان مرفه یعنی بر " کولاکهای جدید الولاده " نیز خط بطلان کشیده میشود . حتی اگر جدید الولاده بودن کولاکها صحت داشته باشد باز کوچکترین تاثیر در نتیجه گیریهای سیاسی - اجتماعی مانند چرا که استولیمین هم در دهات یک فقر کولاک برای تزارسم بوجود آورد و لسی همین کولاکها در سرنگونی اوشرکت دموکراتیک داشتند و در رهنمودی وسیعتر همانگونه سرمایه داران هم برولناریا را بوجود آورد ولی همین بزرگان را است که او را پشاک سیاه ساختند . اکنون بحث خود

و اعمانی تفریک مواضع سیاسی کولاکهای ایران که از نظر اقتصادی مطابق با معیار روسیه شناخته شده‌اند بکشانیم.

در بررسی مواضع سیاسی کولاکها در انقلاب و موکراتیک روسیه در تاریخچه مختصر صفحه ۲۲ آمده است: "نار و نیکها در سال ۱۸۸۰ - ۱۸۹۰ و ۱۹۰۰ - ۱۸۹۰ مظهر منافع کولاکها شدند." و ما میدانیم که در همان سالها نیز بلشویکها و لنین مبارزات انقلابی نار و نیکها و قهرمانی های آنها را میستودند. ضمن اینکه برنامه و تاکتیک مبارزه آنها را ساخت مورد تفقد قرار میدادند. یعنی بهر حال آنها را جز نیروهای موکرات جامعه قلمداد می نمودند بعد از این سالها یعنی در سال ۱۹۱۲ نیز لنین در بررسی احزاب سیاسی در روسیه - صفحه ۳۴۰ منتهیات یکجندی: "السوان مختلف نار و نیکها از چپ ترین اس ارها گرفته تا سوسیال نار و نیکها و تروویکها" را جز نمایندگان بورژوازی و موکراتیک قلمداد می نماید. ادامه دهندگان کار نار و نیکها یعنی سوسیال انقلابی ها (تاریخچه مختصر صفحه ۳۵) در کنگره شورای دهقانان در اوایل سال ۱۹۱۲ یعنی یکماه بعد از انقلاب سوسیالیستی اکثر همه پیروزیهای انقلاب سوسیالیستی و حکومت شوروی را بر صحت شناخته و چند نفر از نمایندگان "چپ" آنها را بشورای کمیسرهای ملی نیز در همان زمان داخل گردیدند. آنها حتی بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکثر همچنان به نمایندگی از منافع کولاکها نیز در حکومت شوروی همکاری می نمودند (صفحه ۳۱۳ تاریخچه مختصر) تا زمانیکه بر حسب فرمان "ژوئن سال ۱۹۱۸ کمیته های دهقانان تهدید دست در مبارزه بر ضد کولاکها و ضبط وسائل تولید آنها تشکیل گردید از این زمان بود که مخالفت آنها بر علیه لنین و حکومت شوروی شروع شد و شروع با اقدام مسلحانه نمودند.

(صفحه ۱ - ۲۶۰ تاریخچه مختصر)

ما در اینجا می بینیم که حتی بعد از پیروزی انقلاب اکثر نیز برای یک مدت کوتاه هستی نمایندگان کولاکها در دولت شوروی همکاری می نمایند. مسلماً تثبیت این پیروزی سوسیالیستی در روسستان نیز موقوف میگردد به ازین برون هرگونه بورژوازی و از جمله کولاکها و همین دلیل بود که با تشکیل کمیته های دهقانان تهدید دست برای دفاع از منافع آنها در مقابل کولاکها نمایندگان

کولاکها دست از همکاری کشید و به طغیان مسلحانه دست زدند. در مورد علت حمایت کوتاه مدت نمایندگان کولاکها بعد از پیروزی سوسیالیسم در صفحات آینده مصلحتاً خواهد شد.

دومین انقلاب و موکراتیک روسیه در فوریه ۱۹۱۷ بسر انجام موفقت آمیز منجی خود رسید. تزار و ملاکین سرنگون شدند ولی بورژوازی در اس قدرت ماند و از طرف دیگر کارگران و دهقانان در شورا های مخصوص خود از منافع خاص خود دفاع می نمودند. از فوریه تا سوم آوریل که لنین در تزه های معروف خود ورود به انقلاب سوسیالیستی را اعلام میداد در قریب شش ماه میگردید در تمام این دوران بلشویکها در درون شورای نمایندگان دهقانان از منافع کلیه دهقانان اعم از فقیر و میان حال و برده حمایت می نمودند.

تنها زمانی که مرحله اول انقلاب از نظر تئوری خاتمه یافته بود فقط در چنین زمانی که استراتژی دوم انقلاب یعنی انقلاب سوسیالیستی در ماه آوریل در دستور کار قرار گرفت لنین به حزب پرولتاریا ره نمودید هدیه که باید در درون شورای دهقانان (کلیه دهقانان) شوراهای مخصوص از نمایندگان بزرگران (کارگران روز مزد کشاورزی) و شورای مخصوص از نمایندگان دهقانان تهدیدت تشکیل گردد و باید در درون همان شورای عمومی دهقانان فراکسیونهای جداگانه ای با همان گرایشات طبقاتی خاص تشکیل گردد. و غالب اینجاست که لنین هنوز نمی خواهد با تشعب کردن شورای عمومی دهقانان به دستجات جداگانه دهقانان مرفه را یکباره بکناریکد ارد. برهنه نمودگان دهنده لنین گوش کنید "حزب پرولتاریا به درون تشعب ساختن قوی و حقیقی شوراهای نمایندگان دهقانان باید ضرورت تشکیل شوراهای مخصوص از نمایندگان بزرگران و شوراهای مخصوص از نمایندگان دهقانان تهدیدت (بیمه پرولتاریا) و با حداقل جلسات مشاوره دائمی نمایندگان دارای یک چنین وضع طبقاتی را بعنوان فراکسیونهای جداگانه یا احزابی در درون شوراهای عمومی نمایندگان دهقانان توضیح دهد. بدون این عمل تمام تیرهین زانیهای خرده بورژوازی با نه نار و نیکها در باره دهقانان بطور کلی تنها پوششی خواهد بود برای قریب بوده بیچیز از طرف دهقانان مرفهین که فقط نوی از

انواع گوناگون سرمایه داران را تشکیل می دهند . \* ( صفحه ۶۳ ) انتخابات ۱۰ آوریل ۱۹۱۷ )  
و در صفحه ۷۴ بند شماره ۶ از انتخابات می گوید :

۶ - کارگران روز مزد کشاورزی و دهقانان تهیدست یعنی کسانی که قسمتی از وسائل معاش خود را به وسیله کار مزدوری بدست می آورند و بقدر کفایت زمین و حیوانات کاری و ابزار ندارند باید بانام فراکوشند در سازمانهای مستقلی بصورت شوراهای مخصوص و با بصورت گروه های مخصوص در داخل شوراهای عمومی دهقانان متشکل گردند تا بتوانند از منافع خود در مقابل دهقانان غنی که ناگزیر کوشای عقدا تمام با سرمایه داران و ملاکین هستند دفاع نمایند .  
گذشته از این هم لنین و هم استالین وسایر بلشویکهای روس بصراحت در مورد شرکت همه دهقانان از جمله دهقانان مرفه بمنوان نیروی دموکرات که از طرف ملاکین بزرگ تحت فشار خرید کننده هستند در انقلاب دموکراتیک بحث نمودند .

لنین برای اولین بار شرکت دهقانان را در انقلاب با تاقای پرولتاریا بمنوان متفلسی طبیعی به حتمیت و قطعیت رساند . لنین در این حکم قطعی خود حتی مسئله شرکت قشری از دهقانان را در انقلاب در سیالیستی نیز برای اولین بار از نظر تئوری حل کرد و در انقلاب اکبر این تئوری آزمایش مثبت خود را داد . استالین این احکام قطعی لنین را ( صفحه ۲۷۴ ) منتخباً یکجداً در در نظرات منحرفین که مضمون اجتنامی مرحله اول و دوم انقلاب را در هم قاطبی می کنند این چنین مورد تفسیر قرار میدهد .

" برای احتراز از تمام این " مناقضات " فقط یک وسیله وجود دارد و آن اینست که باید به فرقی اساسی بین شعار استراتژیک مرحله اول انقلاب ( انقلاب بورژوازی - دموکراتیک ) و شعار استراتژیک مرحله دوم انقلاب ( انقلاب پرولتاریائی ) متصرف گردید و اقرار کرد که طی مرحله اول انقلاب با همهیت تمام دهقانان در مسیر انقلاب بورژوازی دموکراتیک حرکت میگردیم و طی مرحله دوم انقلاب همهیت تهیدست ترین دهقانان ضد حکومت سرمایه و در راه انقلاب پرولتاریائی مبارزه می نمودیم . آری این را باید اعتراف نمود زیرا تجزیه نیروهای طبقاتی طی مرحله اول و مرحله دوم انقلاب ما را با این اعتراف و ادراک کند . در عکس این

صورت نمی توان علت این واقع را بیان کرد که چرا تا فوریه سال ۱۹۱۷ ماکار خود را نخست شمار دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان احرام میگردیم و پس از فوریه سال ۱۹۱۷ شمار دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا و تهیدست ترین دهقانان را حاکمین شمار فوق کردیم . اندمان کنید ، علت تبدیل شمار اول به شمار دوم در مارس - آوریل ۱۹۱۷ از روی گردهای که شما مید هسید ممکن نیست روشن گردد .

این تفاوت اساسی بین دو شعار استراتژیک حزب رالنین در رساله " دوناکنیک سوسیال دموکراتیک در انقلاب دموکراتیک " خود هم قید نموده است . او شعار حزب را حکام مهاباکردن انقلاب بورژوازی دموکراتیک با این فرمول بیان نموده است .

" پرولتاریا باید توده دهقانان را با خود همراه کرده و انقلاب دموکراتیک را به آخر رساند تا مقابله استبداد را قهرمانکوب و استواری بورژوازی را بی تاثیر سازد . " ( جلد ۸ صفحه ۶۶ )

بعبارت اخری : بمعیت تمام دهقانان با بیطرف کردن بورژوازی بر ضد استبداد و در راه تحول دموکراتیک .

و اما آنچه که مربوط به شعار حزب در دوره تهیه انقلاب سوسیالیستی است لنین آنرا با این فرمول بیان نموده است :

" پرولتاریا باید توده نیمه پرولتاریائی اهالی را با خود همراه نموده تحول سوسیالیستی را انجام دهد تا مقابله بورژوازی را قهرمانکوب و عدم ثبات دهقانان و خرد ده بورژوازی را بی تاثیر سازد . " ( در همانجا )

بعبارت اخری : بمعیت تهیدست ترین دهقانان و بطور کلی بمعیت قشر نیمه پرولتاریائی اهالی و با بیطرف کردن خرد بورژوازی شهروده علیه بورژوازی در راه تحول سوسیالیستی .

" مسائل لنینیسم - استالین - صفحات ۲۷۱ - ۲۷۰ "

نحوه برخورد به دهقانان مرفه چنان بحثهای پردامنه ای میان بلشویکها پیش آورد که لنین و استالین مجبور بودند بارها و بارها تاناکید کنند که دهقانان مرفه فقط بمنوان نیروی



دموکرات در اولین مرحله انقلاب شرکت داشتند و انقلاب دوم (سوسیالیستی) موافق منافع آنها نبوده و بهین دلیل آنها نمی توانند در آن با هدف سوسیالیستی شرکت کنند بلکه بر عکس در جریان استقرار سوسیالیسم آنها فقط می بایستی نابود گردند. اکنون به قسمتی از نقل و قول استالین گوش میدهم. " چطور میتوان گفت که کولاکها (بالاخره آنها هم دهقانند) (۱) ممکن بود از برانداختن بورژوازی و افتادن حکومت بدست پرولتاریا طرفداری کنند؟ ... چطور میتوان گفت که کولاکها (که آنها هم دهقانند) (۲) ممکن بود از فرمان دولت شوروی راجع به مصادره فابریکها و کارخانه ها و راههای آهن و بانکها و غیره و از شعار پرولتاریا راجع به تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی پشتیبانی نمایند؟ "

"سائل لنینیسیم - استالین صفحات ۲۱۸ - ۲۱۷"

"بالاخره در نوامبر سال ۱۹۱۸ لنین پس از عطف نظریه گذشته و طریقی طی شده انقلاب"

نوشت:

"آری انقلاب ما دام که بمعیت همه دهقانان راه می بینیم انقلاب بورژوازی است. اینها ما از واضح تر هم واضح تر فهمیده بودیم و صد ها هزارها بار از سال ۱۹۰۵ تا کنون گفته ایم و هیچوقت در حد بر نیامدیم از بالای سر این مرحله لازم جریان تاریخ به جهیم و با با صدور تصویب نامه آترانو کنیم. ... ولی از ماه آوریل سال ۱۹۱۷ یعنی مدت ها قبل از انقلاب اکثریت و قبل از افتادن (۳) حکومت بدست ما آنکارا می گفتیم و به ملت می فهماندیم که اکنون دیگر انقلاب نمی تواند به این اکتفا کند زیرا کشور پیشرفته و سرمایه داری به جلو قدم نهاده و افلاس بیشتری درجه رسیده است و این افلاس (چه کسی بخواد و چه نخواهد) منقض آن خواهد شد که گامی بجای جلو بسوی سوسیالیسم برداشته شود زیرا از راه دیگری ممکن نیست بجای رفتن و کشور مفلوک شده از جنگ رانجات داد و از عهد اب زحمتگشان و استثمار شوندگان کاست. بالاخره همانطور گفته که ما می گفتیم جریان انقلاب صحت تفاوت ما را ثابت نمود. اول بمعیت

(۱) - برانترها همه از استالین است.  
(۲) - تکیه روی کلمات از استالین است.

"تمام دهقانان بر ضد سلطنت و بر ضد صاحبان املاک و بر ضد اصول فزون وسطانی (تا اینجا انقلاب جنبه انقلاب بورژوازی و بورژوازی دموکراتیک خواهد داشت) سپس بمعیت تهیدست ترین دهقانان بمعیت نیمه پرولتاریا بمعیت تمام استثمار شوندگان بر ضد سرمایه داری و از آن جمله بر ضد منولین دهات، کولاکها و مستکرمین (۴) از اینجا انقلاب بسوسیالیستی میشود."

(جلد ۱۳ صفحه ۲۹۰-۲۹۱)

چنانچه می بینید لنین، بدفعات تفاوت با رزین اولین شعار استراتژیک در دوره تدارک انقلاب بورژوازی دموکراتیک و دومین شعار استراتژیک در دوره تدارک انقلاب اکثریت را متذکر شده است. در آنجا شعار: بمعیت تمام دهقانان بر ضد سلطنت مطلق و در اینجا شعار بمعیت تهیدست ترین دهقانان بر ضد بورژوازی.

"سائل لنینیسیم - استالین صفحات ۲۷۱-۲۷۲. همچنین به صفحات ۲۷۰-۲۶۸-۱ از اصول لنینیسیم در جدال سخت بین استالین و بوخارین مراجعه کنید.

حال شما نگاه کنید چه در دوران قبل است که ما از هم اکنون بیائیم یک کشور وسیع دهقانان مرفه را که با احتساب خانواده های خود جمعیتی قابل ملاحظه میگردند و بخوایم بایک گردش هم جز نیروی ضد انقلاب و با نیروی که باید بیطرف و حشی گردند و تلفی نمائیم. نساژه و بزگیهای جامعه مانسان خواهد داد که تقاضاهای دموکراتیک دهقانان مرفه مسا از دهقانان مرفه روسیه بیشتر است. اینها در صفحات بعد نشان خواهیم داد. اما اگر به نقل قول دیگری از کتاب تروتسکیسم ضد انقلاب در پیشش اترج و اولین در مورد چگونگی نقش کلیه دهقانان در انقلاب دموکراتیک توجه نمائید:

"لنین عقیده داشت که وظیفه پرولتاریا است که تاحاتی که ممکن است با دهقانان متحد شده و انقلاب بورژوازی دموکراتیک را پیش برد. اوستی گفت این وظیفه بسوی وحدت با دهقانان در کل امکان پذیر است. بعضی تمام انقلاب بورژوازی دموکراتیک، پرولتاریا در وحدت مسا

(۳) - برانترها و تمام تکیه های روی کلمات از استالین است.

عناصر نیمه پرولتاردهائی یعنی فقیرترین قشر دهقانی ، فادری خواهد بود انهدام سرمایه - دارو را برانجام رسانیده و بدین ترتیب بر مقاومت بورژوازی و دهقانان غنی غلبه کنند .

تئوری منطقی و صحیحی بود که هم در تطابق با نیروهای اجتماعی موجود در روسیه بود و هم در هم آهنگی با تئوری مارکس و انگلس .

لنین گفت ، برای اینکه عبور از انقلاب بورژوازموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی امکان پذیر باشد ، بهیچوجه نباید گذشت که قدرت بدست بورژوازی بیافتد . عبارت دیگر هنی در انقلاب بورژوازموکراتیک ، بورژوازی نباید طبقه حاکمه گردد . قدرت می بایست بدست کارگران و دهقانان پیروز که دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان را تشکیل داد و ماند متشکل گردد . بعضی اینکمی پرولتاریا بقدر کافی نیرومندگشت و بلافاصله بعد از اینکه شرایط مناسب ایجاد شد ، به مرحله بعدی یعنی انقلاب سوسیالیستی گذر خواهد کرد و دیکتاتوری پرولتاریا را برپا خواهد نمود .

بنابراین ما در نظریه لنین دو مرحله از انقلاب را درمی یابیم : ۱ - دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان ، و بلافاصله بعد از آن ۲ - دیکتاتوری پرولتاریا . مرحله اول برای چیست ؟ از برای آن است که ضرورت مقاومت ملاکین ، بورژوازی شود - نماند و مستخدمین تزار را در هم کوبیده ، و برای این منظور احتیاج به وحدت همه دهقانان می باشد . بدون دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی ، در هم کوبیدن این مقاومت و دفع عملیات ضد انقلابی غیر ممکن می باشد .

" ولی البته این نه یک دیکتاتوری سوسیالیستی بلکه دیکتاتوری دموکراتیک خواهد بود . این دیکتاتوری فساد نخواهد بود که ( بدون یک سلسله مراحل رشد انقلابی ) در اساس سرمایه داری تغییر حاصل کند . در بهترین حالت میتواند تقسیم دوباره زمین را بفتح دهقانان اجرا کرده ، مرحله دموکراتیک ثابت و کامل تا سرحد جمهوری را بوجود آورده و کلیه اشکال بردگی آسیائی را نه فقط از زندگی دهقانی ، بلکه از زندگی صنعتی نیز از میان ببرد ، و بهبود واقعی در شرایط کارگران و سطح زندگی آنان ایجاد کرده و بالاخره آتش انقلابی را به اروپا سوق دهد .

چنین پیروزی بهیچوجه انقلاب بورژوازی ما را انقلاب سوسیالیستی نخواهد کرد ؛ غلبه دموکراتیک بلافاصله از چارچوب روابط اجتماعی - اقتصادی بورژوازی پافرا تر نخواهد گذشت ولی با این همه اهمیت این پیروزی برای رشد آینده روسیه و جهان بسیار خواهد بود . هیچ چیز مانند این انقلاب انرژی پرولتاریای جهانی را بر نسیخ خواهد انگیزد ، هیچ چیز مانند این پیروزی مهم انقلابی که در روسیه انجام گرفته ، راهی را که به پیروزی کامل من انجامد ، گوناگون تر نخواهد کرد . ( لنین و کلیات آثار چاپ روسی جلد ۸ صفحه ۲۲-۲۳ ) . . . . . ما بانجام نیروی خویش به تمام دهقانان کمک می کنیم که انقلاب دموکراتیک را انجام دهند تا اینکه برای ما ، برای حزب پرولتاریا ، که اربسوی وظیفه تازه و عالیتری ، یعنی گذار سوسیالیست سوسیالیستی را سریع وقت آسانتر امکان پذیر گردد . ( لنین کلیات چاپ روسی جلد ۸ صفحه ۲-۱۸۱ )

بلکه دهقانان کمک می کنند تا انقلاب دموکراتیک را برانجام رسانند ! برای بلنویک هاسینی و محتوی انقلاب دموکراتیک در رابطه با دهقانان در از زمین بودن باقی ماندن های آثار فتودالیزم می باشد . بعضی آنکه این مرحله اختتام یافت و تمام قدرت در دست کارگران و دهقانان مجتمع گشت ، و زمانیکه مقاومت طبقه حاکمه پیشین در هم شکسته شد ، پرولتاریا در طی انقلاب مقدر تر و متشکل تر گردیده ، راه برای گذار به انقلاب سوسیالیستی هموار خواهد بود . این راه توسط پرولتاریا در وحدت نه بانجام دهقانان - زیر که دهقانان مرفه ( \* ) طبقا مخالف انقلاب سوسیالیستی بوده - بلکه در وحدت با عناصر نیمه پرولتارده طی خواهد شد . \* - صفحات ۵ - ۱ - ۲۲ - پایان نقل و منقول -

عجیب است این کولاکهاییکه - سوسیال - دموکراتهای روس نسبت با آنها اینگونه برخورد می نمودند همان دهقانی می باشند که تزار آنها را بعد از اولین انقلاب بورژوازی روس میسسی اولین رنگ خطر جدی که احساس نمود ، با حمایتهای گوناگون مالی و بوروکراتیک در روستا بوجود

( \* ) - تاکید ارماس .

آورده . تراخیزواری روستائی را بعنوان تکیه گاه اجتماعی اش در روستا بوجود آورد اما سوسیال  
 و مکرانهای روس این بورژوازی روستائی را بعنوان نیروی مبرکرات در انقلاب خود مورد  
 ارزیابی واستفاده قرار دادند . تا سال ۱۹۰۶ در خیلی از مناطق روستائی املاک مشاع  
 ( آهین یا همان کمن روستائی ) وجود داشت که در آن دهقانان از هر ضری بطور دسته  
 جمعی به زراعت می پرداختند . هیچ دهقانی حق نداشت زمینهای خود را در اینگونه کمنهای  
 روستائی بد بکران بفروشد . در حالیکه در همین سال استولپین قانون را تصویب رساند که سه  
 دهقانان می توانستند ملک خود را به املاک منفرد ( خو تریا تروپ ) تبدیل کرده و آنها را به  
 ضلعین در داخل کمن بفروشند . بر اساس همین قانون وسایر حمایتهای وامی و . . . استولپین  
 بود که بهت خانه خراب شدن دهقانان فقیر تره کولاکهای جدیدی بوجود آمدند . شکستی  
 نسبت این گونه دهقانان جدید الولاده نمی توانستند مبرکراتیسم دهقانان فقیر و پسا  
 دهقانان میانه حال را در انقلاب مبرکراتیک جاری سازند . ولی در همین صورت آنها به  
 دست این که خودشان بوسیله ملاکین بزرگ عوامل تزاری در خطر نابودی و فشار بودند مورد  
 حمایت انقلابی سوسیال مبرکراتها قرار می گرفتند . بیک نمونه از حمایت عملی و روشن سوسیال  
 در مکرانها نسبت باینگونه دهقانان که در عین حال نشاندنده فشارهای خرید کننده و نابود  
 کننده ملاکین روی آنهاست توجه کنید :

" بیک مراسله از شهرستان اوفا راجع بفروش سهام ارض دهقانین  
 اطلاع میداد و همچنین راجع به اینکه گرسنگی و قانون سر بوط به خارج  
 شدن از کمن روستائی بوجهیسان بی زمین شدن دهقانان افزوده است . مثلا  
 به صورت بورسوکا نظر اندازید . در اینجا ۲۷ خانوار زندگی  
 میکنند که ۱۳ دهقانی زمین شخصی دارند . در موقع قطعی  
 ده خانوار ۳۱ دهقان زمین خود را برای همیشه از قنار هر  
 دهقانیسی ۲۵ - ۲۲ ضاعت فروختند در صورتیکه ارزش زمین  
 ۱ - ۲ بار بیشتر است . در همین جا ۷ خانوار ۱۷۷ دهقانی زمین زایدت ۱ سال

بانتزلی سالی ۱۲٪ کروکد داشته برای هر دهقانی زمین ۱۸ - ۲۰ ضاعت بول گرفته اند . اکثر  
 مسکنت اهالی و سنگینی کمرشکن تنزیل را مورد توجه قرار دهم باکمال اطمینان میتوانیم بگوئیم که :  
 نیمی از آن ۱۷۷ دهقانی زمین باید بدست رباخواران برسد زیرا احتمال نیرود چنین مبلغی  
 کرائی را در ظرف ۶ سال حتی نیمی از واداران هم بتوانند بپردازند . - ناریخچه مختصر  
 صفحات ۸ - ۲۱۷ -

هفت خانواری که ۱۷۷ دهقانی زمین خود را بدت ۶ سال بکرومیکد ارند و احتمال نمی  
 رود که حتی نیمی از این واداران بتوانند بدی خود را بپردازند - یعنی در واقع خانه خراب  
 خواهند شد - چه نوع دهقانی هستند ؟ آیا همه آنها دهقانان فقیر و پسا یا نه  
 هستند ؟ خیر در میان آنها دهقانان مرفه ( کولاکها ) نیز دیده میشوند . نسبت متوسط ۱۷۷  
 دهقانی زمین بین هفت خانوار تقریبا ۲۵ دهقانی میگردد . در حالیکه مافلان شان دادیم  
 که نسبت متوسط زمین کولاکها ۲۳ دهقانی می باشد . این آمار بنحوی بازی عملانی نشان میدهد  
 که این فقط دهقانان فقیر و پسا نه حال نبودند که مورد ظلم و ستم و خانه خرابی تزار و ملاکین  
 قرار میگرفتند بلکه دهقانان مرفه نیز از این ظلم و ستم و خانه خرابی بی بهره نبودند .

اما در این بحث ممکن است یک سؤال اساسی ایجاد کرد و آن اینکه چرا ما می گوئیم باید  
 در انقلاب مبرکراتیک جاری بورژوازی لیبرال شهری را بخش و طاع کرد ولی دهقانان مرفه را  
 که بهر حال آنها نیز بورژوازی ده می باشند مورد حمایت قرار داد . و چرا نباید با بورژوازی لیبرال  
 شهر و بورژوازی ده ( کولاکها ) یکسان برخورد نمود ؟ در واقع اصل مسئله همان کلام در مسجلا  
 نهفته است . بسیاری از فواید مکر میکنند اگر ما بورژوازی ده ( کولاکها ) را مورد حمایت و مبرکراتیک  
 قرار دهم پس باید بورژوازی لیبرال شهر را نیز مورد حمایت و مبرکراتیک قرار دهم . چون بهر حال  
 هم کولاکها هم بورژوازی لیبرال شهر چیز " بورژوازی " محسوب میگردد . از همین دیدگاه است  
 که این رفتار برای اینکه در دام لیبرالیسم بورژوازی متوسط شهر نیفتند هم بورژوازی متوسط شهر  
 و هم بورژوازی متوسط ده را یکجا با هم نفی می نماید و هر دو را بعنوان لیبرالیسم تکفیری می نامند .  
 اما بیاییم خطای مهمی را که این روش در کار گذاشت ؟

بورژوازی شهری اساساً حیوات اشتراک‌گرا نه‌اش منوط به حفظ همین رژیم وابسته و پویای سلطنتی پوسیدگان می‌باشد. بورژوازی لیبرال شهری و بخاریت صحیح‌تر عمدتاً لایه‌های ایمن بورژوازی کسبه و باستانی این رژیم چند جانبه و مستقیم است هیچ‌گونه تقاضای اصولی با رژیم وابسته با امپریالیست‌های ناه خائن ندارد و در برابر همین ارتجاع فاشیستی بیشتر تکیه دارد تا به نیروهای انقلابی. شعار اعلامیه‌های آنها را ببینید، یکی رشد اقتصادی - اجتماعی رژیم را در این چند ساله می‌ستاید و یکی دیگر می‌خواهد که رژیم صورت زبای غازه زد شده‌اش را به‌سویان همکاری صمیمی ببوسد و خشی از آنان ناچواند و انجمن‌شهای قهرآمیز را نوطه رژیم میدانند. و در حالیکه اکثریت شان طرفدار پررئوس همین رژیم شاه نماینده سرمایه داران وابسته می‌باشند. اما توده‌های دهقانان (از جمله دهقانان مرفه) برعکس و آنها آنقدر که بر سنگین کردن همین رژیم نماینده سرمایه داران وابسته دلبنده هستند به حفظ این رژیم و این نوع مالکیت علاقتند نیستند. دلایلش هم اینست که از نظر اقتصادی وابستگی اساسی رژیم ندارند و در نتیجه از نظر سیاسی هم هیچ‌گونه وابستگی اساسی بین آنها دیده نمی‌شود. دهقانان منافعشان ایجاب می‌نماید که خواهان سرنگونی این رژیم نماینده سرمایه داران و ملاکان وابسته و رفت و روب همه‌گونه آثار و بقایای "بردی آسیائی" و از جمله سلطنت رژیم شاهنشاهی باشند. در حالیکه عمدتاً لایه‌های بورژوازی لیبرال و نه هم‌شان جنوب و ترسو و خود غرض بود و موجود همین سلطنت و بقایای بردگی آن برای سرکوب توده‌ها و از جمله همین توده‌های دهقانان احتیاج دارد تا منافش حفظ شود، بهره‌مند شود و کافانه لنین در این زمینه گوش بدیم:

"دهقانان شامل توده‌های ارض‌ناظر نیمه پرولتاریا و ناظر خرده بورژوازی هستند. این امر آنها را از بی‌ثباتی سازد و پرولتاریا را مجبور میکند در یک حزب کاملاً طبقه‌بندی متحد گردد. ولی بی‌ثباتی دهقانان با بی‌ثباتی بورژوازی فرق اساسی دارد. زیرا دهقانان در لحظه فعلی آنقدر به حفظ حتی مالکیت خصوصی علاقتند نیستند که به ضبط املاک اربابی که یکی از صور عمده این مالکیت است علاقتند. دهقانان میتوانند طرفدار کامل و اساسی انقلاب و مکرراتیک باشند، بدون اینکه این موضوع آنها را سوسیالیست کند و بدون اینکه جنبه‌خرده بورژوازی خود را

از دست بدهند. - مسخحات لنین صفحات ۱- ۱۷۲ - (تا کنه از ماست)

اما این حکم در مورد ایران بهیچوجه فقط در همین حاختم نگیرد. نیروهای دو - کرات جامعه ما و از جمله دهقانان امروز آنقدر که از عدم تکامل سطح نیروهای مولده و عدم تکامل سرمایه‌داری در جامعه به جهت وجود امپریالیسم زجرورستم می‌کشند از خود سرمایه‌داران وابسته نمی‌کشند. در کشورهای سرمایه‌داری کلاسیک غرب و بورژوازی و فنی قدرت را بدست می‌گرفتند قطعه زمینی نیز به دهقانان میدادند و دهقانان برای یک دوره و فقط در مدتی که ایجاد می‌کردند تا بورژوازی همان قطعه زمین را مجدداً از دست دهقانان خارج نماید می‌توانستند از زجرور بدستی تقریباً نجات پیدا کنند. ولی در کشور ما ایران از یک طرف غول بیکرترین انحصارات مالی امپریالیستی نفوذ تعیین‌کننده و غالب دارند، از طرف دیگر همین دلیل سطح تکامل نیروهای مولده و مناسبات سرمایه‌داری در کل جامعه بسیار پایین بوده و در نتیجه وضع زندگی دهقانان نیز نه تنها بهبود نیافته بلکه بدبخت‌تر و خوارتر گردیده‌اند. و نه تنها قطعه زمینی بد دهقانان ندادند بلکه با سیاست‌های گوناگون پولی و اقتصادی و بازرگانی و بوروکراتیک زمینهای سابقشان را از دستشان خارج کردند. و به آن اطمینان از دهقانان که زمین نملق گرفت نیز تقریباً در حال خراب شدن زور شکست ندن هستند (در مورد شیخ احمد با هم صحبت میکنم). اما چرا چنین شد؟ در اینجا است که پای امپریالیسم بعیان کشیده میشود. انحصارات امپریالیستی بود. تولیدکنندگان داخلی یک دوره سرمایه‌داری متروقی ناشی از رقابت آزاد و انباشت سرمایه ناشی از همان رقابت آزاد را پشت سرنگذاشته بودند. جامعه چند صد سال زیر نفوذ امپریالیست‌های گوناگون خفه شده است. نیروهای مولده تکامل طبیعی خود را طی نمی‌نمود و بالاخره تحول از جامعه فئودالی به سرمایه‌داری نه از نیازها و جوششها و دینامیسم خود جامعه بود بلکه در نتیجه نیازهای گوناگون امپریالیسم آمریکا انجام میشد. فئودال‌های کردن کلفت خودشان به بورژواهای کردن کلفت تبدیل شدند. بورژواهایی که از هر نظر حیانتان وابسته به امپریالیسم بود و طبیعی بود که در چنین صورتی تمام منافع و منافع حیاتی در دست همان فئودال‌های بورژوا شده و امپریالیسم قرار گیرد و دهقان بدبخت همچنان بدبخت بمانند.

طبیعی بود که در چنین صورتی تمام آثار و بقایای کثیف تر و نواغارگه شته مثل سلطنت و نظام شاهنشاهی همچنان از جهت دیگری زنجیر اسارت و بندگی را بگردن دهقانان ببندد از دو طبیعی بود که در چنین صورتی امیرالایم این سرمایه داری گنبدیده و محض در انحصار مستحکم باعیات حاکمه ارتجاعی روا بسته و انگی و مفتخور ایران جبران گنبدیدی و انحصار خود را در تبدیل کشاورزی ایران برانده امیرالایمینی خود در نتیجه نابودی کشاورزی ایران جستجو نماید . رفقا ! کشاورزی مادر حال نابودی است این را خود مقامات رژیم همه روزه از تریبون مجلس خود نشان نیز اعلام میکنند . روز بسروز از میزان تولید فرآورده های روستائی کم میگردد . روز بروز افلام سنتی صادراتی کشاورزی جای خود را در نمودار صادرات خالی می نمایند . و از این بدتر حتی کالا هائی را که تا چند سال پیش صادر میکردیم امروز وارد می کنیم و . . . در چنین صورتی هیچ جای شکی نیست که دهقانان فقیر و میانه حال روز بروز بر وضع افلاس تریبافتند و روز بروز خانه خراب تر و ورشکست تر میگردد و دهقانان میمانند؟ دهقان مرفه یا کولاکها . داغون شدن کشاورزی ایران و واردات بسیاری از کالا های کشاورزی که تا چند سال پیش صادر میشد و . . . همچنین بمعنای داغون شدن و ورشکست شدن دهقانان مرفه بحساب دزدی بوروکراتهای روستائی و ملاکین بزرگ و کوچک نیز هست . وقتی که دولت گدوم را از کشاورزان ماکتوازیخ بین الطالی آن میخرد در ضمن باعث ورشکست کردن دهقانان مرفه نیز میگردد . وقتی که دولت بهای بد رنگدم را اگر انترایهای خود گدوم میفرشد تا بفول خود مقامات برجسته رژیم ، کشاورزان کم زمین را جذب صنایع کند ، در ضمن باعث بدبختی و ورشکست کردن دهقانان مرفه نیز هست . و فیکه دولت بد دهقانان می گوید افلاس محصول غنچه مثل سیب زمینی و پیماز . . . و اکشت نمایند تا رژیم مانع از ورود خارجی آن گردد و در چنین صورتی دولت قول میدهد که حتی در صورت فراوانی نیز آنها را بحد اقل قیمت . ارسال میخرد و بعد به در آورده و با زدن زیر قول خود حاضر نمیکرد و بیش از ۱۶ ریال برای هر کیلو پیبر از بد باعث بدبختی و افلاس دهقانان مرفه نیز میگردد . و فیکه در شهرستان شهسوار در مرکز پرتقال ایران ، دهها هزار تن پرتقال در حال فاسد شدن است ولی دولت پرتقالهای خارجی را در

دستانهای شهسوار توزیع می نماید بمعنای در هن کسی کینه تورانه بی شرمانه و خائنانانه ایست که دولت نسبت بد دهقانان فقیر و میانه حال و مرفه می نماید و بدین جهت دهقانان مرفه نیز نمی توانند کینه و نفرت متقابل خود را در اقدام برای سرنگونی این رژیم متعکس نمایند .

تمام سروصدا های رژیم رامینی بر کمک به دهقانان (که قاعدتا باید بیشتر به دهقانان مرفه باشد) نمی توان جدی گرفت . غارت و دزدی و فساد چنان سراپای این بوروکراسی غریب و طولیل را فرا گرفته که این مانورهای رژیم رانی توان و نباید جدی گرفت . نوجه گنبد که مطرحهای کشت و صنعت با اینکه از آب و برق و مدیریت و . . . مجانی و یا تقریباً مجانی استفاده میکنند و همگی دچار شکست شدند . طرحهایی که صد برابر برای رژیم از حمایت دهقانان مرفه اهمیت بیشتری دارند ، رژیم نمیتواند دهقانان مرفه را مورد حمایت خود قرار دهد . نباید گول مانورهای رژیم را خورد این بوروکراسی رژیم از شاهکار شاهنشاهی خاصی برخوردار است . این بوروکراسی طرح واحداث ساختمان بایک مؤسسه را که در عرض ۶ ماه میتوان بی پایان رساند ۱۳ سال ۱۶۱ سال ! ۱۸ سال ! نیمه تمام میگردد . این بوروکراسی میتواند در حدت هزار بیزدانی ها قرار گیرد که بایک گردش قلم کلیه سهام بانک ایرانیا را درجا بخرد . آدمی که میتواند از قبل اس بوروکراسی ساعتی ۱۲۵۰ تومان هزینه صرف تزئین فقط یکی از انگشتانش بکند !! ( اشاره به انگشتر ۸ میلیون تومانی او) این بوروکراسی فقط میتواند در خدمت منافع شاه و همپالگانانش مثل سید مرتضی بشارت هیات مدیره مجتمع کشت و صنعت زیرسد در بیاشد . مجتمع مزبور سالها مورد بهره برداری سرمایه دار مشهور هاشم تراقی بود ولی او بعد از اینکه خوب چاپید مجتمع را با خسارات فراوانی گداشت و در رفت . بعد از او مرتضی بشارت مسئول این مجتمع گردید . عجیب این جا بود که بعد از مدت کمی از آمدن این فرد مجتمع مذکور که در حال تعطیل شدن کامل و ناشی از ورشکستگی بود ، رونق فراوانی پیدا کرده و تمام بدهی های شرکت بازپرداخت گردید . نگاهم به هیات مدیره جدید آن این معیار اخل میکند : ۱ - تقسی مصدق مدیر شرکت ملی گاز ( بطوریکه معلوم است برای سران بر کردن پولهای گاز در حیب صاحبان این شرکت را مامل این که

سایر اعضا هم کردن کلفت هستند و مسیر بعدی گردن تریبون را نشان می‌دهند. نگاه می‌کنیم.

۱ - کامیون آنابای! (بله همان آجودان شاه را اینجا کار میکند؟!) - ۳ - اطمینان معاد  
ون بانک عمران (پول‌گاز به مجتمع و سپس به جیب شاه ریخته میشود).

من حیث المجموع این عوامل موقعیت دهقانان مرفه را در انقلاب دموکراتیک با نشان  
میدهند. موقعیتی که فرمول لنین را مبنی بر خواسته‌های دموکراتیک کل دهقانان با تاکید بیشتری  
که متناظر به ویژگی‌های جامعه مان می‌باشد ثابت می‌نماید. یکی از جنبه‌های بسیار اساسی  
معنی انقلاب دموکراتیک متمدن دموکراسی دهقانی است. وقتی مایک قسراژین دهقانان  
را فاقد کشتن دموکراتیک ارزیابی نمائیم، در واقع انقلاب دموکراتیک ما از نظر تئوری ناقص  
و یک جانبه است.

اما در مورد دهقانان میانه حال: دهقانان میانه حال را باید از نظر تئوری در ابتدای  
دیکتاتوری پرولتاریا خنثی و بیطرف کرد. ولی وقتی پرولتاریا پیروزی را بدست آورد و ارتجاع را درنگ  
نمود به ازا حاکمیت و قدرتش می‌تواند دهقانان میانه حال را به اختیار همان مواضع پاندمولی  
شان بطرف خود جلب کند و پیروزی سوسیالیسم را به اتفاق این دهقانان میانه حال تثبیت و  
استحکام بخشد. بله در دهقانان میانه حال نه فقط در مبارزه دموکراتیک شرکت مینماید بلکه  
بعد از پیروزی طبقه کارگر در تثبیت و استحکام پایه‌های سوسیالیسم و کلکتیوی کردن کشاورزی  
شرکت می‌نمایند. این را تجربه ساختن سوسیالیسم در شوروی به اثبات رسانید. گوش  
کنید: "سیاست حزب کمونیست روسیه نسبت به دهقانان میانه حال عبارت است از جلب  
تدریجی و منظم آنان بکار ساختن سوسیالیسم". کنگره هشتم حزب ماه مارس ۱۹۱۹ صفحه  
۳ - ۲۲۱ - اصول لنینسیم - استالین .

"نمک شمار لنین در چیست؟"

نمک شمار لنین در اینست که این شمار بطور درخشانی وظیفه سه گانه واحد مربوط  
به فعالیت حزبی را در روستا درک میکند و وظیفه‌ای که در یک فرمول فشرده افاده شده است:  
الف - به دهقانان نهیدست تکیه کن؟ ب - ترتیب سازش با دهقان میانه حال

رافراهم آورد. ج - رفیق‌های هم مبارزه را علیه کولاک قطع نکن. کنگره هشتم حزب  
ماه مارس ۱۹۱۹ - صفحه ۳۲۱. اصول لنینسیم - استالین .

و "کنگره هشتم در سیاست حزب نسبت به دهقانان میانه حال نقطه تحولی شد.  
گزارش لنین و تصمیمات کنگره خط مشی نوین حزب را در این مسئله تعیین نمود. کنگره خواستار  
شد که سازمانهای حزبی و همه کونیست‌ها جدابین دهقانان میانه حال و کولاکها فرقی بگذارند و  
و آنها را جدا کنند و دهقان میانه حال را با معطف توبیه به احتیاجاتش بطرف طبقه کارگر  
جلب نمایند. می‌بایستی بر ضد عقب ماندگی دهقان میانه حال نه از راه قهر و اجبار بلکه از راه  
متقاعد کردن مبارزه کرد. باین جهت کنگره دستور داد که اقدامات سوسیالیستی (بریا کردن  
کمیون‌ها و آرتل‌های کشاورزی) را در راهات بدون هیچگونه اجباری اجرا نمایند. در همه موارد یک  
منافع حیاتی دهقانان میانه حال در میان بود می‌بایست با وی عمل از در سازش داخل شود و در  
تعیین طرق انجام تحولات سوسیالیستی می‌بایستی بوی گذشت هاشی کرد. کنگره پیشنهاد  
اتحاد مستحکم نمود که سیاست با دهقانان میانه حال عطلی شود بطوریکه نقش رهبری  
پرولتاریا در این اتحاد نگاهداری گردد.

سیاست نوین نسبت به دهقان میانه حال که از طرف لنین در کنگره هشتم حزب اعلام  
شد ایجاد می‌نمود که پرولتاریا به دهقانان نهیدست تکیه کند با دهقان میانه حال در اتحاد  
مستحکم باشد و بر ضد کولاک مبارزه نماید. حزب تا قبل از کنگره هشتم بطور کامل سیاست بیطرف  
ساختن دهقانان میانه حال را در پیش گرفته بود. یعنی جدوجهد داشت که دهقانان میانه  
حال بطرف کولاک و اصولا بطرف بورژوازی نروند. ولی اکنون دیگر این کافی نبود. کنگره هشتم  
بمنظور مبارزه بر ضد کارد سفید و مداخله خارجی و همچنین پیشرفت موقفانه ساختن سوسیالیسم  
لیستی را سیاست بیطرف نگاه داشتن دهقانان میانه حال دست برداشت و سیاست  
اتحاد مستحکم با آنان را در پیش گرفت. تاریخچه مختصر - صفحات ۸۰ - ۲۷۹.

وقتی ما در انقلاب دموکراتیک فعلی خود فقط دهقانان میانه حال را جای دهیم بخوبی  
خود در فردای پیروزی سوسیالیسم نخواهیم توانست با سازش و اتحاد مستحکم با آنان به بنسای



ساختمان سوسیالیسم برپا کنیم بلکه با برخورد مستویکی و تروشکیستی نقش آنها برای بنای ساختمان سوسیالیسم مورد انکار قرار خواهیم داد .

اگر پرولتاریای مابخواند مبنای واحکام استراتژی و تاکتیک بلشویسم را چراغ راه خود قرار دهد و بار هنری سیاسی همه نیروهای دموکرات جامعه ، انقلاب دموکراتیک فعلی را هرچند کاملتر ، فاطح تره استوارتر و پاکیزه تر برساند ، یعنی کلیه سرمایه داران وابسته انگلیس ، دلال پیشه و سوداگرهای حاکمه و همچنین سلطنت سفورخاندان پهلوی را همه کتافات و ابزار آن مثل تاج و تخت وزیریم شاهنشاهی ، حزب فاشیستی ، مجلسین ، دولت ، ارتش ، پلیس ، ژاندارمری ، ساواک را قهر بر سرنگون سازد بهمان نسبت خواهد توانست در منتهای طراوت و اصلالت با هموار کردن جاده در راه تکامل سرمایه داری و گسترش مناسبات کالائی و توسعه بازار پول در شهر پروتستانگام بردارد ، اما از طرف دیگر ما میدانیم این تحول با این ویژگیها خود ضرورتی برای تحول سوسیالیستی خواهد بود .

آری این هم یک حقیقت خالص است که این انقلاب بلشویستی سوسیالیسم و از طرف دیگر به اندیشه ارماندن و تکامل انقلاب بورژوازی نوامایگردن پرولتاریای انقلابی قرار میگیرد . اساسا بورژوازی اعم از بورژوازی اروپا و بطریق اولی بورژوازی کشور وابستهای مثل ایران طرفدار انقلاب پیگیر و پایه دار نیست ، بورژوازی مجبور است که اصلاحات اجتماعی هرچه کند ترویجی ترا انجام ندهد ، بورژوازی مجبور است که بعضی از آثار و بقایای جامعه کهن مثل سلطنت و طب و ... را در حفظ کند ، زیرا در غیر اینصورت برای پرولتاریا و همه انسانها ضرر خواهد بود ، بقول لنین تفنگ را از دوشی بردوشی دیگر انداخته و همان اسلحه ای را که بورژوازی برای نابودی و فروغتن جامعه کهن در اختیار آنها قرار داده است با خلا قیت و ابتکار عملی که معمولاً خودهای زحمتکش در دوران مبارزات طبقاتی از خود نشان میدهند به سمت طب بورژوازی نشانه گیری نمایند . انگیزه بورژوازی ایران به آثار و بقایای جامعه کهن مثل سلطنت و طب و ارتش ... باشد تا بیشتری نسبت به بورژوازی اروپا صدق بینمایند ، مبنای اساس این حکم را باید در دخلت وابسته بودن دلال بودن آنگلی و غیرمولد بودن و بی شخصیتی تاریخی بورژوازی ایران که ناشی از سرسپردگی تاریخی آن به

امپریالیستهاست و یاقین بودن سد بد سطح تکامل نیروهای مولده جامعه مان جستجو نمود ، بنابراین پیروزی پرولتاریا و انجام تحول سوسیالیستی در ایران در همین حال توأم است با وظیفه اساسی دیگری که همانا تکامل مناسبات سرمایه داری است و پرولتاریا بعنوان وظیفهای فرعی ، عبورا آنرا حل خواهد کرد ، ولی این هنوز تمام مسئله نیست ، از آنجائیکه بورژوازی ایران با توضیحات فوق بسیار ناچگی و خود غرض است و به همین دلیل با توسل به سلطنت و طب و ارتش سد ها و بوارنج بزرگی در راه تکامل سرمایه داری ایجاد خواهد نمود ، بهمان نسبت عنصر تکامل سرمایه داری در راه تحول سوسیالیستی برجسته تر و مهمتر میگردد ، گویانکه در همین حال همواره نقش فرعی و نسبی خواهد داشت .

با توجه به این تفصیل و بخصوص حکم اخیر حتی در راه تحول سوسیالیسم و حتی در راه پیروزی و حاکمیت پرولتاریا در هفنان و ضرورت هفنان میانه حال و قریکه نزدیک شدن از بین رفت و در هفنان مرفه و قریکه پیروزی سوسیالیسم و وظیفه اساسی تکامل سرمایه داری را نیز دنبال کند از پیروزی سوسیالیسم طرفداری می نمایند . متقابلا بنیان سوسیالیسم نیز نمیتواند بدون به آخر رساندن انقلاب بورژوازی و در نتیجه بدون جابجایی هفنان مرفه نیز استحکام یابد ، اکنون به احکام و مبنای تاکتیکی بلشویسم که چراغ راهنمای ما در این فضاوت بود است گوش کنی کنید :

" در این بحثی نیست که یکی از وظایف عمده انقلاب اکثریت به آخر رساندن انقلاب بورژوازی بوده که بدون انقلاب اکثریت انقلاب بورژوازی نمی توانست به آخر رسانده شود ، همانطوری که خود انقلاب اکثریت هم بدون به آخر رساندن انقلاب بورژوازی نمی توانست بنیان خودخواه استوار سازد و ما دام که انقلاب اکثریت انقلاب بورژوازی را تا آخر میرساند ما سوسیالیست از جانب تمام هفنان طرفداری نموده . . . . .

یکی از عظیم ترین موفقیت های دیکتاتوری پرولتاریا اینست که انقلاب بورژوازی را به آخر رساند و کتافات قرون وسطائی را یکی روفت و از میان برداشت ، این امر برای روستا بزرگترین و حقیقتا قطعی ترین اهمیت را داشت ، بدون انجام این کار و توأم ساختن جنگهای هفنان و انقلاب پرولتاریائی ، به بی نتیجه که مارکس در نیمه دوم قرن گذشته آران سخنرانده بود ، غیرممکن بود .

بدون انجام این امر، خود انقلاب پرولتاریائی هم نمی توانست تحکیم یابد. ضمناً باید کیفیت مهم ذیل را نیز در نظر داشت که به آخر رساندن انقلاب بورژوازی یک عمل واحدی نیست. در واقع رابطه این کاریک دوره کشید. و نه فقط قسمتهائی از سال ۱۹۱۸ را، چنانچه شمار مکتوب خود ذکر میکنید، بلکه قسمتهائی از سال ۱۹۱۹ (نواحی اطراف ولگا و اورال) و از سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ (اوکرائین) را هم در بر گرفت. منظور من تعرض کلیتاً و نه تکنیک، یعنی آن موضعی است که خطر جدید استغفار حکومت ملاکین در برابر دهقانان خود نمائی میکرد، موضعی که تمام مصلحتان چون تن واحد محصور بودند. در کرد دولت شوروی بخاطر حفظ شرائتی که این انقلاب به برای آنها بهار آورده بود و برای به آخر رساندن انقلاب بورژوازی حلقه بزنند. این پیچیدگی و تنوع جریانات زندگی زنده و این بهم آمیختگی "عجیب"، وظایف مستقیم سوسیالیستی در کنار دوری پرولتاریا با وظایف به آخر رساندن انقلاب بورژوازی باید همیشه در مد نظر داشت تا هم جمله هائیکه از لنین نقل قول میکنید صحیح در یابید و هم طرز نگار بردن شعارهای حزب را در جریان زندگی... برای رساندن انقلاب بورژوازی به آخر لازم بود قبلاً حکومت بورژوازی را در راه اکثریت سرگون ساخت و حکومت پرولتاریا برقرار نمود، زیرا فقط چنین حکومتی قادر است انقلاب را به انتها برساند. - اصول لنینیسم - استالین صفحات ۷۰ - ۷۱ - ۲۶۸ -

استالین در جواب نامه انحرافی یکی از لنینیستیکها که میخواست نقش دهقانان مرفه را در انقلاب سوسیالیستی از طرفداری این دهقانان در خارج و ادامه انقلاب بورژوازی در این انقلاب سوسیالیستی به طرفداری آنها از نفس خود انقلاب سوسیالیستی ارتقا دهد چنین می نویسد:

"نماینده برخلاف تمام آنچه که در بالا گفته شده سخنان لنین را بیان می کنید که من گوید در اکتبر سال ۱۹۱۷ حکومت را با مساعدت کلیه دهقانان بدست گرفتیم. اینکه حکومت را با مساعدت معینی از طرف کلیه دهقانان بدست گرفتیم کاملاً صحیح است. ولی شما فراموش کردید یک چیز جزئی "راهم اضافه کنید و آن اینکه همه دهقانان در اکتبر و اکتبر فقط ناآنان جا و اداسی از حمایت میکردند که ما انقلاب بورژوازی را پایان می رساندیم. این "چیز جزئی" خیلی مهم است و چیزی است که فعلاً مسئله را حل میکند. فراموش کردن

این "چیز جزئی" باین موی و باستانی کردن مسائل مهم به این طریق برای یک نفر لنینیست جایز نیست. - اصول لنینیسم - استالین صفحه ۲۸۸ -

امروز در برابر شرایط عینی کسب جامعه خودمان، در برابر اینچنینی ماندن مسئله دهقانان، در برابر ماهیت امپریالیستی "اصلاحات" بعمل آمده، باید این چنین اندیشید و این چنین نیروهای طبقاتی روستائی را مورد ارزیابی سیاسی قرار داد. چرا که "لنینیسم نمونه ای از تکنیک برای همه" است. ص ۱۱۳ اصول لنینیسم - فردا چه خواهد شد و چند سال دیگر مسائل بچه شکلی در خواهد آمد کسی چیزی نمی داند و بسیار دراز نقل است که از اکنون بسه تساوت بنشینیم. اکنون سازمان بیند که مسائل این طرافت و پیچیدگی مسائل باید سوسیالیست، این مرزهای بسیار باریک و ظریف سیاسی - اجتماعی را باستمالی کردن قدرت در دراز عینل خواهد بود و واقعاً چه لطافت جبران ناپذیری وارد خواهد نمود. من در مورد عواقب و سرانجام اینگونه بررسی های عسولانه چیزی نمی گویم چرا که بنظر میرسد خود رقلاً ناحدودی باین امر واقف میباشند. ولی آنچه مسلم است متش تا کنونی سازمان در این پیام در رابطه با دهقانان، نیمه مشوش و یکس، پانیمه تروتسکیستی است.

در واقع باکی تعدیل بینان گفت سازمان که نیروهای دموکرات را اکنون فقط در "پرولتاریا" دهقانان فقیر و میان حال، خرد بورژوازی انقلابی شهری" محدود می نماید در واقع باید شعار انقلاب سوسیالیستی! را مطرح نماید نه انقلاب دموکراتیک را. و اگر قبول داریم که اکنون ما باید انقلاب دموکراتیک را انجام برسانیم پس باید پذیرفت که اشکال اساسی در چگونگی آرایش نیروهای طبقاتی است. بهر حال امیدوارم در آینده هر چه زود تر این اشتباهات اصلاح گردند.

در گذشته ما در تکنیک دچار اپورتونیسم (آناشویسم) بودیم. اکنون در برنامه دچار اپورتونیسم (تروتسکیسم) شدیم. امید داریم که دیگر تکرار نگردد. مضافاً پیشنهاد می کنم که سازمان این ایده را از هم اکنون در نظر داشته باشد که هر وقت شرایط مصلحت اجازه داد پسلاً فاصله با تکنیکل کمیتهای بررسی مسئله

در همانی از روشهای گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی آن بوسیله این کمیته در دسترس قرار گیرد، ناپس از یک بررسی مستمر روشنی ها و ابهامات عدیده جامعه روستائی ما را روشن نماید. و اگر نیروی بفرگانی نبود لاف یکی در نفر از رقبا این وظیفه بسیار مهم را بر انجام رسانند. چراکه از جهات بسیاری حل مسئله انقلاب ایران بدید روشن گوییست از جامعه روستائی ایران موقوف میگردد. برای اولین قدم میتوان ترجمه " زمینداری بزرگ اربابی و خرده مالکی در روسیه" از آثار لنین را در دسترس قرار داد از طرف دیگر به تهیه منابع اطلاعاتی و آماری از روستاهای ایران، از مقدار زمینهای زیر کشت اعم از کشت آبی و غیر آبی زمینهای آبی، زمین جنگلها، مراتع، باغات، قاشها... برآیندگی و اینست محصولات در نواحی مختلف و... کارگاهها و ترکیب اجتماعی اقتصاد گوناگون روستائی و سطح تکامل ابزار تولید و مناسبات اجتماعی روستائی و نفوذ فرهنگی رژیم در روستاها و نفوذ مذاهب در روستاها و ماهیت انقلاب سفید رژیم و... مبادرت نمود.

"اسفند ماه ۶۰ مطابق فوریه ۷۸"



### و تحقیق علمی !

مدت محدودی که تماسهای بسیار پرآگنده با هم داشتیم برخی برخورد هائیس را از طرف نوتشاهد بودم که بهمیوجه من الوجوهی باسانی و احکام مارکسیستی - لنینیستی - تشکیلاتی کوچکترین تطابقی ندارد. اکنون فرصت کوناهی دست داده که بتوانم این برخورد های غیر تشکیلاتی توواکه دارای ریشه ای عمیق در سر تا سر سازمان است همراه با یکی در نمود بسیار مهم و حساس سیاست خارجی سازمان که در اقتصاد ارای ریشه واحدی با همان سیاستهای درون تشکیلاتی است بنحوی بسیار مختصر ولی در عین حال عمیق که قابل اتکا باشد، مورد بررسی قرار دهم. بدلیل اهمیت فوق العاده و حیاتی بودن مسائل مورد بحث پیشنهاد میکنم که هر چه فوری تر و زود ترین نامه بنحوی کاملا دیموکراتیک و کاملاً سانترالیزم در میان تیمها و هسته های گوناگون تشکیلات به بحث گذارده شود. دیموکراتیک بدین معنا که هیچگونه سانس و دیت و تاحیر غیرموجهی نباید باعث قرار نگرفتن و یا دیر قرار گرفتن برخی از مسئولین و اعضا گردد. مگر مسائل امنیتی. سانترالیزم بدین معنا که مرکزیت سازمان با توجه به جمیع وظایف و ریور در شش فرصت داشته باشد که اگر نظرات و انتقادات بزرگ و کوچکی نسبت باین نامه دارد، آنها را تدوین کرده تا بدین صورت اصول تشکیلاتی رعایت گردد.

با توضیح فوق چرایی این نامه خطاب به علی است؟ چه منظوری از این خطاب دارم. اگر مرکزیت سازمان باید نظراتش را در مورد این نامه تدوین کند پس چرا خطاب نامه بیکی از افسران کادر مرکزی است؟ خطاب واقعی نامه نه تنها بر فضای مرکزی بلکه بکلیه بر فضای مسئول و نوده های سازمانی و حتی از این هم فراتر سمپاتیهای فعال سازمان است (با هدف موارد اطلاعاتی) اما در عین حال اساساً علی باید پاسخ این انتقادات را بدهد. زیرا که اولاً بارهای ارانتقادات مستقیماً متوجه او است. ثانیاً در مرکزیت سازمان نقش کاملاً طامع و عالی دارد. بنابراین سن

بعلت وجود همین حاکمیت، به نظیره انتقاداتی هم که متوجه مرکزیت سازمان گردید در وهله اول رفیق علی بر میگردد. هم تجربیات کمونیستها و سایر انقلابیون جهان و هم تجربیات کسوف-نهمتها و انقلابیون کشور خود مان بکرات نشان میدهند چگونه رهبری میتواند سازمان و یا در معیار عمومی ترجیحش را برای يك مرحله به بن بست، شکست و قهقرا سیاسی - ایدئولوژیک و خلاصه مرگ و هلاکت بکشد و یا بالعکس باعث رشد و اعتلاء و اوج سیاسی - ایدئولوژیک و خلاصه شادابی و زندگی آن گردند. آخرین مقایسه بارز برای برآورد نقش رهبری باز و قسب ماندن از درك تحولات جامعه یادك کردن آنها در ثنوری، رهبری سازمان فدائیان و سازمان ماست. آن یکی روز بروز از سنگرد موکراتیسم در تمام عرصه های سیاست و ایدئولوژی و بدلیل همان تشویرهای اپورتونیستی، عقیمی نشیند بطوریکه اگر انشیاهاست خود را اصلاح نکند، ترك سنگر کامل خواهد شد. بدیهی است درك ارتباط ارگانیک بین تودهها و ناآگاه آن رهبری. در حالیکه رهبری سازمان مانوانست باز هم درك ارتباط ارگانیک با توده های خود و پاسخ به ندای تودهها روز بروز بیشتر و بیشتر در ثنوری به آرمانهای طبقه کارگر نزدیک گردد.

بالین توضیحات آکون به بحث امان میرد ارم با توجه عمیق باینکه : ۱ - تشریح همه جانبه و تحریز و تحلیل نقطه ضعفهای ایدئولوژیک این انتقادات را بعهده خودت (رفیق علی) محول میسایم زیرا که فرصتی براه، اینکارند ارم و تانیا - محتر - خودت بهتر از هر کسی قادر به بررسی همه جانبه تر آن هستی. و ۲ - این گونه برخورد های غیرتشکیلاتی و غیرجدی جنبش حتما در زندگی که شده تشکیلاتی - سیاسی است فراوان وجود داشته اند. تجزیه و تحلیل همه جانبه آنها را با توجه به نتیجه گیریهای سیاسی - عملی اثر و حتی المقدور تعمیم ایستن نتیجه گیریهای سیاسی - عملی را بزندگی آینده مبارزاتی و در نتیجه برسیم چشم انداز و شناسایی و بهمان نسبت مطمئن تر و امیدوار کننده تر را بعهده خودت محول میسایم.

محور انتقاداتم بتوسازمان اینهاست. ۱ - بخش اول: برخورد های غیر موکراتیک و غیرتشکیلاتی و غیرانضباطی و زیرایا گذاشتن موکراسی درون سازمان جلو گیری

از به میوه نشستن و زندگی بخشیدن شکوفه های سیاسی بود های سازمانی بجای انضاز سیاست " بگذارد صد گل بشکفتد ". حاکم نمودن نظرات درست و غلط خودت بر کسب سازمان و زیریا گذاشتن نظرات اکثریت مرکزیت و توده های سازمانی و در نتیجه تنیدگی کردن کل سازمان بتربیین نظرات شخصات (چه درست و چه غلط) بجای تبدیل سازمان بتربیین طبقه کارگر و سایر توده های تحت استثمار. در همین رابطه نظرات آکون ها و مسئولین سازمان علیرغم درست بودنشان حق ایراد نخواهند داشت و اموقی ایراد خواهند شد که ضرورت وجودی آن دیگر منتفی شده باشد. برخورد تند فیر آمیز و خوار کننده نسبت بتوده های سازمان بجهت بحساب نیآوردن و مورد بررسی قرار دادن نقطه نظرات آنها. تودههایی که بعلت احساس مسئولیت شدیدشان نسبت بمسائل سیاسی جنبش خود را موظف و متعهد میسازند در مقابل دها و نظریه ریز و درشت عملی دیگر در مقابل آن مسائل سیاسی چاره اندیشی کنند. با وجود فقدان دلالت سیاسی - ایدئولوژیک - تشکیلاتی بتوده های آگاه (نسبتا آگاه) و قاطع سازمان بدلیل همین آگاهی نسبی و قاطعیت، بدترین بهتانها را زدن و آنها را کف کردن در همین رابطه برخورد تند فیر آمیز و موهن کننده و بهتان آمیز نسبت به نیروهای موکرات جامعه و بدین وسیله بموض اینکه آنها را بد موکراسی پیگیر نزدیک ساید و بالکد و تنیبا بدامن بوزواری میرا کند.

۲ - بخش دوم: در کنار همه اینها عدم برخورد صادقانه و در نتیجه ماستالسی کردن بسیار متحرانه انتقادات.

جدیداً تو یک سلسله مقالات تجزیه و تحلیلی اخبار و گزارشات ... تدوین کرده‌ای که منقرب از زهر چاپ بیرون خواهد آمد.

قبلاً داخل خیر داده بودیم که مادر صد تهیه و انتشار این کتاب (احسن رامی - گذاریم مجاهد شماره ۷) هستیم. رفقای داخل گفتند حتماً این کتاب را با مباحث جدید سیاسی که همانا انتقاد از مبارزه سیاسی جدید ارتوده و تبلیغ و ترویج کارهای سیاسی توده‌ای باشد تدوین نمایند. رفقای داخل با تاکید فراوان این مطلب را هم در نامه و هم در تلفن گوشه‌برد نمودند. بخصوص خود رفیق محمود چندین بار شخصاً این مطلب را در تلفن یاد آوری کرد و در مرتبه آخر با تاکید یاد آوری کرد که این رساله جدید قبل از اینکه بنظر ما برسد نباید منتشر گردد. و باز حتماً خودت بخاطر داری وقتی رفیق مذکور این مسئله هم را در تلفن گوشه‌برد نمود تو در چوکا گفتی ما حتماً نظرات شمارا منظور میکنیم ولی اولیاً غیرمصرارتویا این مطلب فایده ندارد موقتاً یعنی مسئولین داخل حتماً باید رساله جدید را قبل از انتشار در چاپ آن بررسی کنیم. متعاقب همین جریانات رفقای داخل نوشتند ارایه که نظر تو نیز نسبت به خط مشی مبارزه مسلحانه سازمانهای جدید ارتوده دفع نظر اکثریت رفقای سازمانی داتر کار سیاسی - تشکیلاتی تغییر نمود و ما نسبت بسیار خوشحالیم و اگر ما (یعنی مرکزیت) روی نظرات گذشته میماندیم هر یک از رفقای سازمانی بد حال کار خودشان را سازمان بیرون میرفتند.

در مقابل تمام این تاکیدات و رسواییهای انقلابی و بسیار بجای رفقای داخل آنوقت نوبت به نظرات سیاسی ای را که در این کتاب تبلیغ میکنی آتش در هم و بر همی از انواع و اقسام نظرات ضد بعضی و انتقادی در مخالفت با اکثریت مرکزیت سازمان و توده‌های سازمان میماند. باک مقاله در مورد ضرورت کار سیاسی - تشکیلاتی در این مرحله بعنوان تنها تاکتیک انقلابی

صحبت میکند و مقاله دیگر به تبلیغ جنبش مسلحانه سازمانهای "پشتاز" پرداخته است!!  
و یاد یک مقاله واحد و مجوسی از هر دو مبانی یعنی هم مبانی تاکتیکی خود و بورژوازی - روشنفکری انقلاب ترویج میشود و هم مبانی تاکتیکی پرولتاریائی!! مراجعه کنید یاد نامه رفیق خاموشی و با انتقاد برفقای فدائی (\*) و (\*\*). و یاد زمانی که اکثریت توده‌های سازمان از بالا نسا

(\*) - ذکر این مطلب که این انتقاد را در سال ۵۰ نوشتیم پدری را دانستند بانوجه  
با اینکه اساسی ترین نقطه نظرات سیاسی اثر را در ماههای آخر ۶۰ اصلاح کردیم!

(\*\*) - کتابی که تحت عنوان مجاهد شماره ۷ از آن صحبت میشود حاوی یک سری تحلیلها و اخبار و گزارشات مفصل بود. مضمون نقطه نظرانی که در این کتاب تبلیغ و ترویج میشد به چونی بود از نقطه نظرات چریکی و کار سیاسی! بطوریکه سلاکی از گزارشات تحلیلی آن بر اساس همین پیش چینی در سال ۵۰ نوشته شده بود و با وجودیکه در ماههای آخر ۶۰ اصلاحاتی در آن بعمل آمد با اینحال باز بر اساس "تبلیغ مسلحانه" سازمانهای جدید ارتوده برفقای فدائی برخورد نمود نمود. نویسنده در اسفند ماه ۶۰ یعنی موفقیکه کتاب مذکور برای انتشار در چاپ بود بر اساس پارامی از انتقاداتی که در همین جزوه ملاحظه میشود انتقادات خود را در مورد نظراتی که این کتاب تبلیغ و ترویج می نمود به علی وارد نمود و اظهار داشت این کتاب نظر سازمانی نیست و نباید منتشر شود تا آعلی گفت نه کتاب منتشر میشود. نویسنده برای جلوگیری از اینکار علیه مسم مخالفت علی یعنی در واقع مرکزیت سازمان بسرعت هر چه نامرتبست به تهیه همین مقاله انتقادی زد تا هر طور شده در این دوره بسیار حساس جنبش از انتشار آن جلوگیری کند. این مقاله در تاریخ ۱۲ فروردین بپایان رسید و نویسنده بعد از آن از طرف سازمان به "ماوریت" اعزام شد. و تحقیکه در اوائل اردیبهشت از "ماوریت" برگشت از فضای گروه انتشار شنید که کتاب از زهر چاپ برگردانده شد و پس از اصلاحاتی تا دوسه روز دیگر رسید ا زهر چاپ بیرون و چون سازمان میخواهد هر چه زود تر آنها را منتشر کند، لذا صد نسخه آنرا فتوکی میکنیم. در همین روزها بود که انشعاب ناشکل علنی تر بخود میگرفت تا اینکه در اواخر

پایین تاکنیک انحرافی و نیروی برادره مبارزه مسلحانه سازمانهای جد از توده را با قاطعیت تمام مورد انتقاد قرار داده و در صدد انتقال بیک دوره آموزش نوین برای فراگیری مبنای استراتژی و تاکتیک لنینی انقلاب و درک نقطه نظرات ایدئولوژیکی پرولتاریائی هستند. نواز در بهام سازمان به دانشجویان خارج کشور میوسی همایه "برخی" از نقطه نظرات گذشته انتقاد را - هم یعنی در حقیقت تودهای سازمانی و سایر تودهای آگاه خلق را به عقب میکشند. آیا برخورد غیر مکرانیک تر و غیر انقلابی تر از این وجود دارد؟ و فضای داخل بانگرا می فراوان میکنند اگر ماری نقطه نظرات گذشته میاندیم هر یک از فضای سازمانی بدنیال کار خودشان میفرستند و تود همین حال برخلاف تمایل و نقطه نظرات تودهای سازمانی و برخلاف نقطه نظرات اکثریت مرکزیت سازمان بطور بسیار خود سرانه و خود مختارانه ای به تبلیغ نقطه نظرات گذشته میرود از آیا این بدترین شکل برخورد سکناریستی نیست؟ آیا این برخورد هایدترین ضربه هارا بر یکر وحدت و یگانگی سازمان وارد نمیکند و نیروهای سازمان را فراری نمیدهد؟ چرا در این سازمان تو نباید از هیچکس حرف شنوی داشته باشی؟ چرا نباید نه نظرات اکثریت مرکزیت برایت مطرح باشد و نه نظرات اکثریت تودهای سازمانی؟ و اقصای از تعجب شاخ در آوردم که تو با اینکه نظرات اکثریت تودهای سازمانی را میدانی یا آنهمه پافشاریهای انقلابی رفقا چگونه و بر چه اساسی بخود اجازه دادی این مجنون درهم و برهم راند وین کرده و برای انتشار بزرج چاپ بفرستی. هیچ کمونست نسبتا آگاهی نمیتواند شد بد از این برخورد های خود سرانه و بی درو و بی کمر

---

از دیدگاه فضای "میاهد" اظهار داشتند که فعلا این کتاب منتشر نخواهد شد. اکنون با توجه به این توضیحات بعضی از انتقادات این مقاله به مضمون کتابی است که هنوز منتشر نشده و شاید هم اصلا منتشر نشود با اینحال ما این سند را منتشر میکنیم زیرا اولاً صحت یا عدم صحت تمام برداشتهای انحرافی را که این مقاله اشاره میکند در همان پیمان سازمان بد دانشجویان خارج از کشور علیه فرستادن آن پیام در همه زمینه ها می توان ملاحظه کرد و ثانیاً این مقاله در حد خود شناسندگوبای دیگری از مضمون مبارزه طبقاتی - که در نقطه نظرات و تبلیغ کد اطلبه در مقابل با کد اطلبه نظرات بر علیه کد اطلبه - را در درون سازمان "میاهدین" مارکسیست نشان میدهد.

یک عضو سازمان ولو مرکزیت سازمان ولو در راس مرکزیت هم باشد شدیداً احساس نگرانی ننماید. زیرا سازمانی که اینقدر بی دردی بگریزاند هرگز قادر نخواهد بود از عهد و وظایفی که بدوش دارد برآید، زیرا "برای تمرکز کار حزبی وحدت سازمانی هم لازمست که آنهم در حزبی که اندکی از حد و محفل خانوادگی تجاوز کرده باشد بدون آئین نامه منظم و بدون تابعیت اطمینان از اکثریت و بدون تابعیت جز" از کل امکان پذیر نیست" - یک گام به پیش دو گام به پس صفحه ۲۲۳ منتخبات یکجملدی - نمیتوان اثرات مرگبار این گونه برخورد های شدید افروزی را بر کسل سازمان و جنبش حتی لحظه ای فراموش کرد. واقعا از هر طرف که مسئله نظر افکنیم خواهیم دید که اینگونه برخورد ها به بیوجه من الوجوهی کوچکترین تطابق با اساسی تشکیلاتی لنینیستی ندارند. لنین میگوید "آخرین خصوصیت مشخصه خط مشی "ایسکرا"ی نود مسائل سازمانی بازپروردن نسیم و آثار شسیم اثراتی ارتباط لاینفکی دارد: این خصوصیت دفاع از مختاریست در مقابل مرکزیت است. . . . . جناح اپورتونیستی هر حزبی همیشه از هرگونه عقب ماندگی خواه برنامه ای، خواه تاکتیک و خواه سازمانی دفاع کرده و آنرا موجه جلوه میدهد. دفاع از عقب ماندگی سازمانی (دنباله روی) "ایسکرا"ی نو با دفاع از مختاریست ارتباط محکم دارد." - یک گام به پیش دو گام به پس منتخبات صفحه ۲-۲۲۶ تأکیدات از لنینیست است - احکام لنین احتیاجی به تفسیر ندارند "دفاع از مختاریست در مقابل مرکزیت" - با زبهد نسیم و آثار شسیم اثراتی ارتباط لاینفکی دارد " و "جناح اپورتونیستی هر حزبی همیشه از هرگونه عقب ماندگی خواه برنامه ای، خواه تاکتیک و خواه سازمانی دفاع کرده و آنرا موجه جلوه میدهد" در این زمینه تود میگوید به پیامی که توسط تود برای دانشجویان خارج از کشور نوشته شد. علیرغم نظر اکثریت مرکزیت تودهای سازمانی در نفی ورد قاطع مشی انحرافی گذشته تو هنوز بدلیل علائق و وابستگی مایهت بآن مشی صحبت از "برخی" از نقطه نظر اشتباه گذشته میکنی! همچنین دفاع نواز "عقب ماندگی تاکتیک مشی گذشته" با دفاع از عقب ماندگی سازمانی یعنی "دفاع از مختاریست ارتباط محکم دارد". لنین چند صفحه بعد در دنباله همان مطلب رفتاری را که انضباط تشکیلاتی را زیر پا میگذارد این چنین مورد حمله فرامیدهد "...



تشریح گرفتن انضباط - پیروی نمودن از ارایه؛ مختاریت - آثار نسیم و این است آن نزد بانی که  
 این نویسنده تشکیلاتی مانزلهای به پله؛ دیگر آن دسته و با مهارت از زیر بار هرگونه فرمولبندی  
 اصولی خود شانه خالی میکند و بدین طریق گاه بالا رفته و گاه پائین میآید \*

من در یک جلسه حضوری و دیگری (۳۰) موقعیکه مجاهد شماره ۷ زیر چاپ بود و قبل از اینکه  
 منتشر شود مورد بسیاری حیاتی برخورد شد و اغیرد موکراتیک تو را مطرح نمودم از این دو مورد بسیار  
 همان یکی بحث فوقی بود، دوم مورد دیگری که اکنون میخواهم بحث کنم، بعد از بحث این مورد  
 اخیر، باید بیک حرکت بسیار مهمی در آن نویسنده این دو مورد انتقادی از خود نشان  
 دادی اشاره نمایم.

(۳۰) - قبلا پیشنها در جلسه‌ای برای پاره‌ای صحبت‌های "بسیار مهم و حیاتی" - کسه  
 پاره‌ای از اساسی ترین نظرات همین جزوه بود - با تو مطرح کردم بود که تونیز بلافاصله موافقت  
 کردی. منعا فای پیشنها نمودم که فیک ایوب که یکی از مسئولین بوده و تا حد و در زیادی در جریان  
 بحث‌های ما بود در این جلسه حضور بهم رساند. تو بلافاصله عکس العمل نشان داده و مخالفت  
 خود را با حضور ایوب اعلام نمودی. بنظر من هر چه بحث‌های درون سازمانی در موکراتیک ترو با اثر  
 باشد بهمان اندازه سازمان نیز با صلاحات ترو آهنگین تر خواهد بود. چه بین موکراسی درون سازمانی  
 و صلاحات و محکمی آن سازمان ارتباط محکمی وجود دارد. از همین زاویه در صورت فقدان  
 دلایل قانع کننده، رفیق ایوب می‌بایستی در آن بحث شرکت میکرد زیرا تنها  
 حسنی که داشت این بود که او نیز حرفه‌ای برای نهید و البته فقط با ما؛ صد اقتن میتوانست  
 یکطرفه روی نظرات تو تفاوت نماید. بخصوص - بسیار مهم - اگر در نظر بگیریم که تونیز گاهی اوقات  
 با تهمت زدن به تو در هیات سازمانی در هن سایبر رفقا را نسبت باین تو در هیات سازمانی خدشه  
 در زمینه‌ای، ضرورت در موکراتیک ترو بون این بحثها بیشتر میشود. در عین حال اگر ایدات باشند  
 همانجائی که تو با حضور رفیق ایوب مخالفت کردی من کوچکترین اعتراضی نکردم و گفتیم از نظر  
 تشکیلاتی تو این حفره‌ای که با حضور او مخالفت کنی. اما در عین حال فکر میکنم این حق را دارم از تو  
 بخواهم دلالت را در معانت از وجود رفیق مذکور در آن جلسه ابراز داری.

تشریح جدیدی که بوسیله توند وین شد بلافاصله بدست گروه انتشارات رسید و آنها طی  
 مدت‌ها کارهای تاییب آنرا آماده برای چاپ نمودند. حدود ۷ روز قبل از اینکه این تشریح (مجاهد  
 شماره ۷) زیر چاپ برود بمن نیز گفته شد این تشریح را بخوانم و نظراتم را بد هم. بدیهی است  
 من در این ضرب العجل بهیچوجه نمی‌توانستم در مقابل کارهای زیادی که در دست داشتیم  
 این تشریح را با دقتی معمولی - گویا که قانع کننده نبود - بخوانم و نظراتم را بد هم. هیچکسی  
 در گروه خارج مثل تو آگاهی نداشت که در این فرصت بسیار محدود من قادر به اینکار نیستم. از  
 طرف دیگر تشریح‌های که بوسیله تونوشته شد و درین گردید و سپس بلافاصله زیر چاپ  
 برده شد و تمام کارهای تاییب اش آنچنان با تمام رسید که آماده چاپ باشد معنای دیگری جز  
 این ندارد که نظراتم (یعنی نظرات تو) لا اقل در اساسی ترین نکات همجانیه است و لزومی  
 با اظهار نظر رفقای دیگر سازمانی نیست. اما در این صورت ممکن است بگویی: اگر من (یعنی تو)  
 چنین تصور میکردم که نظراتم در اساسی ترین نکات همجانیه است پس چرا این تشریح را قبل از  
 چاپ در چند نسخه تکثیر کردم تا همه رفقا قادر به مطالعه آن گردند؟ در این صورت حساب  
 خواهم داد. فراموش نکنید که توفیق چند روز قبل از اینکه این تشریح زیر چاپ برود این تصمیم  
 را گرفتی و یکی از دلایل آن و شاید تنها دلیل آن زور و پافشاری‌ای بود تا بتوفیق را نیم پیامد انجوبان  
 خارج از کشور که مدتی قبل از این تشریح مجاهد شماره ۷ بوسیله تونوشته شد و منتشر گردید دارای  
 اشتباهات اساسی بود و باید جلوی اینگونه اشتباهات گرفته شود. در شان ما بارها و بارها روی  
 فوریت انتشار این تشریح بحث میکردیم و توهید وقت مطرح نکردی که قبل از انتشار در اختیار همه  
 رفقا قرار بگیرد تا مطالعه کنند و نظراتشان را بد دهند. ثالثا: اگر تو واقعا میخواستی این  
 نظرات جدید فقط نظرات خودت نباشد بلکه با نظرات همه رفقا اصالت و وحدت نیت پیدا کند  
 هیچوقت به رفقای گروه انتشارات نمیگفتی آنچنان تاییب بزنده که زیر چاپ برود. اگر در فکر  
 تومیکنید که رفقای دیگر گروه خارج میتوانند این مقالات را بخوانند و قبل از تکثیر آن نظرات  
 اساسی‌ای ارائه بدهند، بله اگر چنین وسعت نظر و روحیه تودهای دانشی نبوده حل مسئله  
 بسیار پیش پا افتاده بود. (۳۰) چگونه؟ هر وقت مقاله‌ای تدوین میکردی، میدادی یکسره

انتقادات یا رفیق دیگری چهار - پنج نسخه مثلا دستنویس از روی آن تکثیر کرده تا در اختیار همه سسه ها قرار گرفته و مطالعه کنند. در این صورت از آنوقت بهیار زیادی که فظی بایستت برای چاپ این نشریات صرف شود جلوگیری می‌شود و از طرفی همه رفقا فرصت می‌کنند در کنار سایر کارهایشان با حوصله و پیگیری بیشتری با اصلاح و درک نظرات نو به‌پردازند. ولی تنوع اینکار را نکردی زیرا که چنین اعتقادی که سایر توده‌های اینجا می‌توانند اصلاحات اساسی در عده‌ایند تو بعمل آورند در چهار چوب ایدئولوژی تو نمی‌گنجید. رابعاً، از همه اینها گذشته يك سوال از تو دارم روی خطابه سازمان به دانشجویان و روشنفکران انقلابی داخل ۱۲ - ۱۰ روز متمرکز تمام وقت بوسیله رفیقی کارند، بعداً تو نیز گفتی که ۱۵ - ۱۰ تمام وقت صرف بهایان رساندن این پیام شد. خوب حالا با يك جوان اصلاح‌طلبان مسئله را مورد ارزیابی قرار دهید. فقط برای يك پیام مجموعاً ۵۰ - ۴۰ روز تمام وقت کار صرف کردید. پیامی که فقط يك موضوع تحلیلش بوده و ۱۰ صفحه از این مجلد ... صفحه‌ای را می‌گیرد. بنابراین چگونه سایر رفقای سازمانی در عرض ۷ - ۶ روز همه این مجلد ... صفحه‌ای را بررسی کنند و نظر بدهند. این هم يك نمود بارز از برخورد فزونی و غیر دموکراتیک و غیر توده‌ای تو نسبت بمسائل درون تنگبلا.

→ (۲) - تازه در چنین صورتی نیز در زمانیکه رفقای مسئول داخل مصرانه می‌خواهند که این نشریه قبل از تکثیر حتماً باید بنظرشان برسد هیچوقت نمیتواند بعنوان نظر سازمان منعکس گردد بلکه فقط بعنوان نظر گروه خاص که کاملاً بجای انتقاد را برای سازمان باز گذارد.

اکنون مسئله را از استای مضمون و معنوی آن مورد بررسی قرار دهیم. برای اینکه بتوانیم عادلانه حقیقت را از غیر حقیقت بازنمایی اصولی پیشنهاد می‌کنم که شما هم در صورت کلی، آنرا احضار قبول خواهید کرد. تواز طرف سازمان رساله‌ای تنظیم کردی و من فقط بخش‌هایی از آنرا با عجله خواندم و چند مورد انتقادی نوشتم که اکنون در اختیار شماست (اگر هم در اختیار ندارید نسخه روشن درست است) توقفتی از موارد انتقادی مهم را پذیرفتی (پذیرش تواز قسمتی از انتقادات مهم را از روی نامه خردت در مفعلات آینده نشان خواهم داد) و قسمتی را نپذیرفتی. آیا همینقدر که قسمتی را نپذیرفتی و این برخورد باعث اصلاح و غنای آن نشریه شده است خرد به بهترین وجهی نشان نمیدهد که من هر رفیق صاحب نظری باید در رهبری سیاسی سازمان نقش داشته باشم. و تو باید از یافتاری بیجای خودت در منحصراً کردن رهبری سیاسی سازمان درست خود تعدیل اساسی بعمل آوری. مخصوصاً با کمال صراحت روی همین جملات اخیر که حساسیت زائد الوصفی داری محکم خط کشیدم. من در مفعلات آینده از روی نامه دستنویس تو نشان خواهم داد که توجکونه باز بردستی دیپلوماتیک در کمال شگفتی با برخوردی روشنفکرانه و غیر توده‌ای در منتهای عدم رفاقت بطور شفاف یک مورد بسیار اساسی انتقادات را نسبت بآن رساله پذیرفتی ولی در نوشته کنی ات با چنان قاطعیتی! آنرا رد کردی که هیچ خواننده‌ای شک نکند که تواز اول حرفی غیر از این زدی. بگذریم. قبل از اینکه به بحث بپردازم این ایده اساسی که هر رفیق صاحب نظری باید در رهبری سازمان نقش داشته باشد، مورد ازمه باید نمودار برجسته دیگری از برخورد خود سرانه تو در زیر پا گذاشتن نظر اکثریت رهبری سازمان و اکثریت توده‌های سازمانی که دارای اهمیت بسیار مهم است بطور مختصر مورد بررسی قرار دهیم.

مدتی نزدیک بیک سال است که تماس سازمان فدائیان با رفقای ایشان در خارج قطع شده است بطوریکه آنها هیچگونه ردی برای وصل تماس نداشته‌اند. رفقای داخل فدائیان با وسواس و نگرانی زیادی از ما خواستند تا هر چه زود تر برای جلوگیری از هرگونه عواقب خطرناک که این تماس را وصل کنیم. آنها از ما هم‌های خرداد - تیر ۵۶ این تقاضا را از ما نمودند و

در مذاکراتی که در ماه مرداد با رفقای ما بعمل آوردند نگرانی شدید خود را از این قطع ارتباط حفظ کرده و برای چندمین بار از ما خواستند هر چه زود تر این تماس وصل شود - رجوع کنید به نوار مذاکرات - خود ما خوب میدانیم که مسئله قطع ارتباط حتی برای چندین هفته چند مسائل و مشکلات ایجاد مینماید تا چه رسد به چند ماه، مضافاً اینکه رفقای فدائی بعد از ضرب هائی که خوردند برای جمع آوری نیروها و نقل خودشان جلوگیری از بروز خطرات احتمالی دیگر مسئله وصل شدن تماس را بایستی قاعدتاً بنا به یک مسئله حیاتی و معانی دردستور کارشان قرار داده باشند . باری ما در زمینه وصل کردن تماس آنها تلاشهای زیادی کردیم . چندین بار این تلاشهای ما به وقت نرسید که هنوز هیچکس نتواند علت آن در اثر اشتباهات و فراموشی رفقای فدائی بوده و یا رفقای داخل ما با اصلاً قرارهای تعیین شده اشتباه بود ما مستی با اساساً اشتباه هیچکس نبوده بلکه قرارهای تماس نمیتوانسته با جسر را در هر صورت این اشتباهات مسئله وصل تماس را بحقیقت انداخته و در حالیکه ما در این قسمت منتهای کوشش و ندادیم خود را با یکدیگر میزدیم که این تماس را هر چه زود تر وصل کنیم . و در حالیکه رفقای داخل ما تقریباً هر هفته فراری برای رفقای فدائی تعیین میکردند تا هر چه زود تر تماس رفقای فدائی بسا رفقای خارج شان وصل گردد . واقعا رفقای داخل ما در این زمینه با وسعت نظر بلکه کمونیست منتهای پیگیری شان را بعمل آوردند . در کشاکش همین فعالیتهای چند ماه قبل (حدود پنج ماه پیش) رفقای داخل ما از دو هفته قبل برای چندمین بار چند قرار برای رفقای فدائی داخل و خارج تعیین نمودند و بگفته بعد من نیز آنها را ارکان کرده و با آنها گفتیم هیچگونه اشکالی در کار نیست . تا اینجا مسئله از ما ( \* ) اما اکنون به بقیه مسئله گوش بدیم . مسائل فوق را با تو در میان گذاشتم و گفتم هیچگونه اشکالی در کار نیست هم جای قرار معلوم است هم ساعت آن و هم بدک آن و رفقای فدائی داخل بنا بقول بچه های خودمان حشاشا تلفن خواهند زد بنا بر این

است .

با شمار رفقای فدائی در اینجا خبر بد میدهند برون دست قرارها من (چون آنها یکی دو تن در میان من نیز تلفن میزدند) تو بمن گفتی ما خودمان خبر را میدهم و من هم خیالم راحت شد که بالاخره بعد از ماها کوشش توانستیم این کار را برای رفقای فدائی انجام دهیم . اما فاضل از این که تو این خبر را به رفقای فدائی ندادی و آگاهانه مانع از انجام وصل ارتباط آنها شدی . واقعا وقتی شنیدیم این ارتباط را علی رغم این همه کوشش های رفقای داخل و خارج که خودت نیز در جریان آنها بودی ، وصل نکردی درست مثل این بود که با پتک بغرم کوبیده شود . ما هه تلاش و تدابیری که در این زمینه چه بوسیله رفقای داخل و چه بوسیله ما در این زمینه چید شده بود دود شد و بهیوار رفت . معازم نبود اگر نمیخواستی تماس آنها را وصل کنی چرا ماها ما را بد نیال نخورد سیاه میفرستادی . واقعیت را هم به رفقای داخل و هم بمن میگفتی تا ما خیال خودمان را راحت کنیم . شاید هم بعد ایشیمان شده باشی کسی چه میداند ولی واقعا اگر در جریان همین وصل شدن تماس که در موقع نتیجه نهائی خود به بن بست میرسد رفقای فدائی یا ما ضربهای در اثر همین رفت و آمد ها میخورند ، چه کسی جز تو مسئول آن بود . خودت میگوئی امروز اجرای فرار را ایران باید از اجرای یک عمل خطر بهر راه دارد . خوب با این حال چرا وصل شدن تماس در سر بزنگاه آن جلوگیری میکنی و این همه خطر را برای رفقای بخیری ؟ باری در تماس بعدی رفقای داخل با عصیان نیست هر چه تا تیر ما مرد استنطاق قرار میدادند که چرا این تماس را وصل نکردید و رفقای فدائی داخل تلفن زدند و دیدند رفقایشان در سر قرار نیستند و در نتیجه فکر میکنند که ما میخواستیم با آنها کمک بزنیم . من بعنوان یک عضو این سازمان این حق را بر رفقای فدائی میدهم که جنس دیگری را در مورد ما بکنند و باز ارجاسب مسئولین خارج از کشور و همچنین تو شنیده میشود که رفقای فدائی با اعتماد ندارند و خیلی بیابید بین هستند و . . . بنظر من تا آنجائی که مسئله ما مربوط میشود ، یعنی یک سازمان با سینه بازی کمونیستی و در اندیشی آن (که ما ادعای آن را داریم) رفقای فدائی حق دارند که نسبت به ما بدین باشند و اعتمادی بحرف و کارمان نداشته باشند . خودتان فکر کنید اگر یک سازمان سیاسی همین بهار را بسازمان ما میآورد شما نسبت با آن سازمان سیاسی چگونه میاندیشید و چگونه تفاوت میگردید . در اینجا لزومی به بحث پیرامون مضرات

( \* ) - لازم بتذکر است که در این واقع مسئولیت هم ارتباطات و بعهده من بسود

ایجاد گوناگون این عمل بسیار فردگرایانه و منفعت طلبانه نودیده نشود. این بحث و نتایج آن  
 بهمه خودت و سایر مسئولین میبایند. الفرض بعد از اینکه این بار عاقد امانع از وصل تاس رفقا  
 فدائی داخل و خارج شدی رفقای داخل تلفنی با تا کیدی صدمه باره که یاد آور تاکیدات چندین  
 ماهه آنها بود گفتند هر چه زود تر این تاس را وصل کنید. کماکان مسئله را با تو در میان  
 گذاشتم و نوهم حرف آخرت را زدی. به بچه های داخل بگو رفقای فدائی در اینجا با ناسا رو  
 میزنند و ما هم تاس آنها را وصل نخواهیم کرد. اینجاست بود که رفقای مسئول فدائی در خارج  
 با ما برخورد های کینه توزانه ای در امر راه پیوسته... می نمودند. بعبارت بهتر برخورد های بچه-  
 گانه گذاشته را وارد ایجاد دشمنانه نمودند. در هر صورت من دوبار در مورد ضرورت سیاسی وصل  
 این ارتباط با تو مفصلا بحث نمودم. یکبار تلفنی و یکبار منزل<sup>۱</sup> (۱۸) هر دو بار نیز حرفه-سار  
 استدلالات تو نتوانست تغییری در نظراتم بعمل آورد. اما ما فرض میکنیم تو در این مورد بنظرات  
 دیگران توجه کرده و در نتیجه باز هم فرض میکنیم سایر رفقای خارج برای وصل نکردن تاس رفقا  
 فدائی خارج و داخل با تو هم عقیده بوده باشند. حتی اگر این دو مورد فرض ماصحت عملی  
 داشته باشند باز تو میبایستی تاس آنها را وصل میکردی. چرا که اکثریت مرکزیت داخل کسه  
 منعکس کننده نظرات و خواسته های اکثریت تو ده های سازمانی است مصرا و با تاکید فراوان و  
 چند ده باره شوخی نیست چند ده باره بعد استوار اند که این وظیفه را انجام دهیم ولی نسو  
 انجام ندادی. تا اینکه بالاخره بعد از ماها (۹-۸ ماه) وقتی دیدی رفقای داخل دست  
 بردار نیستند این تاس را وصل نمود ما! ۵۶ وصل کردی. نکی نیست به چه چوجه چنین  
 قدری دو کار نیست که تمام این مدت ۹-۸ ماه فخل ارتباط بگردن تواند داشته شود ولی

(\*) - برای جلوگیری از طولانی شدن بحث ضرورتی به طرح مجدد آنها نمی بینیم.  
 اساس حرف این بود که ما باید در اینگونه موارد با منتهای صداقت اگر کاری از دستمان بر می آید  
 برای آنها و یا هر گروه دیگری انجام دهیم ضمن اینکه اختلافات سیاسی خود را با آنها به چه چوجه برد  
 پوشی نکرده بلکه قاطعانه نظرات راست و "چپ" آنها را نقد بکنیم و این است مفهوم عملی  
 تئوری هدایت سازمانهای سیاسی در موکرات به دو موکراتیم پیگیر.

این قصد وجود دارد که گفته شود مسئولیت حدود ۵-۶ ماه قطع ارتباط رفقای فدائی فقط  
 بسنوهستی. باز نکی نیست بچه های فدائی در اینجا ابتدا از مدتها قبل با ما برخورد کرد-  
 گانه و غیر اعتدال آمیز و این روزها دشمنانه دارند. ولی این را نیز باید گفت آنجائیکه با ما مربوط  
 میشود ما نیز برخورد های کردگانه و فردگرایانه و تنگ نظرانه نسبت با آنها داشته ایم.  
 آیا برخوردی ضد دو موکراتیک ترو ضد تشکیلاتی تروسکناریستی تراز این در یک سازمان انقلابی  
 میتواند وجود داشته باشد؟ رفقای مرکزی ایجاد گوناگون خسارات این برخورد را بررسی نمایند  
 تا ببینیم این برخورد های مشتمل کننده فردی علی بنفع چه کسی تمام میشود. بنفع کارگران و  
 دهقانان و تود ه های تحت ستم شهری یا بنفع لحظه ای سازمان مجاهدین و در راس آن علی.  
 تود ه های سازمانی باین تایی فراوانی در انتظار جواب و نتیجه گیریهای رفقای مرکزی هستند.  
 چون بانوجه به اهمیت توصیف نایدیری که وجود یک ارگان تبلیغی مثل راد بود را این شرایط  
 وانفصال از هر جهت که در نظر بگیریم دارد. این گونه برخورد های علی بی تاثیر و محروم بسودن  
 تود ه های مردم از این ارگان تبلیغی لاطل برای دوره هایی نبود مونسیت. کسی چه میداند؟  
 اگر ما از همان ابتدا از خود حسن نیت نشان میدادیم شاید اکنون نزدیک بیک سال بود که ایس  
 ارگان تبلیغی موقت را که هر آن احتمال از دست رفتن آن وجود دارد مورد استفاده ما و رفقای  
 فدائی قرار گرفته بود (\*).

(\*) - نزدیک به یکسال است که مقامات کشور X موافقت کردند که راد یوشی در  
 اختیار نیروهای انقلابی ایران قرار دهند. بانوجه باینکه هر آن ممکن است این امکان بر اثر زد و  
 بند های کشور های منطقه قطع گردد و بانوجه باینکه در این شرایط وانفصال کم کاری سیاسی-  
 تشکیلاتی گروهها و سازمانهای کمونیستی (میتوان در مورد بعضی از سازمانها از جمله سازمان خودمان  
 گفت عمدتاً بدون کاری) از یک طرف و از طرف دیگر اوج واعنلای عظیم جنبشهای خود بخودی توده  
 ای، یک ارگان تبلیغی مثل راد یوشی میتواند تاثیر تعیین کننده ای برای انجام یکسری کارهای



سازمان نقش داشته باشد\* توضیح بیشتری بدهیم .  
همه میدانند که گروهها و سازمانهای مخالف مارکسیستی - لنینیستی در احتجاجات

→ ضروری تبلیغی - تهیهی داشته باشد، تاکنون مردم ما در استفاده از این ارگان محرومانند ماند . بخاطر اینکه فعلا فقط در سازمان فدائیان و " مجاهدین " که تنها نمایندگان نیروهای انقلابی داخل در زیر مقامات کشور پ. م معرفی شده اند، علیرغم اینکه یکی از این دو سازمان خود را بازاری مسلح طبقه کارگر میدانند و آن یکی خود را تنها رهبر و نماینده ایران میدانند و ولی هر دو بیک اندازه و بانام فرار ضد مصالح و منافع طبقه کارگر گام برمیدارند . هر دو بیک اندازه و مصالح و منافع خلق زمینکش ما را بخاطر منافع معدود گروهی خود زیر پایکندارند . منتوی سازمان " مجاهدین " همانطور که در عمل بر خورد های ضد انقلابی نیز میکند در شکل کاره در برخورد های رسمی و نامدهای خود چون از ابتدا عمدتا باین عهد نامه میبوسد که در سطح جنبش پخش کند و حرف را از انبیا باند از مسائل را آنطور که هست بازگو کرده تا بتواند تمام کاسه و کوزه ها را بر سازمان فدائیان خراب کند . سازمان فدائیان نامه های " مجاهدین " را میخوانند ولی آنها که در اثر سالها برخورد های سنگین و غیر مستقیم فراوان خوب میدانند در پس هر یک از عبارات جملات و کلمات " مجاهدین " چه نیت و افسی ای خوابیده است با توجه به روحیه بیشتر بر این تیک خود زحمت جواب دادن این نامه را آنطور که " مجاهدین " میخواهند بخود نداده - در واقع ظاهر کار را حفظ نمیکنند - ولی در عمل کار خودشان را میکنند . یعنی از یکطرف همچون دیوار فولادین نفوذ ناپذیری در برابر تبلیات شدیدی رهبری طلبانه " مجاهدین " قدمی افرازند و از طرف دیگر خودشان نیز بهمان راهی میروند که " مجاهدین " میروند .

جالب اینجاست که خود مقامات کشور پ. از این همه برخورد های نادرست هر دو طرف در شکفتند و خودشان بآنها میگویند آخر چرا نمائید از این راهی استفاده کنید . - خرداد ۵۶ -

بین خود و هر دو نیز با هم - لنینیسم استناد مینمایند . شك نیست در این صورت با یکی از آنها و یا هر دو راه غلط میروند . بنابراین یگانه معیاری که میتواند نشانده درستی یا نادرستی يك نظر باشد چیست ؟ این امر در مفهوم کلی اش ساده است . ما رگسیسم لنینیسم همواره مناظر بر شد و گسترش و تعمیق مبارزات طبقاتی برای تغییر جهان است . بنابراین اگر مانیز میخواهیم که واقعا يك سازمان مارکسیستی - لنینیستی ارتدکسال و اصل بانسیم باید بهینیم اظهار نظرات و شوریه های ما مناظر بر شد و گسترش و تعمیق مبارزات طبقاتی هستند یا نه ؟ برای اینکه در روش مارکسیسم - لنینیسم سیاستهای درون تشکیلاتی و برون تشکیلاتی ضد مارکسیستی - لنینیستی اتخاذ نکنیم معیار دیگری غیر از معیار فوق وجود ندارد . در این صورت تمام اظهار نظرات مارکس و لنین و . . . که ظاهرا نیز ممکن است بانومه بیک موقعیت خاص سیاسی - اجتماعی ضد شوریه های ما باند و حتی در کار شرایط ویژه خودمان ارزیابی کرد و از همان دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی قابل تبیین و تفسیر علمی است .

بنابراین شما اگر خواهید جواب انتقاد اتم را بدید روی آن صحبت های مشخص من تکیه کنید . مثلا من در خارج از کشور شما انتقاد میکنم که سیاستی رساله جدید را در اختیار همه رفقای صاحب نظر قرار میدادید ( تازه این در زمانی بود که حق مطلب در مورد رفقای داخل ضایع نیگسردید و این رساله بعنوان ارگان خارج از کشور منتشر میشد ) . . . یا اصل انتخابی بودن مسئولین باید در خارج رعایت گردد ! در خارج کشور نه پامس ایران و نه ساواک نمیتواند يك هزارم آن معظوریتها و نظراتی را که در داخل فراهم مینمایند ایجاد نمایند . بنابراین این اصل مشارکت سیاسی و اصل دموکراسی و اصل انتخابی بودن مسئولین باید باشند هر چه تا ضرر رعایت کرد در زیر از خود سر بپاک بوجود آورنده اشتباهات مملک هستند جلوگیری کرد مورد نتیجه باعث " گسترش و تعمیق مبارزات طبقاتی " خواهند شد . ولی در داخل کشور هر آدم ساده ای که فقط یکروز بکار سیاسی - انقلابی پرداخته باشد میدانند که اصل انتخاباتی قابل اجرا نیست و اصل مشارکت سیاسی و دموکراسی آنطور که در خارج میتوان جریان داشته باشد تا اصل اجرا نیست . در عین حال بانام این معظوریتها داخل با پستی و با بحث باز و آزاد بهترین

مفنگویان طبقه حتی اگر در میان مهاجرترین توده‌های پوندانگان  
 رشد و ترکت در رهبری سازمان رانده در حرفی بلکه در عمل دانسته باشند .  
 زیرا در غیر این صورت بر ضد " گسترش و تعمیق مبارزات طبقاتی "  
 گام برداشته ایم . ( \* )

و اما ادامه بحث در همین زمینه :

از سال ۵۳ سازمان ما وارد اردوگاه سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی  
 شد . اکنون می بینیم در تمام سالهای ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ تا اواخر  
 آن ( خط منی ما فقط در حرفی مارکسیستی - لنینیستی بود . اکنون می بینیم  
 در تمام این سالها به کوره راههای خط می رفتیم . چرا در عرض این همه  
 سالها بملت اساسی همین کوره راههای خط امروز اینقدر در مقابل جنبش  
 های خود بنودی شده‌ایم و عمیقا ( از نظر مضمون انقلابی ) رشد یافته‌ایم  
 خلق سلاح هستیم . چرا بدلیل همین توره راههای خط ما صدها تونیسست  
 صدیق بنیر تیغ جلاد رفتند و هزاران نفر از آنها و سایر انقلابیون  
 بهمین دلیل اکنون دارند در زندانها استخوان می پوسانند ؟ بچه‌گانی  
 باید انتقاد نمود و چه نقابچی از این شکست عمیق و جانفرسا بدست  
 می‌آید ؟ علت این شکست و فاجعه نا آجانیکه به سازمان ما بر میگردد  
 به دوش یکایک رافقا از بالا تا پایین است . تنگی نیست که مسئولیت  
 این شکست بیشتر بر رهبری سازمان بر میگردد و باز تنگی نیست  
 که در میان رهبری سازمان نیز مسئولیت تو در این شکست بملست  
 حاکمیت بی چون و چرای نظرات از همه بیشتر و برجسته تر بنوده

( \* ) - بحث مشروحتر در این زمینه ( انتخابی بودن چه در شرایط داخل

و خارج ) به پس گفتار آخر مقاله احاله میگردد .

و بهیچوجه با دیگران قابل مقایسه نیست . خوب با این مقدمه  
 چه نتیجه ای بدست می‌آید ؟

تو پنهانی قادر به رهبری سیاسی سازمان نیستی ! چهار سال  
 مبارزه صلحانه سازمان ما و دوره اخیر تحول سیاسی سازمان بنحو  
 چنگگیر و خلل ناپذیری این ایده را ثابت میکند . مسئله  
 شکست انگیز اینجاست که سوخودت بهتر از همه این مسئله را درک می  
 کنی ولی نمی خواهی این مسئله با رشد نیروهای رو بر ضد بنفع  
 طبقه حل گردد . هیچکس نمیتواند صادقانه دوره گذشته و  
 اخیر را مورد بررسی قرار دهد و این نتیجه را نیز از آن بدست  
 نیآورد . باید در رهبری سازمان تعدیلاتی اساسی صورت  
 گیرد . همه زندگی سیاسی - تشکیلاتی این چند ساله اخیر  
 بنحو حیره کننده ای نشان میدهند که تو نباید به تنهایی سنگروی  
 سازمان باشی و در تمام مرصه ها توسعه‌های سازمانی باید واقعا  
 در سر نوشت سیاسی سازمان شرکت فعال داشته باشی . اکنون  
 بطوریکه دیده می شود تقریبا همه سیاستهای سازمان  
 در پهنه های گوناگون بوسیله تو تعیین می شود .

رفقای مرکزی با توجه به انتقادات مشخص این نوشته جواب  
 بدهند که چرا علیرغم این همه شکستها که تو در آنها  
 نقش تعیین کننده داشتی یک دوره انتقاد از خود صادقانه همراه با  
 تعدیلاتی در قدرت تو در تشکیلات ایجاد نمی نمایند ؟ چرا تو خود سرانه  
 نظرات اکثریت رهبری و توسعه‌های سازمانی را زیر پاس گذاری آنهاست  
 نظراتی بان اهمیت .

من فقط یک " مدت محدود با نامهای پراکنده " شاهم اینگونه



برخورد های غیر انقلابی و مهلك علی بوده ام . در این صورت آیهاردستانی  
 که سالها با رفیق زندگی کرده اند چنین مواردی را - مسلما با کمت بیشتری -  
 ندیده اند ؟ چرا ندیده اند ؟ آیا وجود نداشته ؟ اگر وجود نداشته  
 باشد پس تفاوت های منجم در این نوشته نادرست می باشد مگر اگر  
 این تفاوت ها درست باشد پس در گذشته که سالها سی چند را در بررسی -  
 گسرد حتما با کمیت بیشتری وجود داشته اند . و اگر به چنین نتیجه ای برسیم  
 پس حتما رفقا سئاسی که در این مدت با علی زندگی کرده اند بایستی با او  
 وارد سازش های شده باشند . اینها موضوعاتی است که باید با  
 سر خورد انقلابی و صادقانه رفقای مرکزی و از جمله خود علی  
 روشن گردد .

گفته بودم بعد از میان کشیدن دموکراسی انتقادی فوری ( ۱ - زیرا که داشتن  
 نظرات اکثریت سازمان در مقابل نظرات خودت ۲ - ازین بردن حقوق سایر اعضا و شرکت  
 ندادن آنها در کارهای سیاسی سازمان ) شنیده شدن آن توسط تو حرکت بسیار معنی داری از  
 خود نشان دادی . اما این حرکت چه بود ؟ تو بعد از شنیدن این انتقادات در حالیکه پشور  
 درهم کشیده بودی همچنانکه حرفی بطنی آن تا بحال در درون تشکیلات بگوشنت نغزورده باشد  
 بخصوص وقتی گفتیم این رساله نظرات تو است و نظرات سازمان نیست درست مثل اینکه  
 نظرات سازمان حتما باید فقط و فقط نظرات تو باشد در مقام تعجب بسیار گفتم " خوب و  
 خوب و دیگره " دیگره همین رفیق عزیز ! این حرکت تو یک نمونه از همان حرکتی است  
 است که تا بحال بارها مراد داشته که بنویسم که طاق شنیدن نظرات مخالف اما سازنده را  
 نداری ، آدم انعطاف پذیری نیستی . تو خیلی خوب صحبت میکنی ولی خیلی بد عمل میکنی  
 تحت گریه های خود بخودی گردایت با گفتار خواندنی نداری و علی رغم  
 صحبت های مارکسیستی در خیلی موارد به پیچیده نمی خواهی همچون یک شاگرد  
 وفادار همانطوریکه مارکس - انگلس - لنین و . . . دنبال کشف حقایق بودند ، حقایق را

با وسعت نظریاروحیهی دموکراتیک و بازونه براساس الگوهای از پیش ساخته شده در هئسی ،  
 درک نمائی . عکس العمل هایت در برابر انتقادات صاف و پوست کنده بد یکران میکنی .  
 " حرف نزنید ! درست همان است که من میگویم . درست همان است که من میگویم . شایسته  
 لیاقت اظهار نظر دارید . " توجیحی اینکه سازمان زا به تریبون طبعه کارگرو سایر توده های زحمت  
 کش تبدیل کنی ، که لزوما نظرات درست سایر رفقا نیز باید از آن منعکس گردد ، سازمان را بنیروی  
 نظرات خودت که در خیلی موارد مطابق منافع طبعه کارگرو سایر توده های زحمتکش نیست تبدیل  
 کرده ای . چون طاق شنیدن انتقاد در اندازی حرف های درست و نادرست رفقای صدیق  
 سازمانی را توانا تکثیر میکنی . هر کسی بتواند انتقادی بکند زود در دهنش پیرونده ای برای او ساز  
 میکنی که " بله فلانی هم با این انتقادات میخواهد موضع بهتری در سازمان بدست آورد " این  
 است بر آورد توا رفقای متعددی که نسبت بروشها و کارهای غیر متعهدانه توانستند میکنند .  
 این مسئله را در صفحات بعد در تئوری های خود ساخته کیک و کلاخ و . . . نشان خواهم داد .

تو در سال ۵۵ از همان دیدگاه تئوری تبلیغ سلحانه انتقادی بر رفقای فدائیس  
 نوشته ای . در سال ۶۰ این مقاله را با مقدماتی اصلاحات در اساسی ترین نظرات سیاسی  
 که در عین حال همان تئوری تبلیغ سلحانه را تبلیغ مینماید در رساله جدید - مجاهد شماره ۷  
 درج نمودی نامشتر کردی . و اذعان رساله جدید را میخواندم دیدم این مقاله دو بار  
 کلام براند . در حالیکه اکثریت توده های سازمانی و اکثریت مرکزیت سازمان " مخالف" ایس  
 هستند که " از دیدگاه قدیم با فدائیان برخورد شود " - نقل بمعنا از نامه وضعیت تلفنی یکی از  
 رفقای مسئول داخل - درج این مقاله بمعنای ریشخند و استهزا بود برای سازمانی و آن  
 اکثریت مرکزیت نیست ؟ این کار آشکارا ضد دموکراتیک ضد سائترالیسم ضد هرگونه فواینس و  
 معیار تشکیلاتی کمونیستی نیست ؟ این کار زریه ایگ داشتن تمام معیارها و ضوابط شناخته شده  
 تشکیلاتی است . مائو میگوید " بفایای سکناریم در درون حزب کدامند ؟ عمده ترین آنها  
 از اینفرارند : نخست ادعای " استقلال" بعضی از رفقا فقط بمنافع جز نظر دارند نه بمنافع  
 کل . آنها همیشه وی جهت بروی آن بخشی از کار تکیه میکنند که خود مسئولیت آنرا بر عهد و آزر

آنها همیشه مانند منافع عمومی تابع منافع خصوصی آنان گردند. (توجه کنید بجای تکیه روی منافع کل جنبش، علی این تکیه بر روی منافع سازمان بعمل میآورد. - اشاره بوصول نکردن تاس فدا- قیامات همچنین موارد حیاتی دیگر - همچنین توجه کنید باصرار انتشار مقاله نوشته علی در حالی که هیچ ضرورتی برای آن نیست و در مقابل به پایگانی سپردن مقالات رفقای دیگر که ضروریست منتشر گردند) آنها سیستم سانترالسم و مکرراتیک حزب را درک نمیکنند و توجه ندارند که حزب کمونیست نه فقط بد مکرراسی احتیاج دارد (توجه کنید به همه برخورد های ضد مکرراتیسانان رفیق علی) بلکه به مرکزیت احتیاج بیشتری دارد (توجه کنید به تمام برخوردهای ضد مرکزیت و انضباط سازمانی او) آنها فراموش میکنند سیستم سانترالسم و مکرراتیک را که در آن (اهمیت باید تابع اکثریت باشد) نگاه کنید که چگونه علی نظرات تمام اکثریت سازمان را تابع نظر خودش میکند) و مدارج پایین تابع مدارج بالا و جزا تابع کل و تمام حزب تابع کمیته مرکزی . . . . .

باید رفتار انتقوبی کرد که منافع عمومی توجه داشته باشند. هر عضو حزب در بخش کار هرگفتار و هر کردار باید درجه منافع عمومی بر اساس حزب سیر کند / نفس این اصل مطلقا جزا نیست .

مدعیان این نوع "استقلال" معمولا طرفداران "من اول" میباشند و بطور کلی در مسئله روابط فرد و حزب دچار اشتباه اند . اگر چه در حرف به حزب احترام میگذارند ولی در عمل خود را مقدم بر حزب میدانند . تلاش ایشان برای چیست ؟ آنها درین شهرت و مقام اند و میخواهند بدرخشند . وقتی مسئولیت بخشی از کار به آنها تحویل میگردد و نظم "استقلال" بر آنها افزاید و . . . . .

ولی عدم عداقت کار آنها را بناگامی میکنند . من معتقدم که هر کاری را باید از روی درستکاری انجام داد زیرا بدون درستکاری در جهان انجام هیچ کارین مطلقا مسکن نیست .

پایان نقل و قول - جلد ششم - سبک آکا و حزب را اصلاح کنیم تا کید از نیست -

اکنون به نمونه دیگری که تمام آموزشهای فوق الذکر مانده در روز توسط رفیق علی زهریا گذاشته میشود گوش میدهم .

سازمان در اوائل ۳۰ پیامی بدانشجویان کشور میدهد . در اوایل سال ۴۰ در قیام شماره یک حرکت های جنبش دانشجویی در چهارچوب همان پیام مورد تأیید قرار میگردد . در سال ۵۰

بعاهد شماره ۶ همان پیام را مجددا چاپ نموده ضمن تعلیلی پیرامین جنبش دانشجویی به تبعیت از قیام شماره یک میگوید که هنوز حرکت های جنبش دانشجویی در چهارچوب ره نمود ها همان پیام قابل تفسیر است . در اردیبهشت سال ۶ طی یک مقاله نسبتا ضعیف با استناد به چندین واقعیت زنده بنحو کاملاً چشمگیری که نظارت بر شد نمود های و اعتلاء انقلابی جنبش دانشجویی داشت نشان داده شد که رهنمود های پیام سازمان از جهات بشماروی به نهایت درجه انحرافی است . در آن مقاله از جهات گوناگون بخصوص با استناد حرکت های انقلابی دانشجویان در خیابانها و کوچه ها ، در جلوی کارخانه ها و محلات نمود های ثابت شده است اگر حرکت های جنبش دانشجویی در چهارچوب رهنمود های پیام خلاصه میشد ، یعنی آنطوریکه قیام شماره یک و بعاهد شماره ۶ میگوید جنبش دانشجویی در این بست میگردد ! ! خدا را نشکر که لاف هم تو وهم من مارکسیست هستیم . گویا بکه مطالعات مارکسیستی من بسیار کمتر از دوست ولی باز نشکر خدا میتوانم تو و همه رفقای را که دنبال کشف حقیقت هستند دعوت کنم بطالعه پیام سازمان و آن مقاله و آرزوهای هر دو آنها از روی مانی مارکسیستی که متناظر بر شد جنبش است . بنظر من آن مقاله با انتقاد به پیام سازمان و پیام رفقای فدائی و پیام رفقای " اتحادیه کمونیست های ایران " و بخصوص با پیشنهادات کلی و نظراتی که در صفحات آخر میدهد یکی از مارکسیستی ترین و اصیل ترین نوشته های بود که تا سال ۶۰ در سطح کل جنبش در مورد جنبش دانشجویی وجود داشت ! زیرا که نسبت به پیام سازمان برخورد متعصبانه ای نداشته و بهمین دلیل توانسته علیه نظر سازمان نظرات خود را از روی واقعیت جنبش دانشجویی و عوامل رشد یابنده آن کسب نماید . از طرفی خود تو نیز یکبار شفاهی گفته بودی که نظرات آن مقاله را در مورد جنبش دانشجویی قبول داری (البته بعضی از نظرات آن مقاله را خیلی ناقص درک کرده بیودی که توجه داده شد دوباره مطالعه کنید) با این حساب رفیق اگر تو سازمان را به تربیون نظرات خود تبدیل نکردی اگر تو فقط روی کار های خود تکیه نمیکنی اگر تو منافع کل نیروهای مکررات جامعه را فدای نظرات خودت که در بعضی موارد ضد منافع آنهاست نمیکنی چرا آن پیام را که در زمان خودش یکی از بهترین نوشته های منعکس کننده

واضهات و متناظر به برداشتن عوامل سدکننده و رشد جنبش بود. اجازه انتشار خارجي نداد و بوی نوشته بیش از یکسال پیش خود تراکه بوی کهنگی و پوسیدگی آن از هر طرفه پشام میرسد و نشریات خارجي سازمان درج میکنی ۲

قابل توجه اینجاست که آن مقاله در دانشجویی از ماههای آخر سال ۶۰ شروع نوشتن شد و در اردیبهشت ۶۱ به پایان رسید.!! در حالیکه تمام وقت حد اکثر مجوعاً فقط ۱۲ - ۱۰ روز نوشتن آن مقاله کار میبرد! آن مقاله در شرایطی نوشته شده که نویسنده آن بطور متوسط روزی ۸ ساعت در خیابانها و منزل کار عملی انجام میداد و چند بار و هر بار برای چند هفته ادامه کاری آن کاملاً قطع گردید. آن مقاله در شرایطی نوشته شده که نویسنده آن حتی در خواب هم نمیتوانست بهیچوجه روزی فقط سه روز میشل بتواند وقتش را بطور متمرکز صرف کارشودیک نماید! بلکه رفیق تود همای سازمانی اینگونه نسبت به مسائل سیاسی جنبش احساس مسئولیت مینماید و نماینده تود سایر (۳) رفقای مرکزی سازمان اینگونه جواب میدهد. (اشاره به خفه کردن نظرتود همای سازمانی است). مائو میگوید "بگذارد صدگ بشکند" سازمان میگوید هیچ احتیاجی به شکستن صدگ (تود همای سازمان) نیست. مائو میگوید از کادرها حمایت کنید و بگذاردید شکوفه های نظرات آنها بشکند و به گل رسیده و شتر بنشیند تا روح مبارزاتی، حرکت و حیات به بخشند. سازمان یعنی عمدتاً سو چون اعتقادی بکارآئی انقلابی کارها ندارند نه تنها حمایتی از آنها بعمل نمیآورد بلکه نظرات آنها را میگذارد تا در این منزل و آن منزل خاک بخورند و بپوسند. نظراتی که از روی خون دل و در کنار هم با وظیفه ریز و درشت به ملت احساس

(۳) - شکی نیست در اینگونه موارد نمیتوان به سایر رفقای مرکزی مستقیماً انتقاد کرد. ولی از آنجائیکه مسلماً توانا کنین اینگونه برخورد های غیر تود های و شدید افروزی نسبت به سایر تود همای آگاه و آشنی نباید بر سازمان اعمال میگردای و علیرغم اینگونه برخورد ها هنوز سایر رفقای مرکزی کنترلی بر تود اعمال نمی نمایند. و اینگونه برخورد های غیر مکرانیک تود را بهیچگونه تشکیلات و جنبش بنف و بر روس نکشید و اند جای انتقاد باین رفقای مرکزی نیز باقیست.

مسئولیت عمیق این کارها نسبت به اظهارات عدیده و شیطانی جنبش تنظیم شده بود. و اما هیچ کارگر آگاه و هیچ نیروی مومکرانی نمیتواند از برخورد های غیر انقلابی و فروری رهبری سازمان (یعنی عمدتاً تود) بجهت عواقب خطرناک آن که همانا جلوگیری از رشد کارها و اما سازمان است کارها نیکه بقول استالین "تعمین کننده همه چیزند" ندیدند احساس نگرانی نکنند.

شکی نیست که نحوه برخورد مرکزیت سازمان بایک عضو سازمان بهیچوجه جدا از نحوه برخورد نسبت به سایر تود همای سازمانی نبوده و نخواهد بود. ممکن است رفیقی جدا از اصول تشکیلاتی سازمان برخوردی نسبت به رفیق تحت مسئولیتش بنماید و بدیهی است در این صورت نباید برخورد نادرست رفیق مسئول را بکل سازمان تعمیم داد. ولی انتقاد آنست که در این مقاله مورد بررسی قرار میگردد ابد از قانون اخیر تعمیم نمی نماید بلکه نظرات این مقاله قابل تعمیم بکل سازمان مینماید. زیرا اولاً بهیچوجه مربوط به برخورد یک رفیق مسئول نیست بلکه مربوط به قوانین کل سازمان مینماید. زیرا این انتقادات متوجه مرکزیت و اساساً علی مینماید که قدرت مطلق و غیر قابل مقایسه ای با سایر رفقا دارد. بنابراین میتوان با فاسططیمت محدود در موردی اظهار داشت که این گونه برخورد ها در اشکال گوناگون و بسیار متنوع در درون تشکیلات نسبت به تود همای سازمانی اعمال میگردد. یک نمونه بارز و نمیک از این گونه برخورد همای شدید اغیر مومکرانیک و تحقیر آمیز میتوان در نشریه داخلی مهرماه ۶۱ سازمان یافت. هرچقدر که نوشته "دو آلیسم سیاسی" دارای انحراف باشد هرچقدر که نیست. آن دارای نقطه نظرات غلط باشد و لواگر حتی یک نقطه نظر درست در این مقاله دیده نشود. باز جنبش در چنین صورتی - که اصلاحین نیست ولی مادست بالای بالا را بنفع سازمان در نظر میگیریم - هیچ کمونیست آگاهی که کوچکترین آشنائی نسبت به قوانین درون تشکیلاتی داشته باشد واقف است از جوابیه مقاله "دو آلیسم سیاسی" (جوابیه ای که در در مقاله "دو آلیسم سیاسی" نوشته شده است) که بهر حال تا حدود بسیار زیادی متعکس کننده نظر سازمان نسبت بکار خود مینماید. نمیتواند بشدت هرچه تمامتر احساس انزجار ننماید. یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی

مرکز و مرکز حنی نسبت به یک فرد خارج سازمانی خود این چنین برخورد نمی نماید و ناچه رسد به خود خوش، جوابیه "دو آلیسم سیاسی" سراسر فحش، بهتان، ناسزا بکار بری است که سازمانش انتقاد کرده است. جوابیه "دو آلیسم سیاسی" توهنی محکمی است همراه با یک دوپین فحشهای ناروا بکار بری که سازمانش انتقاد کرده است. در مورد عواقب ایسگونه برخورد های شدید اغیرد موکراتیک و اینکه اینگونه برخورد ها چگونه استعدادهای بسیاری از کادرهای جوان را از تنفس اینک مبادالین فحشها تار آنها شود، در نقطه خفه میکند و مانع از شکفته شدن این استعداد های جوان، مانع از بلوغ، خلاقیت و فزونی ابتکار آنها میشود، چیزی نمی گویم. هر چند جای گفتنی بسیار دارد مخصوصا اگر در بنای جنبش براد نظر بگیریم. همچنین در مورد اینکه چگونه همین سبک فاسد برخورد های احزاب بورژوازی و ضد توده های باعث گردید که در طول سالها انحراف سازمان و جنبش یک انتقاد طاع از من مبارزه مسلحانه سازمانهای جدا از توده در داخل سازمان بعمل نیاید و چیزی نمی گویم چرا که هر رفتی در حد برانگیختن میتواند باین نتایج برسد.

هیچ عضو آگاه و مصمی که جریانات اموز استقلانه مورد بررسی قرار مید هد و نسبت به عقب ماندگی عناصر آگاه در مقابل جنبشهای خود بخودی و جنبشهایی که مردم تحت ستم ما با علم به کشتار خون آشامی رژیم آنها را بوجود می آورند، احساس مسئولیت نماید نمیتواند بعد از مدتی تاس با تو (هر چند بسیار آکنده) فشارهای فردی ات را بر روی حنجره خود در رواقع بر روی حلقوم این جنبشهای خود بخودی احساس نکند. این فشارها بر روی تمام رفقا و نیرو هائی که بخواهند با فاطمیت و برندی یک کار گرفت آگاه در داخل سازمان ما از منافع کل جنبش طبعاً خلق بدون نرمای سازشکاری دفاع نمایند با تمام سنگینی خود وارد خواهند شد. با بررسی یک نمونه نیز میتوان تمام سنگینی برخورد های فردی تو و تمام عمق برخورد های غیرد موکراتیک، روحیه انتقاد ناپذیری و سرسختی پراکلا آشکارا مشاهده نمود. از مرد ماه تا کنون با سرعتی بسیار بیشتر از سابق سه شماره ماهنامه داخلی ۱-۸-۷ منتشر شده است و شماره ده نیز با بهایان رسیدن تا پ آن عنقریب منتشر خواهد شد ولی این مقاله - مقاله دانشجویی مورد بحث -

با اینکه مناظره باشد، گسترش و تعمیق جنبش دانشجویی در مفهوم تئوریک - عملی آن بود حنی در درون ماهنامه داخلی سازمان نیز منتشر نشد تا در اختیار رفقای سازمانی لابل قرار گیرد!! ناچه رسد به سطح جنبش.

در همان جلسه حضوری که برخورد غیرد موکراتیک تو را بدلیل جلوگیری از انتشار این مقاله لابل در ماهنامه داخلی سازمان مورد انتقاد قرار دادیم جوابی بمن دادی که واقعا فقط میتوانم بگویم شدید اغیرد انقلابی و بسیار مضحک بود. تو گفتی "مطالبی را که نوتونستی کاملاً شناخته نده است و چیز تازه ای ندارد و در تانی چرا اینقدر روی انتشار نوشته های اصرار داری" اگر مطالبی که در مقاله دانشجویی آمده کاملاً شناخته شده است و چیز تازه ای ندارد، پس چرا سازمان نتوانست در سال ۳ آنها را درک کند؟ (چون مطالب آن مقاله کلان نظرات سازمان را در پیام رد میکند). چرا سازمان نتوانست در سال ۴ نیز آنها را درک کند؟ چرا گروه خارج از کشور سازمان در سال ۵ نتوانست آنها را درک کند؟! از اینها گذشته مگر نقطه نظرات جدید ما در مورد بورژوازی لیبرال اساساً چیز تازه ای غیر از آنکه لنین در هفتاد سال پیش گفت دارد؟ مگر نقطه نظر اتان در مورد جمهوری دموکراتیک انقلابی خلق اساساً چیز تازه ای غیر از آنچه لنین گفت دارد؟ آیا اینها همه مطالب کاملاً شناخته شده ای نیستند؟ مگر مارکسیسم - لنینیسم "چیز" کاملاً شناخته شده ای نیست؟! ... میتوان یک کتاب بر علیه این حرف نامرست نوشت ولی اینکار فایده ای ندارد. هر رفتی آگاه از همین چند سطر نیز کارها را میتواند درک کند که این حرفت واقعا باشدت هر چه نامرغیر انقلابی و مضحک است. این حرف نوتنهای تدفیر و توهنی نسبت به تو ههای آگاه سازمان است. این حرف توهنی که می باشی از همان دید جوان گله ای نسبت به هر کارگر آگاه است. علسی! اگر میخواهی برخورد طبقاتی کنی و اگر میخواهی از پدگاه منافع طبقه کارگر صحبت کنی این است جواب من بتو:

تو می گویی "چرا اینقدر روی انتشار نوشته های اصرار میکنی؟" من تا بحال روی انتشار نظرات سازمان اصرار میکنم و مثل سایر رفقای سازمانی در این راه موبتلیغ آن کوشش میکنم. چرا؟! برای اینکه فکر میکنم این نظرات منعکس کننده نظرات طبقه کارگر است.

اکنون بیش از کمال است که برایم مسلم شده است که نظرات غلبی سازمان مطابق منافع و خواسته ها و نیازهای برخلافی طبقه کارگر نیستند - رجوع کنید به نوشته ای که در مورد خط منی ارائه شده است - اکنون یعنی همان زمانی که نوشته دانشجویی را ارائه دادم بی چشم تنها نظری که تا حال چه در زمینه جنبش دانشجویی وجه در زمینه خط منی در سطح سازمان ندوین شده است که مطابق منافع مارکسیستی - لنینیستی میباشد (لااقل هسته آنها) و در نتیجه مطابق با منافع طبقه کارگر است همان نظرات و مقالات فوق میباشد. از این زاویه باید و حتما باید خواستار انتشار آنها گردیم، هرچند که با جوب تکفیر نظرات فردی گویند و نوم. توقفت يك کار میتوانی بکنی. آنها را نقد کنی و ثابت نمائی هسته آنها غیر مارکسیستی است.

توبرای عدم انتشار مقاله دانشجویی حتی در نشریه ماهنامه داخلی سازمان چند ماه پیش گفتی لحن آن تند است. من بلافاصله حرفت را پذیرفتم و گفتن اگر این مانع اصلی عدم انتشار آن میباشد یا خودت لحنش را درست کن یا بفرست خودم درست کنم. چگونه میتوان اکنون شاهد عدم هدایت اکثریت نزدیک با تفاق جنبشهای خود بخودی توسط کمیتهها بود ملت اساسی این امر را نیز در منی انحرافی چریکی دید و بعد در برخورد با منی انحرافی لحن تندی نداشت. چگونه میتوان نسبت با این همه رفقای شهید و زندانی احساس همدردی سیاسی - طبقاتی کرد و بعد نسبت به ملت اصلی این شهدا و اسارتها یعنی منی چریکی برهوردند و قاطعی ننمود؟ با اینحال من پذیرفتم که لحن مقاله را تغییر دهم و ولست اینکار در آن موقع از طرف من بد انجیت بود که این تغییر لحن کوچکترین خدشهای در محتوای سیاسی - اجتماعی آن وارد نمی نماید. بهر حال از انتشار مقاله خبری نشد تا اینکه در همان جلسه حضوری گفتی با مقالات افراد غیر سازمانی را که انتقاد سازمان باشد میتوانیم در نشریه ماهنامه درج کنیم ولی مقالات اعضا سازمان را که در انتقاد منی سازمان باشد نمیتوانیم بدون نظر مرکبیت سازمان در نشریه داخلی سازمان درج کنیم. این حرف در مفهوم کسی آن درست است و از الفاظ اصول تشکیلاتی است. اما این حرف خود در رابطه با مسئله مشخص ملاقات همان برخورد های ظاهر مارکسیستی - لنینیستی است بر ضد هر مارکسیست - لنینیست

واقعی بر ضد هر یک که بر ضد هر گونه شکرتهای که میخواهد بشکند بر ضد هر عضو آگاه و قاطع سازمان. چرا که بدلائل بیشمار: ۱ - تمایل واقعی تو همانجا بود که گفتی "مقالات چیز جدیدی نشان نداشتند و این حرفها همه شناخته شده است" تمایل واقعی تو همانجا بود که اما نه دیدی: اکنون دیگر مطالب آن مقاله کهنه شده و از طرف دیگر مطالب آنرا میخواهد ببیند مقالات ضعیف منماتیم و دیگر احتیاجی به انتشار ندارد! این حرفهای تو درستی. همان در بطراول نشان داد که تو میخواهی بهر نحوی شده مثل فراماست مالی کنی. حقیقت اینکه حین این مقاله "لحن تند" انتقادی به "تنگ نظرها و ناخبری ها" ... "سازمان" منی چریکی آن دارد و انتقادات سازمان یعنی عموماً انتقاد بتو بعد از تو خوش آیند نبود و بعضی دلیل بانها مختلف از زمین و زمان دلائل جور میکنی برای عدم انتشار آن. تو میگوئی مطالب معاصره دانشجویی را در سایر مقالات ضعیف منماتیم و بنا بر این دیگر احتیاجی به انتشار ندارد. این حرف از جهاتی در بعضی مواقع میتواند درست باشد ولی در این مورد مشخص بسیار درست نیست بد انحرافی است زیرا اگر در این مورد نظر خاصی نداری پس چرا در همانفالاتیکه اینها پیش ! در بایگانی بود اکنون بیرون آورده و در ماهنامه منتشر میکنی مقالاتیکه عمدتاً خدشی و اخلاقی هستند در حالیکه از انتشار مقاله مورد بحث ماکه يك مقاله تحلیلی، يك مظهر مارکسیستی - لنینیستی است معلوم است که بیشتر در مورد کوچک سازمان توین است. در سطح جنبش - که در مورد آن اظهار عقیده میشود یکی از مارکسیستی ترین نظرات دانشجویی است که تا سال ۶۵ در سطح جامعه وجود داشت خودتاری میکنی. بی بینید چگونه با برخورد های فرهنگی و غیر رفیقانه از هر طرف با تناقضات عجیب و غریبی روبرو میشوید. جالب است که مارکسیست - لنینیست شندم در یکی از همین مقالات قدیمی خودت! مقدمای زدی منی بر اینکه این معاصره قدیمی است ولی چون مطالب مفیدی دارد درج آن در ماهنامه مفید تشخیص داده شد. حالاً خصوصاً همین مقاله را در کنار همه مقاله دیگر که اجازه انتشار دادی با آن معاصره دانشجویی که اجازه انتشار ندادی از نظر مصالح آنها برای جنبش مورد مقایسه قرار میدهند تا معلوم شود که انتشار کدامیک بیشتر منفع جنبش بود. و اگر مقاله

دانشجوی نیز میبایستی در کنار آنها منتشر میشد که نشد پس معلوم است که نظر خاصی در آن نهنفت است. تمام حرفها و برخوردهای تونشان میدهد که عدم درج مقاله در ماهنامه فقط بجهت مخالفت مقاله نسبت به نظرات سازمان و قاطعیت آن در رد نظرات نادرست سازمان میباشد. "بایستی نظرات مرکزیت بیاید و سپس درج گردد" فقط پوششی است برای عدم درج مقاله و در نتیجه وقت گذراندن و کهنه شدن مقاله و مقالات دیگر. رفیق علی! اگر تون واقعا منتظر نظر مرکزیت هستی پس چرا یک رساله... صفحه ای مینویسی و بدون نظرات مرکزیت و از آنهم بدتر خلاف نظرات مرکزیت و تودوهای سازمانی منتشر میکنی؟ (۳) اگر تون منتظر نظرات مرکزیت هستی پس چگونه خودت به تنهایی از طرف کل سازمان مطلب مینویسی. اینجا خود بخود با جمله "ما افتادیم که میگوید بدون برخورد ما در خانه مرکز نمیتوان جهان را تغییر داد. رفیق علی! اگر میخواهی یکبار دیگر مبارزه تودوهای سازمان را به بن بست نکشای"

(۳) - در همان جلسه حضوری گفته بودی که مقدمه‌ای برای این رساله نوشته‌ای که در آن قلم شده این رساله نظرات بخشی از مرکزیت سازمان هست و اگر ماصبر میکردیم نمیتوانیم نظرات همه مرکزیت سازمان را منعکس کنیم ضرورتش بیشتر از انتشار فوری این مقالات میباشد. لذا اکنون این نظرات را منتشر میکنیم ضمن اینکه این احتمال را میدادیم که خودمان در آینده در بعضی از نقطه نظراتش تجدید نظر نمائیم. نوشته شدن این مقدمه در چند روز قبل از اینکه کتاب بنویس چاپ گردد. اگرچه از یک طرف نشان میدهد که بالاخره توجا هر شدی نظرات رفقای داخل را با اصرار و فشارهای آنها بحساب بیآوری ولی از طرف دیگر نشان میدهد که بالاخره حاضر نشدی دست از نقطه نظرات خودت در مقابل اکثریت مرکزیت و رفقای سازمانی برداری. چرا که رفقای داخل از ما میخواهند که با نقطه نظرات جدید رفقای فدائی را مورد حمله افکارانه قرار دهیم ولی تو علیرغم این خواست اکثریت رفقا (رجوع کنید بنامه رفیق داخل) باز اساساً غسوط منی تبلیغ مسلحانه سازمانهای جدا از توده نظرات رفقای فدائیس را پسزیرساز

میکسی . . . . .

با انرژیات در این راه بکار نیافتد باید برخورد عادلانه بکنی زیرا وقتی که میگوئی مطلب مقاله دانشجویی کهنه شده و احتیاجی به انتشار آن نیست بخودی خود معلوم میکنی که استناد تو بنظر مرکزیت تنها بهانه‌ایست برای جلوگیری از انتشار آن. ۲ - من چه در همان مقاله وجهه در سایر نوشته‌هایی که برای سازمان نوشتم همواره و وظائف و مشکلات ریز در دست سازمان را در نظر گرفته و با توجه بهمین شرایط کار، خواستار جواب ندیم. مثلا در همان مقاله دانشجویی نوشتم منتظر در موقع مقتضی با توجه بسایر وظائف سنگین تر عقاید سازمان را بدانم چیست وظیفه من بسود که جواب سؤال خود را موقوف باین شرایط بکنم. این از نظر تشکیلاتی درست است اما در مقابل وظیفه سازمان هم هست که آن انتقاد را بررسی کرد و اگر موردی جزئی بود میتواند نسا مدتی جواب آنرا در صورت وجود مشکلات که همواره وجود دارند به تاخیر بیناندازد. و اگر موردی اساسی بود و بخصوص اگر اصلی ترین خط مشی مرحله‌ای سازمان زیر سؤال کنسد مورد رد کرده است سازمان باید بلافاصله در اسرع وقت در صدد بررسی آن انتقادات برآید. در همان مقاله دانشجویی خط سیاسی سازمان یعنی مشی چریکی انحرافی ارنیاسی گردید و گفته شد تمام کارهای ما خود کاری است راه مابه بن بست میرسد، مشی ما اکنون مینویسی است و غیره و غیره خوب در یک چنین صورتی وظیفه سازمان چیست؟ اگر سازمانی با رهبری واقعا انقلابی بی شیله پیله، متواضع و توده‌ای باشد بلافاصله نظرات آن عضو حتی سمپاتش، و هر عنصر دیگر را مورد بررسی قرار داده و شرایطی فراهم مینماید تا او از کارهای جزئی تر خود فارغ شده تا بتواند در این مورد بر اساسی ترین، حیاتی ترین و حساس ترین موضوع سازمان و جنبش پیگیرانه تحقیقات و بررسی‌های خود را بایجاد رساند. این سازمان انقلابی اگر خودش در اینگونه موارد دچار ابهاماتی است بعلمت همان دید توده‌ای خود تماما با آن کادش در میان گذاشته و از او میخواهد در تحقیقات خود جواب این ابهامات را نیز تا آنجائیکه میتواند بدهد. اگر در این زمینه از هرگونه کمک شعریک برای بررسی عمیق تر مسئله مضایقه نخواهد کرد. ولی اگر سازمانی باشد که رهبری آن برخورد ها غیر انقلابی و غیر متواضعانه و غیر توده‌ای میکند این انتقاد را بگونه‌ای پرتاب میکند تا خاک بخورد چرا که معدودیت ایدئولوژیکی این رهبران آنها اجازه نمیدهد این سنلرها قبول کنند که تودوهای



پهمن سال و اسال، ستانند اینقدر رشد نمایند. این هیران از همین دیدگاه مجبور میشوند با برخورد های غیر تکنیکلانی بررسی این انتقادات اساسی و حیاتی روزی از موضوع روز خارج کرده و دست اخربدلیل طائعات مارکسیستی - لنینیستی خود این کار را در پیش برداشته و مرکزیت توجه نمایند. در صفحات قبل يك معیار برای وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم مطرح شد. در آنجا گفته شد اگر اسناد به مارکسیسم در خدمت رشد جنبش بود ما بآن وفاداریم در غیر این صورت در پیش مارکسیسم - لنینیسم برخورد آن گام بر میداریم. این برخورد دشمنانیت با انتقاداتی که از سازمان بعمل آمد آید در خدمت رشد جنبش است تا عقب کشیدن آن ۴ هر خواننده ای در همان نظراول می بیند که اقدام شما در خدمت عقب کشیدن جنبش است.

۳ - از ماه شهریور (در همین حدود ها) بود که سازمان بررسی دوره های گذشته جنبش مسلحانه را در دستور روز قرار داد. گویا بنگرند افع سرسخت مشی مسلحانه لااقل تا سال ۴۰ بودی (م) ولی خودت گفتی بحث آزاد است و هر کس میتواند هر نظری دارد ارائه دهد. خوب رفیق اگر چنین است چرا مقاله دانشجوئی را که مخالف مشی چریکی بود اجازه انتشار در ماهنامه ندادی؟ چرا مقاله دیگری که در کنار کلی از کارهای عملی همراه با حدود و چهار قطع و وصل ارائه بررسی در مورد مبارزه مسلحانه دوره های گذشته تا سال ۶۰ نوشته شده بود اجازه انتشار ندادی؟ بحث که آزاد بود، مسئله ای بود که در دستور روز سازمان قرار داشت. بحث آن در

(م) - بگوروز منزل " که " دنبال کتاب گشده های میگشتم و پس از تجداری جستجو و تحقیقی طبقه پادشاهین گشتم در میان مظار و روزنامه هائی که از آنها برای - فرغ غذا استفاده میشود در میان تلی از اشغال و چیزهای بی مصرف بسته های توجه امرا جلب کرد و قش آرا بیرون کشیدم دید ماهنامه های رفقای سازمانی همراه با مقاله دانشجوئی است!

(م) - رجوع کن به سئوالاتی که برای این بررسی طرح کرده بودی. در آنجا مشی چریکی را لااقل تا سال ۴۰ " حقیانیت " کمونیستی میدادی. و بعد در تئورهای بعدی ارسال ۴۰ پیعد با این دلیل جبهه واحد تود های امکان تحقق نیافت که رهبری سازمان فدائیان گرایشات رهبری طلبانه شده بدانت !!

ماهنامه خیلی هم میتوانست مفید باشد و از همه اینها گذشته در مقدمه ماهنامه شماره ۷ آمده است که مقالات مندرج از رفقا و . . . در ماهنامه به هیچوجه نظر سازمان نیست. خوب با همه این سائل که واقعا از هر طرفش نگاه کنی برخورد غیر دموکراتیک و اختتامی را که تو در سازمان حاکم نموده ای دیده میشود، چرا اجازه ندادی آن مقالات در ماهنامه مندرج گردد. کدام سازمان مارکسیستی - لنینیستی است که این گونه اختناق را بر تو در همایش اعمال نماید. تو داری با کردارت ما را از سازمان بیرون برتاب میکنی. وقتی که سازمان را نمی گذاری در سطح جامعه منعکس کننده اصل ترین نظرات باشد. وقتی که نظرات توده های سازمانی در دفاع از مبانی سیاسی، تاکتیکی و تشکیلاتی مارکسیستی - لنینیستی با انواع دلائل بوج لااقل در همان سطح سازمان منعکس نشود، آیا معنای اختناق درونی، بهر کردن نیروهای براه و قاطع و آگاه خلق و بیرون راندن این نیروها از سازمان نیست؟ با احتمال قوی رفقای زیادی وجود دارند که نظراتشان به جهت قاطعیت شان در نفی مشی چریکی و یا هر انحرافی دیگر، اجازه انتشار نیافته است. معلوم نیست چرا نباید نظرات توده های سازمانی که میتوانند منعکس کننده منافع پرولتاریا باشند در سطح جامعه منعکس نشوند ولی نظرات خرده بورژوازی و دوالیستی تومنعکس شوند. با این گونه برخورد ها فقط يك دسته از رفقا میتوانند با تو کار کنند (و تا زمانیکه تو از این قدرت مطلق در سازمان برخورداری باید گفت با سازمان نمیتوانند کار کنند) رفقای صادقی و لسی ناآگاه، بتناسی که آگاهی توده های سازمانی بالا رود و هر چه قاطع تر از قاطعیت درست خود در مقابل عقاید نادرست تو دفاع کنند، دیوار جبین تو در مقابل آنها بهر جفا قرار ندهد. هیچکس نمیتواند شك کند که اگر تو برخورد متینی نسبت بتوده ها و مسئولین میکردی و اگر از برخورد های چوپان گله ای و استهزا آمیز خود دست بر میداشتی خیلی زود تر از اینها این توده ها و مسئولین میتوانند به تصحیح مشی چریکی سازمان بپردازند و خیلی زود تر میتوانند از شدت فاجعه ای که امروز در مقابل ماست بگاشند.

در مورد عدم درج مقاله دانشجوئی یکبار بن گفتی این از نصیر مسئولین خارج

بود که این مقاله را بدخل نفرستادند. در اینجا باید بگویم جواب این انتقاد مسئولین خارج بر میگردد. ولی جواب این رفقا هر چه باشد عمل تو را به چه وجهی نمیکند. زیرا که تو از مرداد - شهریور بود که این مقاله را خالصه کردی و از آن زمان تاکنون هیچ اقدامی ننمودی. تو گاهی اوقات سعی داری عیوب کار را بگردن دیگران بماندازی و کارهای خوب را بنام خودت قلمداد کنی. در این زمینه علاوه بر نمودن فوق توجه تو را به نامی که جدیداً برای رفقای داخل نوشتی جلب مینمایم. در زمینه مبارزه مسلحانه دوره‌های گذشته برای اولین بار نوشتی که با نظر رفقای سازمان مبنی بر غیرمارکسیستی بودن آن شیء موافق هستی. و از رفقا خواستی جمع بندی این دوره برداشته شود و بنام انتقادات جمع زده شود و "انتقادات نسبتاً زیادی" که تو نیز باین شیء داشتی درج گردد. رفیق "انتقادات نسبتاً زیاد" توجه بود؟ تو در بحثهای دو نفری و چند نفری همیشه مدافع بر نشود شیء چریکی بودی. و در چند زمینه که به رساله احمدزاده انتقاد میکردی نه برای رد کردن آن بود بلکه میخواستی به رساله احمدزاده رنگ و لعاب مارکسیستی بزنی! مثلاً رفیق احمدزاده در کتابش از یکطرف میگفت که شرایط عینی انقلاب فراهم است و از طرف دیگر میگفت که جنبشهای خود بخودی طبقه کارگران بسیار پراکنده و محدود است. این گفته احمدزاده در درون خودش با جنبه "خود نقیض مبنی روبروست. چگونه میشود که جنبشهای خود بخودی طبقه کارگران، یعنی انقلابی ترین طبقه با آن سابقه تاریخی این در مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی بسیار پراکنده و محدود باشند ولی شرایط عینی انقلاب فراهم باشد. اگر شیء اول درست است پس معلوم میشود شیء دوم درست نیست. یعنی شرایط عینی انقلاب فراهم نیست و وضعی این مسئله یعنی عدم وجود شرایط عینی انقلاب در تئوری احمدزاده نمی شود. زیرا آب تئوری مبارزه مسلحانه سازمانهای جدا از توده نیز زده میشوند و در این زمینه با تو بحث میکردم تو از یکطرف مبارزه مسلحانه را برای دوره‌های گذشته لااقل تا سال ۲۰ با قاطعیت مارکسیستی - لنینیستی برآورد میکردی و از طرف دیگر برای اینکه در زمینه فوق تئوری احمدزاده را نجات دهی میگفتی احمدزاده در مورد بسیار پراکنده بودن و

محدود بودن جنبشهای خود بخودی طبقه کارگران اشتباه میکرد!

بهنان زدن

یکی دیگر از انتقادات تئوریک هیری سازمان بهنانه زدن میباشد. چه ایوب و چه تو با هم این گفتید که سترسیم تو مثل کلاغی بشوی که میخواستی مثل کیک را به برود ولی را مرفتن خودت را فراموش کردی. و یا یکبار میگفتی "سمنی ترسم تو اینقدر تند میروی آخر با سر زمین بخوری (\*)."

اعتقاد عمیق من نسبت به تئوریک هیری سازمان وادارم میگردد که در مقابل این انتقادات هر چند بسیار مختصر ولی بسیار مضمّن بیان میشم. حاصل اندیشه‌ام را همانطور که کلاً با خودتان (تئوریک ایوب) شفاها در میان گذاشتم چنین بود: تحلیل ایدئولوژیک یک فرد یا همان مبارزه ایدئولوژیک با یک فرد آنطور که لنین می‌آموزد باید از نقطه نظرات سیاسی برنامه‌ای او،

(\*) - این نمود از جمله همان بیرون مذکراتی است که همه اعضا و مسئولین سازمان و بخصوص سایر گروه‌ها و سازمانهای کمونیستی در مغز شما عناصر رهبری دارند. شما به تمام گروه‌ها و سازمانهای دیگر کمونیستی و یا سایر اعضا و مسئولین مستقل الفکر که انتقادی بشمارد اشته باشند بلافاصله مثل آب خوردن این روش تئوری خود ساختن را می‌جسبانید. رفیق ایوب بخاطر بی‌آورد و تکیه از حقانیت انتقاد سازمان کمونیستی به نسبت بقیام دفاع میشد چه می‌رحمت و سرعت تئوری کیک و کلاغ را با آنها می‌جسبانند سعید بخاطر بی‌آورد که بارها تئوری تند را مرفتن و بزمن خوردن را بر رفیق سازمانی می‌جسبانند. و بار هم شما هم عناصر مرکزی فکر کنید چرا آن بیرونده‌هایی را که اعضاء و مسئولین سازمانی در فکر خود دارید همانگونه با آنها نمی‌گویند؟ آیا بیرونده‌های ذیل را که از بعضی مسئولین در مغز می‌دید و رهبری سازمان وجود دارد باین مسئولین گفته شد؟

"فلانی زانسدارم است! فلانی لیبیرال است (این یکی را مخصوصاً یاد تکرار می‌کنید تا ناخیر برآید لیبیرالها در جامعه را بخوبی در سازمان نیز تعمیم بدید تا تحلیل‌های طغیانی‌تان! جسور ریاید) فلانی اسپر تونیست است و ..."

نقطه نظرات سیاسی تاکنیکی او و سپس ایده‌های تشکیلاتی او دست داد. اینها هستند  
 مبانی اساسی و قابل‌انگاز تحلیل ایدئولوژیک یک عضو سازمان و یا خود سازمان. از همین دیدگاه  
 است که در تاریخچه مختصر میخوانیم "چه باید کرد" لنین مبانی ایدئولوژیک حزب بود  
 است. همه ناهدودی میدانیم که "چه باید کرد" یعنی مبانی ایدئولوژیک حزب بشویسک  
 روسیه چه نوع پیشوا و احتجاجاتی در خود دارد. در کنار این مبانی اساسی مطمئنا تحلیل  
 خصلتی یک فرد یعنی بررسی دوره‌های مختلف زندگی گذشته او، بررسی جریانات آرتولیدی و  
 اجتماعی و فکری و سیاسی و... محیط زندگی را که یک فرد در طول زندگی گذرانده کسی در  
 تحلیل ایدئولوژیک فرد خواهد نمود و چه بسا خیلی اوقات کمک مهمی نیز نماید. ولی در هر  
 صورت قابل انکار نبوده بلکه اساس تحلیل ایدئولوژیک به تجزیه و تحلیل نقطه نظرات  
 سیاسی برنامه‌ای و تاکنیکی و تشکیلاتی فرد موقوف میگردد. اگر در این مورد حرفی ندارید بیائید  
 مسائل را مورد بررسی قرار دهید. من همواره و همواره در گروه‌های مختلف سازمان شاهد مبارزه  
 ایدئولوژیک صرفا و حداکثر میتوان گفت عمدتا بر اساس تحلیل خصلتی و فضا یعنی بررسی  
 دوره‌های مختلف زندگی گذشته بوده‌ام و نه مبارزه ایدئولوژیک آنقدر که لنین آموزش میدهند  
 اینکه گفته میشود در گروه‌های گوناگون شاهد و ناظر اینگونه مبارزه ایدئولوژیک بسیار سطحی  
 و یک جانبه بودم بهیچوجه از مجموعه برداشت سطحی و یک جانبه مبارزه ایدئولوژیک مرکزیت  
 سازمان و توجه نبود است. بعنوان نمونه نگاه کنید به تحلیل از خود های فراوانی که رفقای  
 گوناگون تحت مسئولیت مسئولین بالاتر از خود کرده‌اند. هرچه این تحلیل از خود های خصلتی  
 فراوان است تحلیل سیاسی کم است. نگاه کنید به برجسته‌ترین نظرمبارزه ایدئولوژیک سازمان  
 یعنی "مقاله پرچم" آنجا که به بررسی انتقادات آن دو رفیق میرد از در این رابطه  
 "مقاله پرچم" نیز مبارزه ایدئولوژیک را عمدتا در همان تحلیل خصلتی این دو رفیق ارزیابی  
 میکند و در حالی که در کنار مقاله پرچم یک جدال و برخورد سیاسی همه جانبه در رابطه با آن  
 در رفیق وجود ندارد.

با این تفصیل همانطور که شما ماگنتم اگر من کلاغی هستم که میخواستم راه رفتن کبک

رایا د بکرم، راه رفتن خود را نیز فراموش کرده‌ام باید باین معنا باشد که حرفها و نظراتی  
 داده باشم که گنده نراز خود بوده ( مجموعه شرایط عینی و ذهنی که تعیین کننده کارائی  
 فرد هستند ) و غلط بودن آن باعث شده که به مضحکه‌ای تبدیل نمود ( کلاغ هم چون نمیتواند  
 مثل کبک راه برود به مضحکه‌ای تبدیل میشود ). اگر تندر راه میروم و شما میزنید با سر زمین بخورم  
 باید نشان داده شود. اگر شما نمیخواهید کارهای سازمان را به پیچ و مهره تبدیل کنید،  
 اگر شما مخالف کارهای مستقل الفکر نیستید، اگر شما این قدر اندازید که آن دسته از کار  
 هائی را که با هرگونه تفکر و منی پرزوانی و خرد پرزوانی چه در درون و چه بیرون سازمان  
قاطعانه و بدون در نظر گرفتن منافع خودشان مبارزه میکنند به پنهان تندر راه رفتن بگویند  
 و سرکوفت بزنید باید نشان دهید در کدام نقطه نظر سیاسی یا تشکیلاتی ام تندر راه رفتن کسه  
 احتمال زمین خوردن وجود داشت. الحمد لله تا بحال چندین نوشته سیاسی شما در راه  
 که سیر حوادث و زندگی اجتماعی لا اقل هسته تمام نقطه نظرات آنها را اثبات نموده‌است.  
 بنا بر این اگر میخواهیم بازبانی علمی حرف بزنیم باید بگویم تئوری کلاغ و کبک و تئوری تندر راه رفتن  
 و با سر زمین خوردن شما از اساس غلط است. این فقط یک بهتان است. این فقط یک کسوف  
 مبارزه اعصاب فاسد پرزوانی است. همین. من در اینجا مخصوصا فقط بوضع دفاعی قناعت  
 میکنم و از موضع تخریبی که همانا نشان دادن دقیق تئوری کبک و کلاغ و تندر راه رفتن به چه  
 رفتاشی شباهت دارد چشم پوشی میکنم. از طرف دیگر بیائید زندگی گذشته را بررسی کنید.  
 چند پنج تندی را که سازمان از سرگذازند و موضع مرا در هر یک از این پنجها مورد بررسی قرار  
 دهید و در تحول ایدئولوژیک و در انقلاب سیاسی و در جریان آن انحراف شدید استکار بینی  
 آیا این موارد را نمی‌دانید؟ خیر هیچچیز چنین نیست. مخصوصا توازن را بیاز درون سازمان را میداند.  
 حال که میدانم پس چرا چنین بهتانی بمن و سایر رفقا میزنید؟ برای اینکه شما قصد مبارزه بلشویکی  
 با رژیم ندارید! شما عمدتا نمیخواهید چند توده صادق و ولی بیخبر و نا آگاه دور و بیرون  
 باشند تا هر دستوری از جانب شما رسید بدون بررسی و بدون تفکر همچون آب منزلی مورد تبلیغ  
 و ترویج قرار دهند. بلشویسم مظهر اراده آهنین و قاطعیت و جسارت و فداکاری و آگاهی در

مقابل بورژوازی بود. اگر سازمان میخواهد يك سازمان واضالمشویکی بشود نه در جری بلکه در مله و باید موجبات وزینه های مساعدی برای تخریب و استحکام اراده آنتین و طامعیت جسارت و فداکاری و آگاهی توده های سازمانی درستیزه با بورژوازی چه در داخل سازمان! و چه در خارج سازمان بوجود آورد. آخر چگونه يك سازمان میتواند در درون خودش با شیوه بساب و نمال با نقطه نظرات و کردار بورژوازی برخورد کند و ولی در خارج بشیوه قاطع و انقلابی با نظرات و کردار بورژوازی مبارزه کند. جالب اینجاست که مرکزیت سازمانین خودش در رابطه با اشتباهات توده های سازمانی مبارزه قاطعی را در پیش نمیکرد (رجوع کنید به جواب سازمان به دو رفیق انتقادکننده در مقاله پرچم) ولی دوست ندارد توده های سازمانی در مقابل اشتباهات مهاکتن از گل هم نازگشایا بگویند! لنین و آگاه ترین منضبط ترین و... سخنگوی طبقات کارگری بلشویکیا بود. بهمین دلیل سیاستی در موضع طبیعی خود یعنی در اس بلشویکیا قرار گیرد. ولی وضع سالها سیر زندگی نشان میدهد موضع آگاه و منضبط طبقات کارگرنستی (منظور نبودن آگاه هیبا و مخصوصا نوانائیه های تثنویک - ایدئولوژیك و استراتژیک است و نمیشود آگاه هیبا و بیسیستی) چرانیاید در موضع توبنیغ نیروهای آگاه منضبط طبقات کارگرنست - یلات اساسی صورت گیرد؟ چرانیاید رفیق محمود نقش مهمی در رهبری سازمان بدست آورد و بتواند مواضع "چیپ" نورانمدیل کند. واقعا که جای تعجب فراوان است، همانطور که تا بحال بارها و بارها گفتیم رفیق محمود تا آنجا که من رفقای مسئول راسی شناسم بدقروماز نظر ایدئولوژیك از هم رفقای مسئول سالمتره و متواضع تر و توده های تراست. سازمان باید کارهای عقلی او را کم کرده و فرصتی برای کارهای تشریک باو بدهد تا او بتواند واقفانغش مهمی در رهبری سیاسی سازمان دانسته باشد. او باید از چهارچوب يك کار در اجرائی خارج شود. تمام اصرارها و ابرامیای او در وصل کردن تلفن فدائیان علیرغم جلوگیری تو از این وصل تماس خوبی نشان داد که رفیق محمود بسمار از این نوع برخورد های تنگ نظرانه بدوراست.

نتیجه ای که از این قسمت بحث مایید آنستکه تو با اینکه خودت خیلی خوب معنای سیاسی - تشکلاتی تئوری کبک و کلاغ و تند راه رفتن را میدانی این بهتان را بر فقای

سازمانی میزی. تو برای برخورد با رفقای سازمانی چون ولادیمیر - تشکلاتی - ایدئولوژیکی در دست نداری ناچارا به بدترین حربه ها و اسباب تحقیر احزاب بورژوازی یعنی بهتان زدن، کف کردن و چو راه انداختن متوسل میشوی.

## بهتان زدن

به

### نیروه های دموکرات جامعه و عقب کشیدن آنها

مائو سه دن میگوید "کمونیستها بهر مسئله ای که بر میخورند باید پیوسته این سؤال را در برابر خود قرار دهند: چرا؟ برای چه؟ آنها باید منضجود را بکار اندازند و با دقت فکر کنند آیا در آن مسئله همه چیز بریایه واقعیات است یا نه واقعا منطقی است یا نه، هیچ عنوان نمیتوان کرد که کرانه بدنیال دیگران رفت و اطاعت برده و ابرانجوز کرد". - جلد سوم صفحه ۱ - ۷۰ سبک کار حزبی را اصلاح کنیم - در صفحه ۳۰ و ۳۱ نشریه بحث، سازمان خطاب به سازمان چریکهای فدائی خلق میگوید "..... اما با رهم ما به رفقای از سازمان شما برخورد میگردیم که شما میگفتند منظور شما از جبهه چیست؟ مگر نه این است که شما میخواهید با حزب توده تشکیل جبهه بد دهید؟! و جالب توجه تراز همه اینجاست که این رفقا درست همان موقعی ناآگاهانه و تحت تاثیر همان تبلیغات منظم فدماهدی چنین تهمتی را با میزدند که رهبری سازمان خودشان از طریق جبهه ملی خارج به تناسیهای گسترده ای با حزب توده دست زده بود و از این طریق در صد کسب حمایتیهای مالی و تسلیحاتی بود!!" - همه نیروهای آگاه خلق میدانند که دو تا از بزرگترین و خطرناکترین دشمنان تاریخی مردم ما، اول رژیم وابسته شاه خیانکار است دوم حزب توده خائن و خود فروش است. حزب

نوده از نظر سیاست عملی جنبش خلق را بخیانت کشاند و نیروهای صادق را با دستان خودش  
 بزرگوار در برد. از نظر ایدئولوژیکی سخنگوی سوسیال امپریالیسم روس و رومینویسم و  
 فرمسم شد و با تمام کوششها ارگانهای گوناگونش را برای تبلیغ فرمسم و رومینویسم و خیانت  
 و تانکدرزم بکار انداخته و میاندازد و از نظر تکنیلاتی توری است برای شکار انقلابیون توسط  
 ساواک. بنابراین " بکار انداختن مفز" و درک این واقعیات که سازمان رزمنده و انقلابی  
 چهره های فدائی خلق از طریق یکی از نیروهای اپوزیسیون یعنی " جبهه ملی خارج " به تناسبات  
 گسترده ای با حزب توده دست زده بود و از این طریق درصد کسب حمایت های مالی و تسلیحاتی  
 بود !! " حائز نهایت درجه اهمیت برای جنبش انقلابی ایران بود .

با این دلائل منجم مثل سایر رفقای سازمانی برابر آموزشهای مائوسمی کردم " مفز  
 خود را بکار اندازم " تا ببینم " همه چیز ( یعنی این اتهامات و مشتتاک و مهلك ) بر پایه واقعیات  
 هست یا نه ؟ " در همانجائی که این اتهامات نابود کننده وارد میشود هیچگونه ادله و مدارکی  
 ارائه داده نشده است . حتی خواننده فادی نشریه بحث با کنجکاوی زیاد سعی میکند در هر  
 جای این رساله که مکن است دلائل این اتهام را پیدا کند خواننده به مطالعه کتاب  
 ادامه میدهد و به پاورقی صفحه ۱۱۱ نشریه فوق که در این زمینه مطلبی دارد میرسد . مطلب  
 آن چنین است : " این اطلاعات و اخبار چیست ؟ ما در اینجا نمیتوانیم به ذکر این  
 موضوع بسنده کنیم که مطابق آخرین اطلاعات جبهه ملی خارج وارد یک سری روابط نزدیک و  
 گسترده " تکنیلاتی با حزب توده شده و تحت عنوان نمایندگی از طرف جنبش انقلابی داخل  
 که سلطنتها میتوانند بنمایند کی از طرف سازمان شما باشد - طالب برخی همکاریها و کمکهای  
 مالی و مدارکاتی شده و متقابلا تضمین هائی در قبال این همکاری داده است . رفقای ما هم  
 اکنون سرگرم تحقیقات بیشتری درباره این اطلاعات و چند و چون آن هستیم . بدیهی است  
 آنچه که بطور مشخص بعنوان یک وظیفه انقلابی در مقابل شما قرار میگیرد روشن کردن آشکار و  
 صریح روابط سازمانتان با حزب توده است تا از این نظر مواضع هر یک از گروهها روشن بود و سو  
 نفاهات ناچجائی پیش نیاید . " مطالب این پاورقی نیز کوچکترین دلیلی بر صحت اتهام فوق

ارائه نمیدهد . لذا خواننده همچنان با کنجکاوی زیاد بمطالعه کتاب ادامه میدهد . نشریه  
 بحث به پایان میرسد ولی هیچ جائزائی از دلائل و مدارک ثابت نمیکند مابین اتهام خرد کننده و  
 نابود کننده ارائه نشده است ! عطفی زشت تر از این نمیتوانست وجود داشته باشد که بیک  
 سازمان انقلابی داخل بدون دلائل و مدارک و صرفاً در " پرتو اخبار و اطلاعات واصله " چنین  
 اتهام نابود کننده ای وارد گردد . بنابراین برای منجم بسیار بسیار غفل بود که سازمان صرفاً  
 " در پرتو اخبار و اطلاعات واصله " چنین اتهامی را به رفقای فدائی بزند . چرا که اگر سازمان  
 مایخواد یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی باشد ما باید شاگردان وفادار هرمان بزرگ  
 خود در هر زمینه و از جمله در اخلاق ، سیاست و مناسبات با سایر سازمانها بوده و دارای وسعت  
 نظرو اعتماد بنفس باشیم . مارکس و لنین و . . . . بعلمت همان اخلاق کمونیستی و وسعت  
 نظرو اعتماد بنفس عین خود که از اعتماد بنفس پرولتاریائی و قدرت ایدئولوژیکی آنها نشأت می  
 گرفت هیچ زمانی و هیچ جا اینگونه بسبک احزاب بورژوائی و بدون دلیل زنده مخالفان خود را  
 مورد حمله قرار نداده اند . بساری و چون بعلمت قبح عمل بیپیچوجه فکر نمی کردم ( بهتر است  
 بگویم نمی خواستم فکر کنم ) سازمان ما بدون دلیل این اتهام بسیار مهلك را بر رفقای رزمنده  
 فدائی وارد نماید ، علیرغم نبودن دلیل در خود رساله موضوع را بار فیزی ایوب در میان گذاشتم  
 طی دو جلسه بحث نسبتاً مفصل مابه نتیجه نرسیدیم . زیرا تمام دلائل ایوب در این زمینه نابود  
 است و غیر مارکسیستی بود . چند ماهی گذشت یکبار تو این بحث را بیان کشیدی منجم گفتم ایس  
 اتهام وارد نیست . تو گفتی ما گروه اشعاعی فدائیان نواری برگردیم و یکی از آنها مسئله ارتباط  
 رفقای فدائی با حزب توده را تائید کرده است ( \* ) . باز صد اقی حرف مائو " نمیتوان کرد کرد  
 بدنبال دیگران رفت و اطاعت برده و ایدئولوژی کرد " سراغ نوار مذاکرات رفت . تمام نوارهای  
 مذاکرات را بدقت گوش دادم . موضوع مذاکره و کسب کمکهای مالی و تسلیحاتی رفقای فدائی

( \* ) - کاملاً بخاطر ندانم که تو گفتی تائید کرده است یا احتمال قوی تائید کرده است .

در هر صورت فرق اساسی در موضوع بحث ما ندارد .

باجذب توده را یادداشت کردم . یادداشت را چند بار مطالعه کردم . ضمن اینکه از چگونگی  
 لحن سئوالهای رفیق ما و چگونگی لحن پاسخ انشعابمون فاضل نبودم . در این بررسی چه چیز  
 دستگیرم شد ؟ با کمال تعجب مشاهده کردم که رفیق ما یعنی توانما ، مختلف میگوئی تا سئواله  
 تماس رفقای فدائی از طریق جیبه ملی را با حزب توده برای گرفتن ککهای مالی و تسلیحاتی  
 بدان فرد انشعابی گذاشته و برای درست درآمدن تئوریهای خود در نشریه بحث از او  
 پله بگیرد . سئواله بسیار ناراحت کننده آنجا بود که علیرغم کوششهای فراوان تو ، فرد انشعابی  
 حاضر نشد صد درصد این ارتباط و گرفتن ککهای تسلیحاتی و مالی را تأیید کند . او چند بار  
 بدون اینکه خودش بداند ، بارها نمائی های زیر دستانه توفیق احتمال این تماس را مسکین  
 دانست . تازه اگر در نظر بگیریم گفته ای که آنها از رفقای فدائی داشتند احتمال مبالغه کنونی و  
 تهمت زدن انشعابمون را نسبت به رفقای فدائی نه تنها امید نمی نماید بلکه " محتمل " نیز  
 میسازد . گذشته از همه اینها و بدون اینکه بخواهیم روی این مسئله اخیر تفاوت کنیم خود فرد  
 انشعابی به پیچیده صد درصد تضمین نکرد که احتمال تماس و کسب ککهای مالی و تسلیحاتی  
 رفقای فدائی از طریق جیبه ملی خارج با حزب توده صحیح است .

هیچیک از اعضا و مسئولین واقع بین و صادق سازمان حقیقتاً نمیتوانند وقتی این قسمت  
 مصاحبه رفیق ما را با فرد انشعابی در مورد ارتباط سازمان فدائیان با حزب توده میشنوند  
 احساس انزجار ننمایند . میدانید چرا ؟ برای اینکه سازمان در این مورد برخوردی شدیداً  
 فرسخت طلبانه نسبت به فدائیان نمود زیرا بدترین و زشت ترین اتهام سیاسی را با آنها زد تا آنها را  
 از نظر سیاسی منزوی و نابود نماید . بخصوص که این اتهامات در کشاکش غرباتی بود که بی درین  
 برپیکر سازمان آنها وارد میشد . سازمان چون دلائلی برای این تهمت ندانست در صد درآمد  
 بانما ، مختلف این اتهام را با آنها پیچیده جلوه دهد . از همین جا بود که من به نیم رفیق مصاحبه  
 کننده ما به موضوع اینکه امیدوار باشد چنین رابطه ای واقعیت ندارد میخواهد خود را بطریقی  
 امیدوار کند که این اتهام واقعیت دارد و وارد است . یعنی به موضوع اینکه سائلی فراهم کنیم  
 تا نیروهای دموکرات جامعه را به دموکراتیسم پیگیر پرولتاریا نزدیک کنیم چون خودمان فاضل

اعتماد بنفس و وسعت نظریات پرولتاریائی هستیم عملاً با سائلی از جمله همین اتهامات و سئواله  
 های ناروا که از منافق بسیار تنگ و محدود سازمانی و فردی مانائی میشود با کلد آنها را از مواضع  
 پرولتاریا دور کرده و بدامن بورژوازی میاندازیم . رفقای فدائی اگر " یک جریان سیستماتیک  
 ضد مجاهدی را در سطح سازمان خود هدایت کرده اند " مایک جریان ضد فدائی و بهمان  
 نسبت زشت را در سطح کل جامعه بر علیه آنها " هدایت " کرده ایم .

وقتی میگویم تنگ نظر هستید ، وقتی میگویم خیلی از وسعت نظراید ثلوزیک پرولتاریا دور  
 هستید ، وقتی میگویم بیجهت بد یگران بهتان میزنید و بر علیه آنها چپراه میاندازید و . . . بدین  
 معناست که در خارج سازمان نیز مثل درون سازمان در کار نیروهای انقلابی اختلال ایجاد میکنید  
 و آنها را بجای جلو راندن بمعرفه ، بسمت بورژوازی میکشانید . وقتی میگویم مرکزیت سازمان باید  
 تودهای سازمانی و بهترین سخنگویان طبقه را اجازه رهبری سازمان و شرکت فعال در سرتو  
 شت سازمان بدهد - اینکار لزوماً و قده متا بایستی با مهارت و جلوگیری از خود سرپیهای تو همسرا  
 باشد - برای جلوگیری از اینگونه برخورد های شدیداً ضد جنبشی است که سرانجام مشمول  
 نصف سرپالائی به پیشانی خودمان فروخواهد افتاد .





خود رفیق علی پیشقدم در میان کشیدن این مسئله بود. پیام با آرایش طبقاتی فوق داده شد. بعد از آن چند بار در مورد آرایش نیروهای طبقاتی روستائی باعلی و رفیق دیگری راکه دیدیم بحث میکردیم تا هرچه زود تر ساز قضایا در بیآوریم. بالاخره بکرو ز تلفنی رفیق علی گفت که احتمالاً دهقانان مرفه (کولاکها) را نیز باید از نظر ثنویک جزئی نیروهای دموکرات ولسی ناپیکیر در انقلاب دموکراتیک جاری ارزیابی کنیم و این نیروها نباید فقط به دهقانان فقیر و میانه محدود گردند. متعاقب این جریان پیشنهادم دائر بر رد دستور بررسی فرار دادن هرچه فوری تر این مسئله بوسیله من مورد تأیید رفیق علی قرار گرفت. مدت ۲۵ - ۲۰ روز با حد اکثر وقت آزاد شده این مسئله تحت بررسی بود و هر چند روز در میان نتایج آنها را باطلأ اوبیرساندم. یکروز میگفتم ۶۰ درصد میتوان تضمین کرد که دهقانان مرفه جزئی نیروهای دموکرات هستند روز دیگر میگفتم ۷۰ درصد و ۸۰ درصد تا بالاخره روزی اظهار داشتیم که صد درصد ما در آرایش نیروهای دموکرات در آن پیام اشتباه کردیم. علی پذیرفت که در چنین صورتی ما از خود انقضا کرده و اشتباهات خود را اصلاح خواهیم کرد. بعد از این جریانات من نیز بررسی های خود را در این زمینه به پایان رسانده در حال نوشتن بودم. علی نیز سه ساله جدیداً را - مجاهد شماره ۷ - چند روز قبل از اینکه بزر چاپ برود بمن داد تا هرچه زود تر نظرانتم را بدهم. قمتی از انقضا داتم را در باب پیام به دانشجویان خارج که در مورد موضوع مورد بحث ماست از نامه اصلی که رفیق دادم عیناً نقل میکنم.

"در مورد پاره ای از کمیون های اساسی پیام سازمان بدانشجویان مبارز خارج از کشور بطور شفاهی و کتبی صحبت شد. غیر از مواردی که بطور کتبی گفتند به سایر موارد بطور بسیار فشرده اشاره میکنم: ۱ - ..... ۲ - محدود کردن نیروهای دموکرات نه سه روز به "پرولتاریا" دهقانان فقیر و میانه حال و خرده بورژوازی انقلابی شهری" جای بحث فراوان دارد. در این زمینه بغیر هرچه نامتر نظرانتم راکه متناظر بر لایه های دموکرات (عسر چند ناپیکیر) قابل توجه دیگری علاوه بر طبقات و لایه های ذکر شده در فوق می باشد و ارائه خواهیم داد. "نقل از نامه ۸ فوریه (معادل ۱۷ بهمن ۵۶). همچنین در مورد این مسئله

## ۲ - بخشش دوم

### مقدم بر برخورد صادقانه و ماست مالی کردن متحرانه

#### اساسی ترین انتقادات

از رفیق علی و سایر فضای مرکزی و کارها و اعضا سازمان میخواهم کاین بخش را با وقت بسیار زیادی مورد مطالعه و بررسی قرار دهند. خطاب این بخش نیز همین دلیل به - رفقا است و نه فقط رفیق علی.

پیامی راکه علی از طرف سازمان برای دانشجویان مبارز خارج از کشور نوشت "طبقات دموکرات جامعه (راد) پرولتاریا، دهقانان فقیر و میانه حال و خرده بورژوازی انقلابی شهر" محدود مینماید. بجمله پیام در این زمینه گوش میدهم. "بدین ترتیب بقا و دیات رژیم شاه امروزه تنها از طرف طبقات دموکرات جامعه و از طرف پرولتاریا، دهقانان فقیر و میانه حال و خرده بورژوازی انقلابی شهره مورد تهدید انقلابی قرار گرفته است و بلکه این رژیم حتی از طرف قشر وسیع بورژوازی لیبرال نیز مورد مخالفتهاش قرار گرفته است. نقل از صفحه ۲۱۹ رساله جدید (مجاهد شماره ۷) - این پیام چند ماه قبل از اینکه رساله جدید بزر چاپ برود جداگانه نوشته شد و در سطح نیروهای خارج توزیع گردید.

از ماهها قبل بررسی مسئله دهقانی و ایها ماست جدید و اینکه در زمینه های گوناگون مسائل کشاورزی و جود داشت در هسته های گوناگون گروه خارج احساس میشود و در تمام این هسته ها

صاحبان کارگاههای کوچک و تجار تیره سه وکولاً که نباید جز بورژوازی لیبرال قلمداد کردند در همان نامه ۸ فوریه چنین آمده است: "صفحه ۳۵۹ - در این صفحه هزاران صاحب کارگاه کوچک (یعنی کارگاههایی که یک یا دو نفر کارگر دارند) و تجار تیره سه وکولاً کهسای جدید الولاده و . . . جز نیروهای مختلف بورژوازی لیبرال قلمداد شده اند. همچنین در صفحه ۳۶۱ صفحات دیگر آنها جز نیروهای لیبرال قلمداد شده اند. در حالیکه آنها جز نیروهای لیبرال نیستند آنها جز نیروهای دموکرات جامعه محسوب میگردند. در این زمین در آینده بیشتر بحث خواهیم کرد ولی لااقل اکنون در صورت توافق این نیروها را حذف کنید و بجایش چند نقطه بگذارید. توضیح بسیار فشرده اشماری در این زمینه: . . ."

رفقا در ضمن توجه کنید چون عملیات در درون تشکیلات خارج از مجاری دموکراتیک تماماً بوسیله علی تعیین میگردد چگونه برای جلوگیری از انحراف سازمان اجباراً الحین ملتمس ای انتخاب کردیم "ولی لااقل اکنون در صورت توافق . . ." چند روز بعد از ارسال این انتخاب نزد علی نتیجه تحقیقات در مورد مسئله دهقانان نیز عمدتاً در مفهوم تئوریک بپایان رسیده شد و متعاقباً برای رفیق علی فرستاده شد. در این تحقیقات مختصر گفته شد که برخورد پیام بدانشجویان و در آرایش نیروهای طبقاتی "نیمه منسویکی بانیه تروتسکیستی" است. اکنون همه رفقا با توجه باین مقدمات ببینند رفیق علی کنیا چه جوابی در این زمینه ها بهمین داد "بهبیچوجه من الوجوه مانیروهای دموکرات راه پرولتاریا و دهقانان فقیرومیانه حال و خرده بورژوازی انقلابی محدود نکردیم. در این پیام بپایان نیروها و خرده بورژوازی انقلابی شهری محدود نکردیم. در این پیام نقله انکار اصلی نیروهای دموکرات همداز جمله اول آن تعریف شده اند که همین نیروهای اخیر هستند و نه تعریف توصیف جمله قبل و الا همانطور که در پیام به کل دانشجویان گفته شد خرده بورژوازی بطور کلی جز این نیروها نام برده شده و برخورد دوگانه با آن صورت گرفته است. همینطور حسد بالائی خرده بورژوازی حتی لایه های پائین بورژوازی لیبرال تعمیم داده شده است (ضمناً در نسخه اصلی منتشره تصحیحات جزئی دیگری در همین زمینه صورت گرفته است تا از برخی کلمات سوء استفاده نشود) در مورد وکولاً ها طبعاً آنها در میان طبقه بورژوازی ایران جای میگیرند

و لازم است. . . همانطور که قبلاً گفته شد دلیل منتهی شدن مرز میان سرمایه های کوچک که عبارت از همان خرده بورژوازی باشد با سرمایه های بزرگ و متوسط چند جمله از این قسمت و همینطور چند جمله از قسمت پیام (این پیامها لای خطاب بدانشجویان داخل بود که هنوز منتشر نشده است و این پراکنش از ماست) اصلاح شده است. صفحه ۳۶۱ نیز مشمول همین قضاوت است. "پایان نقل و قول از نامه علی. رفقا کاملاً توجه کنید: مسئله ایکه ماها مورد بحث و گفتگوهای کندار ما بوده است، مسئله ایکه ۲۵ - ۲۰ روز موضوع اصلی تحقیقات من بود، مسئله ایکه پس از بررسی های نه چندان کم به نتیجه قاطع رسیدم و علی گفته است که در صورت صحت ما آنرا می پذیریم و اشتباهاتمان را اصلاح مینمائیم و در این میان ضمن اینکه در حرف می پذیرد و قبول میکند که اشتباه کرده است ولی در عمل با فاطمیت! و جسارت! آنرا رد میکند. توجه کنید علی در نامه خود مینویسد "بهبیچوجه من الوجوه مانیروهای دموکرات راه پرولتاریا و دهقانان فقیرومیانه حال و خرده بورژوازی انقلابی محدود نکردیم" رفیق علی! اگر واقعیتی وجود داشته باشد تو هرچه قدرت استدلال داشته باشی و هرچه آدم باسوادی باشی و علمبرغم تجری که در استعمال کلمات قاطع و برا داری هرگز نخواهی توانست آن واقعیت را انکار کنی! این یک درس تاریخ است! بانعام" وجه من الوجوه مانیروهای دموکرات راه پرولتاریا و دهقانان فقیرومیانه حال و خرده بورژوازی انقلابی محدود کردیم. هر کس میخواهد حقیقت را بفهمد فقط کافی است همان پیام را مورد بررسی قرار دهد. پیام ما به نیروها ساز خارج از کشور بطور آشکار و کاملاً روشنی "طبقات دموکرات جامعه را (راه) پرولتاریا و دهقانان فقیرومیانه حال و خرده بورژوازی انقلابی شهری" محدود مینماید. در این صورت اوجظهور حرأت میکند حقیقتی باین روشنی و باین واضحی را که حتی برای یک دانشجوی آگاه قابل فهم است از اعضا یک سازمان انقلابی مخفی کند، شاهکار خاص خودش است (۸).

(۸) - از اینجاست که حسن استیاضا کرد که "عضویک سازمان انقلابی مخفی"

صحنه درینا پیش یک دانشجو و یارو تشکر آگاه انقلابی حرکت میکند. خیر چنین نیست

علی در نامه خود می‌نویسد: "در این پیام نقطه اتکا، اصلی نیروهای دموکرات بعد از جمله اول آن تعریف شده‌اند که همین نیروهای اخیر هستند". این پیام باین تو و سایر رفقا هم در کثرت بیان شده به همین که در کجای پیام نوشته شده که "نقطه اتکا، اصلی نیروهای دموکرات" اینها هستند. در هیچ جای پیام، شما چنین مطلبی نخواهید یافت. این حرفها همعاش غیرواقعی و کلا دور از حقیقت هستند. من واقعا از برخورد های غیر

حقیقت در بسیاری موارد خلاف آن است. يك دانشجو و روشنفکر آگاه مبارز میتواند در خیلی موارد نسبت به عضو يك سازمان انقلابی مخفی پیشرو باشد. و بخصوص اگر آن سازمان انقلابی مخفی تئوری پیشتر نداشته باشد آن دانشجو و روشنفکر آگاه و یا سازمان او میتواند اساسا نسبت به عضو و یا خود این سازمان حرفهای مخفی پیشرو باشد. خلاف این تئوری که در این ایام نهاد تکرار میشود، از جمله همان تفکرات بی پایه و بی بنیاد غیر توده‌ای طرفداران شی چریکی است که فکر میکنند همگانه تفکری بدوشت انداختن و بخصوص همینکه مخفی شدی دیگر کار تمام است و هیچکس بگرد پایت نمیرسد.

تفکی نیست که هیچکس نمیتواند در شرایط امروز ایران با رژیم مبارزه انقلابی بکند ولی طرفدارانی چون وچرای يك سازمان کاملا زیرزمینی برای تدارك مبارزه مسلحانه توده‌ای نباشند. ریا از دیدگاه پیش چریکی از هم اکنون تفکری برد و شن نیاندازد. ولی همراهها را به مخفی شدن و تفنگ - در مرحله کنونی - ختم کردن در اساس خود خطاست. بایستی بر علیه اینگونه افکار چریکی مبارزه شود. اگر صرف تفنگ بردوش گرفتن و مخفی شدن کار را تمام می‌سازد که ناچهار میبایستی سالها از رهائی و استقرار سوسیالیسم در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و آسیا و آفریقا و حتی اروپا میگذشت. در حالیکه نقش يك مبارز پیشرو را تنها حزب و یا سازمانی میتواند بعهده داشته باشد که تئوری پیشروا همای آن باشد. تازه این هنوز به پیچیده کافی نیست بلکه اساسا مسئله باین مربوط میشود که بر اساس همان تئوری پیشروی خود عمل کند و نه اینکه فقط حرف بزند.

عمل کردن بر اساس تئوری پیشرو بخصوص این روزها دارد در جامعه ما اهمیت بیشتری پیدا می کند!

هاد فسانه و بسیار، بسیار غیر رفیقانه و غیر انقلابی تو بندت هر چه نامتر در منجیب و نگزانی هستیم. نگزانی که از عواقب تیره سازمان با وجود چنین برخورد هائی آنهم در مرکز - بیت نانی میگرد. این برخورد های تونشان می‌دهد که واقعا سازمان ما چه رانعتطفاناید بیرون کنند است.

ما بارها روی این مسئله با هم بحث داشتیم و تو میگفتی اگر آرایش نیروهای طبقاتی ما غیر از آنچه که در پیام بدانشجویان خارج از کشور آورده شده است، باشد، از خود انتقاد کرده و اشتباه خود را اصلاح میکنیم. برای روشن شدن همین امر بررسی این موضوع ۲۵-۲۰ روز اصلی ترین و یگانه مسو فموضوع تحقیقات تئوریک من بوده است. اکنون چگونه تو چشمان خود را بر روی تمام این واقعیات می بندی و یا بتخیل و روشنفکری که خود را از زوایات برگزیده میسازد از یکطرف متوجه شده‌ای که اشتباه کردی و از طرف دیگر برای اینکه با اشتباه خود افراتر کنی در صد در تفسیر و تعبیر غیر واقعی نص صریح خود بر می آئی.

رضی علی تو چون سنازل را از بالا مورد بررسی قرار میدی، چون در مورد خودت در هسی هستی، چون علیه غم گفتار متواضعانه کردار غرور آمیز و تکبر اندای داری برای خودت سنگ و عمار میدانی که با اشتباه خودت اعتراف کرد مودون ترس و حسابگرهای فردی با فضا یا برخورد کنی. این است ضعف ایدئولوژیک برخورد های تو. بهین دلیل تو می‌خواهی کردار اشتباه آخیر و انحرافی خودت را بهوض اینکه با وسعت نظرو با خلوص نیت و افتادگی مورد نقد و بررسی واقعا مارکسیستی قرار دهی، ما مستعالی کرده و با مهارت از جواب صریح بآن شانه خالی کنی. از همین جا و در هر جا بین گفتار و کردار تناقضات فاحشی دیده میشود. من برای نومیوسم "در صفحه ۳۵۹ و ۳۶۱ صفحات دیکور ساله‌ای که نوشته‌ای هزاران صاحبان کارگاه کوچک و تجار رتبه سه و کولاکها جز" نیروهای بورژوازی لیبرال قلمداد گردیدند در حالیکه آنها جز "بورژوازی لیبرال نیستند، آنها جز" نیروهای دموکرات جامعه محسوب میگردند." تاکید از شن جدید است. (مقاله ۱۲ فروردین) تو جواب میدی "بدلیل شنبه شدن مرز میان سرمایه‌های کوچک که . . . . . با سرمایه‌های بزرگ و متوسط چند جمله از این قسمت و پیام اصلاح شده است. . . ."

و " (فغان در نسخه اصلی منتشره تصحیحات جزئی دیگری در همین زمینه صورت گرفته است تا از برخی کلمات سو استفاده نشود) ."

" مشتبه شدن مرز میان سرمایه‌های کوچک که عبارت از همان خرده بورژوازی باشد با سرمایه های بزرگ و متوسط - کجا بود ؟ با اینگونه برخورد ها می‌خواهید مسائل جنبش را حل کنید ؟ "

با اینگونه برخورد ها می‌خواهید مردم را در مبارزاتشان رهبری کنید ! ؟ با اینگونه برخورد های خواهید از خود ها می‌آموزید و نتواند آنها آموزش بدید ؟ مشتبه شدن یعنی چه ؟ در ضمن های گوناگون رساله تولید کنندگان کوچک و تجار رتبه سه و کولاکها جز لیبرالها محسوب گردیدند و این انحراف کامل در پیام بدانشجویان مارز خارج از کشور نیز دیده می‌شود و این یک نقطه نظر ، یک متن سیاسی و یک بینش انحرافی ( نیمه تروتسکیستی ) در آرایش نیروهای طبقاتی است. این انحراف را با " مشتبه شدن " جواب دادن بمعنای آنستکه باین بازی، بار و بار نظر بازی، با جمله بردازی و در نهایت برخورد غیر صادقانه از پاسخ بی‌شوال واقعی شانه خالی کرده‌اید. اگر ما نظر صحیح و صریح و یکدستی داشته باشیم هیچ سازمانی نخواهد توانست از حرفهای ما " سو استفاده کند " اگر آنها سو استفاده میکنند بخاطر آنستکه انحراف سیاسی و انحراف ایدئولوژیکی در نظر اتان وجود دارد. وقتی نو مینویسی در نسخه اصلی تصحیحاتی جزئی وارد کردیم تا سو استفاده نشود و یا موضعی که انحراف در نقطه نظرات را به " مشتبه شدن " توجیه می‌کند و گریز غیر صادقانه و غیر مارکسیستی میزنی برای اینکه مبادا اعتراف کنی که دارای نقطه نظرات نیمه تروتسکیستی یا نیمه منشیکی بودی چرا که حتما بنظر خودت اگر اعتراف میکردی - - - ارج و قرب لنینی تو در ذهن تو در آنها خللی وارد میشد ! واقعا که بعد از زیادی چندین آور است. باز هم باید بگویم که بیجهت نبود که طی سالیانی چند و مبارزه انقلابی علیه غم این همه تجربه جهانی سازمان ما نتوانست قبل از جامعه ازبیراهه‌های مبارزات چریکی دست بردارد. - - - بخاطر اینکه رهبرانی مثل تو - - - و عمدتاً خود تو - - - همین گونه انتقادات کارها را ارسال کرده و حاضر نمیشدند اگر چیزی را نمیدانند با کمال شهادت و بدون اینکه فکر کنند بمقام والای لنینی که برای خود برگزیده‌اند خللی وارد میشود اعتراف کنند که نمیدانند و اعتراف کنند که زندگی دارای

عرصه‌های بیکرانی است و مانند انیم این رژیم ما را عقب کشیده و ما بیخبریم، همه کک کیم دست بدست هم بد هم ناباگامیهای همدیگر بیافزائیم. این است جسارت مارکسیستی برخورد با فضاها و برخورد تو و سازمان مشابهی با این شیوه برخورد هاند دارد.

علت اینکه در آرایش نیروهای طبقاتی در روستا کولاکها ( در همانان مرفه و یا همان بورژوازی ده ) و در شهر بخش از خرده بورژوازی و لایه پائینی بورژوازی متوسط که وابستگی درجه دوم یا سومی برزیم وابسته با سیرالیستنها دارند، از اردوگاه نیروهای دموکرات جامعه در پیام بدانشجویان خارج و در جاهای دیگر رساله خارج گردید مانند آنستکه از نیاسی رفیق علی نیمه تروتسکیستی بود. این بینش را در وهله اول خود او سیبایت با شهادت یک کارگر آگاه بیزیرنگد میکشید و از دیگر رفقا نیز میخواست اگر نمونه‌های دیگری از این بینش انحرافی در پهنه‌های دیگر سازمان مشاهده نمودند با آن برخورد آگاهانه بنمایند. این است واقعیت مسئله مورد مشاجره این است برخورد های انقلابی مسئول متواضع بالا نسبت بکار در تعصبات مسئولیت. این است آموزش سیاسی رهبریکار. در حالیکه رفیق علی در پیام نیروهای دموکرات را آنطور ترسیم میکند و بعد در مقابل نص صریح خودش میگوید " بهیچوجه من الوجوهی " چنین نبوده است ! یا علی العجب .

و باوضی گفته میشود در صفحات گوناگون رساله جدید تولید کنندگان کوچک و تجار رتبه سه و کولاکها جز بورژوازی لیبرال فغان گردیده‌اند و این انحراف است. او میگوید " بدلیل مشتبه شدن مرز سرمایه‌های کوچک و بزرگ و متوسط " و برای جلوگیری از سو استفاده " برخی کلمات " تصحیحاتی بعمل آمده. خدایا مارا در ریاب .

خوب شد که نکند برخی کلمات غلط های املائی داشتند که برای جلوگیری از سو استفاده تصحیحاتی بعمل آمد. رفیق علی " بدون درستکاری در جهان انجام هیچ کاری مطلقاً ممکن نیست " اگر تو از بدگاه انجام کار و حل مسئله جواب میدادی با کمی حسن نیت جواب خیلی واضح بود. همان نظرات کامل تروتسکیستی تو که در درون سازمان کاملاً منعکس شده اکنون در اینجا با اصلاحاتی بصورت نیمه تروتسکیستی درآمد که با کم همه رفقا

باید اصلاح نمود. تمام. البته مسئله خیلی ساده است ولی در عین حال برای افرادی مثل نسو بحمت بی اعتمادی بسیار فضا مشکل است. اگر سایر مسئولین نیز بخواهند مثل تو بسا کادرهای سازمان برخورد کنند - که البته اگر تو برخورد صادقانه ای نکنی ضریب این انحراف را بالا تر خواهد بود - وای بحال سازمان.

مسئله سب دیگری در نامعالم وجود دارند که جوابهای علی نیز همراهی است. در مواردی جوابهای او بمعنای آنست که ذهن باز کرده برای اینکه حرف اصلی را عمل کند. به علت ماهیت جدیدی که پیش آمده این سؤال و جوابها را در اینجا نمیتوانم بررسی کنم. گویانکه این سؤالها و جوابها اهمیت چندانی ندارند ولی از جهت آنکه نمونه های دیگری از سرسختی او را در نیت گرفتن نظرات درست و در نتیجه افتادن بدامن برخورد های نادرست و محصل کارانه نشان میدهند ضروری اند. بنابراین برای اینکه حقی ضایع نشود و در مورد سایر جوابهای رفیق علی به جهت گفته نشود که محصل کارانه است آن چند جوابی را که قبول ندارم بعدا خواهم فرستاد تا هم سؤال و هم جواب در ماهنامه داخلی درج شده و همه رفقای سازمانی در جریان آنها قرار گیرند. فکر میکنم این سؤالها و جوابها بهترین است گفته شود این احتجاجات با اندازه اخبار و اطلاعاتی از مصروفی سازمانهای گوناگون دانشجویی خارج ارزش داشته باشند! بنابراین درج آنها در ماهنامه با اشکالی برخورد نخواهد کرد.

مخافا هر یک از پیشنهاد هایم برای پیام بدانشجویان داخل که مورد قبول نواقع شد و در بحثهای نظامی نیز دلائل توند و است بر افشای کند در ماهنامه داخلی درج گردد. بنظر منی - رسد در این زمینه نیز اشکالی وجود داشته باشد بخصوص که بارها از خود رفیق علی شنیدم که در حرف میگفت هیچ مسئله سیاسی نباید از هیچیک از کادرهای سازمانی پوشیده بماند. خردم اختلافات تود های سازمانی با تشکیلات یک اختلاف سیاسی - تشکیلاتی است (بظنیر میرسد با اندازه کافی روشن شده باشد چرا از اختلافات تود های سازمانی با تشکیلات صحبت میشود) که باید با تواضع بیشتر و برداری انقبالی و برخورد رفیقانه همه رفقا حل کردند همین جا باید این توضیح را داد که تمام رفقا از بالا تا پایین باید خودشان را آماده کنند

تا با روحیه باز و با اعتماد بنفس و امیدواری بیشتر آینده با نظرات مخالف برخورد کنند. چرا که در سر بیجهای تند تاریخ و در گذشته های زمان که نیروهای طبقاتی با برآمد سیاسی آنکار میباشند می آیند و تنوع نظرات و شور و هیاهو بیشتر شده و بهمان نسبت پرولتاریا باید با ثبات و هوشیاری بیشتر و با حوصله به اختلافات درونی خود برخورد کرده و دست از تهنیتها و سستیهای نادرست نسبت بر فضای مدیق خود بردارد. در آن خردم اختلافات سیاسی - اجتماعی و اکنون تشکیلاتی سازمان (یعنی عمدتاً رفیق علی) با تود های سازمان بدون توجه باین مرحله حساس تاریخی و بدون توجه بچریانات سیاسی - اجتماعی کل جامعه و برآمدندید نیروهای گوناگون اجتماع در راه رگونه برخورد مارکسیستی است. پرولتاریای ایران در شرایط سکون و آرامش میتواند متناسب همان سکون و آرامش اختلافات سیاسی - تشکیلاتی خود را آرامش و سکون کند تر باشد. های گوناگون خردم بورژوازی منجلی سازد. ولی اکنون در شرایط نلاطمات شدید طبقاتی در شرایط انکشاف آنکار نیروهای گوناگون اجتماعی پرولتاریا نیز هم بحمت نیروی بلوه و کیفی خود و هم بحمت شرایط تاریخی (علی) و جهانی خود باید هر چه زود تر وفوری تر دست از نطفه نظرات سیاسی - تشکیلاتی خردم بورژوازی برداشته و احکام سیاسی - تشکیلاتی مارکس - لنینستی را در تمام ترمه های کارهای تبلیغی و ترویجی چراغ راهنمای خود بنمایند. بنابراین باید قاطعانه شی خردم بورژوازی مبارزه سلحمانه سازمانهای جدا از توده را از فکر خود بردانیم و آنرا طرد کنیم و نه آنطور که در پیام بدانشجویان خارج آمده است "به برخی نطفه نظرات و روشهای کار گذشته" است. انی وارد کرد. در پیینه تشکیلات باید اصول سانترالیسم و مکرراتیک و تمیعت اقلیت از اکثریت رعایت حقوق کادرها و بنیج آن وجود انضباط آهنین و غیر "شکننده" جلوگیری از خود سرپیها و حاکمیت فردی و مشارکت تود های سازمانی در رهبری سیاسی - تشکیلاتی را نه در حرف بلکه در عمل با اجرا آورد.

همین اقتصاد بازم ضرورت مرم جمع بندی دوره های گذشته را نشان میدهد دوره های گذشته باید جمع بندی شود و اساسی ترین احکام سیاسی - تشکیلاتی - ایدئولوژیک

مضمون کردند . این احکام را باید عمل کرد و نه اینکه شمار داد . از هر طرف که بپسندند نگاه  
کنند در رس نگرستن از دوره های گذشته رفیق علی سر آمد و دیگران است در حالیکه بخش او  
در سازمان نشان میدهد از همه بیشتر او باید از دوره های گذشته درس گرفته باشد او خود بنی  
میکند اگر در دوره ای که بن کم شدم بلای بسمن میآید انحلال طلبان در سازمان حاتم میشوند  
و سازمان تلاش میکند . از این واضح تر نمیتوان شکندگی یک سازمان را تشریح کرد . سار-  
مانی که تمام سران بیک نفر ختم میگردد . اما سؤال این شکندگی کیست ؟ غیر از لگ مرکزیت  
سازمان که اجازه داده است علی هم رشته هار در آرزیمه هائی که معنی نینداشته خود خنکند . غیر از  
خود رفیق علی میباشد . در صفحات قبل نوشته شد که اگر چه در بعضی موارد اساسی هنوز علی پس بسکی  
میرود ولی در بعضی موارد اساسی نیز جلوسوی همه حرکت میکند . به همین دلیل است که احکامات  
او بسیار بضرر سازمان تمام میشود . اما جالب است با وجودیکه خود او همه این مسائل را خنسی  
بهتر از ما نیز میداند تا آنجائیکه دیده میشود هیچ اقدامی برای خلاصی از این شکندگی بعمل  
نمیاورد . هیچ اقدامی بعمل نیآورد تا رفقای دیگری که میتوانند صلاحیت رهبری سیاسی-  
تشکیلاتی سازمان را دارند ، نقش اساسی خود را ایفا نمایند . از این هم بدتر فاشانی هم که دارند  
رو میآیند با حرف او جلو کشیده میشوند ولی در عمل در برانیک سیاسی - تشکیلاتی به عقب  
کشیده میشوند . این برخورد های او چگونه میخواهد بررسی شود ؟ معلوم نیست باید منظر  
حواب ماند .

همه مابعد رگامی از این رژیم جنایتکار کینه در دل داریم . او بهترین ، پاکترین و صادقترین  
فداکار ترین رفقای ما را از دامان ما در درون منزل پایگاهی ما ، در مقابل چشمان ما با سلاح  
خانه های ساواک کشانده و با منتهای سبعت و درنده خوئی بهلاکت رسانده است .  
پاکترین ، فداکارترین ، آگاه ترین فرزندان خلق ما که صد ها خاطر بزرگ و کوچک از جانان بسیار  
رفاقتها ، مجبور بینها ، رو سعت نظر های آنان در دلمان جای دارد و هرگز محو نخواهد شد  
این مدت چند ساله در راه تحقق آرمانهای طبقه کارگر یابزیر تیغ محمد رضا شاه جلا در رفتند  
و با اکنون در زندانها استخوان می پوسانند . قلب و روح همه ما بواسطه از دست رفتن این

رفقا پشت جریحه دار است . اما این جراحات شدید رو حی و فکری که روز بروز بیشتر  
شدید تر خواهد شد چگونه میتواند بشور و فعالیت و نشاطی و زندگی بیشتر تبدیل گردد ؟ ادامه  
کاری بر شوره ها حل معضلات جنین و تحقق آرمانهای انقلابی بود ههای زحمتکش از آنجائیکه  
همان خواستها و آرمانهای همین رفا بوده است خود بهترین و یگانه هدفی است که این جراحات  
شدید را برای ما به زندگی شور انگیز تر ، فعالیت ، پاکیزگی و طراوت تبدیل خواهد کرد . رفیق علی !  
بر خورد های تو مانع ادامه کاری سازمان ، مانع حل معضلات انقلابی جنین و مانع از شور ،  
فعالیت و سرزندگی اعضا ، و کادرها و مسئولین سازمان خواهد بود و بوده است . برخورد ها  
تو در موارد تشریح شده در خلاف جهت آرمانها و خواسته های طبقه کارگر ایران و همه رفا قسای  
شهید و در بند کمونیست عمل مینماید . برخورد های تو جواب درستی به خواستها و اهداف انقلابی  
این رفا قس نبوده و صداقت آنها را منعکس نمی نماید .

کادر های آگاه ضمن اینکه هیچوقت اختلافات خود را با رهبری کتمان نمیکنند همواره  
آماد هاند تا امر اتحاد عمیق و آهنگین با این رهبری را تحقق ببخشند چرا که برای این کادرها  
طبقه مهم است و نه چیز دیگری و طبقه بایک سازمان متحد و یکپارچه عمیق با آزادی ، رفاه و  
سعادت خواهد رسید .

یک موضوع دیگر باید اکید مورد توجه قرار گیرد . یک گزارش یک تحلیل ، یک نقطه نظر  
ممکن است مشحون از اشتباه باشد ولی راه اساسی طی شده درست باشد و اساسا سیر درست  
انتخاب شده باشد . در چنین موارد باید برخورد لینی کرد یعنی باید گفت این تحلیل مشحون  
از اشتباه است ولی با وجود این بهترین حیز است و همه باید آرا مورد توجه قرار دهند . برای درک  
عمیق تر این موضوع مراجعه کنید به صفحه ۲۲۳ آثار منتخب یکدلری . لنین در اینجایی  
نشان میدهد که عاشق حقیقت است و بهین دلیل عاری از هرگونه خود مرکز بینی گزارشی  
را که توسط یکی از با شوکیها در مورد نقشه اساسی اقتصاد شوروی نوشته شده با وجود اشتباه  
فراوان " بهترین حیز " توصیف میکند . اگر یک گزارش دارای اشتباهات فراوانی باشد و سازمان  
فیزیو سید این گزارش دارای اشتباهات فراوان است به بوجه حرف نادرستی در مفهوم لغوی



آن نکته استاولی اگر آن گزارش اساساً درستی را انتخاب کرده باشد و جمله اضنی را با وجود  
اختیارات فراوان چسبیده باشد در این صورت گفتن اینکه این گزارش دارای اشتباهات  
فراوان است بدون توجه و تاکید فراوان روی درست بودن نقطه نظر اساسی آن گزارش با  
تمام وجه حرف نادرست و غیر عادلانه ای از نظر محتوای آن گزارش میباشد .

پسگفتار

در صفحه ۲۳ جزوه حاضر ( معادل صفحه ۱۶۲ کتاب حاضر ) در مورد انتخابی  
بودن مسئولین صحیحی بیان آمده است که باید منظور خود را از آن بطور واضح تری بیان  
نمایم .

۱۲ فروردین ۵۷

منظور از انتخابی بودن مسئولین چیست ؟ منظور آنستکه در هر مرحله ( و نه هر قدم ) از  
کار انضباطی ، گزارش کار ، نقطه نظرات و چگونگی فعالیت مرکزیت بخصوص نمودارهای برجسته  
آن بازکرد لائل واستاد و مدارک زنده در اختیار نمودن هیای سازمانی قرار گرفته و آنها بتوانند با  
مطالعه و بررسی دقیق این استاد و مدارک زنده با انتخاب رهبری سازمان در سر نوشت سیاست  
خود و سازمان خود شرکت عملی داشته باشند .

تاکنون رسم بر این بوده که مرکزیت سازمان ، بمبارت صحیح تر تقریباً بطور صد درصدی علی  
هر کس را که دانش میخواست در هر مداری از مسئولیت قرار میداد . چه بسیار این انتخاب که  
بوسیله رفیق علی انجام میشد از زاویه درک منافع طبقه نبوده و بهین دلیل دانشا بر مانع و  
سد هائی برای افراد سازش ناپذیر و قاطع که صلاحیت گسترش و تعمیق فعالیتهای خود را  
در مدار حساس تری داشتند ، در نتیجه همان انتخاب شخصی کار گذار شده میشدند ، ولی افراد  
سازشکار و محافظکار بعلت همان سازشکاری و محافظکاری درونی خود با مرکزیت سازمان - تقریباً  
صد درصد علی - وارد سازشهای اصولی شده و در مداری قرار میگرفتند که بهیچوجه صلاحیت  
اهد ثلویزیک - سیاسی در آن مدار را در آن نبودند . من در آینده نزدیک با بررسی مدارک و  
استاد آن سه عنصر مرکزی که سازمان را ترک کردند ( \* ) ( محمود ، مصطفی ، کاظم )  
( \* ) ←

بهدا لامل قابل امتناعی نشان خواهیم داد برخلاف نظر مرکزیت سازمان که همه کاسه و کوزه ها را بر آنها تکست است وجوه مشترك زیادی بین این

( # ) - رفیق علی در شرح شفاهی چگونگی مواضع این سه عنصر مرکزی فهمی پس گفته بود که آنها تز تمطیل کردن کار انقلابی و رفتن به هات را برای حفظ خود و یاد مرحله بعد انجام يك سلسله عملیات چریکی بزرگ را پیشنهاد مینمودند و . . . . . همین تزهاکانی بود که منم در انگ انحلال طلب نسبت بآنها با سازمان هم عقیده باشم ، البته فقط در همین مورد و نه موارد دیگر ، ( در بررسی های اخیر مشاهده شد که در نوشته های قبلی ام بنابه دلائلی البته فقط برای يك مرحله بنا درست منم آنها را مثل سازمان "خائن" نامیده ام و نه فقط انحلال طلب - نوشته داخل برانتز خرداد ۵۷ ) . اکنون کسه مشغول بررسی مدارک آنها هستیم ، می بینم که نقل و قول شده است که فقط محمود نزهای فوق را ارائه داده است بنابراین تا بررسی مسائل آنها و ککی که بسهم خود میتوانم در این مسائل سازمان بکنم شماری نوشته های قبلی ام در مورد اینکه مدظنی و کاظم نیز انحلال طلب هستند هیچگونه حسابی نکنید . چرا که تازه اگر بتوانم مستقلانه و بدون درنگ روی از مواضع سازمان نیز باین نتیجه برسیم که آنها "انحلال طلب" و "خائن" و "جنایتکار" بودند ، یعنی اگر مواضع سازمان را در مورد آنها ببینیم ، تازه سئوالهای بی دری دیگری بر ایسم پیدا میشوند : این "خیانتکاران" و "جنایتکاران" چگونه بر رهبری مرکزی سازمان رسیدند ؟ تحت چه پروسهای وجه کسی آنها را انتخاب نمود است و . . . در حالیکه مسئله مهمی که الان مطرح هست و باید روشن شود اینست که ؛ چگونه کسانی که تا دیروز در کنار سایر فضای مرکزی امروز سازمان و دوش بدوش آنها در موضع رهبری سازمان بکار انقلابی میبرد اختند اکنون يك مرتبه جز "خیانتکاران" و "جنایتکاران" محسوب گردیدند ؟ اصولا ملاک سازمان از جنایتکار و خیانتکار چیست ؟

افراد و مرکزیت سازمان یعنی رفقا علی واحد وجود دارد ( # ) . بواسطه همان وجوه مشترك کار باینگونه برخورد غیر سیاسی ، شخصی و مبتدل هم ارجانب آنها هم ارجانب مرکزیت سازمان کشیده شده است .

از سئله اصلی این بحث یعنی انتقابی بودن دور نشویم . بنظر میرسد این برداشت از انتقابی بودن رهبری سازمان یگانه وسیله است که در شرایط دیکتاتوری مرکب احکام ضمن اینکه لطمه ای به پنهانکاری سازمان ، که شرایط اصلی ادامه کاری است ، نیز در شرایط کنترل و هدایت مسئولین رهبری را بوسیله اعضا فراهم آورده و بدین وسیله مانع از برخورد های خود سرانسر تک روانه آنها میگردد .

مثلا فرض کنیم که رهبری سازمان سه نفر را کند بد میکند تا آنها را در موضع مرکزیت سازمان قرار دهد . - ممکن است این سه نفر خود همان رهبری سازمان باشند - گزارش مختصر کار و زندگی - سیاسی - تشکیلاتی آنها را در دوره های گوناگون داده و امضا سازمان بدون اینکه اسم این سه نفر را بداند گزارش رهبری سازمان را در مورد مواضع سیاسی - تشکیلاتی آنها در دوره های گوناگون همراه با اسناد و مدارکی که مواضع سیاسی - تشکیلاتی آن سه نفر

( # ) - خوب میدانم که این حرفها بذای شما بسیار بسیار ناخوش آیند است و بدتر از اینها شاید بایک نظر فردی خیلی برایتان گران تمام شود که يك عضو سازمان اکنون اینگونه شمارا مورد حمله قرار دهد . ولی بالاخره باید سید برید که ما هم آنچه را که از نظر مافیع طبیفه درست میدانیم بیان کنیم ولی بالاخره این هم يك درس تاریخی است که هیچگونه نقطه نظر انقلابی نمیتواند بدون يك برخورد انقلابی و جسارت آمیز و بدون حسابگریهای فسرری بکسی حقیقت شنید ولی بالاخره باید ببینید که همه نودهای سازمانی نموده اند با عوام فریبی و سازشکاری با رهبری خود ، با آنها است بسا ز شکارهای اصولی بزنند و مضاف طبیفه را فدای رهبری طلبی های فردی و شهرت طلبی های نمود کنند .

در آن منعکس است مورد بررسی قرار میدهند. گویانکه همین شیوه نیز اطلاعات اعضا - ارمان را از این عناصر رهبری بیشتر مینماید ولی در همین حال میتوان بگونه‌ای گزارش را تنظیم نمود که حداقل اطلاعات افراد درج گردد. اعضا سازمان با بررسی این اسناد و مدارک نظرات خود را در مورد انتخاب هر یک از آن سه نفر ابراز میدارند. اگر فرض کنیم که رهبری سازمان در گام بعدی کردن این سه نفر (که گفتیم ممکن است خود عناصر رهبری خودشان را گام بعدی کرده باشند) بر حس و برد نادرستی کرده باشند و میبایستی مثلاً بجای خودشان رفقا "ت و ب" را انتخاب میکردند و با اعمال شیوه فوق جلوی این گونه برخورد های سازشکارانه و فردی گرفته خواهد شد. بیرونی گزارش کار سیاسی - تشکیلاتی آن سه نفر گام بعدی رهبری سازمان، حتی المقدور همراه با اسناد و مدارک زنده وارد کارنا لهای تشکیلاتی شد و رفقای که گام بعدی آن سه نفر نادرست دانسته و معتقدند که صلاحیت مثلاً رفیق "ت و ب" بانوجه با اسناد و مدارک قابل وصول و دلائل قابل توجه از آن سه نفر گام بعد مرکزی سازمان بیشتر است میتوانند معارض مرکزیت سازمان شده و اگر هم دیگر را نتوانستند مجاب کنند تفاوت آنرا بنود های سازمان بپسارند.

چند سال مبارزه چریکی و برخورد های فردی نادرستی که چه در درون تشکیلات و چه در بیرون تشکیلات در این دوره حاکم بوده است (ب) دوره جدید که اختلافات عناصر مرکزی

(ج) - در صفحات قبل در این موارد شرح نمونه هائی رفته است یک نمونه بارز هم خبر سر به پا و کله شقی های ما بود در مقابل سایر نیرو های کمونیستی که در نشریات گوناگونشان ما را از این کسور و راههای بد فرجا پر بر کار بر حد رسیده اند و اما اگر با برخورد از بالا و مغرورانه ای نسبت بکمونیست ها طرفدار کار سیاسی یا نشری کمونیست مسائل انقلاب و سوسیالیسم" ندانستیم و باید درون پیشینه ادوی نشریات "انقلاب بین کمونیست را مطالعه میکردیم خیلی در سهامی توانستیم بگیریم. مسلماً این خبره سر به پا و کله شقی ها که از آن یاد میکنیم در مورد همه رفقا صادق نبود و چیرا که بود در رفقای که نشریات این سازمانها را نظیر هم برخورد تحقیر آمیز مسئول خود نسبت بآن نشریات و مطالعه کرده و بسیار در سها از آن میآموختند. فراتر از این رفقای بود ندکه نشریات آنها را در دوره هائی بار غیبت بیشتری از بیانیه سازمان خود مان مورد مطالعه قرار میدادند.

باز هم میگویم که قابل پیش بینی است این حرفها برای رفقا بسیار گران بیاید ولی حقیقت را در هیچ شرایطی نمیتوان مخفی داشت چرا که حقیقت همیشه نفع مرد تحت استثمار است.

درون سازمان و اختلافاتی که بنحوص مشتمل بر کمند های رنگ و بوی شخصی و منافع فردی هر یک از طرفین از آن پیدا است و نشان میدهد که باید دست از قوانین منحصر بومیسید و تشکیلاتی گذاشته که همه تشکیلات را همچون یک موسسه انتقافی در برد اختیار یک نفر قرار میدهد و برداشت و بجای آن مناسبات و قوانین جدیدی که مبتنی بر اصول و احکام تشکیلاتی کارگری (کمونیستی) باشد جایگزین آن گردند. قوانین و احکام جدیدی که نتوانند هر عضو صاف و بیسور سازمان را "هر کار گرا را استعدادی را در شرایطی قرار دهند که استعداد های وی کاملاً رشد نموده و کاملاً بکار برد میشود و او را بمبلغ حرفه ای بدل میکنند و فعالیت وی را از یک فابریک بنام رشته های صنعت (در درون تشکیلات بنام تشکیلات) و از یک محل بنام کشور توسعه میدهند (امکان رشد سیاسی و شرکت در هدایت سیاسی کارها) و بدین طریق او را تشویق میکنند نامیدن محل خود را وسیعتر نماید. او در حرفه خویش تجربه و جلالی بدست میآورد و دایره معلومات و دانش خویش را وسیعتر مینماید پیشروایا برجسته" سیاسی نقاط دیگر و نیز احزاب دیگر را از نزدیک مشاهده میکند ( توجه کنید سیاست تحریم و بایکوت و تبعید سازمان در مقابل نیرو های روبرشد) میگویند که خود تن بهمان پایه برسد. - نقل از منتخبات یکجلدی لنین صفحه ۱۲۱، داخل پرانتزها از دست -

بنظر من الان درست همان مرحله ای است که تود های سازمان باید رهبران خود را از این طریق و با این شیوه نوین انتخاب نمایند. تود های سازمان باید نظریه هد آپا علی و احمد و... صلاحیت ایدئولوژیک سیاسی - اخلاقی برای رهبری سازمان را دارند یا ندارند؟ این تود های سازمانی هستند که باید به رفیق علی بگویند "تعداد رهبری استراتژیک سازمان" و تازه اگر صلاح دانستند که کلمه "دین پرگن استراتژیک" را کنار ببرند و سه اینکه خود علی بخودش بگوید "رهبری استراتژیک سازمان.

تعداد رچنین صورتی است که میتوان یک رهبری سالم و دارای صلاحیت را ساخت و از شکل کار محفلی و خانوادگی به شکل کار سازمانی و طبقاتی انتقال یافته و از هر گونه سازش کاری و نان فرض دادن عناصر مرکزی سازمان نسبت بهمند بیکرو اصطلاح همدیگر را داشتن جلو - گیری به عمل آورد.

تحت بهانه‌های مختلف نظر مرکزیت - سعی در بایگانی آن نظرات دارند بدیهی است کسی که برای خود ارزشی بیشتر از آنچه که هست قائل باشد و فکر کند که همه مسائل اجتماع را می‌داند خود بخود نمیتواند بنود هماهنگی داشته باشد (ارتباط بند اول و دوم).

۳ - نمونه‌های فراوانی وجود دارد که سازمان حتی پارا از تبعید فراتر گذاشته و با عدم مخالفت خود نیز در اختیاستاپس در نتیجه تبعید مخالفان حربه جمهوری نیست. گویا یکسکه مخالفان نوع اخیر با دسته اول فرق زیادی دارند. شکی نیست اقدام هم با تبعید فرق زیادی دارد ولی در همین حال هر دو جزء مجازات است. من در آینده اشتباهات مرکزیت است سازمان را در این مورد (اقدام) هم از جهت نظریک و هم از جهت سیاست عملی مورد ارزیابی قرار داده و در اختیاران خواهیم گذاشت و تا بابر خورد صادر شده در این مورد اگر اشتباه خودتان را پدید آورده و هر چه زود تر بر سطح جنبش از خود انتقاد کرده تا پیش از این باعث تیر شدن روابط کمونیستها با ما هیومن مترقی و انقلابی نگردد.

۴ - از وقتی انتقادات من شروع شد و بخصوص این او را خورشوی تحریم شامل حال من شد. بطوریکه ظرف دو ماه و نیم اخیر هیچگونه جلسه بحث و تبادل نظری بین هیچیک از رفقا و من فراهم نبوده و فقط یک جلسه سه ساعته در مورد مسائل مطرح شده در همین جزوه آنهم بنا بر پیشنهاد من دایره بر "ضرورت بحث روی یکسری مسائل حیاتی و فوری" داشتیم. مسئله درخور توجه آنجاست که با اینکه همانطور که در سراسر نامه‌ام پدید است یکسری انتقادات بسیار اساسی بر رفیق علی وارد نموده‌ام که به حیات سازمان مربوط میشد و روشن شدن آن باعث میشد یکبار دیگر با انحراف و بن بست بیافتیم و واحد وی نیز افتادیم (پیام بد اشجویان خارج این انحراف را از همد جهات نشان میدهد) ناراحتی و تشویشی که از این جهت - با انحراف کشیده شدن دوباره سازمان - بر من مستولی است و عدم برخورد صادر شده رفیق علی باعث بی اعتمادی ام نسبت به سازمان شده است. این بی اعتمادی هم در سراسر نامه‌ام پدید است؛ با توجه اینکه محتوای همان نامه را یعنی همان بی اعتمادی را از چند هفته قبل به بحث شفاهی کشیده بودم و اگر بخوایم عمیق تر صحبت کرده باشیم، ریشه‌ای یکساله دارد.

## چگونه اعضای سازش ناپذیر سازمان به تبعید فرستاده میشوند؟

اکنون در مورد عواقب اینگونه برخورد های شمانسبت یکاد رهای سازش ناپذیر در مورد عواقب جبران ناپذیر سیاسی - اجتماعی اینگونه برخورد ها و اینکه با چنین برخورد هائسی اساسا به چه وجهی من الوجود قادر به حل مسائل دموکراتیک جنبش نیز نمیشود و تا چه رسد به مسائل انقلاب سوسیالیستی و حرفی نیز نمیزنم. اینها را اگر فرصت شد بوقت دیگری مکتول مینمایم. در اینجا فقط میخواهم بشما عناصر مرکزی و سایر بنود های سازمان بگویم که بواسطه انتقاداتی که من بشما (عناصر مرکزی و تقریبا صد درصد به علی) وارد نمودم و لزوما جهت خلق سلاح بودن در ارائه دلائل و مدارک خود و بدلیل اینکه واقعا حرف حساب اساسی نداشتید (بیشتر از همه علی) تعیین مأموریت در کشور "آ" برای من از طرف شما (عدنان علی) چیزی جز تبعید نیست. اما چرا میگویم تبعید؟

۱ - روحیه سخت انتقاد ناپذیری مرکزیت سازمان (علی).

این رفیق اصلا حرف حساب را نمیخواهد حتی گوش کند تا چه رسد به پذیرفتن. او چنان مقام و شخصیتی برای خود قائل است که وی را فاقد هرگونه انعطاف پذیری تواضع و درستی آموزی از بنود های سازمانی و غیر سازمانی میسازد. دلائل این بد و سخت سیری رفیق کاملا در این نامه اشاره شده است.

۲ - این رفیق بدلیل بی اعتمادی اش بنود هما هر حرکت و موضع نظری و عملی در دست راکه از طرف رفقای سازمانی ببینند، بخصوص رفقای که هیچگونه برخورد سازشکارانه‌ای با او نداشته باشند، آرا از دیدگاه منافع شخصی همان فرد مورد ارزیابی قرار میدهند و از همین دیدگاه

و در مدارک کنی ارائه شده از طرف من موجود است و هم اینکه شفاها بخود علی گفت که آن اعتماد سابق را با سازمان ندارم. با این وجود شما ما مورثی در کشور "آ" بمن دادید که اصلاً ضرورت حیاتی و فوری نداشت و هنوز هم ندارد. اگر شما انگیزه حل مسائل را داشتید و اگر شما واقعا دلان برای جنبش و برای توده‌های تحت ستم مانیسوخنا میبایستی در این موقع که این انتقاداتی را بشما وارد کردم انتقاداتی که بسیار بیشتر از انجام این مأموریت در جهت منافع سازمان و جنبش بود، مورد بررسی بی‌غرضانه‌ی قرار داده و قسمتهای درست آنرا بپذیرید و قسمتهای نادرست آنرا ضمن بحث و اذعان بمن رد کرده همراه با رهنمودهایی سیاسی مرا با شما نشاناً احتمالی ام واقف گردانید. بخوبی از نامم پیدا است که آنها انتقادات ساده‌ای نبودند و از طرفی چه در مقالات کوناگون و چه در بحثهای شفاهی بخوبی نشان داده بودم که آن اعتماد سابق را بهیچوجه بشما ندارم و هیچ آدم متعددی نمیتوانست جای من باشد این انحرافات را ببیند و بخوبی هم تشخیص بدهد آنها انحراف هستند ولی بخاطر مصالح جنبش نسبت به عملی که تشریح این انحرافات (چه اپورتونیزم چپ مبارزه چپ‌گرا، چه برخورد نیمه ترو - نسکیستی و سایر انحرافات موجود در پام خارج کشور و چه برخورد های ضد تشکیلاتی در همه پهنه‌ها و چه برخورد های ...) بوده بی‌اعتماد نباشد. اما شما چه کردید؟ شما بجای برخورد رفیقا و مسئولانه نسبت بکاربران بجای اینکه - فرض کنیم همه حرفهای شما درست و تمام نوشته‌ها و انتقادات غلط بود - بحث و تبادل نظر را در این مواقع از حالت تعطیلی و در ماه در میان فشرده ترک کنید، نشنیدید و با عجله تصمیم گرفتید که مرا یک کشور "آ" پرتاب کنید. تا لایه بخیال خودتان از صحنه حوادث دور گردم و زبان درازی نکنم. . . .

اسماء، اسماء، رفقا، شما نمیتوانید جلوی مرا بگیرید! نه تنها شما بلکه هیچ نیروی روی زمین قادر نیست جلوی اندیشه‌ام را بگیرد! (تازمانیکه هرگز رسیده، سازمان، حزب و یا حتی فردی تمام حرکات و مواضع نظری‌اش بر اساس مبانی مارکسیستی - لنینیستی باشد، تازمانیکه یک عنصر علی‌رغم اینکه نظرات سیاسی خودش مخالف نظرات سازمان - نباشد ولی او در رهنمودهای انضباطی آنهمین نظرات غلط تشکیلاتی را بجای نظر درست خودش

تلیخ مینماید و در زمانیکه این فرد کوچکترین خطای تشکیلاتی مرتکب نشده باشد و در زمانیکه همین عضو علی‌رغم اینکه مقاله پشت مقاله بر ضد مواضع سیاسی سازمانش مینویسد ولی با افراد تحت مسئولیتش همدردی میکند که مبارز این نظرات من باعث بی‌اعتمادی شما با سازمان نبود و شما باید نظرات سازمان را ملاک قرار دهید ضمن اینکه نظرات رفقای دیگر مورد بررسی قرار میدهند. . . بلکه در چنین صورتی واقعا کدام نیروی ارتعاشی‌ای روی زمین قادر خواهند بود جلوی چنین اندیشه‌ای را یعنی مارکسیسم - لنینیسم را بگیرند. فکر و نظرات این عضو را نه با تمجید و نه با هیچ وسیله دیگری نمیتوان خفه کرد آنها متعلق بطنهای هستند که آینده و تاریخ از آن آنهاست. این البته نمایندگان دارند که از هر طرف و از درون هر سنگر مبارزه، از خانه، از کارخانه، از کارگاه، از مزرعه و از دانشگاه، از مدرسه و از خارج کشور. . . پرچم او را بر میافرازند و سواره‌ی او ادامه میدهند.

رفقای مرکز! بیایید کسی پیرامون رفتار و اعمال خود بیاندیشید، بیایید رفته رفته تربیت نویی را فراگیرید، تا بحال همه‌اش همینگونه برخورد مینمودید ولی موفق نشدید. اکنون بیایید روش خود را تغییر دهید، بالاخره هر انسان معمولی هم از گذشتن درس بگیرد، آخر شما چرا نمیخواهید از گذشتن درس بگیرید. خود رفیق علی میگوید محمود "انحلال طلب" هرگز بمن یک انتقاد نکرد و خودش سبقت من (محمود) فقط از سو میترس. خوب آیا اکنون هم هنوز دنبال محمود دیگری میگردید که یک انتقاد بشما کند و از شما بترسد. بگردید شاید پیدا کنید. چه مسئله‌ای را با اینگونه آدمهای سازشکار و ترسو میخواهید حل کنید. آیا از دیدگاه شما حل مسائل با این برخورد که هر طرف و هر موضعی شما گرفتید سایرین هم چون آیه آسمانی برده و اره تلیخ آن بپروازند. چندین سال مبارزه چریکی و روابط تشکیلاتی حاکم از این جنبش نشان میدهد که شما باید سیاستی انتخاب کنید که رفقای سازمانی از حالت جمود و سکون سیاسی به تحرك و برخورد مستقلانه همه نظرات و مواضع و مخصوصاً نظرات و مواضع سازمان خودشان بپروازند و نه اینکه رفقای که خودشان از چنین مواضع انقلابی‌ای حرکت نمودند نظرانشان یا خفه شود و یا تبعید گردند.

آنها ضد ندارد برخلاف جریان آبی که تاکنون حاکم بوده و خسارات مرگباری بوجود

آورد باعث شناختند ؟

هنوز آثار مسمی از حرکت انقلابی از طرف شما دیده نمی شود با اینحال هنوز باید

امید واری بود .

" آدم وقتی ناظر این جنبشهای خود بخودی توده ای است و از طرف دیگری بیندکند و

زهادی از دستش برنج آید شرم میکند " از آخرین صحبت رفیق علی .

آیا همین خود باعث امید واری نیست ؟ چرا هست متناسی که این احساس مسئولیت نیلور

علی بیاید . یقیناً مرد در حد اعتماد من نیز سازمان عمیق تر خواهد دادند .

موفق باشید

" ۲۹ فروردین ۵۷ "

★ ★ ★

### مرکزیت است سازمان " مجاهدین " !

طی نامه مورخه ۲۹ فروردین دلائل خود را مبنی بر اینکه ماوریت  
محو است پس چیزی جز تمیید نمی باشد، مشخصاً بیان نموده ام . اکنون  
می خواهم یکی از دلائل و معیارات بهتریکی از نقل و قولهای مستقیم  
سعید ( سعید همان علی است ) را که بطور قاطع وی برو برگردی  
بر داند - مرا می برپرت کردنم به " گوشه ای که نتوانم صدایم را در بیآورم "  
نشان میدهد ، همراه با دلائل دیگر اشاره کرده و سپس به شرح  
روز شمار سرخورد شما و خود بپردازم : زیرا این بهترین شیوه ای  
است که میتواند هر خواننده را قادر به قضاوت عادلانه کرد و در عین  
حال نشان دهد که بین شمار و حرف شما در مورد وحدت کمونیستها و سایر  
تشریحات انقلابی با عمل و کردارشان فاصله ای باندازه عمیق ترین درجهها  
باید ترین شماره آسمان وجود دارد .

در آبانماه سال ۵۵ یعنی در همان زمانیکه هنوز کوچکترین  
شک و ابهامی در خط مشی تاکتیکی سازمان ( مشی چریکی ) دیده نمیشد  
رفیق سهراب نتوانست در پیشاپیش همه سازمان یک ضربه  
سنگین به تابوی مبارزه مسلحانه سازمانهای جدا از توده وارد بیاورد .  
اوسا نوشتن مقاله " دو آلیسم سیاسی " اولین ضربه را بر تشریح تبلیغ  
مسلحانه در درون سازمان وارد نمود . مقاله " دو آلیسم سیاسی " در آن  
شرایط روشنائی کوچکی بود در ظلمت و تاریکی سیاه از درون  
سازمان . مرکزیت و مسئولین سازمان که حاضر نبودند شاهد ارائه تشریح



پیشازی ( علیرغم اشتباهات زیادی که مقاله "دوآلیسم سیاسی" دارد در آن شرایط در کل تئوریهای سازمان تئوری پیشازی بود ) از طرف یکی از اعضا "ساده سازمان باشند و بجست اینکه این مقاله زیرآب تمام آن رسالاتی را که مرکزیت در سطح کل ایران برای خود فاضل بود ، میزد ، سخت برآشفته شدند . مرکزیت و مسئولین سازمان نیشهای زهرآگین خود را بر بی به نویسنده مقاله وارد کردند تا او در مقابل آنها از نوزده وارگناه کبیره‌ای که مرتکب شده بود استغفار نماید . جوابهای که مسئول نویسنده "دوآلیسم سیاسی" با نام مرکزیت ( سعید ) در رد و نفی این مقاله نوشته است بنحویکه ملاروشنی این نیشهای زهرآگین را نشان میدهد . این جوابیه سراسر فحش ، تهمت و ناسزا میباشد .

آقایان مرکزیت سازمان "مجاهدین" ! شما هر چه داد و هوار کشید و هر چه فریاد برآوردید و نگویید سازمان پرولتری ما ، سازمان پرولتری ما ، شما هر چه هور و جنجال راه بپا نداشتید . شما هر چه بخواید عوام فریبانه خون شهدا را بشوید اطمینان گفتار و کردار خود فرار دهید و قادر نیستید کوچکترین ناامیدی در افکار و گفتار و نیشهای نیروهای خیره و آگاه کمونیستی و انقلابی جامعه پدید آورید . شما با هور و جنجال و بکار بردن جملات طولانی و انقلابی نمساو آتشین برای اثربخشی در ذهن خواننده فقط و فقط میتوانی روی ذهن توده‌های سیخبر و ناآگاه سازمان اثر بکنید . آری فقط و فقط این توده‌های صلیق و بی‌ناآگاه سازمان هستند که برای شما کف میزنند و هورا میکنند . چیزی که شما خیلی خوشنشان میآید . منافسانه سالها مبارزه جریکی و عملزدگی با اندازه کافی نیروهای با ایمانده بخصوص کادرهای سازمان را از تئوریهای عام و علمی بیخبر و ناآگاه کرده است .

من مدعی ام که مقاله "دوآلیسم سیاسی" در شرایط ظلمت سال ۵۰ در درون سازمان یک روشنائی و راه باسی انقلابی را نشان میدهد و تمام فحاشی‌ها و کلمات نیشدار روزها آگین شما (۱)

(۲) - شما یعنی مرکزیت سازمان زیر اجوابیه مقاله "دوآلیسم سیاسی" بودیله مسئول نویسنده مقاله و تحت نظر سعید نوشته شده بود . گذشته از آن نظر مسئول نویسنده مقاله معمولا بیخود از نظر مرکزیت نیست .

نسبت به نویسنده آن که به وساحت مقدس ! مرکزیت انتقاد کرده بود نما از موضعی شخصی و ارتجاعی میباشد . هر کس میخواهد حقیقت را از ضد حقیقت بشناسد آن مقاله و جوابیه آنرا مورد بررسی قرار دهد .

اکنون ببینیم سعید در مورد نویسنده مقاله "دوآلیسم سیاسی" چه نظری دارد . سعید در ماههای شهریور - مهر ۵۰ چندین بار مستقیما در منتهای دشمنی و کینه شخصی نسبت به نویسنده مقاله "دوآلیسم سیاسی" بمن گفت "سهراب (نویسنده مقاله) را بگوشه‌ای ساز - ماند می‌کردیم که صدایش در نیاید" و "هیچ موقع به سهراب نباید اجازه رشد داد" و "سهراب نماینده بورژوازی لیبرال در سازمان است" و . . . . . الحمد لله بازار انجام که هواره در درون سازمان "مجاهدین" داغ داغ است . لابد در همینجا بایک فریاد تبلیغی ( اگر چند کار در کنارشان باشد ) بمن خواهد گفت : فلانی هم از انتقادات قبلی اش نسبت به سهراب دست کشید ماست چون اکنون دارد از او حمایت میکند . برو کس ! من نه تنها از انتقادات قبلی ام نسبت به برخورد های ضد تنگیلاتی سهراب در موضع رهبری قدیمی گروه خارج از کشور سازمان دست نکشیدم بلکه باید بگویم که حتی یک موضوع کتابچه انتقادی خود به سهراب راحتی لازم به تجدید نظر نیز ندانسته بلکه اکنون با گذشت چند سال عمق برخورد های غلط او بیشتر بر ایسم آشکار شده است ! با این وجود اکنون اراننده او - برعکس تصور شما نه از خود او - در "دوآلیسم سیاسی" در شرایط سال ۵۰ حمایت میکند . یکی دیگر از وظایم من باید در چند روز آینده در نشریات دیگر انجام برسانم بعضی از نظراتی است که در مرکزیت سازمان وجود دارد ( در واقع از سعید به مرکزیت و سپس سراسر سازمان رسوخ میکند ) که باید آنرا بنام یک نوع تربیت خاص تربیت "مجاهدی" نامید . تربیت "مجاهدی" در یک بخش از تربیت نامه اش میگوید افراد بنسبها از شکم مادرشان ترو تمیزه خوش طیب و نیک سرشت و پرولتر پرولتسر متولد میشوند و تا آخرینیز همانطور باقی میمانند و یانه از همان ابتدا "کثیف" به طبعیت و بورژوازی لیبرال و اپورتونیست و سلطه طلب و منفعت طلب و . . . از شکم مادرشان متولد شده و ضمنا همانطور که متولد میشوند بزمن و زمان وهمه آدمهای دور و بر خودشان در من کجی کرده و تا

آخر همان طوری میماند. نمونه اول را میتوان در وجود سمعید دید. **پژوهگر میگرد و هموز هم میکند** که از همان ابتدا "پرولتار پرولتار بد نیآمده و تا ابد نیز چنین خواهد ماند. برجسته ترین دلیل این مدعی سخت سری و انتقادنا پذیری شدید او در انتقادات واضح و روشن و غیر قابل انکار و آرد بر اوست. (چه در زمینه خط مشی و چه در زمینه تشکیلات). نمونه دوم نام افرا در دیگر سازمان باستانی آن مسئولینی که با سمعید سازش مینمایند و میباشد. از جمله رفیق سهراب. تربیت "مجاهدی" میگوید سهراب و سایر تود همپاوستولینی که با سمعید سازش نمی نمایند از ابتدا "اپورتونیست" لیبرال و فرصت طلب و ضد تشکیلات و... بد نیآمده و تا آخر نیز چنین خواهند ماند.

در حالیکه مارکسیستها و انقلابیون هیچوقت سائل راهیگونه مورد ارزیابی قرار نمدند. آنها معتقد به تغییر و حرکت هستند. یک آدم ممکن است در برهه های از زمان نقش انقلابی داشته باشد مانند حرکت سمعید در پاسخگویی به نمایلات انقلابی اکثریت تود همپا سازمان در تمول ایدئولوژیک نگراییکه همین حرکت انقلابی او خالصی از اشتباهات مرگبار و فاحش سیاسی نبود. ولی در برهه های دیگر از زمان همان آدم نقش ارتجاعی ایفا کند مانند خیره سرهای سمعید در دفاع مجنونانه او از منشی اپورتونیستی مبارزه چریکی. بطوریکه او چیز آخرین فرد و جد اقل نزدیک با آخرین افرادی بود که در اثر مبارزه سرسختانه تود همپای سازمانی بالاخره دست از منشی چریکی برداشت. برعکس این مثال رفیق سهراب است. او در یک مرحله مرتکب اشتباهات ضد تشکیلاتی شد ولی در مرحله دیگر - چند سال بعد از مرحله اول - یکی از پیشروترین افراد در درون سازمان شد.

باری - مسن نیز ضمن رد مواضع غلط گذشته سهراب مواضع او را در مقاله "دو آلیم سیاسی" تائید میکند خوب با این حساب چرا سمعید میگوید "سهراب را باید در جانی سازمانی کرد که هدایتش در نیاید. هیچ موقع به سهراب اجازه رشد نداد. سهراب نماینده بسوز و آوی ایبرال در سازمان است و... (۱۱) "چرا سمعید تا این حد از مقاله "دو آلیم سیاسی" با دشمنی و کینه یاد میکند؟ آیا معنی این حرفهای سمعید در مورد سهراب چیز دیگری غیر

از سمعید است. تک تک اظهارات سمعید در مورد سهراب و همچنین مجموعه برخوردهای او در مورد سهراب هیچ معنای دیگری جز این ندارد که عضوی که سازمانش انتقاد کند و علیه هم اینکس این انتقاد نسبت به تمام نشریات تئوریک سازمان مثل بیانیه و قیام کارگرد و موضوع تبلیغ شناسی (۱۲) - اساساً تمام افراد سازمان از بالا تا پایین باستانی یک نفر یعنی سمعید یک پیرونده لیبرالی و اپورتونیستی و منفعت طلبی و سکناریستی و... دارند. در نشریات آینده شرح خواهیم داد که تفاوت کیفی عظیمی وجود دارد بین پیرونده هائی که سمعید از اعضا سازمان از رهبری گرفته تا یک عضو سازد در مغزش میسازد و با پیروگرافی ای که متلا یک حزب با سازمان کمونیستی از نمودارهای برجسته ترند گسی سیاسی اعضا خود دارد. ولی همین جا سمعید جواب بد هد تا بینیکه: آیا فیهیت کردن و شوراندن بود بین کردن اعضا سازمان نسبت بهمد یگرواز این طریق با اصطلاح امتداد آنها را مدخیا نمویبد اجد این خود جلب کردن بود ر نتیجه موضوع نبود را نشین نمودن جز "قوانین تشکیلاتی مارکسیستی - لنینیستی است؟" اگر نمیش چرا وسیله دلیل در مورد رفیق پرشور و صادق سازمان رفیق (م) شیکت (م) گرایشات اپورتونیستی چپ ندادند و گرایش اپورتونیستی چپ نمای سلطه طلب که در تقابل با پرچم پرورد نقد فرار گرفته است مربوط به اوست چرا انتقاد رفیق (م) کمیکی از مسئولین "اجرائی" بالاست اینگونه نژاد من فاش میشود آیا کوچک ترین دلیلی برای این اعمال زشت میتوان یافت. چرا انتقاد رفیق... و رفیق... این هم بخش دیگری از همان تیپ برخورد های "مجاهدی" است که باید در جای خود شرح بررسی گرفت.

یاد مورد رفیق (م) که هم اکنون نیز با پیشنگاریان دیگر سازمانی میبرد از دو واقعه چپ انتقامات نادرست و ریاکارانه ای را وارد نمیکند. میگویم ریاکارانه برای اینکه نشانده است سراسر او میگویند "اونمایند و پرزوازی لیبرال در درون سازمان است و...". ولی هیچوقت در روبروی او این حرف را نمیزند. روبروی او میگویند این برخورد لیبرالی است. همین. و یا در موارد دیگر چرا همین (م) میگویند "هیچوقت نباید به (م) اجازه نفس کشیدن داد چرا میگویند" از (م) فقط باید کار کشید چون اونمایند و پرزوازی لیبرال است. و... اگر (م) در گذشته در رهبری گروه خارج برخورد و هد تشکیلاتی نمود باید از همین برخورد او جماتی بسازند و نادیده و نیاست بر سرش بگویند؟ کدام مارکسیست - لنینیستی اینگونه نسبت بکونیهتها برخورد میکند.

ناگفتنی پیشرو بوده، باید تبعید شود. اکنون اگر در نظر بگیریم که انتقادات من - سازمان  
 بهار هم جنبه تر از انتقادات مقاله "روالیم سیاسی" بود و مخصوص که خود سمیع  
 نواز شکار از "تندی لحن" آن - مقاله دانشجویی - اظہارنا خشنودی می نمود  
 سپس من نیز باید حتما فکر کنم که بایک نوع تبعید احتمالی در یک نوع پوشش ماموریت از  
 طرف سازمان (سمیع) روبرو گردم. تازه او به مقاله دانشجویی میگفت لحنش تند  
 است و هنوز مقاله ای که در مورد خط مشی نوشته شده بود که لحنش بسیار تند تر از مقاله دانشجویی  
 بود مطالعه نکرده بود. هنوز موضوعات مقاله ۱۲ فروردینماه را که در اسفندماه ۵۶ با او  
 بحث شفاهی کرده بودم و بدون کوچکترین سازشکاری تمایلات ضد جنبشی او بریده شده بود  
 نشنیده بود. وقتی موضوع مقاله اخیر با او بحث میکردم حرکات او آشکارا نشان میداد که  
 چهار زاویه نداشتن این انتقادات دلخوره خشکین و ترسان است.

تکرار تو دمای شما بنما اجازه نمیدهد که بفهمید و شبکه سهراب را با مقاله "روا-  
 لیم سیاسی" این تبعید میکنند دیگر اعضای سازمان پیش خودشان حساب میکنند وقتی مطالبی  
 مثل ۱۲ فروردینماه ۵۷ را که تا بحال نمونه اش از نظر جسارت بیان در انتقاد به مرکزیت  
 سازمان دیده نشده است بر علیه شما بنویسند و ارائه بدهند حداقل احتمالا باید با مسئله ای  
 مثل تبعید و یا حتی بالاتر از آن روبرو گردند. بخصوص اگر فکر کنیم شما چگونه مسائل را از بالا مورد  
 ارزیابی فرامید هید، بخصوص اگر فکر کنیم که شما چگونه نسبت بخود زنی بوده و خود را رهبر  
 بلاستارم پرولتاریای ایران میدانید که رهبران دیگر سازمانها و گروههای کمونیستی حتی بگردن پایتان  
 نیز بنویسند و همه شان باید از شما دستور بگیرند. با وجود چنین گرایشات شدید رهبری  
 طلبانه و ضد وحدت طلبی که در نشریات خارجی تان و در نشریات داخلی تان (این یکی بحسد  
 و فخر منعکس است) در چنین صورتی نویسنده مقاله ۱۲ فروردینماه، مقاله ای که بدون  
 کوچکترین حسابهای فردی برده تمایلات و گرایشات ضد کمونیستی رهبری خود را با قطعیت  
 میدرد، باید فکر کند آیا سازمانش توسطه ای مثل تبعید و یا بالاتر از آن ابرایش تدارک نخواهد  
 دید و نویسنده مقالات دیماه ۵۶ و ۱۲ فروردینماه ۵۷ هر چه رسد اندیش نیز باشد حتما

حتما این فکر بد منش خواهد زد. اما نویسنده مطالب با این وجود فکر میکردم خلاصه مرکزیت  
 سازمان بعد از اینکه اعدای ضد انقلابی و اثرات زبانی آن و تبعید های ضد انقلابی و  
 برخورد های "خرد" کننده و شدید امون کننده نسبت بنوعده های سازمانی و برخورد های  
 ضد وحدت طلبانه و رهبری جوئیهای شدید نسبت بنایر نیروهای کمونیستی، حتی اگر بعد از کمی  
 نسبت بمسائل جنبش نسبت به پراکندگی گروهها و معافل مارکسیستی و انقلابی احساس مسئول-  
 لیت نماید باید اکنون دست از اینگونه برخورد های ضد انقلابی بردارد.

از همین جا بود که نویسنده بعد از بحث شفاهی در مورد پارهای از مطالب اساسی مقاله  
 ۱۲ فروردینماه، علیرغم همه این واقعیات دستور شماره ۱ اثر بر اجرای ماموریتی در کشور "آ"  
 پذیرفت. اکنون برای اینکه نیات شما از طرز برخورد تان بهتر شکافته شود و تسایح راحتی المقدور  
 بصورت کرونولوژیک اشاره مینمایم.

در اسفندماه ۵۶ پارهای از مطالب اساسی مقاله ۱۲ فروردین ماه ۵۷ را بصورت  
 شفاهی با سمیع بحث کردم طرز برخورد شدید آفات نشان و سخت سرانجام او باعث شد که  
 تصمیم به تحریر آن بنمایم لذا در همان جلسه بحث با او گفتم "اینطوری فایده ای ندارد من  
 انتقاداتم را مینویسم و شما هم در مقابل آن مواضعتان را روشن کنید."

من مشغول نوشتن انتقادات خود بنما (مرکزیت و بعد تا سمیع) شدم و چند بار  
 تلفنی نیز گزارش آنرا ابراز نمودم. همانطور که شما هادرتلفن و در جلسه بحث گفتم در روشن  
 گزارش نیز دیده میشود آنها بنظر من مسائلی هستند با "اهمیت فوق العاده و حیاتی" که  
 عدم اجرای آنها باعث خدشه دار شدن اعتماد من بسازمان در امر پیشبرد مبارزه و رواج خلق  
 مان میشود.

روزهای پنجم باششم فروردینماه سمیع مرادید و ضمن بحثهای متفرقه اظهار داشت  
 هر چه زود تر کارهای خود را در اینجا (ت) جمع و جور کرده و به رفیق ایوب تمویل دهم و  
 خودم با تفاق رفیق تو میر عازم کشور "آ" گردم. سمیع بطور حلیلی مختصر و در عرض چند دقیقه  
 "ماموریت" مرا بنرتیب چنین توضیح داد: الف - فرستادن هر چه زود تر رفیق تیمسار

بد اخل . ب - شناسائی بیشتر و دست آوردن امکانات بیشتر . در موقوف خدا حافظی  
فکر کرد بعد از اینکه رفیق تیمور بد اخل رسید مکن است بجه های داخل اوراد مسئولیت رفت و  
آمد بین داخل و همان کشور " آ " قرار دهند .

رفیق تیمور جدید از داخل رسیده بود . او بجهائی دیگر نمیتوانست از همان راهی که  
آمده بود برگردد . ما بیایستی در فکر فرستادن هر چه زود تر او بد اخل از راه دیگری باندیم .  
رفقای داخل دوباره فقط از من سؤال کردند که رفیق تیمور کی بر میگردد ؟ سعی کنید او ازود تر  
بفرستید . خود شما خوب میدانید که تیمور بیایستی هر چه زود تر برگردد . اگر در برگرداندن او نا-  
خبری میشد ( بگفته خود شرحه اکثره ) - ( روز ) امکان لور رفتن او تقریباً صد درصد میگردید .  
بنابر این بعد از ورود تیمور نزد ما مسئله چگونگی برگرداندن زود تر او بعنوان یکی از شغله های  
فکرتان در آمده بود . بدیهی است در چنین اوضاع و احوالی ( فرستادن ) هر چه زود تر تیمور  
بد اخل ( وقتی این وظیفه محوله من گذاشته شده بود من با درصد بیشتری فکر نمی کردم که شما  
قصد برخورد شخصی با مراد داشته باشید .

چند روز قبل از مسافرت در یک ملاقات چند رفقای سعید را دیدم و باو گفتم که بواسطه  
انتقاداتی که شما وارد میدانم دیگر آن اعتماد سابق را بسازمان ندارم .

با این توضیحات من در منتهای عجله کاری بدلیل فوریت فرستادن تیمور که از طرف شما  
بخصوص ایوب خواسته شده بود کارهای خود را در ( ت ) با تمام رسانده و بعضی ها  
را نیمه کاره رها کرده و با اتفاق تیمور وارد کشور ( د ) شدیم تا از آنجا بعمل ماموریت خود برویم  
لازم بیاد آوری است که قبل از حرکت از ( ت ) تیمور برای رسیدن بد اخل زیاد بی تا بسی  
میگرد من ضمن اینکه او را از عواقب عمله کاری در اینگونه زمینها بر حذر میداشتم شما نیز گفته  
بودم که در همین رابطه با او صحبت کنید . سعید خودش نیز همین گفت ما نباید در این زمینه ها  
هیچ عمله ای بخرج دهیم و این هم تذکر روشنی بود . یعنی شما من اینک از ( ت ) ما را بخورد  
بت هر چه نامشروع " ماموریت " اعزام کردید برای انجام آن " ماموریت " در با عمله ای  
نداشتمند چرا که کار نامرستی بود و شما میدانستید با احتمال بسیار قوی ما میتوانستیم زود تر از آن زمانی

که لو رفتن تیمور را قطعیت میکنید او را اعزام نمائیم . در هر صورت ما در سر راهمان بکنسور ( ب )  
رسیدیم . ( ه ) افرو ردین ( ۵۷ ) بلافاصله با اتفاق رفیق ( ک ) در صد تهیه مقدمات مختلفه برای  
رفتن بکنسور اصلی " آ " برآمدیم . رفیق ( ک ) از من سؤال کرد برای چه بکنسور " آ " میروید  
گفتم اول فرستادن سریع تیمور بد اخل دوم گسترش امکانات و . . . . رفیق ( ک ) گفت ما در  
اینجا از شیوه دیگری که آزمایش شده و نتیجه مثبت نیز داده با توجه باینکه اخیراً مسائل جدیدی  
برای احرای این شیوه بدست آورده ایم که در صورت عدم استعمال ازین میسرود نمیتوانیم  
تیمور را در عرض چند روز بد اخل بفرستیم ، بدون اینکه . . . در حالیکه  
اگر شما بکنسور " آ " بروید با توجه باینکه هیچگونه شناختی از آنجا را امکانات آنجا ندارید مکن  
است این کار مدت زیادی طول بکشد . من با توجه به مقدمات گفته شده چون میدانستم ضروری ترین  
مسئله در این " ماموریت " فوریت اعزام تیمور بد اخل میباشد رفیق ( ک ) پیشنهاد کردم که نظرسر  
را در این مورد هر چه زود تر بنظر شما برساند . او همان روز این مسئله را طی نامه ای برایتان نوشت  
شت تا زود تر جواب بد هید . یکی دو روز بعد از کشور ( د ) برایتان تلفن کردم مسئله اخیراً  
شفاها بزیان نمودیم . شما بعد از شنیدن این موضوع بلافاصله در جا گفتید " نه تیمور باید از  
همان کشور " آ " بد اخل برود و من هم صبر کنم تا نامه ای از شما بدستم برسد . "

شکی نیست اولین سئوالی که برای من پیش آمده بود این بود که بجه بدلیل پیشنهاد رفیق  
( ک ) تاثیر فرستادن هر چه قوی تر تیمور بد اخل که موضوع اصلی ماموریت ما بود پذیرفته نشود .  
در کردن این پیشنهاد با توجه به نحوه سیاستهای خارجی و داخلی سازمان که معرف هممان  
هست و شناختی که امر مرجع نمیم گیرند آن یعنی سعید . شتم فکر نمیکردم در این وقت نمیتوانستید  
چند روزی گذشت ما ضمن اینکه با اتفاق رفتار کشور ( د ) بحل بعضی از کارهای آنجا پرداخته  
بودیم . منتظر وصول نامه های شما شدیم . برای من هیچ دلیلی تاثیر نداشتن پیشنهاد رفیق ( ک )  
از طرف شما در مورد فرستادن تیمور از ( د ) بد اخل وجود نداشت تا ریک طرف وظیفه اصلی شما  
همین بود و از طرف دیگر شما مانع از انجام اینکار نمیشدید ! و از جهت سوم این مخالفت شما  
ضریب لور رفتن تیمور را افزایش میداد . تیمور میگفت با این همه عملهای که ما از ( ت ) بخرج دادیم

تازود تر به "آ" برسیم چرا باید اینقدر در کثرت و بهت کسیم. (ك) می گفت من از "ماموریت" نوسود در نیامورم. منم بانوجه بهبه این جریانات در کار مجموعه شناختم از سازمان و سعید با این نتیجه رسیده بودم که این "ماموریت" چیزی جز تبعید نیست. چرا که موضوع اصلی "ماموریت" ما اعزام فوری تیمورد اخل بود و يك امکان آزمایش شده از همان کشور (د) وجود داشت و در صورت استفاده از این امکان بجهت فوریت اعزام تیمورد اخل امکان لورفتن اونیز میخواست از بین میرفت ولی با این وجود شما اصرار داشتید که ما از این امکان استفاده نکنیم و جوابی هم برای این دستور خود ندیدیم و ا هم به کشور "آ" برویم. در هر صورت مورخه ۲۹ فروردینماه (۱۳۰۷ آوریل) این استنباط خود را برایتان نوشتم. یعنی نوشتم که در مقابل برخورد های ضد جنبشی و تفرقه افکنانه خود با مقداست يك عضو برود شده اید. و چون میترسید که این عضو نقاب از چهره نشان بگذرد و شما را افشا کند منم گرفتار تیمورد نش کنید. در تاریخ ۳۰ فروردینماه شما رفیق (ن) تلفن کردید که من "بماموریت" بروم! و دیگر در (د) صبر نکنم. رفیق (ن) از شما میسر شد که فرار بود نامهای برای (ن) بدید و این همه مدت او را بجهت دریافت همین نامه معطل کردید. پس نامه چی شد؟ رفیق ایوب میگویی نامه چیه؟! توجه کنید بشهادت ترفضا (ن) و (ك) آنها یعنی ایوب و سعید چند بار ناگهید کردند نامه آنها بدستم نرسید ما "ماموریت" نرویم و اکنون بعد از اینکه ۱۶ روز مارا در (د) بخاطر این نامه معطل کردند اصلا ز سر آب وجود نامه را میبینیم!! این حرف شما معلوم نبود بر اساس چه نقشه ها و حسابهایسی بود (که حتما برای آن نوجبهات بهشمار میخواستید) در واقع اضا شمارهاری استنباطا من منی برتبه يد يك عضو مشتکه که میخواهد در مقابل انحرافات نابود کننده رهبریش ساکت بنشیند، نائید. میبورد. زیرا شما مارا ۱۶ روز در (د) معطل کردید (در حالیکه ایوب مکتوبات نباید یکی در روز پیشتر در آنجا میاید و برای همین فیلاروازه های (د) به "آ" راتعمین کرده بود!) و خصوصا توفیق تیمورد در خارج به ۱۵ - ۱۰ روز رسیده بود و در اینصورت تنها راه جلوگیری از لورفتن او اعزام او از (د) بداخل بود زیرا اینکه میتوانست از (د) سر به انجام خود. و توفیق رفیق (ن) خمر حرکت را بمن داد. من همان شب برای سعید تلفن کردم و گفتم: اولاً شما برار

بود برای مانامای بد مید که خبری نشد تا نیا نامای برای شما فرستاد ما هم که در آنجا مختصرا صحبت کرده و گفتیم این "ماموریت" را يك برخورد شخصی و نارقیانه تلقی میکنم. زیرا در شرایطی که انتقادات اساسی در همه زمینه و از جمله سیاستهای خارجی و داخلی سازمان وارد کرده ام و از زاویه همان انتقادات اعتماد سابق را سازمان در امر پیشبرد مبارزه ندارم انتحاب این "ماموریت" بانوجه اینکه این کار از همینجا کشور (د) میتواند به بهترین وجهی حل شود چه معنا دارد؟ سعید جواب داد این "ماموریت" از آنجا نمیتواند انجام شود و ما میخواهیم تیمورد را در همین کار در آنجا - کشور "آ" - بگذاریم و این مسئله برای ما اصلی تر است. آقای سعید آیا میشنوی فقط یکبار روی این جمله مانوکه میگویی بدین درستکاری هیچکاری نمیتوان درجهان انجام داد فکر کنی. برای یکبار میتوان حقیقت را پوشتاند و برای یکمده میتوان حقیقت را پوشتاند اما هیچ نیروی نمیتواند برای همیشه و در برابر همه مردم حقیقت را پوشتاند. آیا واقعا ما ماموریت این بود که رفیق تیمورد حتما باید از کشور "آ" بداخل برود چون میخواهید او را برای همین کار بگذارید یا مامور ماموریت من این بود که رفیق تیمورد هر چه زود تر بداخل برود تا امکان لورفتنش از بین برود. اگر آنطور که تو میگوئی رفیق تیمورد باید از کشور "آ" بداخل برود و میخواهید او را برای اینکار در آنجا بگذارید پس چرا چنین ایده های را بمن نگفتید. شما فقط این احتمال بسیار خفیف آهم بعنوان موضوعی که نزدیک بود فراموش کنید (موقع خدا حافظی) دادید که رفقای داخل بررسی کنند آیا تیمورد میتواند برای اینکار کار کرده شود یا نه؟! (ه) و خیلی طبیعی هم هست که شما عزیزان احتمال نظر دیگری ندیدید. بالاخره ما هم

(ه) - تازه همانطور که در همان کلمه تلفنی گفتم شاید رفقای داخل پس از بررسی وضع تیمورد با اینکار مخالفت کنند. خود تیمورد میگفت اگر سازمان اینقدر بروی کار سیاسی - تشکیلاتی در میان کارگران حرف میزند پس چرا وقتی بد داخل اینقدر کار وجود دارد اینهمه بگله در خارج نکند اشتهاست. (تازه آن عده رفقای را که او بد ۱/۴ کارهای خارج نمیشدند و تاسا زه او نمیدانست که سازمان بیشتر از داخل در خارج کشور کار دارد!!) و اگر سازمان نخواهد

مدتی کارتشکلاتی کرده ایم. این بر این است. انیم که شما هر چند در موضع مرکزیت نتوانید از این جا برای تیمور که تازه به تشکلات پیوسته موضع تعیین کنید، ولی آیا تو (سعید) حرف دیگری غیر از این بمن زدی که این احتمال نیز وجود دارد که بچه های داخل تیمور برای همین کار بکارند. این تیمور این هم شما را و پرسید آیا کاردن او در مسئولیت کشور "آ" و داخل جز صورت یک احتمال ضعیف که تصمیم گیری اصلی با داخل است، مطرح شده است؟ من حتم دارم سعید مدتها روزها نرفته کشید و برنامه چیا که بالاخره باید به طریقی شمر از سرش بردارد و بهین دلیل تصمیم گرفت مرا در موضعی سازمان دهد که بتوانم صد ایم را در بیاورم و همین اید مرا با احد ظفن کرد و اونیز چیزی جز باه قربان (») تدوین سعید ندارد.

اینگونه رفتار کند من می نویسم که اگر بمن ماموریت رفتی و آمدی در آنجا باید هند انجام نخواهم داد (خفا در داخل پراستراطی و نظری در مورد سازمان کردیم. من کلاما مسئولیت تک تک کلمات و عباراتی را که در همه مقالات در مورد سازمان یعنی مرکزیت آن بکار بردیم و میبریم سعید بریم چون تمام کلمات و عبارات از آنجا تکیه واقعیات زندگی را منعکس می نمایند در جای خود شان معنای واقعی، زنده و غیر قابل انکار دارند. در این مورد خاص چون ممکن است از جگونی منبع اطلاعاتم از کارها داخل بیخبر باشید توجهتان را جلب میکنم به نامهای که سعید چند ماه پیش برای مسئولین داخل نوشت و برای همه رفقای داخل اسم مستعار تعیین کرد تعداد این رفقای داخل را منسا بیه کید بسا مجموع رفقای خارج از کشور که در ت ه ه و . . . وجود دارند. کارهای خارج از کشور در داخل در برشتر از داخل هستند! ؟

پاورقی همین صفحه :

(») - بسئید این بشر یعنی احمد در مقابل این همه اشتباهات مرکبار و رهبری طالبیهای شدید سعید تاکنون چه انتقادی از او نموده است. تا بحال مدارک تشکلات نشان نداد است که هیچ یک از سایر عناصر مرکزی و مسئولین کو چکترین انتقادی از سعید بعمل آورند. در مورد احمد روزهای اخیر سازشکاری او را با سعید بخوبی نشان داده است.

اگر سعید برخورد ما را فغانی به قضایا بدانت میبایست میگفت چه روزها وساعتیهای زیادی روی این نقشه فکر کرده است که در این صورت من محتاج بررسی ریز بر قضایا نیستم. بسیاری من تلفن حرف سعید زایده کرد موگفتم بررسی مسائل انتقادی شما را من دانسته با این بسی اعتمادی شدیدی که به مرکزیت سازمان دارم چشم انداز کار این سازمان بر این تیره بوده و این مساعیرت را نمیتوانم انجام دهم، تا اختلافات من با شما روشن گردد. حتی در تلفن نیز گفتم اگر فرض کنیم تمام حق با شما باشد و همه از سائل ز منی خودم باشد که بهیچوجه من الوجودی چنین نیست و لائل فاطم سیاستهای خارجی و داخلی سازمان این موضوع را ناثید مینماید) باز فکر میکنم تا مسائل و اختلافات من با مرکزیت سازمان حل و فصل نشود شما نمیتوانید بزور ز من بخواهید که کاری برایتان انجام دهم. در این موقع سعید جواب داد. نه تو نباید این ماموریت را انجام دهی فرد ایک ضبط صوت بیاور و صدای مرا ضبط کن و یا کاغذ و مدادی بیاور تا منشی را که میخواهم روزنوشت برداری!

در اینجا مسائل ظریفی وجود دارد که حتما باید عمیق تر تشکاف نمیشود تا ما بهیت برخورد های کینه نوزانه و شخصی و عقده گشاینده را که تا کنون بعنوان برخورد طبقاتی و تشکلاتی و مرکزیت و انضباطی و برخورد تو د همای بیخبر در اندیشه افشا کردیم. اگر یک گروه یا سازمان انقلابی یکی از اعضای را به ماموریتی بفرستد و در بین آن ماموریت بر اثر روشن شدن لائل بنظر آن عضو برسد که انجام این ماموریت فعلا خطاست و میبایستی سائل با "اهمیت فوق العاده و حیاتی" حل گردد، باید موضوع را بنظر سازمان خود برساند. سازمان ارا اگر یک سازمان و انما کمونیستس بوده و یکم و خشک نباشد و لائل او را شنیده و در صورتیکه حرف آن عضو را درست دانست او را احما کرده و آن سائل با "اهمیت فوق العاده و حیاتی" راجل نموده و سپس او را به ماموریت اعزام میدارد و یا بهر حال حرف آن عضو را میبرد ولی فعلا لسنومی برای احضار عضو نشنیده و لزوما بر سر این موضوع که اهمیت چندانی نیز ندارد بوجدت میرسند. ولی اگر آن سازمان حرف آن عضو را اثر بر حل سائل با اهمیت فوق و حیاتی عاجل تر درست ندانست البته مرکزیت حکم میکند که او روی دستور خود پافشاری کند و آن عضو نیز بهیچوجه حق زیر پا گذاشتن دستور سازمان و بسا



گروهی را ندارد . اما آگاه مرکزیت و بخصوص سمیع خوب گوشه‌سایینی  
را باز کند .

اگر آن عضو حدود یکماه قبل از " ماموریت " مسائل با " اهمیت فوق العاده و حیاتی " را مطرح نموده باشد ( # ) و آن مسائل با " اهمیت فوق العاده و حیاتی " را طی مقاله نسبتاً مشروحی گام‌نکافته و قبل از " ماموریت " ارائه داده باشد ( ## ) و ضمن این عمل شفاهاً نیز مرکزیت سازمان گوشه‌نماید که بواسطه این مسائل ( یعنی مسائل با " اهمیت فوق العاده و حیاتی " که شما از انجام آن سر باز میزنید ) اعتماد سابق را بازمان ندارم ( ### ) ( یعنی در واقع اعتماد ندارم که بتوانید نیازهای مبارزه مردم زحمتکش ما را در حد خود تسامان جواب بدهید ) در این صورت مرکزیت سازمان مجبور است آن مسائل با " اهمیت فوق العاده و حیاتی " را که بنظر آن عضو رسیده قبلاً مورد رسیدگی قرار دهد . از دو حال خارج نیست :  
۱ - الف) با سائلی را که آن عضو مطرح نموده و اعتماد آرای " اهمیت فوق العاده و حیاتی " هستند که در این صورت کل سازمان با اتفاق همان عضو باید هرچه زودتر در جهت حل و فصل همان مسائل دست بکار شوند و ب : با سازمان میدهد که آن مسائل دارای " اهمیت فوق العاده و حیاتی " هستند ولی فعلاً هیچ دلیلی ندارد که مثلاً یکماه رفتار یک زمان واحد تمام انرژی خود را روی آن بگذارند در نتیجه آن عضو که آن مسائل را ارائه داده فعلاً باید بسرماموریت خود رفته ناپس از انجام آن و نیز بسهم خود در جهت حل همان مسائل با " اهمیت فوق العاده و حیاتی " دست بکار شود . ۲ - اصولاً از نظر سازمان آن مسائل دارای " اهمیت فوق العاده و حیاتی " نبوده و نیست . در این صورت چه باید کرد ؟ اگر فرصت بود جواب گویاگون برداشتهای ز هنی آن عضو مورد بررسی قرار گرفته و بدین ترتیب زمینه آموزش برای او فراهم گردد

( # ) - اشاره به نشست اسفند ماه من با سمیع .

( ## ) - اشاره به مقاله ۱۲ فروردینماه است .

( ### ) - اشاره به حرف صریح من به سمیع . بند روز قبل از اعزامه ماموریت .

و اگر فرصت نبود لا ایل طی یکی دو جلسه بحث و محور برداشتهای ز هنی بان عضو نامانده شد . سپس از باجمل ماموریت خود اعزام نمود . همین است . چگونگی برخورد تشکیلاتی با مسئله  
۱ - این است چگونگی برخورد در فضا نه با مسئله . این است مخالف هر نسوع برخورد  
۲ - سیاب و رعیتی و خون بزرگ بینی با مسئله

با این توضیحات نگاه کنید به طرز برخورد شما به نوشته ها و انتقادات شفاهی من . در اسفند ماه یکسری مسائل با " اهمیت فوق العاده و حیاتی " را با سمیع یعنی کسیکه تمام سازمان را بالاتر از این بر اساس اراده و تمایلات او میگرداند و شما بحث کردیم . در ۱۲ فروردینماه نیز کتاب این مسائل با " اهمیت فوق العاده و حیاتی " را ارائه دادم . سائلی که بطور قاطعی نشان میدهد که حقیقتاً مسائل حیاتی سازمان هستند . زیرا هم سازمان و گروهی بدون جمع بندی و روشی نیز نشان می دهد کار گذشته قادر بر احکاشی و راه یابی آینده نخواهد بود و سازمان مانع از آنست که شما باید اکنون وظائف مردم خود را از همین طریق روشن کنید . تازه فرض کنیم که نه ، اصلاً آن مسائل حیاتی نباشند . در چنین صورتی آیا شما میبایستی بعد از اینکه یکماه از جریان طرح آن میگذشت بمن بگوئید که برداشتم ز هنی است ( اگر فرض کنیم که چنین باشد ) آیا شما میبایستی در مقابل کادری که از نظر خودش مسائل اساسی ای را مطرح نموده پیشنهاد و بدون هیچگونه صحبتی در مورد آن مسائل اساسی و در سکوت مطلق در مورد آن مسائل حیاتی خیلی با " خوشرویی و خنده " همان خوشرویی و خنده های که به قول خودتان بعضی از انقلابیون را بعد از انهدام فلسکاه کشاندید ، تصمیم بگیرید او را " بماموریت " جدیدی بفرستید که دیگر قصد این در نیاید . آن کادر در سازمانی مثل سازمان " مجاهدین " که مخالفین انقلابی اش را اعدام و تبعید مینماید و به سایر مخالفین خود در درون تشکیلات از حرص و هبیری طلبی فردی با عوام فریبی و مالک دار کردن آنها و عرض یک امروز تا فردا اتهام " انحلال طلب " ، خائن ، جنایتکار " میزند ، آن کادر در درون سازمانی مثل سازمان " مجاهدین " که در سیاست خارجی اش باز خاطر همان ضایع آرزوئانه رهبری طلبی فردی آن بدون هیچگونه دلیل و اسناد زنده های سازمانهای انقلابی رزمنده و ناجوانمردانه تر نیستن

اتهامات سیاسی را وارد نمایند ( اشاره به تهمت ناموس... فدائیان و جبهه ملی خارج از کشور با حق  
 بوده ) آن کادر وقتی می بیند که همین اتهامات در شرایطی سازمان رزنده فدائیان زنده  
 میشود که آنها با از دست دادن رهبری و بسیاری از کادر های زنده خود در بدترین حالت  
 تفرقه و ناتوانی تشکیلاتی قرار دارند، آن کادر وقتی می بیند سازمان " مجاهدین " در زمین خود  
 بدون هیچگونه مدرکی به گروه پیشناز " مبارزان آزادی طبقه کارگر " اتهام ساواکی بودن  
 میزند و این اتهام جسارت آمیز را درست در زمانی میزند که گروه مذکور در پیشاپیش همه  
 سازمانهای چریکی بدون هو و جنجال تبلیغی با کار سیاسی - تشکیلاتی روی طبقه  
 کارگر توانسته شمارهای مرحله ای کمیونستی جنبش را ( چه شمارهای برنامه اور  
 چه شمارهای ناکتیکسی و سازمانی ) زود تر از همه بپایان مردم ببرد و اکثریت خسارت ( شهید  
 با اسیر... ) بیشترین دستاورد را کسب کرده است ( انتقال به شکل سازمانی مخفی و حرفه ای  
 و تدوین گزارشات کارگری و... ) به آن کادر با وجود این دلائل زنده و گویا بسیاری دلائل  
 دیگر بایستی احمق تر از احمق باشد که به حرف شمار اثر بر " مأموریت " ایمان صد در صد  
 داشته باشد .

جواب سعید نیز مسئله را خوب نشان میدهد . او میگوید : " نه تو باید این مأموریت  
 را انجام دهی " خوب در اینصورت من چکاری میتوانستم بکنم . این جواب سعید نیز با نظیر  
 قاطعی تمام برداشتهای مرا مبنی بر تنمید عضوی که بدون سازشکاری انتقادات مرکزیت  
 سازمان را فاش نموده است ثابت نمود . تا اینجا اگر تنمید میخواست بوسله مورد روشش مأموریت و انحاء  
 وظیفه آنها با " خوشروشی و خنده " صورت گیرد ، اکنون میخواهد بوسله زور برخورد از بالا  
 صورت گیرد . در اینحال دیگر بطور قطع ثابت شده بود کسیکه انتقاداتش سازمان وقتی تا حد  
 مرکزیت برسد ، اگر این مرکزیت فکر کند که جواب این انتقادات بضرر مقام و رهبری سازمانی  
 اش است ( در تفکر سازمان " مجاهدین " ، " رهبری سازمانی " یعنی رهبری جنبش ایران ) ،  
 دیگر جای این فرد در سازمان نیست . در اینجاست ثابت شده بود که همانطور که در نامه ۲ فروردین  
 دین ماه نوشتیم ۱ - با باید بوده بهخبر و نا آگاه باشی و ۲ - اگر آگاهی پیدا کردی اگر

سازشکار و جاه طلب و محافظه کار بودی که سازمان " مجاهدین " تو را شهید ببرد تا نظرات  
 خودش را بهتر بتواند بجهت همان محافظه کاری این گونه مسئولین و رهبران تماماد بکنه  
 کند ، ولی اثر عنصر نسبتا آگاه ( در حد همان سازمان ) ولی سازش ناپد بیرو قاطع و بله قربان گوی  
 نباشی با گونه ای پرتابت میکند که " هدایت در نیاید " . باری در مقابل این جواب سعید  
 بهترین کاری که میتوانستم انجام دهم چه بود ؟ فردای آنروز در حالیکه سعید آماده بودن  
 ضبط صوتی بیآورم و صدی او را ضبط کنم با قطع کردن تماس یکی از رفقای کنسور ( با دایکسرا  
 ) بدلیل اینکه شما نتوانید تا ۱ ساعت رد مرا بباید ( تبعید را ادامه نداد و خود را به ( ت )  
 رساندم و اولین کاری که کردم بسراغ منزل قهولام در " ت " رفتن تا انتقاداتی را که از کسکال  
 پیش شما وارد نموده بودم و شما تحت بهانه های بیگانه و عسوام فریبانه در سطح سازمان  
 آنها را خفه کرده بودید بدست بیآورم و در صورت لزوم مانع از خفه کردن آنها در سطح جامعه  
 بشوم و در ضمن با اتفاق رفقا ( ک و و ) ( ز ) شمارا به بحث حضوری نزد این رفقا و سایر رفقا  
 دعوت کنم . آن منزل را خالی از سکونت دیدم بسراغ منزل " ک " رفتن در آنجا نیز مدارک را نهادیم  
 اما رفقا ( ک و و ) ( ز ) را در آنجا دیدم . بدون اینکه کوچکترین صحبتی در این زمینه ما بکنم آن  
 دو نفر را که تا چند روز پیش تحت مسئولیت من بودند از منزل خارج نمودم تا در حضور آنها شمارا به  
 بحث حضوری و آزاد بودن برده و سانسور در حضور همه کادرهای سازمان دعوت کنم . این نشست  
 تلفن این مطالب را با شما ( سعید و ایوب و احمد ) در میان گذاشتم شما گفتید چرا بدون اجازه  
 از مأموریت برگشتید . گفتیم هیچکس بهتر از خودتان نمیداند که " مأموریت " در کار نبود و آنچه  
 واقعیت داشت تبعید بود . گفتید کار من درست نبود . گفتیم شما همیشه در حرف زدن و بیگسار  
 بردن جملات داغ و طولانی محشر میکنید و میگوئید که . . . . . کار من درست نبود و میگوئید که  
 آدمهای بسیار مگر گمانی هستند . . . . . در اینصورت پیشنهاد میکنم یک جلسه بحث آزاد جمعی  
 و حضوری بگذارد رفقا ( د ا ) ، ( ز ه ) ، ( ج ) ، ( ز ) ، ( ت ) ، ( ک و ) ( م ) و اگر رفقای دیگر مثل  
 ( ح ) ، ( ع ) ، ( ع ۲ ) و . . . . . همراهنما هستند ، حضور بایند و شایعاً حاضر مرکزی و رهبری  
 ایوب که اونیز از میزبان می چون و برای سیاستهای شماست حضور یافته تا در مقابل همه

این کارها همان که طرف منبهم از طرف دیگر موضوع اختلافات خود را تا آنجا که جنبه عمومی دارد به تفاوت کارها برسانیم (جنبه‌های اطلاعاتی آن نیز با حذف اطلاعات) شمارها - **نجا گفتید** ما تسلیم شانتاز نمی‌شویم! توجه کنید من پیشنهاد میکنم و شرط جواب میدهم ما تسلیم شانتاز نمی‌شویم! وقتی من جواب این برخورد نامرست احمد را تلفنی میدادم رفیق (ک) در همانجا گفت من هم طرفدار بحث آزاد هستم. بهر حال شما با بحث آزاد مخالفت کردید. شما گفتیم که دیگر بمنزل سازمانی نی‌آیم بلکه به هتل میروم (در واقع هتل را از قبل گرفته بودم) به تلفنخانه رفتم تا تماس آن رفیق را با رفقای دیگر وصل کنم که موفق نشدم به منزل ۵۰ (منزل سازمانی) آمدم رفیق (ک) ضمن یادداشتی اعلام کرد که فعلا مواضع مرا تأیید میکند ولی نتیجه گیری نهائی را موقوف نمود به خواندن مقالات و نامه‌های من و جواب شما. به هتل آمدم رفیق (ک) و نیز با من آمد. به تلفنخانه رفتم تا تماس رفیق را وصل کنم که موفق نشدم (البته با این رفیق علاوه بر تماس تلفنی اصلی یک تلفن بیدک و یک قرار ثابت و یک قرار بیدک گذاشتم تا به هر چه تماس او قطع نشود پربالا خرد بعد از ظهر تماس این رفیق را با رفقای دیگر وصل نمودم. یکبار رفیق (ز) بمن گفت که آخر چرا یک دفعه اینموری شد و... من خیلی مختصر باو گفتم که به هر چه امر یکدفعه‌ای نیست و نامه‌هایی را که از من تها بیض سازمان را از بردم یاد آوری کرده و اضافه نمودم که شما بمن جواب ندادید ولی با اینحال توجیحی رفیق (ز) مبارک‌الکون با صحبت‌های من تفاوت کنی. تو باید دلائل مرا با نطق دلائل سازمان بشنوی و سپس عادلانه بقفاوت بنشین. در ضمن به رفیق (ز) پیشنهاد کردم در موقتی که به هم مخالف است بحث حضوری هستند ما صحبت کنیم تا ببینیم چگونه باید این مسائل را حل کرد.

بعد از آن شما خواستید با من صحبت کنید ما سعی به صحبت نشستیم. در ابتدا ای جلسه مدور در این پیشنهاد کردم که من طرفدار بحث آزاد و آشکاره بدون پرده با حضور همه و دفاعی هستم که در (ث) حضور دارند و اضافه کردم شماره برای کارهای بسیار جزئی ۸ - ۷ نفر در رست منزل جمع می‌شود برای اینکه هم که از خیلی از کارهای دیگران اهمیت بیشتری دارد یک چنین جلسهای تشکیل داده و رفقای بیشتری را جمع کنید و شما همه عناصر مرکزی نیز بیایید و منم با هم

تا در حضور کارها حرف‌های خود را بر زمین، زیرا آنها بهترین دوران هستند. اما من چرا چنین پیشنهادی را اینجا نیز دوباره مطرح کردم؟ بخاطر آنکه میدانستم همه شما عناصر مرکزی در مقابل استدلال و دلائل و اسناد زنده و کتبی و قاطع یک عضو سازش‌ناپذیرتان افتخار خواهید شد. برای اینکه میدانستم کسی میتواند جسارت داشته باشد و اشکات هر چه تا من تر برخورد نماید که در مواضع عادلانه و جنبشی قرار داشته باشد و شما چون با دلائل زنده مواضع من جنبشی‌تان افتخار میکردید نمیتوانستید از جسارت لازمه برخورد ارباشید. برای اینکه میدانستم شما قفل در مقابل دو تیپ کار در زمان دراز، جمله پرداز، و انقلابی ناهستید. یکی کارهای بیخبر و ناآگاه و دوم کارهای نسبتا آگاه ولی سازشکار و محافظه کار. برای اینکه میدانستم شما برای ایستادگی و مقاومت در مقابل هر کار قاطع و سازش‌ناپذیر خود را که فدا راست در کنار تانسان! کسی که با شما برخورد نزدیک داشته باشد بهتر میداند که برخورد‌های بی‌باکانه با شما در افتخار تملایات فردی و سازمانی‌تان چه قدر برای شخصیت یکتاری نظیر تان! کران تمام میشود. انقلابی‌نشان و مبارک‌الکون تان صورتان را ببرد و نداری. برای اینکه میدانستید با توجه با اعتمادی که تود هم‌های سازمانی بین دارند قبل از اینکه مدتها بنشینید و گوش آنها را با هزاران دروغ و بهشتان بربزد من بپر کنید از شماروی برخوردارند تا باید. برای اینکه میدانستید آنها شما را تحت فشار قرار خواهند داد. برای اینکه شما چه بطور شفاهی در هر جا و هر زمان وجه بطور کتبی در مدارک آن سه نفر و مفتخرانه بگوش کارها میخوانید که میخواستیم قضیه انتقادات محمود را در یک کلاس جمعی بررسی کنیم که از تری روشن انتقاد تان و از تری اینکه نقب از چهره ریوا و تری را در جمع برداشته شود گذشت و در رفت. اما اکنون یک عضو سازمان است که شمارا به بحث حضوری و جمعی دعوت میکند و این شما آقایان مرکز است هستید که در میروید. این یک عضو سازمان است که طرفدار بحث دموکراتیک و آزاد است و این شما تانید که در ظاهر و برخورد حضوری با من با خجالت و شرمگیمانه اما در برخورد کتبی قاطع! (برای اینکه نزدیک کارها خود را از تانک و تانها ندانید) با آن در میروید. و فی‌نهایت برای اینکه تری یک دلیل انضباطی خواهید تانها شد و آنرا انقلابی! و کمونیستی! جا خواهید زد. هر چه

میخواهد بگوید . نیروهای آگاه خلق فراموش نمیکنند همین شما بودید که مارکسیست-  
 لنینیستهای واقعی را سالهای سال "اپورتونیست" و "اکسپونیست" و . . . میانگ  
 ولسی اکنون مجبورند بگویند (امایسارترکیگنسانه و تحت یک فشار شدید توده های  
 سازمانی رونه از روی یک انتقاد از خود کمونیستی) که آنها مارکسیست واقعی بودند و سا  
 اپورتونیست و اکونو نیست بودیم. (البته غیر مستقیم و بواسطه که زیاد گوش خراش نباشند!)  
 بلکه آقایان مرکزیت سازمان "مجاهدین" شما هر چه در دماغان بر آورده شما هر چه  
 فلسفه بافی کنید و هر چه عبارات و جملات لنین را در قیام کارگرو . . . موتناز کنید سرانجام  
 تاریخ تفاوت خود را خواهد کرد! در هر حال سعید پیشنهاد مراد کرد . علت رد پیشنهاد  
 بحث حضوری در مقابل کارها را جواب دادم . سعید سرش را چپ انداخت و نفس عمیقی  
 کشید و بعد با سرش راست انداخت و گفت "نمی شود دیکه تکلم ولی هر کاری دلیلی دارد .  
 باز سعید بفکر فرو رفت . با خود کارش بازی کرد و . . . گفت "نمی شود دیکه" بسیار خوب نمیشود  
 من که ول کن معامله نیستم ولی فعلا ببینیم سعید چه حرفی برای گفتن دارد . او گفت  
 توجیح نداشتی ماموریتی را که مرکزیت برایت تعیین کرد زیرا باگذاری و بلند شوی از دست بیایی  
 گفتیم اولاً "ماموریتی" در کار نبود و قضیه تماماً جنبه تبعید داشت . اضافه کردم ثابت میکنم که  
 انقلابیون رزمند مجید شریف واقعی و مرتضی صدیق لیاق و حسین و . . . نیز دلیل  
 اختلافاتشان با مرکزیت سازمان ناجوانمردانه اعدام شدند و همچنین افرادی نیز دلیل انتقاد  
 به مرکزیت بناحق تبعید شدند . با توجه باین اعمال ضد انقلابی جبران ناپذیر و لایزال دیگری  
 که در همین "ماموریت" دیده شده (قضیه اصلی که فونیت مسافرت تیمور بود که در صفحات قبلی  
 شرح دادم و تشریح نمودم) اعزام من نیز یکسور "آ" فقط جنبه تبعید داشت . سعید بلافا  
 صله گفت که پس تو اعدام شریف واقعی و . . . را قبول نداری ، خوب چطور شد که الان این  
 مسئله وارد میکنی؟

این هم یک شیوه برخورد "مجاهدی" است که بهر طریق ممکنه انتقادات را بلافاصله  
 بخود افراد بر میگردد البته آقای سعید بمدارک کتبی انتقادی یکسال پیش من که مستقماً توجیه

مرکزیت سازمان است توجیه کن . به مقاله ۱۲ فروردین مراجعه کن که در همانجا نیز توجیه کنم  
 هر کس انتقادی بتو بکند بلافاصله یک پرونده برای او باز میکنی . در مورد قضیه انقلابیون رزمند  
 مجید شریف واقعی و مرتضی صدیق لیاق و . . . و بطور کلی نحوه برخورد سازمان نسبت به  
 مذ هبی های رزمنده از ایوب بیرس آیا از اردیبهشت سال ۵۰! سؤال نکرده بودم که سازمان در این  
 زمینه هامدارکش را ارائه بدهد تا ما بتوانیم تفاوت کنیم . آقای سعید کسی که خواهد مبارزه  
 بکند هیچ رودریاییستی از هیچ دیار بشری روی زمین ندارد و شما بخصوص تو بغا طرد انتسه  
 باش که آدمیاشی روی زمین و در همین کشور خودمان و بیخ گوش خودتان پیدا  
 میشوند که وقتی عملی را فظط بداند علمبرضم دروغها ، بهتان ها ، ضرب و شتم ها ، هیچ وقت  
 وجدان خود را نمی فروشند . اگر شما برای اینگونه آدمیها تیر مخصوصی را که ده روز نیز بهش  
 راسوهان کاری کرده باشند ، سفارش کنید ولی باز ساهر صریح تیر بر کردن  
 اینگونه انسانها آنها در مقابل اعمال نادرست شما نمره خواهند

زد : نه!

القرض ، وقتی در سال ۵۰ از ایوب خواستم تا اگر مدارکی در مورد برخورد سازمان  
 نسبت به مذ هبی ها وجود دارد ارائه بدهد ، ایوب گفت اتفاقاً خودم در این زمینه ابهامانی  
 داشتم و برای سازمان نامه نوشتم تا جواب بگیرم . از همه اینها گذشته شخصاً از تو در مرداد  
 ماه ۵۶ خواستم تا مدارک سازمان را در مورد نحوه برخورد باند هبی های انقلابی ارائه بدهد  
 تا بتوانیم تفاوت کنیم . وانگهی برای اولین بار من در کشور ( د ) فرصت نمودم خطابیه  
 سازمان را آن سه رفیق همراه بامدارک دیگری مطالعه کنم در آن خطابه سازمان استنباط  
 جدید خود را در مورد اعداها ارائه داده است . در واقع این آخرین تلاشهای مرکزیت سازمان  
 برای تئوریزه کردن اشتباهات مرکبش بود که چون مورد قبول من واقع نشد در همان موقع  
 بلافاصله موضعگیری نمود . یعنی بلافاصله در نامه ۲۹ فروردینماه اعداها را که مرکزیت  
 سازمان تصمیم آنرا گرفته بود و اجرا کرد محکوم نمودم .

پس از مقاری بحثهای شفاهی سعید نامه ای بمن داد تا جواب بدهم . سپس با نفساق

رفیق (ك.و) منزل جدیدی گرفتیم و از هتل بمنزل جدید غیر سازمانی رفتیم. در این فاصله برای اینکه بکارهای شما نیز لطمه‌ای نخورد آمادگی خود را برای انجام بعضی از کارها اعلام کردیم تا شما بتوانید مسئولینهای ما را بنحوی مقتضی کلماتم زیاد بکارتان نخورد با رفتن دیگر سازمان بدید حتی اکنون نیز کسیه جدائی خود را با شما رسمیت میدهم از همین سیاست پیروی میکنم (م).

(م) - هیچ احتیاجی نداشتم که بخواهم در کارتان سه و مانعی بوجود بیآورم و یا احیاناً در بین اعضاء سازمان با انتقاد از مرکزیت بپردازم. با وجودیکه در همین فاصله زمانی با هستت نفرات کارهایتان فقط برخورد حضوری داشتم کوچکترین صحبتی در مورد انتقاداتی که بشما داشتم حمل نیآوردم. کاری که شما بطور سیستماتیک میکنید همان است که از این هشت نفر کاری که در این فاصله من با آنها برخورد حضوری داشتم جدا جدا گزارش بگیرید و بعد بدید با منین کامپیوترو با هر کار دیگری که معمولاً در اینگونه موارد میتواند انجام بدید و بعد بگوئید بگوئید. شما کوچکترین انتقادی بمن نمیتوانید بکنید. اما راستی چرا هیچگونه صحبتی بر ضد شما با کارهایتان نکردم. اگر چه مسئله بسیار طبیعی است ولی آن چه نیروی است که مرا واداشت علیه شما اینک تصمیم جدائی از شما بگیرم و علیرغم اینکه برخورد های اپورتونیستی تان از هر نظر برایم روشن شده است کوچکترین صحبتی بر علیه شما با کارهایتان نکنم.

واقعا آن چه نیروی است ؟

آن نیرو اعتماد و اطمینان عمیق من بموضع ضد جنبش شما از یک طرف که بمنزله راه رشد سازمان برسد خواهد کرد و از طرف دیگر اعتماد و اطمینان عمیق بدستی راه رازی است که در مقابل باشما برگزیده ام. این اعتماد و اطمینان از آن نیروی لایزال و بی پایان بود همای سرچشمه میگردد که بارها در تاریخ نشان داد چگونه از نظرات حقیقت جویانه و درست علیرغم اینکه ممکن است در برهه های از تاریخ درصتهای ضعف و ناتوانی باشند حمایت کرده و باعث رشد و توده های شدن اینگونه اندیشه های حقیقت جویانه خواهند شد !

متعاقب این جریانات تقاضای من برای رد کردن مقالات و نامه ها پذیرفته نشد و آنها را این رد کردید.

وقتی من از همان کشور (د) بشما گفتم این " ماموریت " را نمیتوانم انجام دهم تا اختلافات من با شما روشن گردد در واقع عمل جوائی خود را از سازمان اعلام نمودم و روش نیز پیش شما آیدم و شما ها اظهار داشتند از این پس به هتل میروم و بمنزل سازمانی نیایم بمعنای آنستکه این جدائی را دارم تثبیت میکنم و اکنون با ارسال این نامه نیز این جدائی جنبه رسمی مییابد.

ممكن است بگوئید وقتی شما جواب دادم " این ماموریت را نمیتوانم انجام دهم تا اختلافات من با شما روشن گردد بمعنای جدائی نمیدهد و اگر تو میخواستی از همان جا جدا اینست میخواستی نامه ای کتبی بنویسی و از طرفی هیچ لزومی نداشتم که ارتباط یکی از رفقا را برای سازمان عتکه عملیاد برورز کشیده شد منفعل نمائی و اگر هر کس بخواهد این کار را بکند دیگر سازمان نمیتواند بکارش ادامه دهد و ... این استدلالات بصورت کلی یعنی در رابطه با اختلافات یک عضو در یک سازمان واقعا کمونیستی کاملاً درست است. حتی بالاتر از این حرفها اگر یک سازمان واقعا مارکسیستی - لنینیستی تصمیم بگیرد که یک عضو خود را استخدام کند و یا تبعید نماید اگر آن عضو در اوطیانه سینه خود راه برای پذیرش گدوله های اعدام سازمان کمونیستی اش آماده سازد و یا به تبعید کردن نشهد برخورد ضد تشکیلاتی نمود ما ست. در این مسئله هیچ شکی نیست اما مسئله اینست که موضوع مشخص بحث ما ست چیست ؟ برای در آن با ستاد و مدارک و واقعات زنده مراجعه میکنیم :

- ۱ - انقلابیون رزمنده مجید شریف واقفی و مرتضی صدیق لسانی بملکست انتقادات خود بمرکزیت سازمان تا جوان سردانه اعدام ننندند. همانطوریکه در نامه ۲۹ فروردینما نوشتیم در آینده این اشتباهات مرکزیت را از حیثات گوناگون شرح خواهم کرد. در ضمن نشان خواهم داد شما چگونه تلاش بی فربجام نمودید و موسی نمائید تا از زمین و آسمان مدرك " حیاست " آنها را از کارخانه مارک سازی " خود مهیا سازید.

۱. بیخسین ( نام مستعار ) يك فرد انقلابی شدیدا بد می بود . او يك پراتیسین زود سنی بود که باز جملات زیاد و بد بیزش خطرات بیشتر کم کم های نمایان توجهی بسازمان نمود . بکار که نسبت از انتقادات وارد به حسین بود ، سعید گفت او را طوری سازمان دادیم که دیگر مرکز اطلاعاتش به پلیس درز نخواهد کرد ( \* ) . بر اساس مجموعه سیاستهای سازمان در مقابل انتقادات و مخالفین بلافاصله نسبتم خیر بردار شد که نکند معنی " طوری سازمان دادیم که مرکز اطلاعاتش به پلیس درز نکند " اعدام حسین است . لذا سر معادکس العمل نشان داده گفت " یعنی او هم اعدام شد ! " سعید گفت : ول کن بابا چرا میخواهی سراز مسائل در بیآوری و اطلاعاتت زیاد شود ، ما باید فکر کنیم که اینگونه افراد مثل حسین را چکار بکنیم .

بعد از در فروردین ماه ۵۷ در نامه کاظم خواندم که حسین هم بوسیله سازمان اعدام شد !

مرکز زیست سازمان " مجاهدین " ! من که چند سال در این سازمان کار کردم و در عرض این چند ماه اخیر با نامهای پراکنده و " محدود " خود با سعید باند از تمام سالهای گذشته تجربه و شناخت اند و ختام خوب میدانم که انقلابی شهید حسین و با احتمال قوی انقلابیون شهید دیگر ( چون حسین که استثنا نبود ) که با فرار خودتان بدست شما بقتل رسیدند هیچ گناه دیگری جز اعتقاد عمیق به انی عقیدتی اسلام شرقی نداشتند . آنها ستم و مظهر مبارزه جوش ، ایدئولوژیک ، تشکیلات و میراث دار " سنن تاریخی انقلابی در مدتی که از همان قرن اول هجری در بخش حزب مخفی ، مرکز تجمع مبارزین و صیانتگران مایه حکومتهای ظالمانه وقت بوده است ، از جمله سنن شرقی اندیشه و عمل قیام درس آموز حسینس . . . . . که هنوز نهاد های ضد ظلمی و ممانع سیاسی - اجتماعی مترقیانه خود را در بطن

( \* ) - این هم از شگرد های شدید آروشنفکرانه سعید است که طوری حرف میزند که در آید بنواد از هر طرف که باد میوزد ، بد لخواه مانور میدهد .

این ایدئولوژی حفظ کرده است : ( \* ) ، بوده اند !

بانوجه به شناختی که از روابط مستقیم و نزدیک در یک پروسه زندگی تشکیلاتی یکساله از حسین داشتم اگر شما یک دنیا دلیل و برهان برای این عمل زشتان بنرا شدید باز آنرا محکوم خواهیم کرد .

اکنون شما با ستاب و مجله ای هر چه تمامتر کارخانه مارکساری نان را بکار خواهید انداخت تا بر علیه حسین شهید و تمام کسانی که بدست شما بقتل رسیدند مارکهای " خیانت " . . . . . ساخته و مدارکی بدست آورید تا به هر طریق ممکنه این ظهار توجیه نمانید . کما اینکه همین چند هفته پیش بود که سعید از لای مداری گذشته يك نامه انتقاد از خود و مجاهد شهید سعید شریف واقفی را بدست آورد و همچنانکه کلید تظهير تمام گناهان خود را بدست آورده باشد میگفت این نامه را در سطح جنبش منتشر خواهیم کرد ! بگذریم از اینکه شما انتقادات افراد را همواره بختابه مدارك خیانت آنها تلقی میکنید - و اتفاقاً از همین زاویه است که هیچ انتقادی را بخودتان نمی پذیرید - ولی مارکسیستها انتقاد از خود افراد را هر چند که عمیق ترین ضعفهای آنها را بر ملا سازد باز بختابه يك برخورد انقلابی تلقسی خواهند کرد .

۳ - خود سعید بن میگفت سهراب ( نویسنده مقاله " دو آلیسم سیاسی " ) را بگوتهای پرتاب کردیم ( در واقع کردیم ) که نتواند صدایش را در بیآورد یعنی در حقیقت تبعید کردیم . در رابطه با همین بند برای اینکه نشان داده شود هر مستقیدی نسبت بمرکبیت در درون سازمان " مجاهدین " نباید از فکر اعدام یا تبعید غافل شود ، بخصوص اگر این منتقد " لعین تندی " نیز داشته باشد ، و این يك قانون عمومی در درون سازمان " مجاهدین " است که برای همه آشناست ، اکنون قسمتی از نامه فرار اعضا " مجاهدین " را که در زمان انتشار خود ( بگفته سعید آنها اکنون بسازمان پیوسته اند ) بسازمان نوشته اند در اینجا میآورم .

( \* ) - نقل از بیانیه سازمان !



..... و بگوئیم تا این اشکالات را آنقدر که از نیروی ما برآید لا اقل مطرح نمود موطنی برخوردار می شود که میسر بود راه حل اصولی آنها را بیابیم . بنابراین ما در راه تحقیق این وظیفه نامه هایمان را کاملاً با ملاحظه (م) (پارتی مربوط به متن اصلی) لازم نوشته و سئوالات مورد نظرمان را ابتدا انا مطرح نمودیم . اما مطالعه باز ناچهای شما و نیز وضعیت نامشخصی ما در طی آن مدت پیش از این با ما موخت که باید راعی انتخاب کنیم که سازمان را بطور مشخصی ناگزیر از تشکیک حرفه هایمان بکند . راستش را بخواهید ما همواره در مورد مسئله قدرت فکر میکردیم و برایمان قابل ترسیم بود که قرار دادن هر کدام از ما در یک موضع منفعل و آن برخوردار هائی که برای همسان آشنا بوده موجب خواهد شد که نه تنها اهدافمان بگوش کسی نرسد بلکه ما را به مواضعی بکشاند که از پتانسیل لازم برای انجام اینکار کاسته شده و وضعی پیش بیاید که قابل پیش بینی نبود (آیا منظور اینست که این رفتار فکر میکردند مجازاتشان از تبعید با اعدام شدت یابد ؟ در صورتی که موقعی که صحبت از "محو شدن از صفحه روزگار" مینمایند همین استنباط را مشخصه بی بیان مینمایند) ما از مسئله قدرت بدون اینکه بخواهیم قیاس بکنیم برداشتی مثل جریانات چپین داشتیم و گروه چهار نفره این مسئله که حقانیت تاریخی برای ما کافی بود نمیتوانست ما را اقناع کند بلکه میبایست راهی را انتخاب کنیم که نتیجه ملموس داشته و تلاش آگاهانه ای را به دنبال بیاورد و نه اینکه به انیم و تسلیم تصمیماتی بشویم که متلاخیال داشتند از یک برخوردار مادر آن شرایط تحلیل طبقاتی ما را استخراج نمایند.....

شاید شما بگوئید که میبایست میدانید و وضعی جدید حرفه هایمان حقانیت دارد از تبعید و انقراض و انفعال نمیترسیدید و حرفتان را میزدید . نه زرقا ما نترسیدیم فقط نتیجش قابل پیش بینی نبود . آنوقت باید گفت که مگر کسی دیوانه باشد که چنان چشم انداز هائی را در پیش رو داشته باشد (یعنی ماندنی که نتیجش معلوم نبود) ولی بدان گردن بندد . ما که نمی خواستیم از صفحه روزگار محو شویم . ما روی زمین بودیم و میخواستیم از همان جا با شما صحبت کنیم در صورتیکه از تمجاء ( همان تبعید ، انفعال و ..... ) - این پراکنش مربوط به متن اصلی است خیلی مشکوکتر میشد این کار را انجام داد و به نتیجه رسانید . اما چرا ما چنین استنباطی (م) - بار

رقی مربوط به متن اصلی - داشتیم ؟ دلایل عمده آن که بنا به ایدئولوژیک نقطه نظرهای موجود در سازمان مربوط میشود بعد مطرح میکنیم ولی در اینجا باید گفت که این واکنش شما در مقابل حرفها و اعمال ما بود که ما را به چنین نتیجه ای رهنمون میشد . - پایان نقل و قبول -

۱۵۵ و ۱۶ همان بند های شماره ( ۱ و ۲ ) از نامه ۲۹ فروردینما است .

۷ - با توجه بشتریحی که از پیرویه برخوردار خود باشما در همین نامه ذکر کردم بخوبی معلوم شد که شما چگونه در نهایت برخوردار دشمنانه و کینه توزانه و صرفاً از روی منافع فردی خود هرگونه انتقادی را میخواهید خفه کنید . شما هر عضو سازش نباید بر اوضاع بزرگی در سر راه اراضا نمایلات فردی خود تلقی میکنید و بهین دلیل می نشینید ( با اینکار اولیبه سعید ) نقشه میکشید تا بالاخره بهترین کار این است که او را مثل سم راپ و دیگران که " برای همه مان آشنا " ست بجای پرتاب کنید که صدایش در نیاید . اما در یک غیر تودهای شما اجازه نمید هد که بفرهید بعد از این همه اعدا ههای ضد انقلابی و تبعید هائی که از روی منافع شخصی تان صورت گرفت بالاخره اعضا سازمان بی به نیت رهبری طلبانه شما برده و میتوانند از تبعید راه اعدام یا تبعید برگردند . با توجه باین واقعیات فقط میبایستی " دیوانه " میبودم فقط میبایستی" خواهان محو شدن از صفحه روزگار " میبودم تا از تبعید برنگردم . بلکه اگر در سازمان اکثریت واقعی وجود داشت ، اگر در سازمان ساکنترالیست بود مگر اینکه در کار بوده اگر سازمان "بجاهدین" یک سازمان واقعا مارکسیستی - لنینیستی بود هر عضوی میبایستی قبل از ترک ما برایش گزارش نماید . ولی در روز سازمان "بجاهدین" هر کسی بخواهد چنین برخوردار بنماید با جایش در گورستان است و با اینکه حداقل آن و پاس رهاننده و دیگر تا بخواهد خود را بجای برساند که بتواند ضدا پیش را بگوش دیگران برساند چه بسا کارش تمام شود .

انتقاد شما در این زمینه بمن درست مثل اینست که شما به حسین شهید گفتید بیاسر فرار ما میخواهیم ترا ببینیم ( همان قراری که با حسین اجرا کردید و یک گلوله در مغز او شلیک کردید ) حسین راه میافتد که بیاید سر فرار در تبعید راه متوجه میشود که نوطه ای در کار است و سعید میخواهد در نهایت "خوشتروشی" و خنده روشی " و دوستی ناچوانند استوار را

بگنجد . حسین چون ببیند سعید قصد کشتن او را دارد بقیه **فرار اجراء** نکند و در سرور  
در اینجا ببیند چند راه پلانه و سفره است که سعید به حسین اقتضای کند که توچرا سر قرار  
نماید و دستور مرکزیت را ( یعنی دستور خودش را چون قیلات فارتقائاتی اساسی سازمان را بایست  
سازمان کمونیستی اقتضای کرده بود ) **اجراء** نکردی تا من با تملیک گلوله ای در مغز  
ترا بکشم ! این نماندن تو بهنگاه یک برخورد ضد تشکیلاتی و ضد انضباطی است !

لا بد خواهید گفت مسئله تو با حسین فرق میکرد و اعدای در کار نبودت . بله من هم  
قبول دارم فعلا اعدای در کار نبودت . ولی چه فرق میکند اعدا هم بکنوع مجازات است و  
تمهید هم بکنوع مجازات . اعدا برای همیشه در همان آدم زای بند دلی تمهید در مدتی که  
فرد در تمهید بسر میبرد . و از طرفی در سازمان " مجاهدین " که تشکیلات آن از نظر بنیانی تشابهی  
با یک تشکیلات کمونیستی ندارد تمهید باسانی و خیلی سریع با اعدا تبدیل میشود ! اگر ثابت  
شد بدترین برخورد های شخصی را نسبت به تو همای سازمان اعمال میکنند و مانع از کار انقلابی  
آنها میگردد . اگر ثابت شد که با سیاستهای درون تشکیلاتی خود باعث فساد و یوسیدن کارها  
میکردد . اگر ثابت شد لااقل چند نفر از آنها را که اعدا کردید انقلابیون بر زمینهای پیش  
نیروند و . . . آنوقت معلوم خواهد شد اعدا افرادی مثل من برای شاحتی ارزش بیشتری  
نیزد ارد زیرا بالاخره من هم مارکسیست هستم و میتوانم با اسناد به مارکسیسم - لنینیسم  
تا همان حدی که مفهم بسهم خود مدایم رانه بعنوان یک فرد بلکه بعنوان نماینده تارکسانی  
که قربانی اینگونه سیاستهای نادرست شما میشوند و نتوانستند یا نمی توانند مدایشان را بسکوش  
نیروهای آگاه خلق برسانند ، بگوین آنها برسانم .

در این شرایط پراکندگی نیروها ، در این شرایطی که حیاتی ترین و مهم ترین نیاز  
پرولتاریا وحدت مارکسیست - لنینیستها برای پدید آمدن اولین سنگهای ساختمان حزب کمونیست است این  
یکانه ستاد سیاسی رهبری کننده مبارزات پرولتاریا و سایر توده های زحمتکش است بدترین در دو  
بزرگترین عذاب برای مارکسیست - لنینیستها پراکندگی و تفرقت است . ولی آقایان مرکزیت  
سازمان " مجاهدین " همانطور که در بررسی یکی دو نمونه از سیاست خارجی شان نیز نشان دادند

شما و اقصا خودتان را برای جنبش نمیخواهید ، بلکه جنبش مردم را برای ارضا " منافع فردی و  
سازمانی خود میخواهید . شما حاضرید بدترین اتهامات را به مارکسیست - لنینیستهای جامعه  
که قهرمانان خون خود را در راه آرمان زحمتکشان میریزند ، بریزید تا نیروهای جامعه را از اطراف  
آنها بپراکنید . شما حاضرید بدترین ضربه را بر منافع و مصالح توده های زحمتکش ما بزنید برای این  
که مبارز سازمان فدائیها و با هر گروه و سازمان دیگری از شما جلو بیافتد . شما در حالیکه میدا -  
نید در این شرایط تلاطمات و برآمد شدید جنبشهای خود بخودی یک ارگان تبلیغی - تهیهی  
مثل رادیو چه ارزش مهمی برای جبران قسمتی از عقب ماندگیهای نیروهای پیشرو در قیاس  
این جنبشهای خود بخودی دارد باز در کار ارتباط ارگان خارج از کشور و داخل سازمان فدائیهان  
آگاهانه اختلال ایجاد میکنید و برای چند ماه عمد ارتباط آنها را قطع میکنید و حالیکه اگر این  
ارتباط را وصل میکردید ، با احتمال قوی میتوانستیم ماها از این ارگان تبلیغی - تهیهی  
استفاده نماییم . شمارکزیت سازمان " مجاهدین " همه این کارها را در همان موقعی انجام  
میدهد که برای رفقای فدائی نامه می نویسد : از هیچ گونه کوششی برای  
وصل کردن تماس شما با رفقای داخلشان مضایقه نکردیم !! ( \* )  
آقایان مرکزیت ! رفقای فدائی نیز فکر دارند ، تصور دارند ، آنها از خودشان  
سؤال میکنند که چگونه " مجاهدین " با وجود یک بطور طبیعی هفته ای یکبار با رفقای داخلشان  
تماس میکنند و گاهی اوقات هفته ای دوباره با وجود یک خود آنها ( رفقای فدائی ) چه در  
داخل و چه خارج اصرار و با فشاری بسیار زیادی برای وصل شدن هر چه سریعتر این تماس  
دارند و همه گونه آمادگی نیز از خود نشان میدهند ، ولی این تماس لعنتی وصل نمیشود که

( \* ) - رفقای فدائی در خارج ، در صورتیکه لازم می بیند آن نامه را که مرکزیت  
" مجاهدین " برای شما در مورد کوشش شان ! برای وصل کردن تماسشان بفرج دادند  
منتشر کنید تا بد رستی تفاوت عینی بین حرف و کردار آنها معلوم شود .

نمی‌شود تا مراجع نام بعد از ۱ - ۸ ماه ! بلکه ۱ - ۸ ماه وصل می‌شود .  
 در رابطه با اختلافات من با پاسخ‌ها باید بگویم که ما می‌توانیم (کمونیستی  
 ؟) را قبول داریم تا یک عضو سازمان بتواند در مقابل خیره سرهای مرکزیت و مسئولین  
 خود بایستد بدون اینکه با خطر تبعید و اعدام فردی بونه تشکیلاتی روبرو کرد ؟ آیا انتظار  
 کردن فقط به اعضا و کارها بر می‌گردد بهانه به همه افراد . اگر چه با چوب فکر شما نمی‌تواند  
 که مرکزیت هم بتواند انتقاد نمود ! پس چرا انتقادات یک عضو را که مرکزیت سازمان مربوط  
 می‌شود انتقاداتی که از هر طرف "ناخبردی" برخوردار است ، برخورد تنگ نظرانه و چسبیدن به نافع  
 سازمان بجای جنبش برخورد شده پذیرفته ( م ) اپورتونیسم چپ و آناشیسم ،  
 تروریسم و . . . ( م م ) برخورد های شدید غیر مکرراتیک غیر انقلابی غیر تشکیلاتی  
 سکتاریستی و اپورتونیستی ، تنگ نظریهای شدید فردی و . . . ( م م م ) "راشاش  
 میدهد در درون تشکیلات خفه کردید ؟ چرا میخواهید تحت بهانه‌های بکران انتقادات  
 خودتان را استمالی کنید ؟ خوب وقتی یک عضو تشکیلات میبندد انتقادش در درون ساز  
 مان خفه می‌شود و مرکزیت آن میخواهد به هر طریق ممکن آنها را از بین ببرد ( بهانه‌هایی را که شما  
 برای خفه کردن این مطالبات می‌آورید در نامه ۱۲ فروردین شرح داده شد ) چکاری باید بکند ؟  
 این عضو وقتی ببیند که انحرافات سکتاریستی و ضد جنبشی مرکزیت آن دارد جنبش خلق مارا با  
 آگاس و شکست روبرو می‌سازد چکاری باید بکند ؟ این عضو وقتی ببیند تمام تشکیلات از بالانسا  
 این مطالبات موسسه اقتصادی بر اساس تمایلات انحرافی یکفر می‌گردد و همین فرد با توجه  
 به مسائل زندگی سیاسی گذشته این سازمان نقشهای اساسی در انحراف درونی سازمان  
 و جنبش ( تا همان اندازه محدودی که انحراف سازمان در جنبش مؤثر است ) داشته است و

- ( م ) - انتقاداتی که در مقاله دانشجویی در اردیبهشت ۶۰ مطرح شد .
- ( م م ) - انتقاداتی که در مقاله خط مشی مطرح شد .
- ( م م م ) - انتقاداتی که در مقاله ۱۲ فروردین ماه مطرح شد .

الکون نیز هیچگونه تجدید نظری در برخورد سکتاریستی و ضد جنبشی خود بعمل نیاورده و سعی  
 در نابود کردن انتقادات خود دارد چکاری باید بکند ؟ در چنین صورتی هیچ راه دیگری  
 وجود ندارد مگر اینکه این فرد این انتقادات را در سطح جامعه مطرح نماید زیرا نور هم  
 بزرگترین و عادل ترین داوران هستند . آنها در زندگی روزمره خود خوب میتوانند بفهمند که چه  
 کسی بر ضد آنها اقدام میکند و چه کسی بر له آنها . اگر چه آنکسانی که بر له آنها اقدام میکنند  
 بسیار ضعیف و ناتوان باشند .

شما بی‌پرده تصور میکنید مشکلاتی که در اینجا وجود دارد مشکلات بسیار عظیم تری که  
 برای کار آینده در میدان اصلی نبرد ما ! وجود دارد و میتواند کوچکترین و واقعاً هم کوچکترین  
 تزلزلی در راه ام برای پیوستن راه سختی را که در پیش گرفته ام بوجود آورد . اینها بدین  
 جهت میگویم که شما همیشه در برخوردتان با رفقای سازمانی بدترین برخورد های شخصی را  
 با آنها میکنید و سپس مفرغانه می‌گویید: آنها مجبور هستند حرفهای مارا گوش کنند چون  
 با مکانات سازمان وابستگی دارند و خودشان نیز مستحق از سازمان عرضه کار سیاسی را ندارند .

بعد از ریافت این نامه هر چه زود تر نظرات خود را در مورد انتشار خارجی همه مقالات  
 و نامه‌هایی که ناچار در سطح سازمان آنها را خفه کردید بدهید . فقط میخواهید در مورد  
 مسائل امنیتی آنها اظهار نظر کنید . بنظر من مسائل امنیتی ای در آنها وجود ندارد و گزارشات  
 بهین گونه میتوانند منتشر شوند . زیرا همین چند هفته پیش در کشور ( د ) از رفیق ( ک ) شنیدم  
 که از طرف یک فرد همی نقل و قول می‌کرد که از مواضع افراد درون سازمان ما مردم ناخبر  
 هستند . با این وجود منتظر نظرفوری شما فقط در مورد مسائل امنیتی آن سازمان . مطالب سیاسی -  
 تشکیلاتی فقط از کانال تود همای مردم زحمتکش و پیشتازان این تود همای زحمتکش میتواند  
 حل شود .

در نامه‌های آینده مسائلی را که در نامه ۲۱ فروردین به شما اشاره نمودم مورد تجزیه و تحلیل  
 قرار خواهد گرفت ( موضع غیر کمونیستی شما در مقابل برخورد با هیئتهای مبارز و در تفرسارز  
 کاظم و مصطفی که از نظر برخورد کلی قابل تعمیم بسیار عناصر مبارزی هستند که از سازمان بحسار

برتاب شده اند) بنظر من تجزیه و تحلیل این مسائل که قبل از نامه شما بمن در نامه ۲۹ فروردین من منعکس است بسیار ضروری تر می باشد. وقتی نظرات خود را در مورد این مسائل روشن نمایم خود بخود در جواب بقیه سئوالات نامه جدید شما نیز داده خواهد شد. و این امر بخودی خود نشان می دهد که شما خیالی ناشیانه و بیگانه کوشش نمودید تا با عجله هر چه نامتربان نوشتن نامه ای برای من و سپس جواب من به سئوالات شما را ابتکار عمل را از دست من خارج کنید. این شما هستید که باید سئوالات و انتقادات مرا که اگر بخوایم فقط از روی مدارک کنی صحبت کنیم از سال ۵۰ تا کنون بدون جواب مانده به مید و مواضعات را تعیین کنید. این شما هستید که باید جواب این همه برخورد های رهبری طلبانه و تنگ نظرانه و فرصت طلبانه ضد جنبش را که با دلائل و اسناد زنده و انکارناپذیر در نامه هایم منعکس هستند، بدهید.

شما نمیتوانید این موضوع را بفهمید که اگر حتی بکنفرانوا قعاهم یک نفر حرف درستی را در مقابل یک جهان مخالف خود بپسزنده از آنجائیکه در سنگاری و حقیقت گویی بنفع توده های تحت ستم تمام میشود بالاخره حقیقا نظرات آن بکنفرانهای خواهد شد تا این دیالکتیک تاریخ است و در بدترین حالت بی تعادلی نیروهای پیشرو توده های و پس رو غیر توده های است. در حالیکه اکنون بانگ های باو فاع جامعه خودمان می بینیم که ایستادند. روز بروز هسته ها و محافل و گروه های کمونیستی و انقلابی از درون اجتماع سرد می آوند و هر کدام در هر گوشه ای پرچم پرولتاریا و سایر توده های زحمتکش را بر میافرازند. گذشته از داخل کشور در همین خارج کشور روز بروز گروه های جدید کمونیستی با هر صدها حیات میگردانند و سازمانها و گروه های قدیمی کمونیستی اکنون توانستند اساسی ترین نیازها و شعارهای برنامه ای و تاکتیکی (این یکی را که از سالها پیش در آن زمانیکه ما مقنون مبارزه چریکی بودیم فهمیده بودند. نگاه کنید به ۴ شماره "مسائل انقلاب و سوسیالیسم" از "اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" و "انتقادی برمنی چریکی" از "اتحادیه کمونیستهای ایران") انقلاب را مشخص کنند و در انداز شکل کارسیاس - دانشجوئی بشکاکارسیاسی - کمونیستی انتقال میابند. همین چند هفته پیش بود که بوسیله یکی از رفقای خودتان شنیدم که جدید اتحادیه کمونیستهای

ایران خودشان مستقلا یکی از افراد مخفی خود را (رفیق الف) بد داخل فرستادند و اکنون در تداوم رک فرستادن فرد مخفی دیگری (رفیق ج) بد داخل هستند. آیا این اولین جهت گیری بسمت داخل از طرف این سازمان ("اتحادیه کمونیستهای ایران") است مسلما خیر زیرا او رفیق سابق ما بطور اتفاقی این اطلاع را بدست آورد که آنها یکی از افراد مخفی خود را بد داخل فرستادند و اکنون در عدد فرستادن فرد مخفی دیگری هستند. ثانیا همین سازمان در سال ۵۰ ه طریباد - دانشی کنی از ما خواست که برای اعزام اعضای بد داخل باو کمک کنیم. گویانکه هنوز برای اعضا "سازمان" مجاهدین" معلوم نیست چه جوابی سازمان بآنها داده است. اما مجموعه برخورد هایتان نسبت بسایر کمونیستها و نیروهای انقلابی نشان می دهد این خیرها برای شما ناراحت کننده است و نه فبتان علیه رفم جملات گرم و آتشینی که ظاهر ا برای رشد سالیان نیروها و سازمانهای کمونیستی بکار میبرید، میگیرد. ولی هیچ خسری برای کمونیستها از جریانات و تحولات خارج از این خوشحال کننده تر نیست که گروهها و سازمانهای خارج روزی عمده نیرویشان را بد داخل منتقل کرده باشند.

مرکز نیست سازمان "مجاهدین"!

این را بطور قطع بدانید که با این سیاستهای تفرقه افکنانه داخلی و خارجی تا نبی هیچ وجه قادر نخواهید بود امر اتحاد نیروهای کمونیستی و انقلابی را تا آنجائیکه بکوششهای آگاهانه و هدایت شده شما بستگی دارد، بسر انجام برسانید. شما نیروهای کمونیستی و انقلابی جامعه را با سیاستهای جاه طلبانه شدید خود عملا به تفرقه و پراکندگی دعوت میکنید و این را در زمانی انجام می دهید که جملات و عبارات آتشین و گرمی را در مورد ضرورت وحدت و یکپارچگی کمونیستها و نیروهای انقلابی بر زبان می آورید.

شما دنیای مدید و بارها بر فقای فدائسی انتقاد میکردید که میخواهند سازمان خودشان را بزرگ کرده و بحزب تبدیل شوند. اکنون شما خودتان در همین راه گام بر میدارید. نیروهای آگاه خلق اگر میتوانند این نیت جاه طلبانه شما را از روی برخورد های عملی تا در سطح جنبش بفهمند ولی توده های سازمانی میتوانند این نیت را علاوه بر اعمال تا در سطح جنبش،

از حرفها و گفته‌های مستمهم شفاهی نان در درون تشکیلات بی‌بهرند ~~مخبرها~~ ~~مخاطب~~ درام و تساهل زنده‌ام فراموش نخواهم کرده‌ام چند ماه پیش در حالیکه از خوشحالی حرازان می‌شناختم میگفت "حقیقت اینستکه در شرایط دیکتاتوری ایران و با توجه به تاکتیکهای بسیار پیچیده و پخته پلیم سیاسی در ایران هیچ نیروی قادر نیست در ایران تشکل بیابد مگر اینکه از ما کمک بخواهد" و بلافاصله منظور خود را از جمله "مگر اینکه از ما کمک بخواهد" در یک محاسبه سیاسی ناخود آگاه اینگونه پشوندگان ابراز نمود "ما جدید اهلان فرص در مورد ضرورت تشکیل شورای متحده پارکمیست - لننیستها (که بعد ایشورای متحده کار تغییر نمود) میدهم و هر کس موافق بود بیاید توی (۳) ما".

"بیاید توی ما" ! اما شما بعلمت همان درک غیرتودهای نان هیچوقت نتوانستید بی‌بهرید که نیروهای پارکمیست - لننیست واقعی اگر بخواهند توی سازمانی بروند، میروند توی یک سازمان واقعی پارکمیست - لننیستی. میروند توی سازمانی که جنبش را برای خود نمی‌خواهد بلکه خودش را هدف جنبش کرده باشد. میروند توی سازمانی که بسن حرف و عملش اقیانوسها فاصله نباشد. میروند توی سازمانی که جاه طلبیهای رهبری طلبانه نداشته باشد. میروند توی سازمانی که در حواس تریین مرحله‌ای که یک سازمان پرزنده

(۳) - در این مورد خیلی موارد دیگر در صفحات قبل به صحبت‌های شفاهی استناد داده‌است در حالیکه تفاوت درست تر است توان از روی استناد کتب بعمل آورد. در این صورت تکلیف چیست؟ آیا حکم اعدام کسی را سازمان کتبا صادر میکند؟ آیا حکم تبعید کسی را صادر میکند؟ ... جواب منفی است. خیلی موارد در روابط تشکیلاتی وجود دارد که با حکم شفاهی با اجرا درمی‌آید. آیا تمام این موارد را چون اسنادی بجای نمانده نیز توان مورد تفاوت قرار داد و اگر میتوان مورد تفاوت قرار داد صحت و سقم آن چگونه معلوم می‌گردد؟ تمام این موارد را میتوان مورد تفاوت قرار داد و صحت و سقم آن از آنجا معلوم میگردد که در جهت تبیین و پانفی سایر اعمال و نظرات خارجی و داخلی مستند سازمان باشد.

در چار ضربات و خونریزیهای شدید شده‌است (سازمان فدائیان در سال ۵۰) ناجوان مردانه ترین و زشت ترین اتهامات را با او زده باشد. میروند توی سازمانی که کثوری پیش‌تاز کمونیستی را در سطح جامعه ارائه داده باشد. میروند توی سازمانی که نخواهد با شهید نمائی و خون شهیدان برای خود وجه کسب کند. میروند توی سازمانی که کمترین شهید و کمترین ضربات را دریافت کرد باشد و بیشترین کار سیاسی و بیشترین دستاورد را بدست آورده باشد. میروند توی سازمانی که دروغ گو، اتهام زن، لیچارگو نباشد. میروند توی سازمانی که از هر نظر مناعت و تواضع یک سازمان ارتدکسال مارکسیستی - لننیستی را داشته باشد. تازه اگر یک سازمان با این مشخصات بود هیچوقت این کلمه بسیار پر معنا و جاه طلبانه "توی ما" را بر زبان نخواهد آورد!!

شما بعلمت درک غیرتودهای خود نمیتوانید درک کنید که در شرایط تلاطمات شدید جنبشهای خود بخودی و در شرایط امروز ایران، در شرایطی که تودهای ناآگاه مردم دست به تداوم تانکتیکهای خلا فانهای میزنند که واقعا نظیرش در تاریخ چند دهه ساله مردم ما دیده نشده‌است ( اشاره به خلق سلاح پلیس با انجام عملیات سریع و غافلگیرانه انقلابی در آخرهای شب و نزدیکهای صبح و ... ) و بسله در چنین شرایطی نیروهای پیش‌تاز این تودهای ناآگاه میتوانند با جمع‌بندی همین تاکتیکهای مدبرانه و خلا فان مردم زحمتکش با جمع‌بندی همین تاکتیکهای بینظیر، تودهای تداوم یافته و غافلگیرکننده، خیلی سریع و بسر عتی باور نکردنی فن مبارزه با پلیس - ماسی و تمام نیروهای ارتجاعی رژیم را بیاورند و سر راستای همین آموزشهای اکتسابی مبارزه کنند و تشکلات خود را مستحکم تر و گسترده تر نمایند! تودهای سازمانی شما را در فشار قرار میدهند که چرا با گروهها و سازمانهای گوناگون کمونیستی در این شرایط رشد جنبشهای خود بخودی وارد مناسبات وحدت آمیز نمی‌شوید؟ شما جواب میدید با یک گروه و سازمان کمونیستی؟! (مقایسه کنید با آنجائیکه میگوئید ما بخش کوچکی از جنبش خلق هستیم، پس بخشهای دیگر کما وجه گروهها و سازمانهای هستند؟) و بعد برای فریب این تودها میگوئید اگر گروهها و سازمانهای گوناگون با ما وارد مناسبات وحدت

آهسته آهسته دلیل دارا و نمایانید از این مسائل نگران باشیم زیرا بلشویکها نیز در تهای زیاد نسبت به منشویکها در اقلیت بودند و از هر طرف مورد حمله قرار میگرفتند !!

البته بطور انزاعی میشوند همه چیز در همه دورانها با همه چیز تشبیه نمود میتوان انزوا و انفراد خودتان را به "انزوا و انفراد" بلشویکها مقایسه کنید و بعد بنوعی آنها را آگاه سازمانی بگوئید ببینید چگونه تاریخ تکرار میشود ! چگونه بلشویکهای ایران در سازمانها مانعکلی یافتند ! ببینید چگونه ما همانطور مورد حمله قرار میگیریم که بلشویکها میکردند . . . !

آقایان رهبری سازمان "مجاهدین" سیاستهای خارجی و داخلی خود را در چهارچوب زمانی تطبیق با سیاستهای خارجی و داخلی بلشویکها با وسعت نظرهای لنین و باروچیک و پیش توده ای لنین و با عدم خود مرکزین بلشویکها با کثرت حرف زدن و هیاهو راه انداختن و پرولتر و پرولترگفتن بلشویکها و بیشتر عمل کردن آنها و توافقی سیاسی و عدم رهبری طلبی های بلشویکها و دروغ گفتن و بهتان زدنهای بلشویکها و . . . دارد ؟

در نامه ۱۲ فروردین ۵۷ یعنی در زمانی که هنوز عضو سازمان بودم در موضوع آینده تیره و تاری که با ادامه این سیاستها در انتظار سازمان است برایتان چنین نوشتم "رفیق علی ! من واقعا از برخورد های غیر صادقانه و بسیار بسیار غیر رفیقانه و غیر انقلابی نسبت به شدت هر چه تمامتر در تعجب و نگرانی هستم، نگرانی که از عواقب تیره سازمان با وجود چنین برخوردهایی آنهم در مرکز نشانی میگردد. این برخورد های توشان میدهد که واقعا سازمان ما چهره انحطاط ناپذیر و شکننده است" اکنون تعاربا چند هفته اخیر در زمینه برخورد های غیر توده ای و شخصی تان و در واقع تائید شما بر همان اعمال ضد جنبشی تان نشان داد که شما همچنان اصرار دارید بر راه خطرناکی که در پیش گرفته اید و ادامه دهید. راهی که اگر نخواهید تجدید نظر اساسی در آن بکنید و خساری و انحطاط و سرانجام محتوم آن خواهد بود.

ببینا از هم اکنون در دید انزوی زیادی از خودتان را صرف "پرونده سازی" برای من میکنید و این انتقادات را نیز کلماتی سابق با جملات داغ و آتشین ماستمالی خواهید کرد. اما

بالا بودن مضمون طبقاتی مبارزات خلق ماملیه دشمنان، در مقابل مضمون ملی آن در مقامیه با کشورهایی مثل چین و ویتنام . . . . در حال حاضر اساسی ترین مسئله را که همان تحقق همزونی پرولتاریا باشد سخن روی پیچیده تر خواهد ساخت. لذا آنها سازمانها و گروههایی صادر خواهند بود از عهده انجام این وظیفه سخن روی پیچیده تر بر آید که قدرت ایدئولوژیک - سیاسی بالاتر و فنی تر و نتیجتا از پیش توده ای عمیق برخوردار باشند. شما هرگز قادر نخواهید بود با این سیاستهای ضد توده ای و ضد جنبشی خود این اساسی ترین هدف کمونیستهارانه در حرف بلکه در عمل تحقق بخشید.

ممكن است بمن بگوئید با این حرفها عملا توه های سازمان را بر علیه رهبری و گروهها و سازمانهای دیگر بر علیه کل سازمان تحریک مینمایم. البته اگر بطور مجرد و بدون در نظر گرفتن واقعیات باشد، این "انتقاد" را در همه زمانها و همه ادوار بهر انتقاد کنند های چنین ان وارد کرد. ولی مارکسیستها هر انتقاد و قضاوتی را از روی واقعیات مشخص بعمل میآورند و اگر شما ثابت کردید که انتقاداتم شما نادرست است البته که حرف شما درست است و در اینصورت هر انتقاد شما بمن وارد است ولی اگر نتوانستید این مسئله را ثابت کنید دیگر انتقاد شما بمن نادرست و غلط است.

از طرفی چون زندگی سیاسی هر فرد و گروه با سازمان تنها زمینه قضاوت درباره آنهاست - باشد، بنابراین اگر تاکنون علیرغم این همه برخورد های ضد جنبشی نخواهید در نظرات و کردار ارتان تجدید نظر کنید، آینده بهتر نشان خواهد داد که دوستان واقعی مردم کیسند.

" ۱۵ اردیبهشت ۵۷ "



چگونه سازمان "مجاهدین" با ناپودی تشکیلات مذهبیون

انقلابی و تفرقه افکندن بین نیروهای دموکرات بر سر

انقلاب دموکراتیک خلق افسلام میباید؟

سازمان می بایستی مدارک کافی و دقیق هستند از چگونگی برخورد با گروههای مختلف انقلابی مذهبی در اختیار همه قرار میداد تا بتوانند به خوبی به تفاوت نشسته و بارشده - با این علل اختلافات وی اعتمادی شدیدی مذهبیون انقلابی نسبت به سازمان وی آن موارد بسیار نادری که همکاری میشوندند اشتباهات و انحرافات را با یافته و اختلافات سیاسی قابل اجتناب را اصلاح نمود. اما متأسفانه تاکنون چنین مدارکی از مال اینگونه اختلافات وی اعتمادیهای شده از طرف سازمان ارائه نشده است. با این حال اکنون میتوان بر اساس واقعیات زندگی که در برابر چشمان ماست و پاره‌های وار در روشن که قابل انکار هستند حکم داد و قضات اساسی را بعمل آورد. ضمن اینکه بررسی همه جانبه نیروی متشکله را نیز در صورت لزوم بآینده موکول کرد.

در ضمن (۱) بیانیه در مورد مسجد شریف واقعی و مرتضی صمدیه لیاقت نیز چنین آمده است " این افراد که تا بهروز به خاطر ضعفهای عمیق ایدئولوژیک و به خاطر انگیزه‌های فردی و ذمه‌ال منفی خرد و بورژوازی خویش مورد انتقاد قرار گرفته بودند و موارد مشخص

بسیاری از عملکرد و نتایج منفی اعمال آنها در سازمان - در مقابل چشم‌انمان قرار داشت - بطوریکه بارها و بارها خود نیز در همین موارد از خود انتقاد کرده بودند - امروز بیشتر مانده در اینجا و آنجا ، در نزد ساد و دلان و بیخبران حول و حوش جنبش اینطور وانمود میکردند که کو به خاطر اعتقاد فلسفیان - بخاطر اینکه سازمان موضع مارکسیستی - لنینیستی دارد ، اما آنها معتقد به مذهب هستند - با سازمان اختلاف دارند . در حالیکه دروغ شرم آور آنان را وجود بسیاری از افراد صادق مذهبی (۲) (پارتی مربوط به بن بیانیه است) که در چهارچوب آزادی عقاید اصولیشان با ما همکاری دارند ، فاش میکرد . بهر حال ، آنها مسلمانی توانستند برای مدت طولانی از پشت باختر بزنند . حج آنها بزودی گرفته شد و از خیانت‌های (ماهه آنان از پرده بیرون افشار . " و در قسمتهای دیگر بیانیه نیز آنچنان مواضع "خائنه" ، "نوطه چینه" و . . . آنها مورد حمله قرار گرفته است که کسی بخود جرئت ندهد که با این عتاب و خطابه‌های خطرناک و دلبره آور! که در مدارک کنی گوناگون درون تشکیلاتی سازمان نیز همچنان تا امروز در نیال میشود ، تجدید نظری در آنها بنماید . اما :

ما خوب میدانیم عناصر مرکزی سازمان هیچک نمیتوانند مدعی شوند که "ضعفهای عمیق ایدئولوژیک بخاطر انگیزه‌های فردی و خصائل منفی خسرده بورژوازی" نداشته باشند . تجربه دوره‌های کار گذشته و حال وجود اینگونه "ضعفهای عمیق ایدئولوژیک" را در مرکزیت سازمان "بارها و بارها" در پهنه عمل بخوبی نشان داده اند . بنابراین با بر این موضوع که آنها ( مسجد شریف واقعی و مرتضی صمدیه لیاقت و حسین و افراد دیگری مثل آنها که بعد از این لیست سیاد سازمان قرار گرفتند ) ، "ضعفهای عمیق ایدئولوژیک" داشتند بخودی خود چیزی را اثبات نمیتواند . تجربه دوره اخیر تماس مستقیم من با (س) فردی که در سازمان حاکمیت بی چون و چیرا ارد بنحو کاملاً مستند و آشکاری بین آموخت که در درستی چند و چون و حداقل نسبت آنها سانی را که سازمان به تمام معارضینش اعم از کمونیستها و مذهبیون انقلابی وارد میکند ، بشک کنم . اما با این وجود در فرض کنیم تمام این اتهامات کلی شماعه این دو نفر مذهبی سازد درست باشد چون چیز مشخصی را اثبات نمیکند ، از جمله همان

گوشه‌های شخصی و غیرطبیعی شاست که " برای همه آشنا " است . در صفحات آینده نمونه های دیگر این گوشه های شخصی تا در باره همین روزنفرشان خواهد داد .

در مورد تظاهر " بشیرانه " آنها که گویا خاطر اعتقادات فلسفیان با سازمان که موضع مارکسیستی - لنینیستی دارد ، اختلاف دارند ، بنظر نمی رسد که بشیرانه باشد . اگر بخواهیم فقط از روی اظهار نظرات و گفته های بیانیه قضاوت کنیم آنها " دروغ شرم آوری " نگفتند . بیانیه میگوید آنها بارها بارها در مورد نتایج منفی اعمال خود از خود انتقاد کرده اند . بسیار خوب است درست ولی آیا آنها در هر صورت با سازمان اختلاف ایدئولوژیک داشتند یا نه ؟ خودتان قبول دارید که آنها موضع مارکسیستی - لنینیستی سازمان را قبول نداشتند و همچنان روی اعتقاد آئینده می ( انقلاب ) خود پای بر جای بودند . بسیار خوب و منطقی آنها با سازمان اختلاف ایدئولوژیک داشتند اما مگر این مسئله روشن نیست که هرگونه منشی سیاسی و هر ایدیه تشکیلاتی و هر ایدئولوژی عمل زنده و هرگونه نگرش نسبت بمسائل اقتصاد و انتقاد از خود و همچنین مسائل جزئی سردر تحلیل نهایی از روی مبانی ایدئولوژیکی هر فردی قابل تبیین و تفسیر است ؟ اگر این مسئله را قبول دارید پس باید این موضوع را بید پرید که چهارچوب فکری آنها الزاماً پدید آمده و مسائل رایج آن ای بسرای آنها تبیین و تفسیر نمایند که ابعاد چهارچوب فکری یک سازمانی که بهر حال جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی را با همه یکجانبه گراییش پذیرفته است قابل تبیین نیست . شما میگوئید اما مسئله این بود که آنها در حالی که قبلاً بارها بارها از نتایج منفی اعمال خود بخود انتقاد کرده بودند ، اما اکنون انتقادات گذشته را ماست مالی کرده و اختلافات را به اختلافات ایدئولوژیکی موقوف کردند . البته همه انتقادات را نمیتوان تماماً با اختلافات ایدئولوژیک موقوف کرد . این اظهار نظر شما اگر صحت داشته باشد یعنی در صورتیکه انتقاد با آنها از زاویه منتقدان ایدئولوژیک خود آنها بوده باشد البته میتواند و باید مورد حمایت قرار گیرد و از این دیدگاه برخوردار آنها را محکوم کرد ولی در نظر داشته باشید که این یک مسئله جزئی است . انتقاد اصل مسئله اینجاست که این یک مسئله جزئی است و مسئله اساسی را باید در جای دیگر جستجو کرد . در کجا ؟ در آنجا نیکه شما از آنها یعنی از مجید شریف واقفی و مرتضی صمدی لیاق و همه عناصر مذکور

مبارزی را که اقدام کردید و با سازمان به بیرون برتاب نمودید توقع داشتید که مثل " بسیاری از افراد صادق مذموم " ( # ) ( پارتی مربوط به متن بیانیه است ) که در چهارچوب آزادی و طایفه اصولیشان با همکاری دارند " با شما همکاری داشته باشند . در حالیکه مسئله در مورد آنها فرق میکرد . آنها با سایر عناصر صادق مذموم همی که با سازمان همکاری داشتند فرق اساسی داشتند سازمان تا این زمان عمدتاً تمام امکانات و بنیادش از قبیل ایدئولوژی آنها ایجاد شده بود بخود آنها نیز در شالود مرزی و استحکام بنیان سازمان شرکت داشتند . آنها نیز مثل سایرین با تلاشهای خستگی ناپذیر و کارانه تشکیلات را از یکدیگر های پلیس سیاسی حفظ نموده بودند و . . . .

اکنون شما در نهایت غرض روزی و غرض روزی نسبت به طبقه و ایدئولوژی آنها و توقع دارید آنها مثل سایر نیروهای صادق مذموم خارج سازمانی با سازمان همکاری داشته باشند و بعد از همین دیدگاه همان طور که دیدیم تشکیلاتی را که حاصل اندیشه و عمل آنها نیز بود از آنها گرفتید و همه اینکارها را بنام برخورد مارکسیستی - لنینیستی تشریح نمودید !

بنابراین اکنون بنظر می رسد بجای بحث روی افرادی مثل مجید شریف واقفی و . . . . باید استدلالات تئوریک شما را در برخورد با ایدئولوژی انتقادی سازمان با توجه بواقعیات زندگی سیاسی مورد بررسی قرار داد . زیرا اگر استدلالات تئوریکتان غیر علمی بود و با شرایط خاص کشورمان قابل تطبیق نبود خود بخود تکلیف مجید شریف واقفی و . . . . و تمام عناصر رزمنده دیگر مذموم می که جدا جدا مورد تصفیه قرار گرفتند و به همین دلیل نیز کشته یا اسیر نیز شده اند ، روشن خواهند شد .

سازمان انتقادی با مبانی ایدئولوژیکی مذموم می که با توجه بمبانی علمی - در همان چهار چوبی که بآن اجازه میداد - ظاهر سازی شده بود ، میخواست یک انقلاب ایدئولوژیکی را از سرنگد راند . باین انقلاب ایدئولوژیکی همانطور که واقعیات علمی نیز نشان داد از قبل نیز کاملاً قابل پیش بینی بود عده های از عناصر مذموم مبارزه و بعلت همان اعتقادات شدید مذموم خود جواب منفی داده و حاضر نبودند در خارج از چهارچوب همان معتقدات مذموم خود با رژیم مبارزه نمایند . خوب در اینصورت تکلیف چیست ؟ چه باید کرد ؟ ( # )

رفیق فدائی حمید اشرف در تذکرات خود با شما همین سؤال را بصورت کلی مطرح کرد. او پرسید چرا شما مارکسیستها یک تشکل جداگانه نیافتید و به معتقدان مذ هی انقلابی که حاضر نبودند تحول مارکسیستی سازمان را بپذیرند اجازه تشکل جداگانه ای ندادید. رفیق مرکزی ما با حرارت هرچه تماشا! جواب میدهد. "آخر شما چرا چنین سئوالی را از ما میکنید چسبون همین سئوال را بازاریها از ما میکنند (مثل اینکه بازاریها نمیتوانند انتقاد درستی بکنونستنها بکنند) اگر ما عناصر مارکسیست تشکل جداگانه ای میافتیم و به مذ هیها اجازه تشکل جداگانه را میدادیم (که در اینصورت نام و اعتبار سازمان مجاهدین برای همان معتقدین مذ هی باقی میماند) کار مهمی صورت نگرفته بود و بدین ترتیب حقایق تاریخی مارکسیسم - لنینیسم نشان داده نمیشد. در حالیکه ما میخواستیم حقایق تاریخی این تحول را به اینصورت نشان دهیم که یک سازمان مذ هی در پرتو انقلابی بیک سازمان مارکسیستی - لنینیستی تبدیل شده است."

پایان نقل و قول - نقل بمعنا -  
 بزرگترین اشتباه تشویریک این استدلالات که برواقعیات زندگی سیاسی کشور ما نیز فعلا تحمل شده اینست که همان مضمون و تحولی را که میخواهد بعنوان "حقایق تاریخی" جا بزند بسیار فراتر از روند تکاملی مرحله "تاریخی" خود است. با استناد به "تاریخ" میخواهد خارج از ظرو و مقتضیات تکاملی مرحله "تاریخی" جامعه جهانی - ملی قدم بگذارد. و بالاخره همان اصول و قوانینی را که میخواهد مطابق با مرحله تکاملی جامعه خود "حقایق تاریخی" به بخند خود تاریخ رد میکند.

→ ( # ) - تا بحال آثار کنشی ای در جواب این سؤال مشخص وجود ندارد تا مورد استناد قرار گیرد. فقط بحث بسیار کوتاهی که حاوی یک سؤال از طرف رفقای فدائی و یک جواب از طرف ما بود در ترازو تذکرات آمده است که ناچاراً بهمان اظهارات شفاهی (جواب ناپسند سازمان "مجاهدین") استناد میگردد. اما با اینحال این بررسی کاملاً قابل استناد است زیرا که قضاوتنها با واقعیات زندگی که نابترین معیار قضاوت هستند در تطابق کامل میباشد. از طرفی قسمت هائی از بهانه سازمان نیز اشاراتی باین مسئله دارد.

سازمان ما باید تئوروی النقاطی ( هسته مذ هی و پوسته مارکسیستی ) تحولی پیدا کرد. در این تحول اکثریت اعضا سازمان مارکسیست شدند و اقلیت قابل ملاحظه ای مذ هی باقی ماندند. هسته مذ هی سازمان مذ هی در روند پرتو انقلابی خود تحولی پیدا کرد و اکثریت اعضا آن مارکسیست شدند و خود بمجموعه جانبهای "حقایق تاریخی" این ایدئولوژی را نشان میدهند حقایقی که خوب مضمون تحول معنا و مفهوم تاریخی آنرا بیان و تشریح مینماید. این معنا و مفهوم در بطن همان تحولی است که اکثریت اعضا سازمان رفته همه اعضا آنرا میپذیرند. اینست معنای واقعی "حقایق تاریخی" اینست آن "حقایق" که مطابق با روند تکاملی جامعه بشری خود مان است.

در جامعه ما مذ هی دارای نفوذی سنتی و عمیق در بین اقشار و طبقات وسیع زحمتکش خلق بوده است. بطوریکه صد هاسال مبارزات مردم زحمتکش ما بر علیه حاکمان و پادشاهان مستبد با پرچم همین ایدئولوژی تفسیر میشد و است و حتی اکنون نیز همین ایدئولوژی مذ هی در بین اقشار و طبقات وسیع زحمتکشان ما نفوذ دارد بطوریکه میتواند منعکس کند وخواستهای انقلابی آنها گرد. وانگهی علیرغم اینکه اندیشه های مارکسیستی در پهنه جهان بین اریک قرن و یکربع قرن قدمت دارد و نفوذ این اندیشه ها در کشور ما فقط از یک حدت ۸۰ - ۷۰ ساله برخوردار است که در همین مدت محدود و بجز دوره "کوتاهی" آنها با خصیصاتی و بطور ناقص - بشدیدترین وجهی از نفوذ و گسترش آن از طرف پادشاهان مستبد و فئودال جلوگیری میشده است.

پایین عوامل جامعه خودمان عامل دیگری اضافه کنید و آن اینکه اکنون در این مرحله از تاریخ بشری آنکه عصره عصر انقلابیات پرسولتری است ولی هنوز احاطه جهانی با امپریالیسم و دولتهای مرتجع است.

باتوجه بنام این واقعیات ابد اقسامیل قبول نیست که یک سازمان مذ هی مبارز در جا - معده ما بجان تحول ایدئولوژیکی دست یابد که تمام اعضا آن مارکسیست شوند. اگر خارج از تمایلات مذ هی شما واقعیات نشان داد که اقلیت قابل ملاحظه ای وجود داشت که همچنان

به معنای اسلامی مازو خود پای بند بود دیگر نمیتوانید بگوئید یک سازمان مذهی در ایرانیک  
 انقلابی خود یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی تبدیل شد ماست. دیگر نمیتوانید تحت  
 بهانه "حقیقت تاریخی" بآن اقلیت قایل ملاحظه مذهی اجازه تشکیک ندهید. دیگر  
 نمیتوانید تحت پوشش کلمات دهن پرکن "حقیقت تاریخی" تمام دستاورد های این سازمان  
 را - که البته بیشتر جنبه قهرمانی دارد تا سیاسی - بسخورد اختصاص دهید. دیگر نمیتوانید  
 با برداشتن کژواک لنینیستی از "حقیقت تاریخی" با اختصاص دادن نام همان سازمان بخود -  
 تان و بانها بگوئید اصلا اسلام انقلابی از اول هیچ نقشی نداشت و شما اول معلطید! (علیرغم  
 گفتار تان کرد ارتان همین معنی را میدهد). اگر قبول دارید که لا اقل تا او اخر سال ۲۰ ه هسته  
 تفکر سازمان مذهی بود و خود بخود باید بپذیرید تا همین مدت دستاورد های سازمان (بهمان  
 معنایی که گفته شد) از آن همین تکرار است. شهدائی که تا همین زمان وجود داشته از آن  
 همین اندیشه است و... این است برخورد عادلانه با مسئله. این است برخورد  
 کمونیستی با مسئله. زیرا کمونیستها عادل ترین انسانهای روی زمین هستند  
 این برخورد عادلانه هیچگونه خدشهای بآن حقیقتی که در همان مرحله از تاریخ بشر و مردم  
 خود مان معنای واقعی خود را برسیافت وارد نمی نمود. شما برای اینکه بنظر خود تان "حقا-  
 قیت تاریخی" این تحول را نشان دهید اولاً به مذهیبین مبارز درون سازمان اجازه هیچ  
 گونه تشکیک جداگانهای را ندادید و از آنها خواستید که فقط باشند "همکاری جبههای" نمایند  
 - مثل سایرین! - و بعد وقتی عدای آنها در مقابل حقوقی عصب شده خود (باین دلیل  
 قصب شده که سازمان مجاهدین واقعی بر اساس اندیشه آنها بوجود آمده بود) دست بردار  
 و متزددند، شما آنها را "توطئه گرو خائن" قلمداد نموده و اعدام نمودید. عناصر  
 باقیمانده مبارزند. هبسی را نیز جدا جدا بدون ارتباط با یکدیگر به بیرون پرتاب کردید تا  
 نتوانند تشکیکی برای خود بیابند. چه بسا از یک چنین تکراری حتی امیدوار بودید که آنها  
 بدست مزدوران ساواک کشته شدند تا نتوانند برای خود سازمانی بسازند. همانک با این  
 اقدامات ضد حششی و ضد اهل تونجیستی اسم جدید سازمان جدید را نیز همان سازمان مجا-

هدین سابق که اشعید! همه اینکارها را بنام مارکسیسم - لنینیسم تئوریزه نمودید! این  
 اقدامات شما چه معنایی دارد؟ این اقدامات بدین معناست که باها آن سازمان سابق نیز  
 از اولش مارکسیست بود. نمیتوانید بگوئید نه. برای اینکه عمل شما همین معنا را میدهد.  
 برای اینکه اسم سازمان مجاهدین قدیم با تکرار التقاطی و سازمان مجاهدین جدید مارکسیست  
 هیچ فرقی نگرفته است.

ممکن است بگوئید چون اکثریت اعضا سازمان مجاهدین مذهی مارکسیست شدند ما  
 این حق را داشتیم که خود مان را به همین اسم بخوانیم. این استدلال از جانب شما  
 نیز با سپورنویستی است زیرا اینجا معیار تفاوت افراد نیستند اینجا تفاوت روی مفهوم کلی ترو  
 عمیق تری که همان اندیشه و جهان بینی باشد در میزند. مسئله بر سر اینست که سازمان مجاهد  
 بین حد اقل تا او اخر سال ۲۰ ه ه تا تفکر اسلامی رزمنده بود و در این زمان تحولی بوقوع پیوست که  
 اکثریتی از اعضا این سازمان اندیشه مارکسیستی را پذیرفتند که بایستی با برخورداری از امکان  
 نانی از همان سازمان سابق برای خود تشکیلات نویسی را بسازند و از سازمان قدیم اشعاب نمایند.  
 همین خود حقیقت برانیک و اندیشه آنها را نشان میدهد و اطمینی که این تحول را نپذیرفتند  
 بایستی در چهار جوب جهان بینی و تشکیلات سابق خود با نام سابق بقعالت انقلابی خود  
 ادامه دهند. همین! (X)

خوب اگر این حق افراد مذهی مبارز بود که خود را حیرات در سازمان مجاهدین واقعی  
 بدانند دیگر اساس تفاوت در مورد اعدام مجید شریف واقعی، مرتضی صمدیه لیبی، حسین

(X) - در بحث تفاهمی و تفرقه با سعید در مقابل همین دلائل و دلایل دیگری که در صفتاً  
 بعد خواهد آمد، اوصحبت از تکرار مخصوص سازمان نمود که مناقبلا در برابر جواب داده شده به  
 تردید افتاد و شاید هم تردیدی در کار نبود. اما بهر حال اکنون در اینگونه موارد صحبتی نمیکم ولی  
 اگر شما کتب نظری را بر از اشعید که حقیقت جویانه نبود از نشان دادن حقایق دریغ نخواهم کرد.

و . . . . و شهادت علی اکبر صوی نوری و همسایزش وحسن اراری و . . . . و اسارت علی ( نام مستعار ) و . . . . افراد دیگری که بدون ارتباط باید دیگر مورد تصفیه قرار گرفتند و نابود گردیدند و بفرقی خواهد کرد . چرا که در چنین صورتی دیگر سازمان جدید کونیستی حق ندانست تمام دستاوردهای سازمان فزیم و امکاناتش را در اختیار خود بگیرد . امکاناتی که از قبل اندیشه و اقتصادات مذ همی سازمان قدیم کسب شده بود . سپس وقتی مجید شریف واقفی و مرتضی صدیق لیاقت در مرد داحینا پاره‌ای از امکانات غصب شده خود برمی‌آیند ، با آنها بگوئید " از جمله آخرین اقدامات خیانت آمیز ( م ) این دو نفر ، تخلیه و سرقت یکی از انبارهای سازمان بود " ( م ) " تخلیه و سرقتی " که سبب اصلی آن خود رهبری سازمان بود و سبب آن افراد مارکسیست سازمان نیز بدام پلیس افتادند ( رفقا منبزه اشرف زاده کرمانی و محمد ظاهری همی ) . اگر شما توانستید این دلایل را رد کنید البته فقط اتهام شما در مورد اقدامات " خیانت آمیز " ، " سرقت " ، " توطئه خانانه " ، " انزبخت خنجر زدن " و . . . . نسبت به مجید شریف واقفی و مرتضی صدیق لیاقت درست است . در حالیکه حتی در چنین صورت معالی آیا آنها " مرتدین و خائنین " بودند که برابرند رجعات کلن خطا بیه ( ۱ ) " میتوانند سازمان را نابود کنند " پس باید اقدام شوند ؟ پانه این مسئله جای حرف فراوان دارد . زیرا این اظهار نظر خطا بیه صن ایکه در صورت کلن اش درست است اما جای بسیاری برای توجیه رفتار انحرافی و اشتباه آمیز دارد . بخصوص اگر در نظر بگیریم که در سازمان مرجع تفاوت و حکم صادر کردن بجهت جمع تنها یک فرست ، بخصوص اگر تومه کنیم که چنین تصمیمات همی به چه گونه در جلسات اعضا به بحث و مشورت گذاشته نمیشود . وقتی اسناد شماره " تاریخ " غیر ناره می باشد ، وقتی مجید شریف واقفی و . . . . حق داشته باشند علیه هم ضعیفای عمیقان در همان چهار چوب ایدئولوژی خود نشان و اربت سازمان مجاهدین کردند ، البته برخوردار نشدند غیر کونیستی ، او را

( م ) - تا کسب ادات از دست .

( م م ) - نقل از بیانیه چاپ سوم صفحه ۱۳۱

( ۱ ) - شماره مسلسل در آخر مقاله دنبال شود .

چپ و تندید انحرافی بوده که اثرات زیانبار سیاسی آن امروز در جلوی چشمان است .  
 با توجه بدلائل گفته شده شما بناحق مجید شریف واقفی و مرتضی صدیق لیاقت و مرتضی صدیق لیاقت مبارز دیگری همی را اعدام نمودید و سپس سعی کردید از زمین و آسمان مدارکی دال بر " خیانت " آنها بسازید . بیانیه در مورد مرتضی صدیق لیاقت میگوید : " خائن شماره ۲ ، مرتضی صدیق لیاقت نام دارد که توانست در حین اجرای حکم اعدام ، از دست ما بگریزد . اما چنگک پلیس افتاد . وی با احتمال بسیار زیاد از طرف دشمن نیز بدلیل شرکت در یکی دو جامعه نظامی از جمله شرکت در جامعه انضافی کشته شدن ما مرزاند امری که بدنیال جستجوی مواد سند رصد بازرسی او را در مسجد هاشمی داشت ( این وقایع لورفته است ) ، محکوم با اعدام خواهد شد . " مرکزیت سازمان " مجاهدین " ! مرتضی صدیق لیاقت بخاطر شرکت در یکی دو جامعه نظامی و از جمله شرکت در . . . . . اعدام میشود ، نسه ! . اید ا چنین نیست . شما تلاش بیهوده‌ای میکنید که با پشتوانه خون شهدا " سازمان در کنار حملات داغ و طولانی که با پوشش مارکسیستی آراسته شده اعتماد نیروهای جوان خلق را خود جلب کنید ( نیروها با تجربه کمتر گول این حرفها را میخورند ) . مرتضی صدیق لیاقت بخاطر این اعدام میکنند و کردند که مبارز پرشوری بود و حاضر نگردید خود را بدشمن بقسروشد . او را بخاطر این اعدام می کنند و کردند که يك عنصر انقلابی سازش ناپذیری بود و حاضر نمیشد به خلق خود پشت کند . او را بخاطر این اعدام کردند که حاضر نشده بود دست از اقتصادات مترقیانه مذ همی اش بردارد . شما هم تلاش بچی میکنید تا از زمین و آسمان دلایلی بفرمائید تا او را نیز مثل سایر مخالفان خود لکه دار نمائید . شما فرجه بنخواهید برای این و آن " مارک بسازید " و اطمینان چنان تلخ ( از نظر شما و دشمن هستند که کمران را خواهند شکست . جدیدان اخباری از داخل زندانها بدست آورده‌اید که وحید افراخته زندان است و با احتمال قوی خیانت کرده است . وقتی وحید افراخته " با احتمال قوی " خیانت کرده باشد ما نیز میتوانیم در حد همین " احتمال قوی " تفاوت بکنیم و با توجه باینکه آینه نشان خواهد داد این احتمال قوی قطعیت دارد یا نه . مرکزیت سازمان " مجاهدین " شما در خطا بیهتان در مورد آن سه عنصر مرکزی که سازمان را ترک کردند نوشته اید که وحید

اصرنخه یکی از عناصر مرکزی سازمان بود و بارهه میدانند که مسئولیت شاخه نظامی بمبده او بود و در چندین عمل نظامی همین فرد فرمانده و مجری بود است. بنابراین هم موضع سازمانی او هم سطح و عمق عملیاتی که او در آن شرکت داشت بسیار بالاتر از سطح و عمق عملیاتی بود که مرتضی صمدیه لیاقت در آن شرکت داشت. تازه یکی از دو واقعه نظامی که مرتضی صمدیه لیاقت در آن شرکت داشت - شاید مهمترین آن - بقیه بهائی "اتفاقی" بود است. بنابراین سؤال میشود: چرا وحید افراخته را که در مدار بسیار بالاتری از مرتضی صمدیه لیاقت یعنی در مدار مرکزیت سازمان قرار داشت و سطح و عمق عملیاتی که در آن شرکت نموده بود نیز بسیار بالاتر از سطح و عمق عملیاتی بود که مرتضی صمدیه لیاقت در آن شرکت داشت اعدام نمودند. ولی مرتضی صمدیه لیاقت را "با احتمال بسیار زیاد" بایس دلایل اعدام نمودند؟

دو باره باز همین سؤال را تکرار مینمایم چرا؟!!

اگر بگفته خودتان وحید افراخته احتمال زیاد خیانت کرد است و اکنون باین دلیل زنده است پس معلوم میشود قرارداد شکن در موضع بالاتر سازمانی تحت الشعاع خیانت قرار میگردد و بدین ترتیب اگر مرتضی صمدیه لیاقت نیز خیانت میکرد و خود را بدین می فروخت علیه مردم شرکتش در یکی دو واقعه نظامی که شعاع تبلیغاتی و تاثیر آن کمتر از عملیاتی بود که تحت فرماندهی وحید افراخته بود و ممتازند و همانند در حالیکه او اعدام شد.

از همه اینها گذشته بدون اینکه اکنون بخواهیم هنوز در مورد وحید افراخته قضاوت نهایی بکنیم رژیم مکره حق است که یکفراتقلابی را هر چند که در مدارهای حساسی نیز باشد ( تازه چه بهتر) هر چند که در چندین عمل نظامی نیز شرکت کرده باشد در صورتیکه این فرد خود را رژیم بفروشد او را اعدام نباید. نه. رژیم اینکار را نخواهد کرد زیرا برایش استفاده کمتری دارد.

با توجه باین واقعیات اکنون این پرسش پیش میآید که بچه دلیل شما بیک نفر مبارز انقلابی که در زیر شکنجه گاههای مرگ آفرین و بینام یعنی سبانه رژیم بدترین فشارهای جسمی و روانی را تحمل میکند تا بآرامان در موکراتیک خود خیانت نکند و در این راه با استقبال مرگ نیز بیرون بزیست ترین

و بدترین اتهامات ناجوانمردانه را میزنید. (۳) چرا؟ از روی کدام انگیزه‌هایی این گونه نسبت به نیروهای دموکرات مدعی جامعه برخورد میکنید. آیا انگیزه جنبشی و مردمی در پشت آن خوابید است یا انگیزه سازمانی و فردی خودتان؟

(۳) - اتهام زدن و بهرنحوه که شده مخالفان خود را خوار و نام کردن و بیگانه‌گرایی عمل اشتباه خودتان روشد آنرا سمبل کردن یک قسمت مهم از همان "تربیت نامه" مجاهدی" است که بطور سیستماتیکی با اجرا در میآید. توجه کنید با اتهام نادرستی که به مرتضی صمدیه لیاقت در "همکاری فعال (او) با پلیس" زده و بعد با اصطلاح خواستید در چاپ سوم بیانه از خود انتقاد کنید جملات شما ضد و نقیض و ناروشن است جمله اول پاروئی اتهام شمارا با توجه جلوه میدهد و جمله دوم آنرا نفی میکند! و با توجه کنید که چگونه با دلایل نادرست میخواهید هر نخله قوت مجید شریف واقفی را به اندیوید و الیم او بر کردانید ناشناس دهید و از همان زمانیکه از مادرش متولد شد به شما مدعی گوی میکرد. در نظر شما آدمهای پرولتار متولد میشوند یا شیطان و شریف واقفی نیز بنظر شما یک شیطان بود. بر اساس همین فلسفه حالا در مانده‌اید که پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه‌های این شیطان را چگونه توجیه کنید. او که شیطان است و از طرف دیگر پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه‌های این شیطان است پس باین نتیجه میرسید که اصلا "پیشرفت‌های زیاد در زمینه کارهای درسی متضمن فعالیت و انگیزه‌های فردی در چنین سیستم آموزشی است" - بهائیة پاروئی صفحه ۲۳ و متن صفحه ۱۳۵ در چاپ سوم - اما این تئوری شما چون از دیدگاه فردی و عرض وری غیر طبیعتی تان صادر شد است در یک قدمی خود با تناقض روبرو میشوید. خیلی از مردان بزرگ که تمام زندگی خود را در خدمت انسانها گذارنده بودند در همین گونه "سیستمهای آموزشی پیشرفت‌های زیادی" داشتند پس آنها نیز دارای "انگیزه" های فردی بودند؟! لستین نیز در همین گونه سیستمهای آموزشی چنان پیشرفتی داشت که مدال طلا میگرفت پس "انگیزه فردی" داشت؟!!



و افکار سمارزه چه در سها با انسان نمیدهد. شما که خود را رهبر بلاتنازع پروولتاریای ایران می-  
دانید بموض اینک با نواضع انقلابی و بالفتاد بنفسی که از اندیشه مارکسیسم - لنینیسم ،  
از نفسی که تنه اطبقه کارگر میخواند و باید در تاریخ داشته باشد هر گروه و فرد مبارزی که در زیر  
شکستگاههای قرون وسطائی بقبول خود نان یکی از بزرگترین دیکتاتوریهای طول تاریخ یعنی  
همین رژیم شاه خائن مساوت و پایداری مینماید مورد حمایت سیاسی - تبلیغاتی و . . . .  
قرار میدهد زشت ترین و ناهنجارترین اتهامات سیاسی را در سطح جامعه با آنها میزند . آنها را  
اعدام میکشد و یا جدا جدا مورد تعقیب قرار میدهد زیرا میترسید که تشکل بپایند و رهبری جنبش  
را از دست پروولتاریا - یعنی خودتان - خارج نمایند ! . . . در حالیکه اگر آن اعتماد بنفس  
مخصوصی را که از آن صحبت میشود در شما وجود داشت ، دیگر نییابستی دست با این اعمال  
نا درست میزدید .

مارکسیست - لنینیستهای واقعی ماویزکی نفوذ تفکر مذ همی را در جامعه ما با اجوامع مشابه  
کاملا در نظر داشته و خواهند گوشتید که با هوشتیاری کامل نسبت با این پدیده برخورد نمایند . زیرا  
صرف نظر از مسائلی که نفوذ این تفکر در جامعه بوجود میآورد باید با مارتباط سیاسی - تشکیلاتی  
یعنی بزرگترین کمبود امروز کمونیستهای ماکه بوسیله سرپلها ، حلقه ها و شبکه های ارتباطی که از  
طرف عناصر و گروهها و سازمانهای رز منده مذ همی در ارتباط با محافل کارگری ، مومکرات  
ملی و . . . . در استانها ، شهرستانها و نواحی گوناگون میتواند بوجود آید نیز توجه همه  
جانبهای مذول نمود . ما بر این مارکسیست - لنینیستهای واقعی جامعه ما برخلاف اعمال  
شما کلیه مبارزان مذ همی را تا موقعیکه آماج حمله های سیاسی و نظامی ، افشاگرانه و تبلیغی  
و . . . آنها بر علیه کل رژیم وابسته با سیرالیستهای شاه خائن باشد مورد حمایت دموکراتیک  
قرار داده و از هیچ ککی تا کنیکی و سیاسی برای گسترش و تعمیق و رشد مبارزات آنها کوتاهی  
نخواهند کرد . اتفاقا همین سیاست و فعالیت آگاهانه در جهت مرز بندی مذ هم انقلابی  
با مذ هم ارتجاعی خواهد بود . در حالیکه این برخورد های اولتر چپ و تا بود کننده شما بروسه  
مطلب بندی مذ هم بین رابتمویق میاندازد و بضرر انقلاب دموکراتیک فعلی ما تمام میشود . از

طرف همین برخورد های اولتر چپ و کور حقانیتی از آنها به نیروهای جوان و نا آگاه میدهد که این  
حقانیت فراتر از مرزها و ظرفیت طبقاتی - تاریخی آنهاست .

با توجه با آن برداشت آثار شستی نان از "حقانیت تاریخی و با توجه با اینکه مرتضی صدیه  
لیای معتقدات مذ همی مبارزه جویانغاشهای بند ماند و در سخت ترین میدان آرمایش یعنی در  
زیر دشمنانه ترین شکجه های رژیم نیز این پای بندی و وفاداری را حفظ نمود ، نه تنها یک  
فرد " خائن " نبود بلکه یک مبارز پر شور انقلابی مذ همی بود .

این احتمال وجود دارد که بگوئید خائن حتما آن کسی نیست که خود را رژیم فروشد ، او  
نسبت به سازمان کمونیستی ما خائن بود . این برهان شما نیز از جهات گوناگونی فقط یک برهان  
فریبنده و یک توجیه غیر علمی است که اتفاقا زیاد هم تکرار میگردد . اولابدلائ پیش گفته شده :  
۱ - حقانیت تشکل مذ همی ها که شما مانع آن شدید ( وقتی در آینده نزدیک آنها تشکل هم معاینه  
ای یافتند آنوقت اشتباهات شما بهتر روشن میگردد ) . ۲ - پای بند بودن مرتضی صدیه لیای  
و افرادی نظیر او به معتقدات مذ همی شان و ظم فرزند روی این برهانتان میکند . ۳ - اگر  
تا چند ماه پیش فکر میکردید با تبلیغات و داد و فریاد میتوانید در این سالها خود را نصایند ، یکتایی  
پروولتاریای ما بنامید لا اقل امروز در اثر فشار توده های و خسارات مرگبار سیاسی - تشکیلاتی در  
سطح جنبش که در پیش روی تان است محبور شداید که بگوئید - بهتر است بگویم ما هها است که  
در فکر نحو گفتن آن هستیم ! ! - در این سالها یک خط مشی کمونیستی نداشتهاید بلکه پایسگا و  
اجتماعی شما بر اساس مشی چریکی روشنفکری - خرده بورژوازی ( یعنی همان پایگاه مرتضی صدیه  
لیای و سایر یزد همیون سازر ضنهی لایه دیگری ) بود .

بر خورد های شدید اچپ روانه شما نسبت بگذ همیون مبارز و عوارض سیاسی - عملی آن در  
انقلاب دموکراتیک جاری ما باعث نگرانی همه انقلابیون و بخصوص کمونیستهاست .

باعث نگرانی است زیرا افرادی مثل مجید شریف واقعی و مرتضی صدیه لیای و . . . که  
بدست شما اعدام شده اند و افراد دیگری مثل علی اکبر نبوی نوری و همسر مبارز او و حسن ابراری وطنی  
و . . . که شما بارها گردن بدون تشکل آنها باعث شهادت با اسارت آنها شدهاید در روافع

شکل و مظهر مبارزه جوشی و ایدئولوژی و خصوص تشکیلاتی خرد به روز و ای رزمند مدعی بودند. مرتضی صمدیه لباغ در عرض یک روز بانه ابراهیمی شدید و پوششی بودهای در منتهای آسادی رزی وفد آکاری در دوران پراکنده و بیخبری اعضا از یکدیگر و منزل پایگاهی را تغلیبه نمود. مجید شریف واقعی بارها در محاصره کامل رژیم قرار گرفت و توانست در مابین تطبیق خود با محیط خود را از دام پلین نجات دهد. ( ۳ ) از طرفی هر عضو متوسط اگر بتواند ضمن یک دوره کارمندی خود را حفظ کند او را دیگر میتوان یک سازمانده معمولی بحساب آورد. مجید شریف واقعی مرتضی صمدیه لباغ و حسین با آن تجارب بسیار زیادشان در برخورد با پلین سیاسی و امر سازماندهی و تشخیص دیگری که بناحق اقدام شده اند با اضافه آن رزمندگانی که از سازمان میاد هدین مسلمان بخارج پرتاب شدند و شهید با اسیر گشتند و به همه اینها میراث دار و پرچمدار خرد به روز و ای رزمند بودند که بجای باقی ماندن و سازمان دادن مبارزات طبقه خود که این روزها نیز با وج و اعتدالی تازه خود احتیاج بوجود آنها را بسی میرم تر نموده است تا نبوده شدند. چرا که اگر باقی میماندند و مبارزات پراکنده خرد به روز و ای ایران شکل میدادند و آن رسالت تاریخی و سرنوشت سازی را که مرکزیت سازمان برای خودش قائل بود نقش بر آب میشد!

( ۴ ) - کمونیست کسی نیست که اگر یک فرد یا سازمان دیگری را دید که دارای خلافت وفد آکاری است با و بگوید تو هر چه هستی بهای من نمیری چون اسم من کمونیست است! ایمن، بدترین فخر فروشی و روشنگرانه و انقلابی نمائی است. کمونیست کسی است که اگر یک فرد مدعی یا هر کس دیگری را با هر عقیده و مرام دید که او را در برخورد با پلین سیاسی و هر امر دیگری با آنها میت و مجلسات و وفد آکاری برخورد میکند در منتهای تواضع در مقابل خلافت وفد آکاری آن فرد یا سازمان سر فرود آورده و بدون تکبر و نفرت انگیز بود و او را از آنها درس بگیرد منظور رم در اینجا اشاره به غرور و نفوت شمار در برخورد با گروهها و سازمانهای دیگر و از جمله همین افراد است که روی همه کارائی های آنها خط بطلان کشیده است چون فکر میکردند بمقام "کمونیستی" شالطه میخورد.

مسئله را کمی بیشتر توضیح دهیم، چرا اکثریت اعضا "مارکسیست سازمان برای خود" شان تشکیلات جداگانه ای بوجود نیآوردند و اجازه تشکل سایر طبقاتیهای مبارز در تشکیلات جداگانه خودشان را ندادند؟ چرا بعضی از همبران آنها اقدام ننهادند و عناصر باقیمانده جداگانه مورد تعقیبه فرار گرفتند؟ ریشه این اشتباهات از کجانی میبود؟ ریشه این اشتباهات از آنجانی میبود که مرکزیت سازمان بعلمت همان دیدن همنی نسبت بخودش رسالتی برای خود تعیین کرده است که نه مقتضیات و شرایط سیاسی - اجتماعی زمان آنرا می پذیرد و نه در همان چهارچوبی که این شرایط سیاسی - اجتماعی آن رسالت را در نظر خود می پذیرد، او را در است بعلمت ضعفهای عمیق ایدئولوژیک ( رهبری طلبی های شدید ) منعکس کنند. بازتابهای واقعی این شرایط زیربنائی در رویتا - ایدئولوژی - باشد. ریشه مسئله در همین جاست.

مرکزیت سازمان فکر میکرد که "سرنوشت مبارزه ایدئولوژیک که سالهای سال، گاه ندید و گاه ضعیف" بین پرولتاریا و خرد به روز و ای برای بدست گرفتن رهبری جنبش در جریان بود یا تحول ایدئولوژیک سازمان در "سرفصل نویسی" بنفع جهان بینی پرولتاریا در هم شکسته شد. با اشارات مستقیم بیانیه در همین زمینه گوش میکنیم "صرف نظر از همین که همواره مسائل ایدئولوژیک در هر جنبشی داراست و در تحلیل نهائی هر انحراف سیاسی - استراتژیک . . . . . بوسیله مبانی ایدئولوژیک آن توضیح داده میشود، اینجا در شرایط فعلی ایران، اهمیت مسائل ایدئولوژیک تنها بخاطر تبعیت از این قانون عام مبارزات اجتماعی نیست، بلکه جامعه ما تاریخ فرهنگ اندیشه انقلابی مردم ما اینک و بزرگی از بهترین سر فصلهای تاریخی خود قرار گرفته است. در این سرفصل سرنوشت مبارزه ایدئولوژیک که سالهای سال، گاه ندید و گاه ضعیف در میان نیروهای مختلف اجتماعی جریان داشته بالاخره به نتیجه نهائی و سمت تعیین کننده خود نزدیک میشود!

مضمون این بیانیه و انعکاس این مبارزه ایدئولوژیک در میان سازمان ما نتیجه نهائی آنرا آشکار میازد. پایان نقل و قول.

بحارت دیگر تاریخ ده سال مبارزه ایدئولوژیک بین پرولتاریا و خرده بورژوازی انقلابی برای بدست گرفتن رهبری جنبش برای از سر فصلهای تاریخی خود فرار گرفته که به نتیجه نهائی اش که همان درست گرفتن رهبری جنبش بوسیله پرولتاریا باشد نزدیک میشود و تحول ایدئولوژیک درون سازمان نیز فقط انعکاس همین مبارزه ایدئولوژیک است. اکنون بیستمین بیانیه در صفحات ۸۰-۱۱۷ در همین زمینه چه میگوید: " . . . گرایشات ایده آلینستی حاکم بر گروهها که همواره نماینده ایدئولوژی و منافع فئرها و طبقات غیر پرولتری است . . . با مینواند در جریان یک پراتیک سنگین در از مدت انقلابی مواضع ناسالم خود را به نفع اعتقاد و اتساع انقلابی - یعنی ایدئولوژی پرولتاریا - ترک گویند و این البته مستلزم داشتن مواضع صحیح و قاطع در داشتن . . . است. نمونهی چنین پیرومای سازمان خود ماست که با اواخر بعد از ده سال شرکت در پراتیک انقلابی جامعه بعد از ده سال شرکت مستقیم در راس جنبش مسلحانه و بعد از ده سال مبارزه حاد ایدئولوژیک در درون سازمان توانست بهر مواضع نادرست و ایده آلینستی گذشته خود خط بطلان بکشد. توانست مواضع متزلزل و بیثباتی طبقاتی سازمان را با ایستادگی بیرونی منافع و جهان بینی پرولتاریا درهم بشکند و فصل نویی را در مبارزه مسلحانه خلق باز گشاید." تاکید ازینست - این فصل "نویی" که در مبارزه مسلحانه "خلق" ما بازگشود چیست؟ این فصل نویی در مبارزه مسلحانه خلق همانا تاثیر شعاع عمل کرد مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان فراتر از " نزدیک شدن به نتیجه نهائی" و رسیدن به نفس نتیجه نهائی میباشد! " بازگشودن فصل نویی در مبارزه مسلحانه خلق ما" معنای دیگری بجز رسیدن باین نتیجه نهائی ندارد. و همین جاست حلقه ضعیف ایدئولوژیک مرکز نیست که همه آن اشتباهات مرکب راثوریزه نمود. سازمان ابتدا گفت که اهمیت مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان بین پرولتاریا و خرده بورژوازی ادامه همان مبارزه ایست که سالهای سال گاه شدیدی و گاه ضعیف برای بدست گرفتن رهبری جنبش بین طبقه کارگر و خرده بورژوازی وجود داشت که به سمت تعیین کننده خود نزدیک میشد و سپس در صفحات بعد این تحول سازمان را چنان عظیم و چنان فراتر از مرحله ناپهئی و ظرفیت خود ارزیابی نمود که

اظهارداشتند که این تحول در واقع ضربه نهائی ای بود از طرف پرولتاریا به خرده بورژوازی در بدست گرفتن رهبری جنبش! (۱)

خوب وقتی این تحول ایدئولوژیک این چنین فراتر از آن چهار چوب محدود و محدود و جامع خود ارزیابی گردید و این تحول نشانه آن رشد که پرولتاریا " فصل نویی را در مبارزه مسلحانه خلق باز گشاید" و به " نتیجه نهائی خود" که همانا بدست گرفتن رهبری جنبش خلق از خرده بورژوازی باشد برسد پس در چنین صورتی برای اینکه نشان بدید تحول ایدئولوژیک سازمان نباید سرسوزنی کمتر از این چهار چوب سیاسی - ایدئولوژیک - تاریخی ارزیابی گردد و کوشش نمودید تا هرگونه تشکیل خرده بورژوازی را که در ایران اساسا رنگ مذہبی دارد و از بیسیس بیبرید پس باید به خرده بورژوازی بهر طریق که شده اجازه تشکیل ندهید تا ثنوریتان درست از آب در بیاید! پس باید رهبران سازمانند هندگان خرده بورژوازی را اعدام کنید و یاجدا جدا بدون ارتباط با یکدیگر تصفیه کنید تا آنها قادر نباشند سازمان متشکلی بوجود بیاورند" زیرا در غیر این صورت ثنوریتان غلط از آب در میآید. اگر هم احیاناً گروههای مذہبی خواستند تشکیلی بیابند " هسته" وابسته سازمان باشند تا از هر نظر " حقیقت تاریخی" تحول ایدئولوژیک با همان معنای آنارشیستی که سازمان از " حقیقت تاریخی" مینماید درست از آب در بیاید.

اگر تا کنون تاریخ هزاران بار تمام نیروهای ارتجاعی و یاد مراد می عناصر مرفقی را که نمیخواستند بر اساس حرکت عمومی آن کام بردارند در زیر پیکر سنگین وی گذشت خود خرد کرده و اضرابت گوینده ای بآنها وارد کرد و این بار نیز در این گوشه دنیا در همین خودمان نیز این ضربات گوینده را بر بخش بسیار کوچکی از جنبش خلق مابین سازمان " مجاهدین" وارد مینماید. نیروهای آگاه خلق آنقدر رهبرهای آتشین سیاسی - ایدئولوژیک خود را بست شما شلیک خواهند کرد تا با اصلاح شیوههای خود ببردانید و با اینکه همچنان در انزوا و انفسرا در اسکان رشد نمودهای ارتجاعی طلب گردید. نیروهای آگاه خلق بروکن نشان از هدنیات خود بلکه ارواحیات جامعه درس خواهند گرفت.

جامعه، این یگانه میدان تشخیص حقایق اجتماعی از حد حقایق نگاهی بیاندازید. امروز جنبشهای خروشان خود بخودی شهرشهر، استان باستان و . . . را در نور دیده است. جنبشهایی که بارهبری آگاه! در شبکه‌ها و حلقه‌های مرئی و نامرئی ولی مرتبط بهم همان شماری را بر پیشانی شهر قم می‌کشند که بر پیشانی شهر تبریز، یزد و . . . می‌کشند. تبریز! همچون نگینی بر تارک این مبارزات خود بخود می‌درخشد. جنبشی قهرآمیز، توده‌ای، استمرار یافته و متشکل! بررسی این جنبش و شکل وجود رهبری آگاه آنرا از جهات بسیاری نشان می‌دهد. امروز بستر پیشانی جنبش درختان و تشکل یافته تبریز و سایر شهرهای ایران مهر مذهب مبارز از همه بزرگتر و چشمگیرتر گردیده شده است. بلکه همان مذهبی را که شما میخواستید با اعدام و تصفیه چند اجداد رهبران و سازمان دهندگان آن مانع از تشکل و بدست گرفتن رهبری جنبش بوسیله آنها گردید، امروز باز نشان دادند. سر نوشت مبارزه ایدئولوژیک که سالهای سال، گاه شدید و گاه ضعیف بین آنها و رولتاریا جریان داشت، هنوز هم بدست آنهاست و هیچ "سرفصلی" هم در کار نیست. رژیم در مورد جنبش درختان تبریز و سایر شهرهای ایران از وجود مارکسیست‌ها و مارکسیستهای اسلامی یعنی سازمان نیز بدلائلی خاص نام برده است. در مورد میزان نفوذ در رهبری و تشکل این جنبشها بوسیله سایر مارکسیستهای جامعه اطلاع نداریم در حالیکه برابر اطلاعات کافی ما و اظهارات مستقیم خود شما، ناصر مرکزی، سازمان اصلا در تبریز حضور ندارد و یا حداکثر ۲-۳ عنصر در تبریز دارد و در تهران نیز نفوذی در رهبری و تشکل دادن این جنبشهای خود بخودی نداشته بلکه مثل بعضی گروههای دیگر فقط می‌تواند اعلامیه‌ای بدهد و خبری بگیرد و . . .

اما در مورد مذهبیها و این هنوز کافی نیست. در آینده‌ای نه چندان دور خودتان با جنبشهای خودتان شاهد تشکل همه جانبه تر شبکه‌ها و کانالهای وسیع مذهب مبارزه چه بسا در همان نوع تفکر انتقادی خاص سازمان مجاهدین واقعی خواهید بود. در آنجا بهترین خواهد دید که علیرغم تصور شما تحول ایدئولوژیک سازمان بهیچوجه فعلی نوعی در جنبش

سلحانه خلق مانکنده است بلکه برعکس خرابکاریهایی شما اختلالات مهمی در این حرکت قطعی و مسلم جامعه مان - بدست گرفتن رهبری جنبش بوسیله رولتاریا - بوجود آورده - است.

برخورد آنا رشیستی تان بتاریخ با برخورد آنا رشیستی تان بخط مشی که مراحل گوناگون و اشکال مختلف مبارزه رانا انتخاب عالی ترین شکل آن یعنی مبارزه سلحانه نفی شما - نید با برخورد های آنا رشیستی تان نسبت با انسان در روابط تشکیلاتی که انتظار دارید پس از صدور یک نسخه درمانی تان! بهیچوجه با بنده یا عناصر مرکزی دیروز در عرض چند روز "خائن" و "جناینکار" می‌نماید و بدون اینکه مراحل این سقوط "خائنان" و "جناینکارانه" را نشان دهد و کل منجمی میباشد که با برخورد های ما تریا لینی - دیا - لکتیکی کوچکترین قرابتی ندارند.

بزرگترین عوارض و ضررهای برخورد اپورتونیستی سازمان با مذهبیون آن بود که سازمان نتوانست کوچکترین شکاف و مرزی بین مذهب ارتجاعی و مذهب مترقی بوجود آورد و علیرغم اینکه اینقدر روی اصطلاح مرز بندی فریاد میکشید. حتی فراتر از این، سیاستهای غلط سازمان باعث شده که امروز مذهب ارتجاع و مذهب مترقی هر دو در یک سنگر بر علیه سازمان بمبارزه برخیزند و وقتی سازمان همه برخورد های غیر مارکسیستی خود را در پوشش برخورد مارکسیستی تئوریزه مینماید نمیتواند باعث بدبینی نیروهای مذهب انقلابی نسبت به همه مارکسیستهای جامعه نشود. اینها عوارض است که امروز شاهد آن هستیم و بیبینیم که چگونه در حد خودش با پراکنده ساختن نیروهای دموکرات جامعه در مقابل دشمن بر قدرت متمرکز با انقلاب دموکراتیک خلق ماضیه میزند.

اگر قدرت و نفوذ اندیشه مذهبی را در میان افشار و طبقات گوناگون مردم مورد بررسی قرار دهیم و اگر توجه کنیم که چگونه شبکه‌های ارتباطی تفکر مذهبی از هر دو به بخش و سپس شهرستان استان، شمال، جنوب، شرق و غرب و بالاخره سرتاسر خاک پهناور ما گسترده شده و با هم در ارتباط هستند آنوقت خواهید دید که در واقع یکی از بدترین ضرباتی که سیاستهای اولترا

چپ و غیر مارکسیستی سازمان برحسب خلق زحمتکش ما وارد آورد ما دست همانا برخورد شدیدا انحرافی شد بدین سرانگنده کردن نیروهای گوناگون دموکرات در مقابل دشمن فدا راه خونخوار و ضد دموکراسی است که از نظر نظامی - پلیسی در فضیلتها تمرکز و تجمع سازمان یافت است.

مرکزیت سازمان "مجاهدین" ! شما چنان رسالتی برای خود قائل هستید که اصولا امکان کار اشتباهی را از طرف خود غیر ممکن میدانید. به همین دلیل در مقابل بازتابهای منفی بیکرانی که در سطح جامعه از طرف نیروهای گوناگون در مقابل نظرات و اعمال خود مشاهده میکنند، فریاد با خطاب "اپورتونیست"، "اکونومیست"، "لیبرال"، "ارتجاع مذہبی"، "منفعت طلب" و . . . . . باین نیروها و خیلی راحت گریبان خود را از انتقادات وارده بخود و برخورد متین و متواضعانه نسبت بآنها برای هرگونه پیشروی مخلص میکند. در حالیکه شما باید اساسا با هر نقطه نظری و رفتاری که گوش بزرگ واکنشهای نیروهای اجتماع باشد و از روی همین واکنشها نظرات و تئوریهها و رفتار خود را اصلاح کنید. آخر اکنون در مرحله ایجاد (۱) تشکلات نیروهای کمونیستی و انقلابی نوین فقط سازمان "مجاهدین" کمونیست از آسان نزول نکردند! در حالیکه از هر طرف برخورد های غیر کمونیستی او باعث پراکندن نیروها میگردد. بلکه نیروهای کمونیستی و انقلابی دیگری نیز وجود دارند که در میان آنها حتی بعضی هایشان کمتر حریف میزنند و بیشتر عمل درست مینمایند. ( منظورم گروه کمونیستی اتحاد مبارزان آزادی طبقه کارگر است که در داخل فعالیت چندین ساله دارند) شما با آنکه چه از طرف کمونیستها و چه از طرف مذہبیان انقلابی در مورد اینگونه اشتباهات مرکب سیاسی شان مورد انتقاد شد پس

(۲) - جنبش نوین انقلابی بعد از خرداد ۱۳۶۷ بی ریزی شد که تا سالهای ۱۳۷۰ - ۱۳۷۱ هفتدهای کمونیستی و انقلابی نوین دوران رشد محقق خود را میگذراندند و از این سالها بعد دوران انتقاد و از روی عمل به تشکیلات و اصلاحات مینمودند و . . . . . که بسیاری از آنها با صراحت پلش مناسبت شدند و نیازمندیهای "مجاهدین" و چریکیهای فدائی خلق بواسطه خط مشی انحرافی چریکی مینمودند علیرغم تبلیغات شدیدی شان همچوقت نتوانستند "تثبیت" شوند ( تثبیت بمعنای سیاسی - اجتماعی طبقاتی که ادعای نمایندگی آراء دارند). لذا اکنون هنوز زمان در دوران ایجاد و تثبیت تشکلات کمونیستی و انقلابی بسر میبریم.

قرار میگرفتید و میگردید بلافاصله از مقام والای پرولتری خود که معلوم نیست بر اساس کدام تئوری ویراتی که کمونیستی برای خود چنین مقامی قائل هستید، مقامی که بنحوشتر کشنده و سرگشته آوری در نشریات درون تشکلاتی بی درسی برخ کادرها میکند، مقامی که حاصرا نیستید سرسوزنی هم از آن پائین تریب آید بایک "مارک" اپورتونیست، ارتجاع، رهبری طلب و . . . . . نسبت بپهردام از این نیروها خیلی راحت خیال خودتان را راحت میکنید. و این اعتماد بنفس ! را در همان مومس از خودتان بپروزمید هید که روزی اثرات زیانبار ضد وحدت و نابود کننده برخورد هایشان از هر طرف بیشتر نمایان میگردد.

بدیهی است که هرگز نباید نسبت به سازمانیکه مبارزه میکند و اشتباه نمیرماید سلب اعتماد کرد. خیر اینکار غلط است و فقط کم ظرفیتی اینگونه افراد را نشان میدهد. حتی اگر سازمانی که اشتباه میکند آنقدر شرم سیاسی و درایت و دراندیشی ندارد که قبل از اینکه اشتباهاتش فاجعه و شکست نسبی به آرد جلوی آنرا بگیرد، ناآنجائیکه مینواند باید بانام انرژی و تدابیر لازم، بآن سازمان کمک کرد که سیاستمدارزبردست و دراندیشی گردد تا بتواند بسهم خود با بدست گرفتن سکان رهبری جنبش مانع از فاجعه و شکست کامل آن شود. ولی با اینحال همسوز نباید نسبت بآن سازمان سلب اعتماد کرد.

اما اگر آن سازمان فاقد شرم سیاسی و درایت و دراندیشی انقلابی است و به همین دلیل راهی در پیش گرفته است که بسهم خود فاجعه و شکست کامل نصیب جنبش کرده است و این راه خطرناک و بی سرانجام را بلکه شوق و خیره سری زیاد الوصفی بی اعتنا بدیگران در حالی طی میکند که سایر گروهها و عناصر سازمانهای کمونیستی از هم رسو فریاد میزنند و اورا از طی این راه خطرناک باز میدارند.

اما اگر آن سازمان علیرغم آثار و نشانه های مثبت شده شکست منی خودش از چپ و راست و بدون دلیل دیگران را بخش میکند که چرا از منی او تبعیت نمیکند.

اما اگر آن سازمان انتقادات خود را با همان هو و جنبه ای که برچم مبارزه امید نولوزیک را برای سایر سازمانها و گروهها با هتزاز در میآورد و ماستمالی کرده و در صدد تئوریزه کردن شکست

خودت با استناد بدلائل سیاسی - اجتماعی - و در نتیجه راهگشایی و پیشروی - بلکه با استناد  
باین دلیل شدت انحرافی روینائی که چون سازمان فدائیهادست از هیری طلایی خود نکشید  
پس طرح "جبهه واحد تو دمای" مانگست خورد !!

اما اگر آن سازمان - از همه مهتر - چنان مقام و تعیینی برای خود قائل گردد که  
انتقاد از خود و پیش کشیدن حساب و کتاب کار خود را برای خود تنگ بداند و سعی کند به هر  
طریقی سکنه این امر را تملیق بحال کند - بهترین دلیل این مدعی آنستکه تا بحال مرکزیت  
سازمان علیرغم تقاضای مکرر بعضی از کارمندان و کوچکترین انتقادی در هیچیک از زمینه های  
شکست از خود نش نموده است در حالیکه آثار و عواقب آن از مرزهای ایران گذشته و گوش کمونیستهای  
منطقه و جهان (۳) را نیز آرزو است - مرکزیت سازمان نه تنها کوچکترین انتقادی بخود ننموده است  
بلکه مرحله بحرله تشویشهای شدت انحرافی و گمراه کننده های را در رسالات گوناگون در درون  
تشکیلات ارائه داده است تا بهر نحوی که شده اشتباهات خود را سرهم بندی کرده و از زیر بار  
انتقادات خود شانه خالی کند . بهین دلیل نیز علیرغم اینکه اکنون نزدیک بدو سال است که  
جنبشهای خود بخودی رشد همه جانبه ای یافته اند هنوز نتوانستیم مرحله انتقالی خود را طس  
کرده و نظرات جدید همه جانبه ای را ارائه دهیم . - و این عدم برخورد سیاسی - ایدئولوژیک  
با خود شراد درست در زمانی انجام میدهد که فریاد های چپ نمایان و مواظ هریرد از انعاش در مبارز  
ایدئولوژیک و برافراشته نگهداشتن پرچم مبارزه ایدئولوژیک با عملیات داغ و آتشین بیشتر از  
همیشه در گوش سایر نیروها رسیده است .

و . . . . . بلکه با یک چنین چشم انداز تیره ای فقط در صورتی میتوان باین سازمان  
اعتماد داشت که بخود اعتماد نداشته باشیم . فقط در صورتی میتوان باین سازمان اعتماد  
داشت که دلان خوش باشد . در این مبارزه میگویم حالا چه نوع مبارزه ؟ تا کما بیش فرقتایم ؟  
جرا پیش نرفته ایم ؟ چگونه میتوان صادقانه و بی هوار و عدم پیشرویهای گذشته درس گرفت ؟ چگونه  
( ۳ ) - اشاره بانقاداتی کلی است که اخیرا یک انقلابی انگلیسی از سیاستهای  
چپ روانه کمونیستهای ایران نموده است .

میتوان در شرایط امروز ایران که تودهای مردم با دست خالی و نهایت جاننازی و فدکاری بار دیگر  
سینه های مرغان خود را در مقابل سرنیزه های برافراشته های داغ سپر کرده اند و مرکزیت شهرها و  
استانها و حتی پاره ای از قصبای باخاسته اند ، هر چه سریعتر و هر چه عاجل تر دست از خود نکشید  
فاسد کنند و برداشت و سرریجا بکار اصلی پرداختن تا بتوان چشمش کرد ، تا بتوان انجا بوظیفه فکر و . . .  
نباید حرفی در میان بیاورد .



تاکنون بکرات از برخورد های ضد دموکراتیک مرکزیت سازمان و اینکه چه اختلافات اساسی  
بین سازمان با یک سازمان واقعی مارکسیست - لنینیست وجود دارد ، انتقادات زیادی  
 مطرح نموده ام . اکنون در خانه یک مورد مهم دیگر در همین رابطه باید مطرح گردد .

سازمان تاکنون چندین نفر را اعدام نموده است . چرا اینام سازمان یعنی بنام یکایک  
اعضای آن دست باعمال مهمی میزند ولی اعضا را در جریان نمیگذارد . کدام سازمان واقعی  
مارکسیستی - لنینیستی را در جهان میشناسید که چنین برخورد های بورژوازی ای نسبت بکارمندان  
های خود داشته اند . حتما از نظر شما کارهای سازمان هیچ و مهربانه نیستند که هر طور دلشان خواهد  
ست با آنها رفتار کنید . پس در این صورت و واقعا اگر در عمل و نه در حرف و بنظر شما کارهای سازمان  
هیچ و مهربانه نیستند چرا آنها را در جریان مسائل مهم سازمانی نمیگذارد . برای اینکه حلوی مانورهای  
زیرکانه تان گرفته شود ، قبلا باید متذکر شد که منظور این نیست که رهبری هر کاری را که میخواهند  
انجام دهد و یا در تصمیم گیری از یکایک اعضا مشاوال کند . گویا اینکه موضوع گهریهای اساسی و  
انجام هر امر مهمی باید بار رهبری جمعی باشد . حسین و پرویز و افسراد دیگری در سازمان  
اعدام شده اند که اصلا روح ماخبردار نشد تا اینکه بین عناصر مرکزی سازمان اختلاف افتاد و بعد  
از اینکه این اختلاف به فحش و قبحش کاری از جانب هر دو طرف کشید ، یکی از آن سه عنصر مرکزی  
این مسائل را افشا کرد و برخی از اعضای سازمان از این موضوع خبردار شدند . گماید این برخورد  
های سازمان شباهتی به برخورد های یک سازمان کمونیستی دارد ؟ نهی بل آن درایت و تدبیر و



نم سیاسی خارق العاده اش موکد ابروی کارجمعی واتخاذ تصمیمات جمعی توصیه می نمود  
فهرامتقد بود که تصمیمات فردی در مورد مسائل مهم غالباً اشتباه است. شما با توجه بگذر شش  
زندگی سیاسی - تشکیلاتی خودتان اگر واقعا قصد پیشبرد کار ساززه و حل مسائل را داشته  
می باید اتخاذ تصمیمات جمعی را باشد و تاکید بیشتری در قضا رعایت میگردید .

قبل از اینکه حسین ، پرویز و . . . را اعدام کنید میبایستی ضرورت های آنرا در هسته  
های تشکیلات به بحث و تبادل نظر بکنید . آنوقت میدیدید که چگونه جادوی انحرافات  
مرکب ارتان گرفته میند . ممکن است بگوئید نمیتوانستید صبر کنید تا ضرورت های اعدام مثلا  
حسین در کمالهای تشکیلاتی بحث شود . بسیار خوب این احتمال وجود دارد ولی میبایستی بعد  
از انجام عمل مسئله را بصورت کامل در موکراتیک مورد بحث و تبادل نظر همه رفقا قرار مید تا بیک  
حکم جمعی که ضرورت اداری اما لیت بسیار بیشتری است رسیده شود . اگر آن حکم اعدام حسین  
را ناثید نمود که در موارد مشابه میتوان اقدام کرد و اگر اعدام حسین در شد که نتیجه ای گرفته  
میشود تا برای آینده تکرار نگردد .

اما ممکن است مسائل امنیتی را پیش بکشید و بگوئید اگر بعد از انجام یک عمل اعدام یا قبل از آن  
در صورتیکه این کار مقدر بود این مسئله را به بحث جمعی همه رفقا میگذرانیم ولی سانسلس  
امنیتی ایجاد میند . واقعا یکی ارزشت ترین و نفرت انگیزترین اعمال در درون یک تشکیلات مخفی  
آنستکه به بهانه مخفی کاری همه گونه برخورد های موکراتیک و تود های را مکرول به اتخاذ تصمیمات  
فردی واحد اکثر تصمیمات فردی - مشاوره ای چند نفره کرد . فرض کنیم شما در یک مورد  
دست به عملی زدید اگر اکنون بیآئید همان مسئله را بصورت کلی بگوئید که اطلاعات مشخصی ندا  
شده باشد به نظر اعضا سازمان برسانید ، در اینصورت چگونه بمسائل امنیتی برخورد مینماید ؟  
اگر شما بگوئید بحث جمعی روی اینگونه مسائل باعث باخبر شدن خود سوز ( فرد محکوم ) میشود و  
از این رهگذر خطراتی فراهم میگردد با هم حرفتان غلط غلط است برای اینکه صد ها راه  
وجود دارد که این اطلاعات برای سوز درزنکند .

تحول ایدئولوژیک سازمان گاهی بود به پیش به نفع همه طبقات زحمتکش و در راس آن

طبقه کارگر .

تحول ایدئولوژیک سازمان در سرت ترین و انقلابی ترین پانچ ایدئولوژیک به نوس و  
تحولات بنیادی جامعه و به طبقه کارگر در حال رشد بود . ( ۳ )

هیچکس نمیتواند در مجموع حرکت روجلوی این تحول را شفی کند . این تحول حاصل  
تلاش مبارزاتی صاف طانه همه رفقای مارکسیست سازمان از یائین تا بالا بود . اعضا و کار  
هایی که بدون کوچکترین خبری از حرکتی که این تحول در بالا در سطح مسئولین طی می نمود  
خود مستقلا و اصولا بر اساس برانیک انقلابی زروح جستجو کردند و در وقت حیوانه خود در کار مجموعه  
حرکت جنبش و تاثیر پذیرفتن از مارکسیست - لنینیستهای جامعه مان و فرهنگ انتقادی سازمان  
اصیل ترین و انقلابی ترین حرکت های خود را طی نمود و دوران انقلابی خود را میگذراند .  
اما در عین حال شکی نیست رهبری سازمان نیز توانست ضمن درک از مجموعه نیروهای رو برشند  
انقلابی ترین پاسخ را باین تود های انقلابی داده و بدین ترتیب سهم مهمی در تثبیت  
ایدئولوژی جدید سازمان داشته باند . ولی همانطوریکه در صفحات قبل گفته شد این حرکت  
انقلابی رهبری سازمان اشتباهات مرکب را قابل اجتناب نیرد داشته که اثرات مخرب سیاسی آن  
اکنون در جلوی چشمانمان است و مهمترین آن اینستکه مرحله به مرحله این اشتباهات مرکب  
بوسیله سرکسیت سازمان با تئوری باقی توجیه مدعنی شده اند . با این وجود نه کمونیستها و  
نفاغلابیون مذ هین وسایر موکراتها تفاوت روی یک سازمان را فقط از روی اشتباهات آن هر چند که  
مرکب باشند ، هر چند کم زیاد باشد بعمل نمیآوردند بلکه از مجموعه موضع گیریها و نقطه نظرات و بخصوص  
کردار آن بعمل میآوردند . در این صورت هیچ دلیلی وجود ندارد که اگر سازمان بخواد اشتباهات و بر  
خورد های انحرافی خود را ماست مالی نکند ، اگر سازمان بخواد صد فانه اشتباهات خود را  
مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار دهد و بارشعایی روشن نمودن مجموعه عواملی که این اشتباهات  
زائید آنهاست در صد حل آنها و درس آموزی از آنها برای آینده برآید ، اگر سازمان بخواد اشتباهات  
از همه اعمال ضد مارکسیست - لنینیستی خود اعم از برخورد های اولترا چپ ، فردی ، بدو رخ گفتن ،  
بهتان زدن و . . . که باعث خدشه وارد شدن با اعتبار مارکسیسم - لنینیسم و بخصوص پراکند

ساختن و تفرقه افکندن مارکسیست - لنینیستها و سایر انقلابیون خواهد شد و دست بردارنده مارکسیست - لنینیستها و همیون انقلابی و موکراتها همچنان نسبت بآنها بی اعتنا باشند .

زندگی در نفسهایش بجا آورخته تا موقعیکه رهبری سازمان فقط در دست سعید باشد بهیچوجه من الوجوه نباید بحرفها و مواضع نظری سازمان در نشریاتش اعتماد کرده با این حال آینده نشان خواهد داد که سازمان چگونه رفتار، رفتار، رفتار و . . . خواهد کرد .

مسئله مهم دیگر آنستکه مارکسیست - لنینیستهای واقعی و سایر انقلابیون هرگز گروه یا سازمان مارکسیست - لنینیست یا انقلابی را که نسبت بسایر نیروهای دموکرات جامعه اسم از اینکه مارکسیست - لنینیست باشد یا نه همی مسلمان باشد و . . . برخوردار نادرست و غلط نباید بشد بدترین وجهی مورد حملات خود قرار داده و بیرحمانه باشمشیر نیز مبارزات سیاسی ایدئولوژیک لطافت و ضررهای آنان را نسبت بانقلاب دموکراتیک خلق ما افتاء خواهند کرد . از همین دیدگاه البته همه نیروهای انقلابی و از جمله مذ همیون انقلابی نیز حقی دارند نسبت بسیاستهای ضد دموکراتیک و تفرقه افکنانه سازمان " مجاهدین " مارکسیست انتقاد بنمایند . ولی آنها بهیچوجه من الوجوه نباید سیاستهای ضد دموکراتیک و تفرقه افکنانه سازمان " مجاهدین " مارکسیست - لنینیست را در اینگونه موارد به تمام مارکسیست - لنینیستهای جامعه تعمیم داده و بغلط همه را از همین زاویه مورد تفاوت قرار دهند . مخدوش کردن این مرز یعنی مرز بندی نکردن مذ هب انقلابی با مذ هب ارتجاعی . زیرا این فقط مذ همیون خود فروخته و پسا ارتجاعی نوع دیگر هستند که بازا" منافی که در نزد رژیم با از همین نوع زندگی استشارگرانه دارند حاضر میشوند برخوردار های غلط باک سازمان مارکسیست - لنینیست را بتمام کمونیستها تعمیم داده و بدین ترتیب باکاشتن تخم بی اعتمادی در ذهن توده های بیخبر و جوان عملا با پراکندن بیروها آب آسپاب رژیم بریزند . در حالیکه مذ همیون انقلابی آنهاستیکه استثمار و فشار ، عقاقان و سرسریزه رژیم وابسته شاه خائن را همه روزه برگردنه خود لمس میکند ، و قستی میتوانند بینفسد گروهها ، سازمانها و عناصر دیگر مارکسیست - لنینیست خودشان شدیدترین انتقادات را بسیاستهای ضد دموکراتیک سازمان " مجاهدین " کمونیست

در رابطه با مذ هب وارد مینمایند ، پس آنها نیز نباید مرز بین سازمان " مجاهدین " مارکسیست - لنینیست را با همه مارکسیست - لنینیستهای جامعه مخدوش نمایند . عناصر و گروهها را سازمان نهایی مذ همی کفخلاف این برخوردار رفتار نماید در واقع همان کار غلطی را میکند که سازمان " مجاهدین " مارکسیست انجام داد و همان لطمانی را بانقلاب دموکراتیک ما میزنند که سازمان " مجاهدین " مارکسیست زد .

از طرف دیگر همانطور که یکبار نیز در صفحات قبل گفتند عناصر و گروهها و سازمانهای مذ همی واقعا مبارزعت همان عناصر مبارز جویانه و خشم و کینه شندی که از رژیم شامعش وابسته به امپریالیستها در دل دارند و در زندگی خود لمس میکنند هرگز حاضر نخواهند شد در صورتی که سازمان " مجاهدین " مارکسیست بهمه برخوردار های ضد دموکراتیک خود در سطح جنبش از خود انتقاد نماید و روشهای خود را عملا اصلاح نماید همچنان نسبت با این سازمان بی اعتنا باشند . نه ! این کار نیز غلط است .

اینجا نیز از همان معیار عمومی تبعیت مینماید که مرز میان مذ هب انقلابی را با مذ هب ارتجاعی نشان میدهد .



(۱) - همانطور که با سمید صحبت شد برابری در جرات این خنده بهبه و سایر نوشته های جدید (خرداد ماه ۵۶) در بین سازمانی علاوه بر گوشه های بی حاصلی که در آنها برای موج جلودار این اعداها بامل آورید و اصاحجه تلاشهای بیوحتی میتوان گفت چمنبید با آنها در این مدارک در بین تشکیلاتی که میخواهد بکارهای سازمان آموزش بدهد بهمسل آوردید تا هرطور که شده حرفهای لنین را بنحوی از آنها کنار هم بونتا و کنید تا رفقای انقلابی مصطفی و کاظم را که تا دیروز درون فرا اعضای مرکزی سازمان بودند در عرض یک امرو تا فردا "احلال طلب" خیانتکار و جنایتکار "قداد" کنید. تا یکم حرفهای جداگانه لنین که در نزد یکتر از یک قدمی خود ضد هر نوع آموزشهای لنینیسم است چنان اتمسفری بوجود آورید که کسی حرمت نداشته باشد کوچکترین حرفی که ترا از این نهتنهای ناجوانمردان سر واقعا هم ناجوانمردانه بآنها وارد نماید. بررسی همه جانبه این نوشته های سازمان برای نشان دادن چگونگی برخورد ها تحلیلها و تفاوتهای غیر مارکسیستی سازمان از زوایای گوساگون رابناید از نظرگاهی عمیق تر و اساسی تر که همانا ارزیابی های طبقاتی آن ونه مثل سازمان شخصی باشد. بخصوص در رابطه با این مرحله مشخص که جنبش در آن حرکت میکند و در فرصت دیگر موکول کرد. چرا که بررسی این مدارک نمونه های خوبی هستند که طرز تفکری جدید را غیر مارکسیستی سازمان را از مبارزه ایدئولوژیک در برخورد با اعضا سازمان بخوبی نشان میدهند.

اول آن نکته: در دستا سز این نامه ها و رسالات و مقاله های درون تشکیلاتی بقدری نقش بقدری تا از انصیب محمود مصطفی و بخصوص کاظم شده است که شاید بتوان گفت یک سوم این رسالات و مقالات حدودا . . . صفحهای فقط با جملات "خائن" بی شرم و بی شرف و توبه سنگ و حسابکار و روزوازی لیبیرال و عقب مانده و بدبخت و مغلوب و بیچاره

ایده نو نیست، هرزه پلید در" سپاه شده است. شاید برای سایر نیروهای جنبش با هر کردنی نباشد که یک سازمان کمونیستی مبارزه ایدئولوژیک را با یکونه باغش و افشش کاری بی اعتبار بی محتوا نماید، اما این حقیقتی است که بتاچار باید پذیرفت.

مرکزیت سازمان "مجاهدین" نشان بدهد کجای دنیا مارکسیستها مثل شما مبارزه ایدئولوژیک مینموندند. شما برای نمونه فقط یکی از رسالات مبارزه ایدئولوژیک لنین را با مخالفان نشان بدهد که از نظر محتوای سیاسی - اجتماعی - تشکیلاتی - ایدئولوژیک - یکی شباهتی با مقالات و رسالات مبارزه ایدئولوژیک شما داشته باشد. نکته طریفتر آنست که شما در این مقالات و نوشته های دیگر سازمانی مرتب روی این نکته که سازمان ما یک سازمان کمونیستی است آنقدر انگشت گذاشتید و میگردارید که کادرها جرات اظهار نظر خلاف آنرا نداشته باشند. البته اکنون کاری با این مسئله نداریم که چگونه همین الفباهای ظاهری بدون محتوی روشن فکرانه جلوی رشد استعدادها و هرگونه نوآوری را میگیرد.

دوم: کاظم در نوشته های خود گفته است که مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان در سطح کادرها "جنگ زرگری" است اکنون ببینیم شما چگونه در جواب آن با برخوردی کاملاً کابوکی و سطحی طبق معمول در هر بحثی خود را به لنین و مارکس و . . . پیچسباید.

کاظم مینویسد: "برخورد هائیکه علی اصغر با حسن تحت مسئولیتش داشت. حسن از پس که بهش فشار آمده بود حتی به فکر اعدام کردنش افتاد بود. اصغر تحت تاثیر من من تحت تاثیر علی (۱) علی کادر رهبری و یک زمانی من هم در موضع علی" اکنون نگاه کنید شما چگونه جواب وارونه ای به کاظم میدید: " . . . و لابد میتوان ادعا کرد که کادر رهبری هم تحت تاثیر مائو (۱) مائو هم تحت تاثیر استالین (۱) استالین هم تحت تاثیر لنین (۱) لنین هم تحت تاثیر مارکس (۱) مارکس هم بدد مارکسیسم!! و اصنا که بطور کامل معنای "جنگ زرگری" افاده شد." پایان نظر و قول از سمتی از جوابیه شما به

(۱) - علی نام مستعار رفیق بهرام آرام بود.

کاکم . داخل برانتر از نیست . برخوردی مکانیکی تر وسطی تر از این سراغ دارید ؟ کور کانه تر از این هم عنوان با کلمات و شخصیتها بازی کرد ؟ مشکل بتوان پیسه کرد .

حراکتها هنوز تهتهای شما علیه کاکم و مصطفی مثل همان تهتهائی که به مجید شریف واقفی و مرتضی حنطیه لباف و رفقای فدائی و جبهه ملی خارج در باب ارتباط با حزب نوده و گرفتن " ککهای تسلیحاتی و مالی " و سایر مخالفین بناحق میزند ، ناجوانمردانه است ؟ برای اینکه بقول منابع خوبی خودتان کاکم همین الان " در کارخانه های ایران کار سیاسی میکند " . کاکم اکنون چه نوع کارهایی در کارخانه های ایران میکند ؟ نظرات انحلال طلبانه " اوکیاست ؟ اگر چنین نظرات انحلال طلبانهای وجود ندارد پس چرا با او میگویند " انحلال طلب " چرا با او میگویند " خائن " ، چرا با او میگویند " جنایتکار " ، او چه حیانتی مرتکب شد ؟ او چه جنایتی مرتکب شد ؟ خیانت و جنایت بر علیه چه کسی یا کسانی و بتفصیح چه کسی یا کسانی ؟ خیانت و جنایت به کدام طبقه و خدمت به کدام طبقه ؟ کدام نظرات و کدام اعمال این خیانت و جنایت را نشان میدهند ؟ مخصوصا بگویند نظرات و اعمال شما بر اساس کدام نیاسی مارکسیستی - لنینیستی است ؟ شما نه الان نه هیچوقت دیگر نخواهید توانست که مفهوم طبقاتی این زشت ترین اتهامات خود را به کاکم و مصطفی و به کسان دیگری که با همین سیاستهای کینه نوزانه و شخصی خود مورد حمله قرار داده اید ، بیان نمائید . خیانت و جنایت را بایستی تحلیل طبقاتی نمائید . مبارز کسبیت ها که اینقدر بی شخصیت نیستند که مثل شما بملت موافق اپوزوتی شان برای بدست گرفتن رهبری جنبش هر کس را گروهی بآنها انتقاد نمود پست ترین و زشت ترین اتهامات را برزند ، اتفاقا آنها خیلی بیش از اینها که اساسا در چهارچوب فکری شمائی کجند حرفهایشان روی حساب و کتاب است . آنها هیچوقت ایرادات و اشتباهات کسی احتمالی که در کار مخالفان خود مشاهده میکنند کلاغ و چهبل کلاغ نکرده تا بخواهند از روی هزار جور نیست سلطه طلبانه با دوز و کلک با سفسطه کردن و روشنفکر بازی مخالفان خود را خوار بد نظرات کسی نان در سطح جنبش بر علیه فدائیان چقدر دروغ و پهاسه

کهنری و ایراد حیوش دارد و چه در همان سیاست يك کلاغ و چهبل کلاغ را در مورد آنها اعمال نمودید شمار هبیری فدائیان میگویند که يك آموزش سیستماتيك ضد " مجاهدی " را در درون خود سازمان داده اند . در حالیکه خود مرکزیت سازمان نیز بطور کمال سیستماتیکی همین آموزش ضد فدائی را با انواع واقسام در روضها و افترا ها و کلمات تیشد از نسبت بر همبری و اعضا آنها تا همین امروز در سازمان بهاد میکنند . شمار هبیری سازمان " مجاهدین " هیچوقت شد که بدون کینه تیزی و دشمنی ناشی از هبیری طلشی از سازمان فدائیان یاد کنید . احتیاجی نیست که اعضا شان از شما اشعاب کنند تا نیروهای آگاه خلق این مسائل را بفهمند . خیره نیروهای آگاه خلق وقتی میبینند شما خطرناک ترین و بدترین اتهام را با این سازمان بهر حال زرمند در رساب گرفتن کسکهای تسلیحاتی و مالی از حزب نوده میزنید و بعد از اینکه بغول خودتان فریب دو سوال در باب کسب اطلاع بیشتر از چند و چون قضیه ! که در نشریه بحث گفته اید میگردان ولی هنوز مدرکی ارائه ندادید ( در واقع بجهت ماهیت دروغ غکویانه آنها شان مدرکی وجود ندارد ) در کنار سایر سیاستهای خارجی شما پیسی به نیات واقعی شان خواهند برد .

شماره بیانیته نظرات سازمان انقلابیون کمونیست انتقادی وارد نمودید آنها در ارگان تلوریک - سیاسی خود بنام " کمونیست " چند جا اظهار داشتند چرا در مواردی بعضی نظرات را با ما چسبانده اید در حالیکه ما ابتدا چنین اظهار نظری نکردیم و با اصلاح ما از این حرفی که شما میزنید خبردار نیست . و با چرا خودتان حرفهای ما را تفسیر میکنید و بعد به تفسیر خودتان انتقاد میکنید و . . . شما هنوز که فریب دو سوال از این مسائل میگردید هیچگونه موضعی نگرفتید . سعی نکنید این عدم موضعی را در کنار یکسری واقعیات با نظرم شمائی که البته هدفهای اساسی تری پشت آن خوابیده است مسئله در کبیر با پلیس و ساواک و اینکه در میدان واقعی تیرد ! و . . . قرار دارید ، موقوف کنید .

از بد نام کردن کمونیستها بچه سودی میبیزید ؟ از بد نام کردن رفقای فدائی چه سودی برید ؟ چرا کارهای کمونیست سازمان را بفاسد میکنید ؟ بقول خودتان يك حرکت در شهر برای هرفرد معنی ( و برایتیک کاهلم ) با اندازه يك عمل نظامی خطر بهتراز دارد و بسیار

این کدام منافع است که شمار او اسید دارد بیک نفر کم نیست سابقه دارد که چهره و تمیز برای ساواک در درگیریهائی نداشته شد ماست، طریقه اینهمه فدای کارهای او واسطه کار کردن در کارخانه و در نتیجه حرکت در شهر و . . . او را بنام خائن و جنایتکاره انحلال طلب بد نام ولکه دار مینامید. این کدام منافع است؟ بیجهت زور میزند که برخورد های کینه توزانه و شخصی تان را بنام منافع جنبش و منافع پرولتاریا که هزاران فرسخ با پیش و بخصوص اعمال جنبشی و پروولتاریائی فاصله دارد جا بیاندازد.

شما بارها در نوشته هایتان ترك كاظم از سازمان را بنام "ترك جبهه نبرد" مورد حمله قرار داده اید. آخر مگر جبهه نبرد فقط در سازمان "مجاهدین" خلاصه میشود. اگر خودتان در بیانیه میگوئید ما بخش کوچکتر جنبش انقلابی خلق هستیم پس چرا ترك كاظم از سازمان را بنام ترا جبهه نبرد با رژیم مورد حمله قرار میدید. اگر كاظم و هر فرد دیگری سازمان شما را با نقطه نظرات و تفکرات و اعمال انقلابی نری از سازمان شما که در نقطه نهائی خود بنظرات و رفتاری کمونیستی ختم میگردند ترك کنده البته که برخورد اوصد در ضد انقلابی است و مورد تأیید تمام کمونیستهاست و لولایت شما با جنجال فراوانی این عمل او را برخورد انحلال طلبانه و خیانتکارانه و جنایتکارانه بنامید. ولی اگر خلاف این باشد حرف شما درست است.

از طرفی همانطور که در پاروقی شماره ۳ ملاحظه خواهید کرد مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان در دوره دوم که تا هم اکنون نیز ادامه دارد به هیچوجه یک مبارزه ایدئولوژیک کمونیستی و در نتیجه منطبق با منافع پرولتاریا نبوده بلکه در قضا مبارزه ای است که بین جناحهای مختلف خرد بورژوازی یعنی سازمان "مجاهدین" و سازمان فدائیان در سطح جنبش و در نتیجه بر همین چهارچوب در درون تشکیلات سازمان "مجاهدین" ادامه دارد.

از این گذشته علت اینکه شما ترك كاظم از سازمان را "ترك جبهه نبرد" قلمداد میکنید آنستکه در واقع بنظر شما "جبهه" کمونیستی مبارزه در سطح حاکمه فقط در درون سازمان "مجاهدین" خلاصه میگرد. همین این تضاد را بنام در مضمون ۱۱ جوابیه نامه (۱۰/۱) ارائه داد اید. در اینجا در مورد بهرام آرام میفرمایید: "وقتی ما . . . این بی شرافتی

و . . . بی سرمسی را در باره او، در باره . . . رضی که زندگی سیاسی و خدمات بزرگ انقلابی او خصوصا در طی بیش از چهار سال قرار داشتن در موضع رهبری جنبش نوین انقلابی ایران، با بزرگترین پیروزیها و موفقیتهای این جنبش عمیق شده است، نخواهند بخشید." - تأکید از منست - صرف نظر از سایر قسمتهای انحرافی این نقل و قول حقیقت اینست که رضی بهرام آرام بیش از چهار سال در موضع رهبری سازمان "مجاهدین" قرار داشت و سازمان "مجاهدین" هم بقول خودتان "جز" کوچکتر جنبش انقلابی خلق - بیانیه ص ۱۱ - است. بنابراین چگونه "جز" کوچکتر جنبش انقلابی خلق - ساوی باک - جنبش نوین انقلابی ایران - میگردد؟ این نمایلات خود بزرگ بینی که تمام جنبش نوین کمونیستی را بر اساس آن در سازمان خودتان خلاصه میکنید، همان نمایلاتی است که تاکنون سرچشمه بسیاری از انحرافات و برخورد های نادرست سازمان چه در درون تشکیلات و چه در بیرون آن بوده است.

برویم سراغ مصطفی، مصطفی چرا "انحلال طلب، خائن، جنایتکار" است؟ نظرات و اعمال انحلال طلبانه او کجاست؟ خیانت او چه بود؟ جنایت او چه بود؟ اگر هدفتان برخورد شخصی بود نام کردن رضی کمونیست مصطفی نیست مدارکتان را ارائه بدید در ضمن مدارک کتبی تان را ارائه بدید، چسبون دیگر در خیلی موارد بصحبتهای شفاهی شما هیچگونه اعتباری نمیتوان کرد. بلکه اگر رضی مصطفی و یا هر فرد دیگری بخواهد نظرات انحلال طلبانه ای ارائه دهد و یا ترك جبهه کند میتواند با وقت انحلال طلب و خائن ولی تا وقتی که جنبش واقعیاتی وجود دارد چرا به افراد و در اینجا مصطفی که واقعا بر اساس نوشته های خودتان عنصر ساده و صادق پیش نیست، هر جهت زشت و ناجوانراده ای را میزند. سعی کنید بپس این آب توی این حرفها بکنید. اگر مصطفی و كاظم در درون سازمان بودند و بدون رعایت نظم و انضباط تشکیلاتی انتقادات خود را بر کتبت نزد کارها بیان نمینمودند البته برخورد های آنها ضد تشکیلاتی و ضد انضباطی بوده و هیچ عنصر کمونیست نمیتواند آنها را محکوم ننماید. و یا برخورد های پاسیو كاظم را در آن محبوس کارها بسایند محکوم نمود. زیرا آن شرایطی را که كاظم از سر میگذرانند باید بجای پاسیو شدن چند برابر فعالتر و اکتیو تر میگردید.

اما هیچ معبر و یا سازمانی نمیتواند واضحا کمونیست باشد ولسی مثلا از سر خورد های ضد تشکیلاتی مصطفی و کاظم و با اظهارات ضد و نقیض و سرخورد منفعل و دم و دم می میزاجی کاظم از آنها چهره های " خائن و جان و انحلال طلب " بسازد . اگر در نظر بگیریم مرکزیت سازمان نیرو را بر خورد های شدید ضد تشکیلاتی و ضد انضباطی و سکتاریستی و . . . یعنی از همان اشتباهات کاظم و مصطفی ، با ضافه انتقاد ناپه پیری شدید خود چه شرایط ساءه خارج می برای اقدامات ضد تشکیلاتی این دو نفر - البته نه همان شدتی که سازمان مدعی است - فراهم نموده اند آنوقت ماهیت سرخورد های شدید اکتبه نوزانه تان نسبت باین مبارزین کمونیست بهتر روشن خواهند شد .

اینهم یکی از همان موارد تربیت باینش " مجاهدی " است که در مقابل تمام حرکتها و موضع گیری های درست افراد و گروه های انقلابی منتظرید یک یا چند حرکت و موضع گیری غلطی از آنها سر بزند تا این موارد بهر حال جزئی را آنچنان در زیر میکروسکوپهای مخصوص خود تان بزرگ کنید که دیگر فضائش برای دیدن انحرافات خود تان باقی نماند . ضمنا منظور دیگر تان از اینگونه برخورد های " مجاهدی " آنستکه با اینگونه شیوه های زیرکانه میخواهید با افساده و معلومات فروشی در ذهن نیرو های جوان و تازه کار چنین القا کنید که خیلی سرنان میشود و در نتیجه آنها را جذب کنید . جذب نیرو ها بهر طریق چیزی که یکدم شمارا راحت میکند . در حالیکه مارکسیستها و سایر انقلابیون برخلاف این تاکتیک با نیرو ها و گروه های دیگر برخورد خواهند کرد آنها از نظر با گروهی که اشتباهات فراوانی نیز نموده باشد ولی بر اساس حرکت درستی کرده باشد تغیر خواهد کرد . مراجعه کنید با آخرین پاراگراف نامه ۱۲ فروردین ۵۷ .

از طرف دیگر فرضا ادعای شما بهمان صورت درست و آنها در درون سازمان دست کارهای ضد تشکیلاتی و سکتاریستی زدند . با کاظم در مواقعی موضع منفعل گرفت که این مورد را اخیرا باید بدیرفت چون او خود نیز در نوشته هایش اقرار کرده است . ولی چرا آنها خیانتکار و جنایتکار و انحلال طلب میشوند . مفهوم سیاسی - طبقاتی این اتهامات را شرح بنائید . همانطور که در صحبت های شفاهی نیز یاد آوری کردید . نیرو های حبره و آگاه خلق بدینال هر

موضع گیری نظری و عملی تان بلافاصله از خود ستوال میکنند تیرله چه کس یا کسان است و بر طبقه چه کس یا کسان است ؟ آنها با همین ستوال شمارا مورد قضاوت قرار داده و سبب است خود را با شما تعیین میکنند . این فقط تود های بیخبر سازمان " مجاهدین " است که بعلت همان بیخبری شان این کلمات خیانت و جنایت و . . . که نباید حدود پناه پارتنر ار شده است میتواند سوفا آنها را راضی کند و وحدت آنها را با شما حفظ کند . موافق برای اینکه همین تود ها همان نیز حرکت دارند و رشد دارند و . . . . .

آچه که تا با امروز دیده میشود کاظم و مصطفی نه تنها خائن و جنایتکار و انحلال طلب نیستند بلکه دو کمسو نیست انقلابی میباشدند . اگر بر اساس معیارهای شما باید نه این دو نفر گفت خائن و جنایتکار بنا بر این آیا شما رهبری سازمان " مجاهدین " خیلی بیشتر از آنها خائن و جنایتکار نیستید ؟ ببینید چه لطافات سیاسی ای به جنش وارد نمودید . ببینید دست تان بخون چه فرزند ان پاک ، انقلابی و پر شور آفشنه است . ببینید چه آدمهای ساده و رزمند های را اعدام کردید و باید امن رژیم هشتان را دید . ببینید چه رفقای سازش ناپه پیری را به تبعید فرستادید و . . . . . خیلی نمونه های دیگر . در حالیکه در حقیقت امر نه آنها خائن و جنایتکار هستند و نه شما بطریق این همه فضل ها و تبعید ها . . . خائن و جنایتکار هستید . گوا اینکه اقدامات در مورد قتل فلان سلیمان بر زنده شدت هر چه تمام تر ناجوان مردانه است ، گوا اینکه اقدام شما در مورد تبعید فلان رفیق سازش ناپه پسر زشت است ، ولی با وجود اینگونه اشتباهات نه تنها نباید شما گفت جنایتکار یا خائنکار بلکه باید برانیک انقلابی خرد و بورژواشی تان را تائید کرد .

در مورد فرد مرکزی دیگری یعنی محمود نیز فعلا هنوز زود است قضاوت نهائی شود و لسی همیشه رگفته شده که در مورد نظرات انحلال طلبانه ای که در زمانی دارد بود که اسلا با شما هم عقیده ام و باید بشدت با اینگونه نظرات مبارزه شود تا اجازه نفس کشیدن پیدا نکنند . اما اینکه او " جانی " است کاملا با شما مخالفم و باید با اینگونه نظرات کینه نوزانه و شخصی تان بشدت مبارزه شود . شما چه خیال کرده اید ؟ فکر میکنید فقط خود تان افراد را مورد ضاوب فرار مید



وتبد های بهخبر سازمان نیز آفراناید میکنند . شما اشتباه میکنید . زیرا این جامه  
فرزندان دیگری نیز بیدان خود فرستاد . فرزندان که بی انتخابه فتاوتهای شخص و  
هر جنبه‌های تبلیغاتی ناشیانه شما که فقط در مسئولین متزلزل و معامله گر موثر است . با مانت  
انقلابی بدون اینکه ضد تحقیر براندان افراد را از دامن انقلاب داشته باشند و آنها را از  
روی گردان و زندگن سیاسی شان مورد فتاوت قرار خواهند داد . در این فتاوت هر نقطه نظیر  
انحرافی سیاسی - تشکیلاتی این افراد را بهر خلاف سنت باید از وجود در سازمان فقط مورد  
انتقاد و مبارزه قرار میدهند . غیر ! اتفاقا انتقاد و مبارزه در میان نیروهای انقلابی  
هدف اساسی تربیت و پرورش سیاسی - ایدئولوژیک را دنبال میکند . در قیاسی توازن بر در رز  
یک سازمان علاوه بر آن باید در زوایای تاریک و اعماق روح فرد فرد سازمان نفوذ کرد تا بتوان  
از مجموعه کنشها و واکنشهای اعفاء که مسلما بخوبی میتوانند در ارتباط با نظرات سیاسی - ایدئ  
ئولوژیک آنها قرار گیرند ، شناخت دقیق همه جانبه و عمیقی بدست آورد تا بتوان فقط برای  
اصلاح و تربیت و درک چگونگی و صفاقت با آنها شیوه‌های متناسب با همان شناخت را پیدا نمود  
اینها بهترین اهدافی است که مرکزیت مسئولین سازمان هیچوقت نتوانستند آنها را درک و  
پیاده کنند . این فقط دشمنان شناخته شده و اصلاح ناپذیر مثل رژیم چنانگاریا شلار همسری  
خانن کمیته مرکزی حزب بوده و . . . . . هستند که انتقاد و مبارزه با آنها بخاطر ناپسندی  
و دهن کردن آنها صورت میگردد .



( ۲ ) - بار دیگر در آسمان تیره و خاموش ایران ندی فرسوده !  
بار دیگر نبض بیدار یک نسل تحقیر شده با فحشار آمد !  
بار دیگر وجدان آگاه یک خلق فقیر ، بینوا ، محروم و تحت ستم قسام  
نمود !  
بار دیگر حماسه تازه ای بر دفتر زمین تاریخ مبارزات خلق تحت ستم  
مان افزوده شد !  
بار دیگر خلق و مهر بیداری اش را بر پیشانی ارتعاج کوبید و باو فهماند  
که دوران آرامش و ثبات حاکمیت فاشیستی برآمده است !  
بار دیگر خلق های منطقه به خیزش بیدار ، به طلوعه پیکار جدیدی که در  
وطنان شروع شده بود چشم دوخته بودند !  
آن تپنده ، آن نبض بیدار ، آن وجدان آگاه ، آن حماسه تازه ،  
آن طلوعه پیکار جدید چه بود ؟ حماسه سیاهگل !  
چه کسانی میخواهند این حماسه جاویدان را در افکار عمومی نوده ها  
محو نمایند ؟ رژیم خائن ناه !  
چه کسانی میخواهند این حماسه جاویدان را از روی سؤنیت به " شلیک  
اولین تیر " که " حتی در همین صورتش هم بسیار قابل شک نیست " زائل گردانند ؟  
سازمان " معاهدین " مارکسیست !  
مرکزیت سازمان و تحول ایدئولوژیک سازمان کوچک خود را با درست و بسیار  
غلو آمیز یک " مرفصل تاریخی " ارضایی نمود . مرکزیت سازمان با بزرگ کردن و مبالغه  
نمودن بیش از حد تحول ایدئولوژیک لخت ده این تحول مصوبی را در مبارزه مسلحانه خلق  
باز کشود . . اما اکنون ببینیم که همین مرکزیت نسبت به سازمان دیگری که موجود  
یک تحول بزرگ ، یک حماسه پر شور و حماسه‌ای که میتواند حتی بفقوسی  
" فصل نویسی " و مرحله جدیدی در تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی خد ارتعاس مردم

ساحساب آید، چه نظری دارد.

مرکزیت سازمان پس از اینکه در نشریه بحث مکرراند و مکرر گزایشات شدید رهبری طلبانه و... رهبری سازمان چهرکهای فدائی خلق را بهزراقتقاد گرفته در صفحه ۳۸۳ جزوه مذکور در مورد حماسه سیاهگل مینویسد: "... و بالاخره چیزی در مورد این پیراهن عثمان "پشتاز بودن" که دست شما افتاده و تصور کودگانه ای از آن که نه بر اساس تفکراندیشهی پشتازونه بر اساس ارائه " نظری پشتاز و خط منسی سیاسی بیشتر در هر مرحله، بلکه بر اساس شلیک اولین تیر استوار است (که حتی در همین صورتش هم بسیار قابل شک میشود) نمی گم. ... اینها را فرضی دیگر باید، چرا که عاقل را (اکسون) اشارتی کافی است. آری "عاقل را (اکسون) اشارتی کافی است: مانیز اکسون نیت واقعی تان را از همین عبارت شما علیه غم اینکه با زبردستی خاری العاده ای از هر طسرف جای مانور دادن برای خود باز گذاشتید، نشان میدهیم، تا عاقلان بتوانند نتایج عمومی تر و عمیق تر خود را بگیرند. اتفاقا شگافتن همین انتقاد شما به رفتی فدائی علاوه بر اینکه عمق تنگ نظریهای شدید شما در برخورد با سایر سازمان ها و گروههای انقلابی بخوبی نشان میدهد خود میتواند همین عمق را در تاملات شدید رهبری طلبانه و رهاست طلبانه تان در سطح جنبش پشایش بگذارد (بدیهی است در ارتشاطی کاملا فشرده با همان تنگ نظریها). و باز "عاقلان" می-توانند از همین يك نمود بی سیاستهای شدید انحرافی درون تشکیلاتی تان که جبراً بیسی عمیق تر می باشد، بیرونند.

اولا بسیار گویند که منظور شما از این جمله چیست؟ "بدیهی است که این نظراً در همین طهم بول از تعلیمات عمومی سازمان و نقطه نظرات سیاسی- استراتژی- یک آن، نظری است فردی که برای رسیدن به سطح یک موضع جمعی، احتیاج به برخورد های عمیق تری در سطح سازمان خواهد داشت". - نشریه بحث صفحه

۳۱۰ - آیا نامه ای را که شما بر علیه يك سازمان می نویسد، این سازمان میتواند حق دارد جواب بدهد یا نه؟ اگر میتواند جواب بدهد و انتقادات شما را رد کند یا ستلا نانی از مواضع اپورتونیستی شما بداند، چگونه میتوان هم مواضع ستلا پور - نویستی شما را در نامه نشان داد و هم شما نتوان انتقادی وارد کرد! خدا ما را از شر این بدعتهای "مجاهدی" نجات دهد. شما از یک طرف بر فدائی میگویند این نظرات تعلیمات عمومی سازمان طهم است و از طرف دیگر میگویند، نظری است فردی که برای رسیدن به سطح یک موضع جمعی، احتیاج به برخورد های عمومی تری در سطح سازمان خواهد داشت. چه منظوری از این شیوه برخورد های مبهم و دوپهلو بورژوازی خود دارید؟ منظور تان آنستکه اگر فردا نظرات آن "عضو" تان درست درآمد با قاطعیت و اعتماد بنفس! بگویند ما که از اول گفته بودیم "این نظرات طهم از تعلیمات عمومی سازمان" است! و اگر غلط درآمد باز بگویند ما که از اول گفته بودیم این "نظری است فردی که برای رسیدن به سطح یک موضع جمعی احتیاج به برخورد های عمومی تری در سطح سازمان خواهد داشت".

اما حقیقت چیست؟ حقیقت اینست که این نامه بوسیله مرکزیت سازمان نوشته شده است! هیچ جای تعجب هم ندارد. این نامه بوسیله همان فردی نوشته شده که تا بحال اکثریت قریب بانفاق آشراطیو عانی سازمان بوسیله او نوشته شده است. همان قلمی که اکثریت قریب بانفاق مقالات همین نشریه بحث را نوشته است. "نامه سرکنشاده یک رفیق میاهد" را نیز نوشته است! بار هم هیچ جای تعجبی ندارد. اگر خواننده ای بگوید: ولی مقاله "چگونه" يك مبارز "برای انحراف" يك مبارزه تلاش میکند؟" و مقاله "شکافهای در "شعارهای وحدت" بگفته خود نشریه بحث هرگز ایشان "نوشته یکی از گروههای سازمان میاهدین خلق ایران است. در این صورت بخواننده جواب خواهیم داد این نوشته های نشریه بحث واقعیت ندارد! در اینجا سازمان "میاهدین" میخواهد در مقابل سایر

نیروهای آگاه و مخصوص سازمان فدائیان قدرت ناشی کنند. تأثیرهای پیشرو را جذب کند. سازمان "مجاهدین" بخوش اینکه قدرت خود را در میدان اصلی نیرو و جریبان خود نشان بدهد از اینگونه شیوه‌های فاسد و نادرست بورژوازی استفاده می‌نماید. برای يك سازمان کمونیستی میدان اصلی نیرو بهیچوجه فقط این نیست که جنبا در ایران باشد. خیر. میدان اصلی نیرو برای يك سازمان کمونیستی اینست که در زلزله اول و قبل از همه طبقات در میان طبقه خودش باشد سازمان "مجاهدین" چون طبقه "طبقه که هیچ بخش بسیار کوچک طبقه رانیز بدستال ندارد و از طرف دیگر میخواهد خود را قویتر و غیر از آنچه که هست نشان دهد مجبور است حداقلی را تعریف شده مردم تعوییل دهد. ولی فقط مردم چون مردم همه چیز را میداند. در میان مردم نیز فقط عناصر نا آگاه تحت تاثیر این خلاق کونی ها قرار میگیرند، چون عناصر آگاه از روی همان نشریه بحث می‌کنند که منطوق از "نوشتمکی از گروه‌های سازمان مجاهدین خلق ایران" و "نامرگشاده يك رفیق مجاهد" چیزی جز قدرت ناشی بیجا برای "دیکنه کردن نظرات" نیست. اکنون می‌نماید نیست هشداري را که در مورخه ۱۳ / ۱ / ۵۵ سازمان "مجاهدین" در صفحه ۱۲-۱۱ نشریه بحث بعد از شهادت رفقای مرکزی و بسیاری از کادرهای سازمان چریک‌های قدام خلق در همین موضوع مورد بحث باین سازمان میدهد، کله به کله مورد توجه قرار میدیم، بدون اینکه به بحث بپردازیم آن بپردازیم. زیرا که معمولا سازمان "مجاهدین" هر انتقادی را که در زمینه نویسیم سازمانی و رهبری طلبی های شدید فردی و... برخوردار بسبب احزاب بورژوازی و... بدیگران با آب و ناپ فراوان در ضمن "از روی احساس مسئولیت" وارد مینماید، بهمان شدت بخودش سیر وارد است. اکنون آن هشدار "مجاهدین" به فدائیان:

"گفته‌ی دوم عبارتست از: ابراز این امیدواری که نظرات و پیشنهادها میماند ما بهمان گونه که با صراحتی قاطع ناشی از اعتماد رفیقانه به شما طرح

شده اند، به همان گونه که صرفاً از روی احساس مسئولیت انقلابی نسبت به سرزشت خویش طرح گفته اند، با همان روحیه‌ی فارغ از هرگونه حسابگرهای دیپلماتیک معمول در اغلب نیروهای سیاسی غیر پرولتری، از طرف شما استقبال شود.

ما معتقدیم مناسبات ما و شما بعنوان دو سازمان انقلابی مارکسیستی-لنینیستی که در روی يك سرزمین و برای يك هدف و مقصود مبارزه می‌کنند، نمی‌تواند و نباید از ملاحظات دیپلماتیک بورژوازی تبعیت کند. تصوراتی از این قبیل که مثلا "ما هم اکنون هر سه خورده ایم و مسکنست در يك مذاکره یا مباحثه‌ی سیاسی دارای آن موضع قدرت لازمه نهائیم" و یا "انتظار برای آن که نیروهای انقلابی دیگر به آن اندازه ضعیف بشوند که خود بخود شرایط مارا برای هرگونه اتحاد و همکاری قبول کنند و یا مثلا ما مستقل از رشد نیروهای انقلابی دیگر جنبش آقدر قوی شویم که نظراتمان را به نیروهای دیگر دیکته کنیم و السخ (۱): مسلما جز تصوراتی مبتنی بر ملاحظیات تنگ نظرانه‌ی دیپلماتی بورژوازی و انتظارات اپورتونیستی - ایده آلینستی يك خودنگر کوشه بین چیز دیگری نیست و...! پایان نقل و قول.

حالا، با توجه باین دلایل بکنکاش نظرات سازمان "مجاهدین" و نه "يك رفیق مجاهد" در مورد حماسه سیاهگل که در قبل نقل و قول شده، میپردازیم. ضمن اینکه میدانیم بخصوص در برخورد با "مجاهدین" ناخواننده در تنگ تنگ کلمات، جملات و عبارات مغلق و سپس چگونگی تقدیم و تاخر آنها، جاهای مانور دادن آنها، نیت‌های خود را از قبول دیگران گفتن و... همراه با روح مجموعه نوشته‌ها و نظرات تعمق کافی ننماید، برای مدتی بازی راباخته است.

در نامه‌های قبلی شما هده کرده‌یم که در مورد "پیراهن عثمان" پیشنهاد بودن" (واقعا هم پیراهن عثمان شده است) و تصور کودگانه‌ای از آن که

بر اساس نگرش و اندیشه "پیشاز و نه براساس ارائه" تئوری پیشاز و خط منحنی  
 سیاسی پیشاز در هر مرحله ... "میباشد" در مورد مرد و سازمان صدق میکند و آنها هر  
 دو واقعا همانقدر که در نشریات خود روی پیشاز بودن تئوریها و پراتیک خود تکیه  
 داده و پیشاز نبوده اند. اما اکنون منظور سازمان "مجاهدین" چیست که بیه  
 رفقای فدائی میگوید پیشاز آنستکه "در هر مرحله" تئوری پیشاز داشته باشد؟  
 منظور آنستکه شما (رفقای فدائی) در ابتدای شروع مبارزه مسلحانه "پیشاز"  
 بودید، ولی بعد از آن به "نظامی گری" افتادید و رسالت ادامه راه "پیشاز" تئوریهای  
 رفیق احمدزاده را مابعد کرده گرفتیم. قاعدتا هم جز این نمیتواند باشد زیرا که  
 سازمان در نشریه بحث رساله رفیق احمدزاده را "اثر جاویدان" توصیف نموده  
 است ضمن اینکه رهبری بعدی سازمان چریکهای فدائی خلق را منحرف میدانند.  
 اکنون با توجه باین موضوع که خود "مجاهدین" نیز با آن موافق هستند و در خیال از  
 آثار مطبوعاتی شان منعکس است، بقیست بعدی نوشته آنها میبرداریم.

احتیاج به گفتن ندارد که سازمان چریکهای فدائی هیچ موضع و هیچ جا  
 پیشاز بودن را بر اساس "شلیک اولین تیر" نمیدانند. تا بحال در آثار مطبوعاتی  
 آنها چنین تئوری مضحك و مسخره ای مشاهده نشده است. این يك انباشته نادرست  
 است که سازمان "مجاهدین" بر خلاف واقعیت بآنها میزنند. ما از سازمان "مجا  
 هدین" میپرسم چرا به فدائیان میگویند که آنها پیشاز بودن را بر اساس  
 "شلیک اولین تیر" میدانند؟ جواب بدهید. شما باز بدستنی یک  
 روشنفکر بی پرسش از یکطرف واقفیت آنکارا تعریف میکنید و از طرف  
 دیگر تئوری دیپلمات مآبانه این تعریف را بعمل میآورید که هیچ منکس  
 نتواند انتقادی بشمارد نماید. شما حرف و "تصور" خودتان را از قبول  
 رفقای فدائی میزنید در حالیکه آنها اصلا چنین حرفی نزده اند. و از طرف  
 دیگر ما فرض میکنیم حرف شما درست (در واقع انباشته غیر واقعی شما درست باشد)

یعنی فدائیان تصور میکنند پیشاز کسی است که اولین تیر را شلیک کند! حتی  
 در چنین صورتی باز ما از سازمان "مجاهدین" سؤال میکنیم: شمارساله  
 رفیق احمدزاده را "اثر جاویدان" توصیف مینمائید و چه در آثار مطبوعاتی  
 خارجی و چه داخلی تا آن کاملاً منعکس است که تئوریهای رهبری قدیم چریکهای  
 فدائی پیشاز بوده است و افتخار! ادامه این تئوریهای پیشاز بعد از آن بعد  
 شما قرار گرفته است. خوب در برابر این واقفیت چگونه شما از یکطرف خود را  
 مفتخر به ادامه تئوریهای پیشاز رهبری قدیم چریکهای فدائی خلق میدانید و  
 از طرف دیگر بازرترین و بزرگترین بی نظیرترین مظهر و تجسم خارجی این  
 تئوری بقول خودتان پیشاز را یعنی حماسه سیاهکل را نه تنها پیشاز نمیدانید  
 بلکه حتی اینکه "شلیک اولین تیر" هم باشد از نظر شما "بسیار قابل شک  
 میشود"! خواننده کاملاً توجه نماید: در همین جمله نشریه بحث اول پیشاز  
 بودن فدائیان برای يك مرحله مورد تأیید قرار میگیرد، همان مرحله ای که  
 از حماسه سینا شکل شروع میگردد. بعد از آن "مجاهدین" بنادرست  
 فدائیان انباشته میزنند که شما تصور میکنید پیشاز کسی است که اولین  
 تیر را شلیک کند و سپس خودش را میگویند حتی باید شک کرد که حماسه سیاهکل  
 حتی اولین تیر هم باشد! یعنی با این حرف خود از یکطرف نشان میدهند  
 علیه غم اینکه در ابتدای همین جمله و در سایر نشریات خود رهبری  
 قدیم سازمان چریکهای فدائی را پیشاز میدانند در اینجا آنرا آنکارا نمیکنند.  
 ثانياً تنگ نظریهای بنیادین و گرایشات شدید رهبری طلبانه سازمان  
 "مجاهدین" باعث میگردد که به حماسه شورانگیز و بی نظیر سالهای اخیر خلق ما  
 به حماسه سیاهکل، باین وجدان آگاه و بیدار يك نسل تازه، به آن نسل غرورنده  
 به آن طلیعه بیگار جدید، قلم بطلان بکشند. و نه تنها قلم بطلان میکنند بلکه  
 بوجهی که باعث تنفر و حداقل تأسف هر آدم دموکراتی نیز هست باین حاسه بیادماند

توده ما را تقویت و مستحکم بنمایند .

واقعا که کثیر چیزی در تمام دنیا مثل تنگ نظریهای خرد و بورژوازی که در ایلامی صدم و دو پهلو و تحریف آمیز و روشنفکرانه توأم گردد و نفرت انگیز است .

رهبری سازمان " مجاهدین " نیروهای آگاه خلق میباشند که این شما هستید که از روی هزاران نوع گرایش فردی حماسه سهاگل را باجملات نیشدار خود مثل شلیک اولین تیر تحقیر مینمائید . اگر شما بگوئید : ما که گفتیم این تصور کودگانه رهبری سازمان چریکهای فدائی است . در این صورت شما جواب خواهیم داد اول نشان بد میدید که فدائیان کجا چه زمانی چنین حرفی زدند . ثانیا مطلب داخل پرانتز خود بخود گویاست ، شما در آنجا میگوئید : "( که جنسی در همین صورت هم ) یعنی اینکه حماسه سهاگل شلیک اولین تیر باشد ! " بسیار قابل شك میشود ! " .

حماسه سهاگل حتی فراتر از اینها در آن شرایط و پیروی فصل نویسی با مرحله نویسی در تاریخ مبارزات خلق ماست . زیرا که حماسه سهاگل بزرگترین ، بارزترین و وسی نظیرترین طغیان و تجسم خارجی جنبش نوین انقلابی خلق ماست . حماسه سهاگل پیغمبری نقطه عطفی در تاریخ مبارزات خلق ما بشمار خواهد آمد ، زیرا که بزرگترین و مؤثرترین و تعیین کننده ترین تبلور آشکار و عملی ای بود برای سرزبندی بین مبارزه اپورتونیستی - رفترمیستی و مبارزه انقلابی .

درک حماسه سهاگل بدون توجه به تاریخ حداقل بیست ساله مردم ما یک درک انتزاعی و بی پایه است . زیرا مسئله را بهیچوجه نباید در وجود پانزده نفریاملا سازمان چریکهای فدائی خلق دیده ، بلکه اساسا باید در آن زمینه های حماسی - اجتماعی - تاریخی - روانی که موحدانست ، دیده .  
با این وجود حماسه سهاگل بنام همین يك فصل نوین و با نقطه عطفی در

تاریخ مبارزات خلق ما نیست . زیرا که فاعله تئوری پیشنهاد بود . زیرا که فاعله تئوری کوششی بود . تئوری راهنمای رفتاری سهاگل و بطور کلی سازمان چریکهای فدائی خلق در آن موقع نیز با مبارزه چریکی تمايلات انفعالی و خشم آلود روشنفکران انقلابی و خرد و بورژوازی رزمند مرا منعکس میکرد و نه طبقه کارگر .

مسئله عمیبه اینجاست ما که تئوری راهنمای رفتاری سهاگل را انحرافی میدانیم خود را موظف میدانیم تا آن حدود معینی که برخورد رفتاری سهاگل انقلابی بوده با نهایت احترام اعمال آنها را تضاد کنیم . ولی سازمان " مجاهدین " در نشریه بحث با اینکه خودش منی چریکی یعنی منی انحرافی همان رفتاری سهاگل را تبلیغ میکند . باز آنرا حتی " براساس شلیک اولین تیر " نیز " قابل شك " مینماید و همین جاست که عمیق بسیار شدید شوینیم سازمانی آنها را بر ملا مبارز .

حماسه سهاگل چون دست آورد رفتاری فدائی است پس حتی درجه شلیک اولین تیر هم قابل شك میشود ، در حالیکه واقعیت این است که علاوه بر جنبه حماسی آن تا حدودی هم فصل نویسی در مبارزه انقلابی خلق ماست . اما تحول اپدولوژیک سازمان چون دست آوردی است مربوط بخود سازمان " مجاهدین " فصل نویسی را در مبارزه مسلحانه خلق ما میگذاید ، در حالیکه باید چنین نیست .

رهبری سازمان " مجاهدین " ! چه شما بخواید چه نخواهید ، چه شما در نشریات خارج خود اسرار سهاگل بیاورید ، یا بیاورید ، چه همین سیاست را با وسواس استثنائی در درون سازمان خودتان دنبال بکنید یا نکنید . . . سرانجام هیچ نیروی طا در نیست و نمیتواند مانع از آن گردد . وقتی که سالهای سال گذشت و استخوانهای همه ما خاک نند شد با آینده سینه بسینه و دهان بد دهان همچون مظهری از مقاومت و پایداری اجداد خود در مقابل حاکمان فاشیست از این حماسه یاد نکنند .

رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق ! شما هم کارتان درستی می کنید که حماسه سهاگل را آغاز جنبش نوین انقلابی ایران می نامید . شما نیز با اینکاران مایه های اولیه

چپش‌ترین انقلابی ایران را که بر پایه‌های تجربه پانزده خرداد، چهل دو اختوار بود بسیار بی‌چاره‌تر با سبک‌ارید. شمانیز با این ارزیابی نان قلم بطلان روی تمام همه‌ها، گروه‌های و عناصر منفرد جنبش‌نویسن انقلابی ایران که قبل از جمادیه سیاه‌کل بوجود آمده بودند، می‌کشید. شماحق ندارید همه راه‌ها را به حساب سیاه‌کل که از دست‌آورد سازمان شماست ختم کنید. این کارشان غلط محض است و همانگونه که سازمان "مجاهدین" نیز حق ندارد تا همان حدود معینی که حساب سیاه‌کل ارزش تاریخی دارد، باین دلیل که دست‌آورد سازمان خودش نیست و قلم بطلان روی آن بکشد.



(۳) - مختصر اینکه مبارزه ایدئولوژیک سازمان را از سال‌های ۵۲ به بعد می‌توان بدو دوره تقسیم کرد. دوره اول تحول ایدئولوژیک سازمان از ایدئولوژی انتفاظی به مارکسیسم - لنینیسم بود که علیرغم برخورد‌های شدید با چپ‌روان‌ها و رویبرفته‌های حرکتی بود رو بجلو. در مورد این دوره قبلاً صحبت شده‌است. دوره دوم از اواخر سال ۵۳ تا اواخر سال ۵۶ (ویژگی چندماهه اخیر نیز شرح داده خواهد شد) می‌باشد که علیرغم پذیرش ایدئولوژی طبقه‌کارگر خط مناسی سیاسی سازمان به‌هیچوجه پرولتاری نبود بلکه از مناسی چریکی یعنی اکونومیستی - آنتارشیستی با پایگاه طبقاتی روشنفکری - خرده بورژوازی تبعیت می‌نموده است.

مبارزات سیاسی - ایدئولوژیک ما با فضای فدائیان به‌هیچوجه در اساس خود مطابقت مباحی سیاسی - ایدئولوژیک مارکسیسم - لنینیسم نبوده‌است بلکه جدال بین روشنی اکونومیستی - آنتارشیستی چریکی با دولا به اجتماعی جداگانه (روشنفکری - خرده بورژوازی) برای بدست گرفتن رهبری جنبش بوده است. طرز تفاسی و برداشت سازمان "مجاهدین" و سازمان فدائیان از مبارزه مسلحانه سازمان‌های "پیش‌تاز" یا تبلیغ مسلحانه اساساً یکسان بوده و در تفکر این دو سازمان از این تئوری‌های چریکی هیچگونه عناصر اصلی متفاوتی دیده نمی‌شود و از نظر پرولتاریا هر دو این سازمان‌ها اساسی‌ترین منافع این طبقه را که همانانند قاید و همویشی پرولتاریا در جریان انقلاب و مکرانیک یعنی انقلابی با وجود طبقاتی و افسارگوناگون باشد نادیده گرفته و زیر پا گذاشته‌اند. و این لطمه‌ای بود که خسارات آنرا امروز از جوانب گوناگون در مقابل چشمان خود می‌بینیم. امروز علت رشد سیاسی بورژوازی لیبرال چه بخشی که با پرچم قانون اساسی وجه بخش خطرناک‌تر و بهمان نسبت خیانت‌آمیزتر آن که با پرچم مارکسیسم - لنینیسم قصد فریب کارگران و سایر توده‌های مکررات را دارد یعنی کمیته مرکزی حزب توده موشرکا، در همین حال معلول هرزروی نیروها، خردکاری و اکونومیسم موجود در مناسی‌های چریکی رفقای فدائیان و "مجاهد" در عرض این چندساله اخیر نیز می‌باشد. اگر در شرایط سال‌های ۵۰ مارت



کمیتهها از خود گروه با سازمان منتهی ندارند . هیچ گونه خط مشی مارکسیستی - لنینیستی در مقابل تحولات بنیادی جامعه دیده نشود و مارکسیستها نیز بطور منفرد با حزب - سیاسی روزوایش پیوندند ، در شرایط سالهای بعد ، البته گروهها و سازمانهای گوناگون کمونیستی بوجود میآیند و مارکسیستها تشکل مستقلانهای پیدا میکنند ولی علیرغم آن تا همین امروز نیز همزونی سیاسی - ایدئولوژیکی مبارزات با منشی های خرده بورژوازی در اشکال گوناگون آن بود ماست . عبارت کاملتر علیرغم اینکه بودند و هستند گروهها و یا عناصر منفرد واقعا مارکسیستی که از منشی واقعی مارکسیستی - لنینیستی یعنی تدارک کار سیاسی - تشکیلاتی برای ساختمان حزب کمونیست پیروی میکردند و میکنند ولی اساسا همزونی با مبارزات چریکی با پایگاه طبقاتی روشنگری - خرده بورژوازی بود ماست . در درون سازمان ما نیز بودند افرادیکه ابتدا قبل از ورود سازمان طرفدار کار سیاسی بودند ولی رغبت و برقی مبارزات منفرد چریکی چندان را خیره کرد و با انتقاد از منشی اصل خود سازمان ما پیوستند . . . . . و بسیاری نتایج دیگر در تحلیل این دوره از جنبش خلق ما وجود دارد که باید با کوشش همه کمونیستها و سایر انقلابیین جامعه بررسی گردند . ولی این نکته را باید در همین جا و همه جا گفت که واقعا اگر با نقطه نظرات و پیش پرولناریائی یعنی تحلیل طبقاتی و ادراک جدی شعار انقلاب دموکراتیک تبلیغ مبارزه مسلحانه و ایقام توده ای خونین و از همه مهمتر کار سیاسی - تشکیلاتی در میان کارگران در درجه اول و فقط و فقط از همین زاویه تشکیل حزب کمونیست سرلوحه کار و قما - لینیهای انقلابی خود قرار میدادیم و با همین پرچم با رفقای فدائی برخورد میکردیم بطور حتم وضعی غیر از آنچه امروز در پیش ماست بوجود میآید . یا این رفقا بعد تا براه پرولناریا جذب میشدند و یا اگر اشتعابی بوجود میآید دیگر اشتعاب رویونیستی نبود بلکه انقلابی بودن شایسته در آید نه چندان دور وقتی کمونیستها با همین خط مشی های مارکسیستی - لنینیستی با رفقای فدائی مبارزه نمایند بتوانیم شاهدیک چنین تحول کمونیستی ای در درون این سازمان یا - شم . اما مسئله مهم این نیست که ما در آن موقع نتوانستیم این نیازها را درک کنیم بلکه مسئله مهم اینست که نیروهای دیگر کمونیستی در خارج از سازمان ما بودند که این نیازها را درک میکردند .

و یاد درون سازمان خودمان بیش از کسانی میشود که این نیازها اساسا بطور خاص درک میشد ولی رهبری سازمان همچنان باخیره سری آنها را ندیده میگرفت .

اما با اینحال این مسئله نیز حقیقی است که منشی چریکی سازمان در بطن خود تناقضاتی داشت که همین تناقضات آنرا در مدار انقلابی نری از منشی چریکی خشک و بیشتر نظامی رفقای فدائی قرار میداد . تناقضاتی که باعث حرکت جدید سازمان گردید . حرکت جدید سازمان از زمستان ۵۶ تا کنون در زمینه اصلاحات اساسی ای میباشد که فقط در شمار برنامه های و تاکتیکی اش بعمل آمد . این اصلاحات اساسی منشی برنامه ای و تاکتیکی سازمان را به منشی کمونیستی نزدیک تر نمود است . اما با این حال انحرافات زیادی در همین تئوریها ، در آثار مطبوعاتی خارج سازمان به چشم میخورد که احتمال افتادن بگرداب دیگری از خرده نگاریهای ناشی از این انحرافات را از جهت گوناگون کاملا ممکن میسازد . از جمله انحراف در ارزیابی بورژوازی لیبرال ، انحراف در ارزیابی نفوذ امپریالیسم ، انحراف در تحلیل طبقاتی جامعه ، انحراف در ارزیابی حزب توده ، مشخص نبودن موضع در مقابل امپریالیسم شوروی ، انحراف در ارزیابی چگونگی کار سیاسی ، از جمله انحراف مهمی که جدید برای ما روشن شد فاصله عمیق بین حرف و عمل . اما انعکاس مبارزه ایدئولوژیک در این دو دوره متفاوت در درون سازمان چگونه بود ؟ برخورد های اولترا چپ سازمان را هم از نظر مفهوم تاریخی و هم از جهت مفهوم سیاسی - طبقاتی با توجه به مرحله جنبش در دوره تحول ایدئولوژیک بحث نمودیم . اما آیا در دوره بعدی یعنی دوره دوم که سازمان وارد جرگه مارکسیست - لنینیستها شد این برخورد های اولترا چپ نایب و ناکند و نفاست گذنده ادامه نیافت ؟ البته اگر سازمان برخورد های شدید اشتباه آسبز خود را در دوره اول تحول ایدئولوژیک ماستمالی نمیکرد و بخودش غره نمید میخواستیم لااقل برای سالهای بعد از تحول ایدئولوژیک از اینگونه برخورد ها اجتناب بنائیم . ولی متاسفانه تمام برخورد های اشتباه آسبز دوره گذشته توجیه فذعلی شد و معیذ شریف واقی ها و مرتضی صدیه لیا فها - خائن و توطئه گر وی شرم و . . . . ارزیابی شده و اعدا گردیدند و سپس همچنان این موج اعدام ادامه یافت در کنار آن افراد سازمانده دیگری چون حسن

ابراری، علی اکبربوی نوری و . . . در نتیجه تصفیه‌های جداگانه بوسیله رژیم اعدام یا کشته شدند و در درون سازمان دست به تصفیه‌های وسیعی زده شده عناصر مبارز کمونیستی از سازمان بخارج پرتاب شدند . همه اینها تحت این توجیه شدت انحرافی و گول زنده و میتوا - نیم بگوئیم ابلهانه - ناشی از جاه طلبی - شوریزه شده که سازمان ماجای هر مبارزی نیست بلکه سازمان ماجای عناصر مبارز کمونیست است . این را بدانید که يك فرد گروه یا سازمان کمونیستی هیچوقت اینقدر مثل شما جا و بیجا و وقت و بیوقت با کلمات قلمبه و سلمبه خود را گول نمیزند . گوییم اینها همان بازتابهای سرگرفت زنده ذهنی و مذهبی دوران گذشته است که اکنون اینگونه بصورت ضد خود کمونیست و کمونیست تظاهر میابد . بهر حال بهیچوجه چنین ضدی وجود ندارد که از همه تصفیهدگان دفاع کرد و شما هم سعی کنید واقعا با روحیه حقیقت جویانه به نوشته‌های همه معارضین خود برخورد کنید . اما چنین ضدی وجود ندارد که همه کسانی را که در دوره دوم مبارزه ایدئولوژیک کمونیست بودند و بناحق و روی حساب های شخصی رهبری مسئولین سازمان تصفیه و تبعید گردیدند دفاع کرد .

در دوره دوم بودند کمونیستهای زیادی که با سازمان ارتباط گرفتند ولی حاضر به همکاری با آن نگردیدند . علت این عدم همکاری را آنها در آینده میتوان معلوم کرد . آیا آنها همه عناصر پرولتریست یا لیبرال یا . . . بودند یا نه ، بین آنها عناصر نیزهوش طبقه کارگر نیز وجود داشتند که چون دیدند در سازمان " مجاهدین " مارکسیست نمیتوانند ارزشهای خود را بدرستی آزاد کنند ، گذاشتند و رفتند . نویسنده هیچگونه اطلاعی از این مسائل ندارد . ولی بهر حال در آینده روشن خواهد شد . اما بر اثر آثار مقالات و اسناد گشتی و سخنرانیان اعمال و رفتار که خوشبختانه هیچگونه جای انگاری راباتی نمیگذارد عناصری از اعضا خود همین سازمان " مجاهدین " از او اخراج شده و رفته رفته پرولتاریا را در این سازمان خرد و بورژوازی برافراشتند . اینها بر جسد اران و نمایندگان پرولتاریا در میان این سازمان خرد و بورژوازی بودند . . . خرد و بورژوازی بودن سازمان خودشان را با لایحه یا اگر چه نامش در اثر فشار نوده‌ای پذیرفتند . نمایندگان پرولتری بودن این اعضا سازمان نیز در آثار و مدارک آنها

دیده میشود - بر این اساس و مدارک باز هم موجود علیه‌هم این عناصر در نهایت انضباط و دیسیپلین میخواستند سازمان رارفته رفته در فضائی از تشکیلاتی و ستانت بانشست افکار انقلابی بسمت هدفها و آرمانهای پرولتری رهنمون شوند ولی مرکزیت سازمان در نهایت برخورد های واقعا کینه توزانه که ریشه در اپورتونیسم سلطه طلب چپ‌سای آن دارد ، اپورتونیستی که با هر انتقادی فکر میکند شخصیت ضد در صد لشنین آن خدشه وارد خواهد شد ، ابتدا در رسته‌های خوشرویی و رفاقت ظاهری این افراد را تبعید نمود تا بجزل خودش " صدایشان در نیاید " در حالیکه اکنون علیه‌هم میل خودشان در اثر فشار نوده‌های مجبور شده است که پارهائی از نظرات اساسی همان عناصر پرولتری تبعیدی و با اخراجی را بپذیرد و مسلم است نیست در مقابل این پذیرش و سپس اعمالش چه جوابی بکار درهای خویش و سایر نیروها خواهد داد . لازم بیاد آوریم که افرادی از عناصر اخراجی در عمل از طرف سازمان ولی رسماً از طرف خودشان از سازمان اخراج شدند . از جمله نویسنده ماهها قبل از اینکه رسماً نامه انشعاب خود را ارائه دهد بارها و بارها فریاد بر میآورد که با این برخورد های نیرو هدر ده اپورتونیستی و رهبری طلبانه خود ما کار درهای سازش‌ناپذیر با خارج پرتاب میکنید و همین استنباط را در نامه قبل از انشعاب خود نیز یادآوری کرد . ولی هرگز مرکزیت سازمان " مجاهدین " اعتناشی باین حرفهای اصولی نکرد و این نشان میدهد که علامت مرکزیت سازمان بود که نویسنده و اشغال او را از سازمان اخراج کرد . گویا که رسماً خودمان نامه خروجی خود را نوشتیم . و این هم امر بدیهی است و قش ببینیم شما حرف درست را که بنفع نوده‌های خلق است نمی‌پذیرید و اصلاحات را به تجدید نظر هم نمیبینید ، بجز چه تعهدی در مقابل شما داریم در حالیکه تعهد بزرگتری در مقابل خلق با تمام ملابیت بر وجودمان سنگینی میکند .

علاوه بر عناصر پرولتری پیشرو ، عناصر مبارز دیگری مثل سایر اعضا سازمان " مجاهدین " بودند که بناحق مورد تصفیه قرار گرفتند .

ابوطی برای چه تصفیه گردید ؟

تا موقعیکه در سازمان بودم باین سؤال که بهر مناسبتی تکرار کنید جواب داده نشد .

امید دارم رهبنی ایوب بخاطر داشته باشد و بعد درصدم بخاطر دارم وضعی که خسر  
تصفیه ابوعلی را در رساله «بین داد در مقابل عکس العمل دفاعی ام نسبت با ابوعلی چه جوابی  
داد» او گفت «مگر توسل سازمان اعتماد ندارد؟» اکنون کاری باینگونه شیوههای برخورد  
شمار مقابل سوالات و انتقادات که در همان دارم ولی همانطور که در همان موقع و هر موقع  
دیگری که بهر مناسبتی حرفی از ابوعلی بجان میآید و تصفیه او بر ایم جانی افتاد و بخصوص روی  
مبارز بودن او دفاع میگردم، اکنون نیز بر همین موضع استوارم. لازم بیاد آوریم تا آنجائی که  
من دیدم همه رفتائی که ابوعلی را میشناختند از تصفیه او چارحیرت شده بودند.

سیاست سیستانیک سازمان اینست که از صفهای افراد شمشیر دامو کوسی میسازد تا  
در هر موقع وقت و بیوقت این افراد اگر خواستند موضعی بگیرند که موافق خواستها و تمایلات رهبری  
سازمان و مسئولین شود، ولی موافق صنایع طبعه کارگرو جنبش بود. و خیلی از این شکافها را ما  
تاکنون دیده ایم. با مهارت یک کلان یا نور جنگجو بر سر آنها بدوران در میآوردید. تا مهارت  
شمشیرزنی تان و حرکتهای نگرانی و سایر مانورهای نظامی تان در همان لحظه اول فرد را خلع  
سلاح کرده و از پای در آورید. گویانکه افراد زیادی هستند که با همین مانورهای اولیه تان خصم  
بازیرد سختی های خاص تان در یک کشیدن خون رفقای شهید سازمان در کار جملات چپ  
نماو... از پای در میآیند ولی افرادی نیز وجود دارند که بدقت تمام مانورهای تان را برانداز  
میکنند ضمن اینکه هوشیارانه چپ و راست شدن آنها و جستن زدن آنها و جا خالی دادن آنها را  
شان را در نظر میگیرند، همی میکنند تا آخرین لحظه با شما وارد در و تان نشوند و شما را براه و هدف دیگری  
مشترک با خود هدایت نمایند. این هدف آماج حمله قرار دادن رژیم و در آورده شاه خاستن  
است که آن بالانشسته و با نگاری تمام ضمن اینکه از هیچگونه توطئه ای برای بوجود آوردن این  
دو تله ای تن بستن بین ما فرودگه ارنمیکنند از وجود چنین صحنه هائی ضمن لذت بردن استفاد و  
تلیغی نیز میکنند. اما اگر شما اینگونه برخورد های موقرانه، صورانه و با استانت اینگونه رفتای  
انفجالی را در ال برصفت و نرس آنها دانستید و آنوقت آنها نیز بدون تردید شمشیر از نیام بر  
خواهند کشید!

صفهای که ابوعلی و امثال او داشتند چندان هم با صفهای که مسئولین و بخصوص  
رهبری سازمان دارد فرق نداشتند، فقط شکل بروز آنها با هم متفاوت هستند و مرکزیت  
سازمان تمایلات شدید رهبری طلبانه خود را در پوشش کلمات و عبارات براه و داغ و چپ  
می پوشاند و افرادی مثل ابوعلی فاقد این مهارت بودند.

حتما توجه کافی خواهید کرد که تمام منظور اینست که گفته شود ناموفقیم که او در سازمان  
بود یک فرد مبارزی بود. در همان معیار مبارزه خرد و بزرگائی سازمان. و بعد از تصفیه  
او هم هنوز دلالتی مبنی بر مبارز نبودن او ارائه ندادید، مهتران آن تمام منظور اینست که گفته  
شود که نیروهای انفجالی جامعه دارای کارآئیهای متفاوت هستند و عمده این نیروها  
بدلالتل بسیار فراوان، دلالتی شناخته شده، ناشناخته، پیچیده و در بارهائی از اوقات  
سخت قابل شناخت، طوری برش یافتند که توانائی و استعداد رهبری طراز اول را ندارند  
ولی اگر تحت پرورش و تربیت یک سازمان اصیل و پاکیزه کمونیستی قرار گیرند استعداد هایشان  
میشکند و انرژی شان آزاد میشود، اما اگر آن سازمان کمونیستی دارای یک رهبری بسیار  
ناسالم باشد و عدم صلاحیت سیاسی - ایدئولوژیک خود را بخواهد با اعمال شیوههای  
ضربتی و توطئه گرانه و روپنائی حیران کند، اینگونه افراد با فعال، رکود و فساد کشیده  
خواهند شد.

منظور فقط همینهاست.

و از همین زاویه آیا عده ای از عناصر تصفیه شده سازمان بسیار بد رهبری  
نشدند؟ و آیا صفهای عناصری از آنها را شمشیر دامو کوسی نبودید  
برای بد دوران در آوردن بر سر آنها!



مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان در دوره دوم نیز در ارتباطی کاملاً ارگانیک با مبارزات  
ایدئولوژیک خارجی سازمان، برعکس یافتارهای تبلیغاتی مرکزیت سازمان پیچیده از سیاسی

بارگشتی - لنینیستی اهمیت نسبی کرده و نمیگردد. این مبارزه ایدئولوژیکی درون سازمانی که بصورت سنت یا پداری ناظم اکنون نیز کاملاً ادامه دارد. احتیاج به بررسی بعد اگانهای دارد که در صورت لزوم در آینده با آن نخواهیم پرداخت. همین ضرر کافیت در همین جا گفته شود که: ۱ - مبارزه ایدئولوژیکی درون سازمان عمدتاً از اساسی ترین معنوی کونیستی خود یعنی معنوی سیاسی - طبقاتی خالی بوده است و بجای این هدفگیری اصلی تمام جهتگیری آن روی بیرون کشیدن دل رورده های افراد بر اساس نوشتن تحلیل از خود های مکرر اندر کسرد روی خطتها و مسائل بسیار بیش با افتاده و متفدل معدود میشد ( اشاره به مبارزات مختصر چگونگی مبارزه ایدئولوژیکی درون سازمانی همراه با خوانینش که در تشکیلات سازمان "مبا هدیسن" حاکم است و خوانینش شدت ارتجاعی که حتی در تشکیلات رزیمهای بورژوازی نیز مطرود است! در مقاله ۱۲ فروردینماه آمده است. ) ۲ - متناسب با معنوی مشخص ذکر شده دریند یک شکل این مبارزه ایدئولوژیکی چریکی یا آنا رشیستی یا همان اولتر ایچپ بوده است. یعنی اینکه انتقاد از اساسی ترین مضمین خود که همان تربیت و پرورش باشد جدا شده بیشتر دخول مبارزه و مبارزه کور و برخورد های تصفیه آمیزه شخص و موهن کننده و . . . در میز .

۱ - . . . . . ۲ - . . . . .